

آئین های هندو

ک.م. سن

ओम्
ॐ

ترجمه ع. پاشانی

شماره ثبت کتابخانه ملی $\frac{۶۲۲}{۵۴۶۵}$

جهان کتاب

تهران - شاهرضا مقابل دانشگاه

بها ۲۵۰ ریال

آئین های هندو

جهان کتاب

۱	۳۰
۴۹	۱۴

۶۵۹۹۹

آئین های هندو

(هندوایسم)



ک. م. سن

بامونه هائی از:

رگ ویده ، اتروه ویده ، اوپه نشدها ، بگودگیتا

ترجمه ع . پاشائی

مشخصات کتاب

چاپ اول ۱۳۵۴

ناشر: جهان کتاب

چاپ زندگی

تیراژ ۲۰۰۰ جلد

فهرست گفتارها

صفحه	
۵-۸	پیشگفتار مترجم
۹	سخنی درباره نویسنده
۱۰-۱۳	پیشگفتار نویسنده
	دفتر اول : طبیعت و اصول آئین های هندو
۱۶-۲۰	فصل ۱ : دیباچه
۲۱-۷	فصل ۲ : طبیعت و تکامل آئین های هندو
۲۸-۳۵	فصل ۳ : آرمان ها و ارزش های اجتماعی
۳۶-۴۳	فصل ۴ : سیستم کاست
۴۴-۵۱	فصل ۵ : آئین و جشن
۵۲-۷	فصل ۶ : یگانگی و آزادی
	دفتر دوم : تکامل تاریخی آئین های هندو
۶۰-۳	فصل ۷ : تمدن دره سند
۶۴-۷۰	فصل ۸ : عصر ویدئی
۷۱-۵	فصل ۹ : فرهنگ و تربیت ویدئی
۷۶-۸۳	فصل ۱۰ : اوپه نشد ها و گیتا
۸۴-۹۱	فصل ۱۱ : ترکیب فرهنگی و تأثیر آن در زندگی هندی
۹۲-۱۰۰	فصل ۱۲ : آئین جینه و آئین بودا

صفحه

۱۰۱-۴	فصل ۱۳ : چند سیستم نه-ویدئی دیگر
۱۰۵-۱۳	فصل ۱۴ : راماینه ، مهابهارته، و پورانه ها
۱۱۴-۲۴	فصل ۱۵ : شش دستگاه فلسفی
۱۲۵-۳۱	فصل ۱۶ : آئین های هندو در بیرون از هند
۱۳۲-۴۰	فصل ۱۷ : یکتی یا راه عشق و محبت
۱۴۱-۴۸	فصل ۱۸ : عرفان قرون وسطائی شمال هند
۱۴۹-۵۵	فصل ۱۹ : بائول ها
۱۵۶-۶۱	فصل ۲۰ : راه های کنونی

دفتر سو۴ : برگزیده ای از کتابهای مقدس هندو

۱۶۴-۷۴	A - رگ ویده
۱۷۵-۸۲	B - اتروه ویده
۱۸۳-۲۱۲	C - اوپه نشدها
۲۱۳-۲۸	D - بگودگیتا
	یادداشت ها :
۲۳۰-۵۴	افزوده ها و توضیحات مترجم
۲۵۵	فهرست نام ها و مفهوم ها

پیشگفتار مترجم

تا آنجا که من میدانم در این سالها کتاب خاصی درباره هندوایسم (Hinduism) برای توده مردم بفارسی نوشته.. یا ترجمه نشده است^۱. البته در زمینه برخی از آئینها، نهضتها، و فلسفه‌های هندو مطالبی در تاریخ فلسفهها، تاریخ ادیان، وجسته‌گریخته در مجلات، نوشته شده است. در گذشته، هم هندوان و هم ایرانیان، در این زمینه کارهای خوبی کرده‌اند، مانند تحقیق ماللهند، دبستان مذاهب.. و کارهای داراشکوه مانند «مجمع البحرین»، رساله حق‌نما، سراکبر، و کارهای هندیهای دیگر (ترجمه گیتا، مه‌ایهارته، رامایانه..). این کتاب از آنجا که بر آورنده اندکی از نیازهای توده مردم بشناسایی آئین‌های هندو است بفارسی برگردانده شده است.

در ترجمه پاره‌ای از واژه‌های این کتاب چند نکته را باید یادآور شوم. نخست آنکه هیچگاه نباید «فلسفه هندو» را با «فلسفه هندی» اشتباه کرد. «فلسفه هندی یعنی تفکرات فلسفی همه اندیشندگان هندو، هم باستانی و هم جدید، هم هندو و هم نه- هندو، هم خدادان و هم بیخدا. برخی «فلسفه هندی» را بمعنای «فلسفه هندو» گرفته‌اند، و این هنگامی

۱. دوجلد کتاب «ادیان و مکتبهای فلسفی هندو»، تألیف داریوش شایگان چاپ دانشگاه در این زمینه سودرسانست. البته این کتاب فنی است و بکار همه نمی‌آید.

بجاست که کلمه «هندو» بمعنای جغرافیایی آن، یعنی از مردم هند، هندی، گرفته شود، ولی اگر «هندو» بمعنای گروندگان، ایمان‌دینی خاص، یعنی هندوایسم، باشد، دیگر این فرض نادرست است و گمراه‌کننده. حتی در نوشته‌های باستانی فیلسوفان «درست‌پندار» هندو مانند *Mádhvacárya Sarva - darshana - sangraha* از مادو چاریه که میکوشد تا نظرات همه (sarva) دبستانهای فلسفی را یکجا عرضه کند، در فهرست فلسفه‌ها (درشنه darshana) نظرات بیخدایان و ماتریالیست‌هایی چون چارواکه‌ها (Cárvaka) و «دیگرپنداران» چون بودائیان و جینه‌ها (Jaina) را همراه با نظرات اندیشمندان درست‌پندار هندو می‌یابیم.^۱ در این ترجمه این تفاوت رعایت شده است. دیگر آنکه هندوان از دیرباز همه سیستم‌های فلسفی خود را بدو دسته تقسیم می‌کنند: ناستکه (nástika) و آستکه (ástika). ناستکه، یا «نیست‌گو»، به سیستم‌هایی گفته می‌شود که جاودانی بودن ویده‌ها (veda) را انکار می‌کنند، مانند سیستم‌های چارواکه، بودا، جینه. آستکه یا «هست‌گو»، به سیستم‌هایی گفته می‌شود که به قسمی ویده‌ها را تصدیق می‌کنند و «فلسفه هندو» شمرده می‌شوند. سیستم‌های آستکه را می‌توان به این ترتیب دسته‌بندی کرد:

A - سیستم‌هایی که زمینه‌های جداگانه دارند، مانند سانکیه

1. Satischandra Chatterjee and Dhirendramohan Datta «An Introductoin to Indian Philosophy» Ed. University of Calcutta ' 1957 pp . 3 - 4

هندواسم [۷]

(Samkhaya) یوگه (Yoga) ، نیایه (Nyaya) ویشکه
(Vaisheshika) .

B - سیستم‌هایی که ایده‌ها بنیاد آنها به شمار می‌آیند و به دو دسته تقسیم می‌شوند، یا (الف) تکیه بر جنبه نظری ایده‌ها دارند، مانند ویدانته (Vedanta) یا (ب) جنبه آئینی و ایده‌ها را تأکید می‌کنند، مانند میمانسا (Mimansa) ^۱ .

ایندو واژه، آستکه و ناستکه، تقریباً در همه کتابهای انگلیسی، و نیز این کتاب، به ارتدکس orthodox و هترودکس heterodox ترجمه شده‌اند. کلمه «ارتدکس» از دو جز یونانی - ortho، یعنی راست و درست، و doxa، یعنی «پندار» ساخته شده است، و روپهم به معنای «درست پندار» و نیز ارتدکسی orthodoxy، همان «درست پنداری» است. فرد ارتدکس، نه به آن معنا که در «کلیسای ارتدکس» آمده، بلکه بطور کلی، به کسی گفته می‌شود که رفتار و پندار و نظر او درست بر طبق وبه حسب آئین باشد، از اینرو «درست پندار» است. آن فرد هندو، یا آن سیستم هندو، که بر طبق اصول آئین رفتار می‌کند و درباره ایده‌ها پندار درست دارد، «درست پندار» است .

مخالف ارتدکس، هترودکس است - Hetero، یعنی «دیگر» از این رو هترودکس، درست پندار نیست و «دیگر پندار» است؛ یعنی بر طبق اصول و آئین دیگری، جز آئین مرسوم یا همگانی، و یا قانونی، در باره هندوها، به آئینی جزو ایده‌ها می‌اندیشد .

[۸] پیشگفتار مترجم

سدیگر آنکه کوشیده‌ام تا آنجا که ممکن است در سراسر این کتاب «هندوایسم» را «آئین‌های هندو» ترجمه کنم ، چه «هندوایسم» ، یعنی «همه آئین‌های هندو» که گویی «بک» آئین اند .

گاهی ناگزیر شدم که برخی از اشارات و اصطلاحات و نام‌هایی را که اندکی ناآشنا تر بودند، و خواننده هم برای یافتنشان شاید مجال کافی نداشته باشد، توضیح دهم. شماره‌های پشته‌می که در این کتاب آمده اشاره به همین یادداشت‌هاست که مابه دلیل آن که طولانی‌تر بودند و برای آن‌ها در زیر صفحات هم‌جائی نبود ، در پایان کتاب ، بشکل افزوده ، آورده‌ایم . گفتنی‌های دیگر هم هست که نویسنده خود در پیشگفتار گفته است و ما را از پرگویی رها نیده است .

سخنی درباره نویسنده

کشیتی مهن سن Kshiti Mohan Sen نویسنده هندی این کتاب، زبان سنسکریت را در بنارس فرا گرفت، و در این زبان و چند زبان جدید هندی کارآمد گشت و در متن های هندی هم استاد شد. پس از آن گرایشی به فرهنگ مردم روستاها و ادب توده مردم در خود احساس کرد. راه روستاها را در پیش گرفت و ترانه های روستائی را گردآوری کرد، و ره آورد این گشت و گذاری جویانه چندین مجموعه از شاعران چندین قرن است. کارهای او درباره کبیر، دادو، و بائول های بنگال ممتازند.

ک . م . سن ، همزمان با مطالعه فرهنگ مردم ، همچنان پیگیر کارهای علمی خود در متن های هندو بود و چندین کتاب درباره جلوه های گوناگون هندوایسم، رساله ای درباره سیستم کاست ، و تحقیقی درباره وضع زن در هندباستان نوشت .

در آغاز این قرن به تاگور پیوست و با او در برپاداشتن دانشگاه ویشوه بهارتی Vishva Bharati ، در شانتی نیسکیتان همکاری کرد و تا پایان زندگی خود ، مارس ۱۹۶۰، در آنجا اقامت داشت.

پیشگفتار

آئین های هندو (هندوایسم Hinduism) چو ن دیگر دینهای جهانی، یعنی مسیحیت ، اسلام ، و یا آئین بودا (Buddhism) تنها يك بنیادگذار نداشته است . این آئین اندك اندك در دورانی بیش از پنجهزار سال بالیده و همهٔ جنبش های فرهنگی و دینی هندرا بخود جذب و یگانه کرده است. در نتیجه، تورات ، انجیل، قرآن یا ذمه- پده ای (Dhammapada)^۱ ندارد که برای رفع بگو مگوها به آن نگاه کنند. آثاری چون چهار ویده (veda)، اوپنشد ها ، گیتا ، رامایانه ، مهابهارته ، پورانه ها، کتابهایی دربارهٔ فلسفه های معروف به «شش فلسفه»، غزل های نهضت های بکتی (Bhakti) و عارفان هندو همه در آئین های هندو معتبرند، و این اعتبار هم هیچگاه منحصر به یکی از اینها نیست . دبستانهای گوناگون اندیشه دربارهٔ چندمشکل مهم باهم اختلاف دارند، و حتی امروزه نیز این اختلاف ها بی معنی نیست . همین نکته وظیفهٔ نوشتن کتابی را دربارهٔ هندوایسم برای همه بسیار دشوار می کند، چون تصمیم گرفتن به اینکه کدامیک از دبستانهای گوناگون اندیشه ارزش نسبی بیشتری دارند آسان نیست. نمی دانم آیا خوانندهٔ هوشمند تعبیر مرا از ارزش های نسبی پذیرفتنی

خواهد دانست يانه . من کوشيدهام تا آنجا که ممکن است از پندار خود بندور باشم، ولی در اين حوزه روگرداندن از پيشداوری شخصی دشوار است . چند سال گذشته من از کتابهای بسياری که درباره فلسفه هندو نوشته‌اند انتقاد می‌کردم که آنها با توجه به آثار تربیت يافتگان چندان وزنی به نهضت های دینی قشرهای پائين جامعه نمی - نهند. من در تلاش يگانه کردن فلسفه‌های نهضت‌های دینی قوده مردم، کوشيدهام هرچه را که به چشم من نظر پهناورتری می‌آید فراهم آورم . امیدوارم که بیشتر خوانندگان اين پيشکش را يک‌دست بيابند، گو اينکه خوب آگاهم که در اين حوزه عقايد را جز از اختلاف روی نیست .

در اين کتاب روی سخن من با آن خوانندگان نيست که از پيش هيچگونه شناسایی درباره هندوايسم ندارند. از اينرو ، کوشيدهام همه مفاهيمی را که ممکن است برای خواننده نو باشند روشنگری کنم. نخواسته‌ام که اودر هندوايسم صاحب نظر شود. درباره آئين‌های هندو کتابهای ارزنده بسيار نوشته‌اند، که خواننده مشتاق می‌تواند آسان به آنها نگاه کند. مراد از اين کتاب چیزی بيش از يك «راهنمائی» نیست ، که از يکسو چند اندیشه بنيادی را درباره طبيعت و کنش هندوايسم به مردمی که چیزی از آن نمی‌دانند بدست دهد ، و از سوی ديگر آنان را به مطالعه بيشتر در اين زمينه برانگيزد. می‌دانم برخی از خوانندگان از محدوديت‌هایی که به موضوعات برخی از فصول اين کتاب، برای نمونه خلاصه بودن فصل «شش سيستم فلسفی»، تحميل

شده است دلگیر می‌شوند، ولی این کار کاملاً سنجیده انجام گرفته است. من بر آن نبودم که کتابی به شماره کتابهای قطوری که درباره آئین‌های هندو نوشته‌اند بیافزایم و کوشیده‌ام چیزی بنویسم تا آنانی هم که درگیر کارهای دیگرند بتوانند بخوانند. فکر می‌کنم که خواننده آگاه‌تر باید رضایت خود را درجای دیگر طلب کند، ولی شاید او این کتاب را که جلوه‌های بنیادی بیشتر دبستانهای اندیشه هندو را عرضه می‌کند، که من بر این امیدوارم، بجای نخستین « راهنمایی » بکار ببرد.

درباره طرح کتاب توضیحی لازم است. این کتاب در سه دفتر نوشته شده است. در دفتر اول از طبیعت و مفهوم های دبستانهای اندیشه هندو بحث شده است، در دفتر دوم، تکامل اندیشه و اعمال هندو از نظرگاه تاریخی مطالعه شده است. و در دفتر سوم گزیده‌ای از قطعه‌های گوناگون آثار هندو فراهم آورده‌ام. باشد که خواننده با خرداندن این قطعه‌ها، که حوزه نسبتاً پهناوری را دربر می‌گیرند، به چند مفهوم دست اول دست یابد.

سرانجام، باید از یاری و پایداری‌ای که در نوشتن این کتاب از دوستان و همکارانم دیده‌ام سپاسگزاری کنم.

تربیت وزمینه اندیشه من تقریباً یکسره شرقی است و اندیشه‌های من در زبانهای هندی آسانتر باز گفته می‌شود تا به انگلیسی. تقریباً تمام کارهای من تاکنون بزبانهای هندی بوده است، و اگر یاری دوستان و نیکخواهان من نبود در نوشتن این کتاب به دشواری بزرگی افتاده

هندوایسم [۱۳]

بودم . آنان مرا در نوشتن این کتاب براههای گوناگون دیگر یاری کرده اند . خصوصاً سپاسگزار دکتر سی سیرکو مارگهش (Dr. Sisir Kumar Ghosh) هستم که مرا پیوسته یاری و همکاری کرده است. از یاری فراوان دکتر امرتیه کومارسن Amartya Kumar Sen) ، نوه ام، نیز، در عرضه داشت و تنظیم کتاب برخوردار گشته ام .

کشیتی مهنسن
شانتی نیکیتان، ژانویه ۱۹۵۹

دفتر اول

طبیعت
و اصول آئین‌های
هندو

[فصل]

[۱]

دیباچه

در حدود چهارصد سال پیش در هند عارف شاعری بنام رجب میزیست . در آن زمان مشهور بود که او به «اشراق» رسیده است، مردم از دور و نزدیک بدیدارش می آمدند و از او می پرسیدند : « چه می بینی ؟ چه میشنوی؟» او در پاسخ می گفت : «بازی جاوید زندگی را می بینم . آوازه های ملکوتی را میشنوم که می خوانند ، «نشان از بی نشان گوئید ، سخن بگوئید و باز نمائید.»

زندگی میخواهد که از تجلی دم زند، باید آنرا باز گفت، چنانکه رجب می گفت . انسان باید کار بکند و رنج بکشد تا نیازهای تن خود را بر آورد، ولی این او را بس نیست، بیش از این میخواهد، چیزی میخواهد که اتروه ویده Atharva - Veda ، در بیش از سه هزار سال پیش، در سرود سرشاری Uccishtha - Sukta خود آنرا ستود. در آغاز احساس اعجاب و خوف اسرار هستی است. در هند و ایسم، ما اینرا در

هندوایسم [۱۷]

سمت‌های Samhitá ویدئی، که بیشتر در هزارهٔ دوم پ. م. ساخته شده‌اند، می‌یابیم .

بزرگان را ایندرا نات تاگور این‌ها « عهد شاعرانه و اکنش جمعی مردمی در برابر اعجاب و خوف هستی بودند، مردمی با تخیلی نیرومند و ساده، در همان سپیده دم تمدن بیک معنای راز پایان ناپذیری که در زندگی نهانست بیدار شدند. »^۱ این بیداری به تفکر و این تفکر به نظرهایی در باره هستی و زندگی راهنمائی می‌کند، از همانگونه که در اوپه‌نشدها Upanishad (تقریباً ۸۰۰ پ. م.) و در فلسفهٔ بعدی هندو می‌یابیم . این بیک جنبهٔ دین هندو است. جنبهٔ دیگر آن کانون اخلاقی سلوک آنست. هر دینی می‌خواهد میان آنچه مردم انجام می‌دهند و آنچه، بر طبق ارزشهای آن، باید انجام دهند کشمکشی پیدا کند. این کشمکش سخت بسته به مفهومی است که انسان از چگونگی جهان دارد. زمانی انسان‌ها را آفریدهٔ آن برترین و باهم برادر میدانند، آرمان‌های خدمت بی - چشمداشت هم‌و از خود گذشتگی پیدا می‌شوند. زمانی او به نشدها نظر خود را دربارهٔ خدای سرشار کننده همه آشکار می‌کنند، و روگرداندن از آرمان کاری چشمداشت هم که در بگود گیتا Bhagavad - Gitá - آموخته می‌شود دشوار است .

ما امروز در عصر علم زندگی می‌کنیم، و از جهات بسیار از پیشینیانمان خوشبخت‌تریم . ولی این سخن که ما امروز بیشتر از نیاکانمان احساس

۱. پیشگفتار Hindu Scriptures ناشر Nicol Macnicol

از مجموعهٔ Everyman's Library ، ۱۹۳۸ ، ص‌های ۹ - ۱۴۸

ایمنی می‌کنیم سخنی شتابزده است و حتی دشوارتر از این، این ادعاست که جامعه جوینده ما در زندگی فردی و اجتماعی به هماهنگی رسیده است. علم جدید و تحولات اجتماعی وابسته به آن علاوه بر مبارزه طبی‌مجال‌ی هم بوجود می‌آورد. من مدعی این نیستم که هندوایسم به این مشکل‌های پیچیده این قرن پاسخ کاملی می‌دهد. ولی شاید عقاید بنیادی و فلسفه آن با مشکل‌های جهان جدید بی‌ربط نباشند، و نیز شاید ما در شناخت معنای کامل برخی از مسائلی که از دشواری‌های این قرن پیدا شده‌اند یاری کند. در این زمینه است که میتوان گزارش اصول بنیادی هندوایسم را بجا دانست. این تعلیمات، در گذشته، هم‌ا‌زراه خود هندوایسم، و هم‌ا‌زراه شاخه‌های آن، مانند آئین جینه Jainism و آئین بودا، تقریباً براندیشه نیمی از مردم جهان تأثیر گذاشته‌اند. این خود شاید عذر کافی برای نوشتن این کتاب باشد. ولی عقیده نگارنده اینست که فلسفه هندو، که خیلی بعید است فقط موضوعی مربوط به گذشته باشد، با مشکل‌های کنونی بستگی بسیار دارد.

روشنگری اصول آئین‌های هندو برای مردمی که با قالب مراجعه آن آشنا نیستند وظیفه دشوار است. نخست آنکه برخی از اصطلاحات آن مترادف‌های کامل و تمامی در زبانهای اروپایی ندارند. تقریباً هر که در این باره چیزی مینویسد ناگزیر از این یادآور است که درمه Dharma همان دین نیست، مندیره Mandira همان کلیسای هندو نیست؛ جانی Jāti به کاست Caste (طبقه) ترجمه شده است، که ترجمه مناسبی نیست. یکی از اصطلاحات مهم فلسفه هندو، یعنی سادانا Sadhaná، معادلی

در انگلیسی ندارد. این مشکل را میتوان با دشواری یافتن مترادف‌های کامل لغات و مفهومی‌هایی چون Cross (صلیب) و Charity (خیریه، احسان و ترحم به هم‌نوع) در فرهنگ‌ها و زبانهای غیر مسیحی مقایسه کرد.

تعریف هندوایسم خود عرضه گاه مشکل دیگر است. هندوایسم بیشتر به درختی می‌ماند که اندک‌اندک بالیده باشد تا به بنائی که چند معمار بزرگ آن را در زمان معینی برپا داشته باشند. هندوایسم، همانگونه که خواهیم دید، از فرهنگ‌های بسیار متأثر شده است، و کالبد اندیشه هندو چون خود ملت هندگوناگونی بسیار دارد. پس شگفت آور نیست که بو که A. C. Bouquet، نویسنده «دین تطبیقی»، مینویسد «هند بخصوص در حدود خود نمونه‌هایی از هرگونه کوشش که به تصور آید در حل مشکل دین ایجاد میکند.»^۱ در مراحل گوناگون تحول اندیشه هندو میتوان ردپای تأثیر این فرهنگ‌ها را یافت: فرهنگ‌های مردم دراویدی Dravidian و غیر دراویدی پیش از هجوم معروف به آریائی، یعنی فرهنگ سنسکریتی شده کنونی، فرهنگ مهاجمان بعدی، تأثیرات آئین بودا، آئین جینه، آئین سیک Sikhism (که هندوایسم آنرا بوجود آورد)، اسلام و مسیحیت (که از بیرون آمدند).

معنای این سخن، که گاهی هم چنین فهمیده‌اند، این نیست که شاخه‌های گوناگون دین هندو واقعاً باهم وجه مشترکی ندارند. نظریه‌ها تا اندازه‌ای از این دبستان به آن دبستان تغییر کرده‌اند، ولی در همه این

1. Comparative Religion. Penguin Books fifth edition, 1956, P.112.

نظرها قسمی یگانگی بنیادی هست. از آنجا که دبستانهای گوناگون در برابر خودپرسشهای متفاوتی داشته‌اند، تاحدی باین دلیل، پاسخهای متفاوتی هم داده‌اند. وحتى هنگامی که این مفهوم‌ها واقعاً متفاوت از دیگری بوده‌اند، باز یگانگی خاصی در فرضیه‌های دینی بجا مانده است و از اینجا روشن میشود که چرا فلسفه‌های آشکارا متناقضی چون يك پرستی Monism شنکر Sankara (تنها خدا واقعیت) و دو پرستی Dualism دبستان بکتی (کجا خواهم توانست خود را در پای تو افکنم؟) کارشان به هیچ کشمکش خشنی نکشیده است. سرچشمه دیگر این یگانگی همانست که برخی از فیلسوفان هند چرتره Caritra، یعنی سلوک یامنش، نامیده‌اند. چون در راههای سلوک و ارزشهای تعیین‌کننده رفتار قسمی سازگاری در میان بود، از اینرو این ناهمسازی بسیار زیاد مفهوم‌های دینی جایی برای خود یافته است. پس شگفت‌آور نیست که بسیاری از هندوها حتی به آئین بودا بچشم شاخه‌ای از آئین‌های هندو نگاه کنند.

این کتاب بدو دفتر تقسیم شده است. در دفتر اول از جلوه‌های مهم اندیشه و کردار هندو سخن میرود، و در دفتر دوم کوشش شده که تاریخ کوتاه تکامل آئین‌های هندو از آغاز تا با امروز آورده شود. طبعاً من در کتابی باین کوچکی نتوانسته‌ام شرح جامعی از هندوایسم بدست دهم. ولی بجای آن کوشیده‌ام که هر چه را بنظرم از کشش‌ها و ویژگی‌های مهم آئین‌های هندو بشمارم آیند تصویر کنم، و مرا حلی را که آئین‌های هندو در تاریخ هند از آنها گذشته‌اند بررسی کنم.

[فصل]

[دوم]

طبیعت و تکامل آئین‌های هندو

برای فهم پیچیدگی جامعه و دین هندو آگاهی به این حقیقت که جامعه هندو ساخته نژادها و فرهنگ‌های بسیار است لازم است. کلمه هندو از رود سندو و Sindhu (سند) مشتق شده است، چون ایرانیان هند را سرزمین آنسوی رود سندو می‌دانستند. از اینرو اصطلاح کلی هندو ایسم، یا آئین - های هندو، بمعنای دین‌های مردم هند است. در هندو ایسم، جز آنچه از این اشتقاق فهمیده می‌شود، یگانگی بزرگتری هست. در حقیقت هندو ایسم قرن‌ها مهمترین عامل حفظ یگانگی هند بود. چگونگی تکامل این دین پیچیده خود سرگذشتی گیر است. در این فصل طرح تاریخی کوتاهی خواهیم داد، و در دفتر دوم از آن مفصل‌تر بحث خواهیم کرد.

نخستین تمدن شناخته شده هندی « تمدن دره سند » نامیده شده است. نشانه‌هایی وجود دارند که در حدود ۲۵۰۰ پ. م. این تمدن شهری تقریباً کاملاً پیشرفته بود، و شاید در میانه هزاره دوم پ. م. از هجوم مردمی که خود را « آریا » می‌نامیدند از میان رفته باشد....

این کلمه در تاریخ هند بسیار بکار رفته است، «آریائی» بجز این بمعنای «نجیب» و «خوب» هم هست. میان تاریخ هند، و این کلمه بستگی گیرایی هست. برخی هم در اینکه هرگز چیزی بنام نژاد آریائی وجود داشته است شك کرده‌اند، اما در واقع این به بحث مامربوط نیست. در این شکی نیست که در هزارهٔ دوم پ. م. مهاجمانی که خود را آریایی نامیدند به هند آمدند و (تا آنجا که میدانیم) به زبانی که سنسکریت از آن مشتق شده حرف می‌زدند، و دین آنان همانست که در رگ و یده Rig - Veda عرضه شده است. کلمهٔ آریائی را برای نشان دادن این گروه از مردم بکار خواهیم برد.

دین آریائی‌ها، همانگونه که اکنون از ویده‌ها پیداست، بطور کلی چند خدایی Polytheistic بود و بنظر میرسد که اساطیر Mythology و یدئی شباهتی باقرینهٔ اروپائی خود دارند^۱. گویاروش پرستش آنها «جشن» [۲] گرفتن در هوای آزاد و پیرامون آتش بود.

۱ - مقایسه ویده‌ها با اوستا، ادبیات رومی و یونانی، و حتی داستانه‌های ژرمنی قدیم، و اسکاندیناوی (مثلا اشعار ادایی Eddic) [۱] شباهت برجسته‌ای را که میان عقاید اساطیری آنهاست آشکار می‌کند. مثلا دیائوس Dyaus (یادیائوس پیتار Pitar) خدای آسمان در ویده‌ها، کسی جز زئوس Zeus یونانی، ژوپتر Jupiter لاتین، تور Tyr اسکاندیناوی کهن (تور خدای جنگ و فرزند Odin م.) و تسیو Ziu ژرمنی کهن نیست. مثره Mitra هذوهمان میترای Mithra (مهر) ایرانیست، که آئین پرستش او (مهر پرستی) در قرن سوم و چهارم میلادی امپراطوری روم را بسیار سرشار کرده بود. و گویا سوای اساطیر، نظر آنها دربارهٔ زندگی و مرگ، زمین و آسمان باهم بستگی فراوان داشته‌است.

پیداست که آنان نخست بیش از همه به طبیعت توجه داشتند، زیرا که بیشتر خدایان ویدیی نیروهای طبیعت بودند، چون خورشید، ماه، آتش، توفان، و مانند این‌ها. آگاهی ما از دین تمدن درهٔ سندکامل نیست، ولی گویا این مردم خدایان نور و ماده‌ای را که با اساطیر بعدی هندو بستگی دارند، میپرستیدند، یکی از نشانه‌های مهم یگانگی تدریجی هند راه یگانگی اساطیر آریائی و نه - آریائی با هم است، که از آن اساطیر مشترکی شکفته می‌شود. ولی آنچه از نظر فلسفهٔ هندو بسیار مهم است راه نظرهای تفاوت آنان دربارهٔ زندگی است که در یکدیگر مؤثرند و از این میان سازگاری‌هایی بظهور می‌رسند. از اینگونه : فلسفهٔ اوپه نشدها، گیتا، ذمه پده و جز اینها .

آریائی‌ها مردمی فعال بودند و مفهوم‌هایی چون ریاضت و ترک خان و مان آنان را به هر اس میافکنده است. تا آنجا که میتوان حدس زد این مفهوم‌ها در تمدن‌های کهن‌تر هندی بومی بوده‌اند، مردم نه - ویدیی مانند آریایی‌ها پیرامون آتش جشن گردنمیامدند . جاهایی که آنان در آن برای انجام اعمال دینی جمع میشدند غسلگاه‌های مقدس بود. گویا در آغاز هزارهٔ اول پ . م . این دوسنت دینی بهم می‌رسند، و دین ویدئی مفهوم‌های ترک خان و مان و ریاضت، و مانند آن را میپذیرد .

اوپه نشدها (تقریباً ۸۰۰ پ . م .) در پیرامون نظریهٔ برهمن Brahman و آتمن Atman تمرکز مییابد. مراد از برهمن خدای سرشارکنندهٔ همه است. این اصطلاح خواننده را کمی گمراه می‌کند ، چون شاید آنرا با براهمنه Bráhmāna ، یک عضو کاست برهمن، یعنی

پیشوای دین، که بصورت برهمن Brahmin نوشته می‌شود اشتباه کند. ۱. واژه برهمن (پیشوای دین)، گوا اینکه از نظر تلفظ نادرست است، از آنجا که دیگر کلمه‌ای انگلیسی (و همچنین فارسی م. م.) شده در این کتاب بکار برده خواهد شد و شاید تمیز آن از برهمن Brahman (مفهوم فلسفی) آسان باشد. اصطلاح دیگر آئین، یعنی خود است. در دراپه نشده‌ها آمده که آئین و برهمن یک و همان‌اند. برهمن خود را در هر روان آشکار می‌کند، و دراپه نشده‌ها با تمثیل به شاگرد دین گفته می‌شود که «آن تو هستی» Tat Tvam asi. این مفهوم هسته بسیاری از اندیشه‌های دینی هندو را تشکیل می‌دهد، و بعدها در آئین ادو یته Advaita (نه - دویی) شکره تکامل می‌یابد. این آئین، آئین یک پرستی است که جدایی هستی جهان و خدا را نفی می‌کند. ولی این نظر اوپه نشدی در بگود گیتا اندکی دیگر گونه تحول یافته است. بگود گیتا چند قرن پس از اوپه نشده‌ها (یعنی در حدود میانه هزاره اول پ. م.) ساخته شده است، و در آن نه‌از واقعی نبودن جهان، بلکه از وظیفه انسان گفت و گو می‌شود. در گیتا روان جاوید است، و کاربری چشمداشت آرمان انسان می‌شود، و وظایف او تأکید می‌شود، در این دوره (میان ۸۰۰ و ۵۰۰ پ. م.) است که بنیادهای مهم هندوایسم جدید نهاده می‌شود، چند خدائی راه به یک خدایی Monotheism می‌دهد، آشکارا قانون نامه اخلاقی سلوک پیدا می‌شود، و راههای آینده دین تا حد زیادی تعیین می‌شود.

۱- در فارسی کار از این دشوارتر است چه ما هر دو کلمه را بشکل برهمن مینویسیم و میخوانیم. ولی مادر این کتاب هر جا مراد از برهمن، پیشوای دین است توضیح می‌دهیم م. م.

در این میان دو آئین جینه Jaina و بودا پیدا میشوند. هر دو آرمان‌های ترك خان و مان و مهر دین هندو را تکامل می‌بخشند و متافیزیک دوباره زاییده شدن هندو را بکار می‌برند، ولی تأکید آنها بطور قابل توجهی تغییر میکند. هندمدتها تا حد زیادی، بویژه از قرن سوم پ. م. بهمت امپراطور بزرگ اشوکه^۱ بودایی میشود. پس از آن هندوایسم از نو برتری خود را بدست می‌آورد. ولی آئین بودا تاثيرات قابل ملاحظه‌ای در هندوایسم بجا گذاشته است. به اساطیر آن افزود، محتوی فرهنگی آن را گسترش داد، و در قانون اخلاقی آن اثر نهاد.

هندوایسم پس از آئین بودا راه‌های گوناگونی عرضه میکند. در آثار هندو سه راه مهم رسیدن به خدا تأکید می‌شود: جنیانه Jnāna (شناسایی) کرمه Karma (کار)، و بکتی Bhakti (عشق و پرستش). چند دبستان اندیشه، برای نمونه، ویدانتی‌های ادویته (نه - دویی)، راه شناسایی را تأکید میکنند، حال آنکه بسیاری از نهضت‌ها طفیل مستی عشق (بکتی) اند، نه طالب درك آرام ذات خدا. و این نمود جز از تأثیر آئین بودا نیست. نشان سنت بکتی از زمان ویده‌ها پیداست، گویا اینکه بطور کلی سنتی آریائی نیست. در بخش دوم هزاره اول پ. م. مفهوم اوتاره Avatāra (تجسم یا مظهر خدا) شکفته میشود، و این به بکتی کمک میکند. زیرا که عشق ورزیدن با خدایی انسان‌مانند بسیار آسانتر است تا با برهمن سرشار کننده همه، یعنی مفهوم مجرد اوپه نشده‌ها. نهضت بکتی اغلب پیرامون اوتاره‌ها، کرشنه krishna یا رامه Rāma، تمرکز یافته

۱ - Ashoka (۲۳۲ - ۲۷۲ پ. م.) (از شاهان دودمان موریه (Maurya))، از سلسله‌های باستانی هند. م.

است، گوا اینکه گاهی هم بر عشق خدائی تجسم نیافته نهاده شده است. ولی حتی در مورد دوم چند نشان به آن بی نشان نسبت میدهند و او، بمثل، بشکل و شنو Vishnu یا شیوا Shiva یا کالی Káli پرستیده میشود. در فصل‌های بعد از این سنت هندو، یعنی شکل دادن به يك آنسوی هر گونه شکل، سخن خواهیم گفت. نهضت بکتی بویژه در قرون وسطی پرورده میشود و با صوفیه از نو نیرو میگیرد. در دوره جدید، دلبستگی مردم به آثار کهن هندو، مانند اوپه‌نشدها، افزایش یافته، و از يك نظر این خود و انکشی در برابر فعالیت‌های تبلیغی مسیحی است. بنظر میرسد که بیشتر هندوهای طبقات با فرهنگ به این نظریه اوپه نشدها که جهان تجلی برهمن است معتقد باشند. در میان این طبقات دلبستگی به آن شکل‌های پرستش دینی که کمتر مجرد بودند زوال یافته است و گاهی بیشتر بعنوان رسوم اجتماعی انجام داده میشوند تا صرفاً بعنوان فعالیت‌های دینی. ولی اکثریت بزرگی از هندوهای بینوا، البته از نظر اقتصادی، از روش‌های ساده کهن به سوی خدا رومی آوردند و قدم به راه‌های عشق (بکتی) و کردار (کرمه - اعمال) مینهند تا به راه شناسایی ناب (جنیانسه). از استمرار همین روشها این عقیده نادرست پیدا شده است که هندوایسم دین چند خدائست، و این نظر هم در غرب کم‌رواج ندارد. اگر نظریه برهمن فهمیده نمیشود، این اشتباهی است که آسان میکنند، زیرا که در هندوایسم توده مردم، خدا به شکل‌های گوناگون پرستیده میشود. هندوها بابتستگی به سنت‌های اجتماعی دسته‌های خاصی از مردم، به شکل مخصوصی از اساطیر هندو دلبستگی بخصوصی نشان میدهند و خدا را به آن شکل میپرستند. آن بی نام و نشان را به نام‌های گوناگون مینامند

هندوایسم [۲۷]

و به او نشان‌های گوناگون می‌دهند، ولی اینهم فراموش نمی‌شود که او يك است ۱ . این مفهوم فقط در کتابهای مقدس و متن‌های عالمانه بیان نشده است، بلکه بیشتر پرستندگان ساده حقیقت آنرا می‌پذیرند. و این تاحدی وحدت در کثرت سادانای هندی را تصویر می‌کند. مراد رجب در چهار صد سال پیش نیز همین بود، او می‌سروود: «پرستش مذاهب مختلف، که چون بسیاری از نهرهای کوچک‌اند، باهم بدیدار خدا، که چون اقیانوس است، می‌روند.»

[فصل]

[سوم]

آرمانها و ارزش‌های اجتماعی

برطبق تعلیمات هندو ، زندگانی آرمانی از چهار آشرامه
Ashrama (مرحله) ساخته میشود. يك- برهمه چریه Brahma
Chariya ، یا راه قدسی، یعنی دوره نظم و تربیت، دو - گار ههستیه
Gárhasathya ، زندگی کاروخانه ، سه - وانه پرهستیه
Vánaprasathya ، یعنی عزلت گزیدن در جنگل برای رهایی از
بندها ، چهار - سنیاسه، Sannyása ، یا زندگی مرتاض وار.
برهمه چریه دوره فعال تربیت و کار سخت است. در ارزش‌های هندو
همیشه جنیانه (شناسایی) و یوگه Yoga (صورت‌های پرورش
تن و جان) ارج بسیار داشته‌اند، و از اینرو باید انتظار داشت که تربیت

منظم نخستین وظیفه دینی جوانان بشمار آید .

اهمیت دوره گارَه‌ه‌ستیه حتی با اینکه ترك خان و مان یکی از ارزشهای مهم هندو است ، کم تر از دوره هسای دیگر نیست، بیک معنا گارَه‌ه‌ستیه پایه این چهار آشرمه بشمار می‌آید، زیرا که بساختمان کامل اجتماعی یگانگی و بستگی میبخشد ، وهستی سایر آشرمه‌ها بان بسته است. هندوها در این مرحله به زندگی زناشویی و فعال راهنمایی

۱- نباید تصور کرد که برطبق این نظریه زندگی ، تربیت فقط از متافیزیک و تعلیمات دینی تشکیل میشود. تعدادی از نخستین آثار هندی، سواى آثار ادبی، برای نمونه دستور زبان، منطق، آواشناسی، حساب، مثلثات و جبر ساخته مردان دین است. این سخن درباره کتابهای پزشکی (مثلا چرکه Caraka درباره پزشکی ، سوشروته Sushruta درباره جراحی) نخستین قرنهای عصر مسیحی هم درست است. با آنکه فیلسوفان هندو کوشیده‌اند تا به آنسوی جهان مادی برسند، ولی از واقعیت‌های این جهان هم غافل‌نمانده‌اند. در واقع شناسایی درست این جهان همواره بخشی از تربیت هندو بشمار آمده‌اند. پس لازم است که بنیادشناسایی پیشرو بر خرد روشن، ناب و تربیت شده گذاشته شود، همچنین لازم است که آن شناسایی گاهی با بازگشت به حد واقعیت حسی، واقعیت‌های عینی جهان فیزیکی، خطاهای خود را اصلاح کند. همواره تماس زمین برای فرزند زمین، حتی هنگامی که در جستجوی شناسایی برتر از طبیعی باشد، نیرو بخش است. حتی میشود گفت هنگامی که ما پای خود را ساخت بر جهان فیزیکی می‌فشاریم میتوان واقعا به آن برتر از طبیعی (برتر از فیزیکی)، در کمال آن، چیره شد - که همیشه میتوان باوج آن راه یافت. اوپه‌نشد هر گاه تصور میکنند که «خود» در جهان پدیدار میشود، میگوید «زمین پایگاه اوست»: (شری اروپندو The Divine life ، نیویورک ۱۹۴۹ م‌های ۱۳ - ۱۲).

میشوند، و اینجاست که آرمان‌های زندگانی اجتماعی نگهداری شده بانیروی خاصی انجام می‌گیرند. اغلب گفته میشود که آرمان هندو تن آسانی است، اما حقیقت جز اینست، زیرا در قسمت مهمی از کتابهای مقدس هندو از ارزش يك زندگی فعال سخن رفته است. «تو آن کار را که فرموده‌اند انجام ده، چون کار از بیکاری بهتر است، و نگهداشت تن تو نیز با تن آسانی انجام نمی‌گیرد» (بگودگیتا، درس سوم، شعر هشتم). کرشنه به ارچونه Arjuna یادآوری میکند که انسان باید کوشا باشد و وظیفه خود را انجام دهد - ولی کار او باید بیدریغ باشد، نه برای پاداش، یا حتی نه برای مقصد والای بهشت.

ولی کامگاری در دوره دوم زندگانی دنیائی کافی نیست. بزبان بهر تری‌هری Bhartrihari^۱ «گیرم که تو سرچشمه تمام خواهشها را پاسبانی کرده باشی، گیرم که تو پا برگردن دشمن خود نهاده باشی، یا از بخت خوش خویش دوستانی گرد خود فراهم آورده باشی، تته کم Tatah kim، زان پس چه؟» کامگاریهای این جهان، هر اندازه که باشند، کافی بشمار نمی‌آیند، و اینجاست که آرمان مکشه Moksha [۳] یا مکتی Mukti بمیان می‌آید. این آرمان آزادی حالتی منفی نیست، بلکه حالت کمال، و سرشاری هستی و آزادی از بند کردار [۴] (کرمه)، یعنی دوباره زائیده شدن، است. در متافیزیک هندو دوباره زائیده شدن پذیرفته میشود، و مکشه یا مکتی، مانند مفهوم بودایی نیروانه Nirvāna [۵] آزادی از این دوباره زائیده شدن است. فرض میشود که هندو در سومین مرحله، یعنی وانه پرستیه، از همگامی

هندوایسم [۳۹]

با زندگانی اجتماعی رومیگرداند، و به زندگانی مرتاضانه، یعنی سنیا سه رو میکند. بزبان را بندرانات تاگور «زمانی که حواس مانا توان شدند، ما آنها را بر میانگزیم که دست از کوشش بر ندارند. حتی هنگامیکه جنگ ماسست شد، باز هم نمیخواهیم از تصاحب دست برداریم. ما تربیت نشده ایم که کار ناگزیر را طبیعی بدانیم، و از اینرو نمیتوانم بلطف از رفتنی ها چشم پوشیم، ولی نیازها باید چشم بمانند تا بناگاه از ما روده شوند.»^۱ فرض است که مرد تمام، بخلاف این رفتار طبیعی، کم کم این زندگی سنجی و کامگاری های این جهانی را ترك میگوید و جزبه مکتی، یعنی آزادی، نمایانید. از اینرو ترك خان و مان بخش مهم زندگانی آرمانی انسان میشود.

همانگونه که از این بحث پیداست، دستگاه ارزش های هندو پیچیده است. این دستگاه شامل شناسایی و کار فعال است و فداکاری و خدمت بدیگران را نیز تأکید میکند و در ترك خان و مان باوج میرسد. همین پیچیدگی است که حتی گاهی بینایان آگاه بیگانه را بر آن میدارد که جلوه های از اخلاق هندوران بینند، و چنین اظهار کنند که درهند: ... مرتاضی که از جهان روگردانده نمونه ایست که بطور کلی

ستوده شده است، و این ترك خان و مان او بهیچرو نوع دوستانه و یا انساندوستانه نیست، که تنها برای خود اوست، چون کار و حق هر انسان نگهداشت نیکبختی ازلی اوست، و دل بستگی به رهائی خود از بند بطور کلی پذیرفته شده دوباره زائیده شدن، و رهائی از دائرة وجود زیستی، آلاشی بر منش انسان بشمار نماید. گاندی جی بوجه شایسته ای

مخالف این کار بود، چون او خدمت بیدریغ به دیگران را جزئی از تربیتی ساخت که خود بآن سر سپرد تا روان خویش را از بند تن آزاد کند، چون خدمت ب دیگران که از سر خود گذشتگی باشد مفهومی مسیحی، است نه هندو. ۱

درست است که این نقادی ارزشهای هندو تا حدی منصفانه است، زیرا ترك خان و مان برای رهائی فردی یکی از آن جنبه‌های آئین‌های هندو است که بیش از همه بآن دست یازیده‌اند. ولی شکی نیست که در دستگاه پیچیده ارزش‌های هندو خویش‌تر از خدمت ب دیگران فراموش کردن کمتر از ترك خان و مان اصلی بنیادی نبوده است، و این در بسیاری از متن‌های هندو، بویژه در اثر بزرگ اخلاق هندو، یعنی بگود گیتا تأکید شده است. مها تمنا گاندی خود یاد آور شده است که او آرمان خدمت خود را از این اثر یافته است. کرشنه در گیتا میگوید «مردی که خواهش‌ها را دور افکنده است، و بی‌خواهش بر اه میرود، پندار «منی و من» ندارد، او به آرامش میرسد. ای فرزند پرتا pritha! این همان حالت رسیدن به برهمنه Brahma است» (درس دوم، شعرهای ۲ - ۷۱)؛ و هم کرشنه در جای دیگر میگوید، «دل به کار خویش ببند. اجر آن کار نباید انگیزه تو در انجام دادن کار باشد، ولی مگذار که دل بستن به بیکاری در تو خانه کند. و کار خویش را در آرامش یوگه انجام ده و «من و ما» را بدور افکن. در پیروزی و شکست یکسان باش. چه این یکسانی همان یوگه است» (درس دوم، شعرهای ۸ - ۴۷) بگود گیتا از زمان ساخته شدنش، در هزاره اول پ. م.، قانون نامه اصلی دینی سلوک هندو

بوده است، و نسل‌های بیشماری، مانند مهماتماگانندی، از ارزش‌های اخلاقی آن متأثر شده‌اند. آرمان‌های کاربی‌چشمداشت بودائی و چینی از این آرمان‌کیش نیاکان آنها گرفته شده‌اند، اگر چه بیشک چند شاه بودایی، برای نمونه آشوکا، آنرا با نیروی بیشتری انجام داده‌اند. تاشاهان هندو، ولی برخی از شاهان هندو، برای نمونه برخی از گوپته‌ها Gupta، نیز در خدمت به مردم مشهور بوده‌اند. همچنین رهبران دینی هندو چند کار برجسته و پیشرو در خدمت اجتماعی انجام داده‌اند، برای نمونه، یکی از رهبران مذهبی شیوه Shaiva، بنام ویش ویشوره Vish Veshvara، در ۱۱۸۳ میلادی بیمارستانی برای مادران بنیاد نهاد. در واقع بیمارستان دامپزشکی که رالف فیچ Ralph Fitch سیاح انگلیسی ۱ قرن شانزدهم در کوچ بهار Cooch Behar به آن برخورد، نشان می‌دهد که خدمت بد دیگران فقط بمعنای خدمت به انسان نبوده، بلکه خدمت به همه آفریدگاران بوده است.

بگذارید باز بگویم که اخلاق هندو یکی از دستگاهای اخلاقی بسیار پیچیده است. وظائف هر کس ممکن است که بباستگی به مزاج و

۱ - من در بنگاله به سرزمین کوچه Couche رفتم. در اینجا همه کافرندو چیزی را نمیکشند. آنان برای گوسفندان، بزها، سگ‌ها، گربه‌ها، پرندگان و سایر موجودات زنده بیمارستان دارند. وقتی که این موجودات پیرو لنگ می‌شوند، آنها را تا وقت مردن نگاه میدارند. اگر مردی تندرویی را در جای دیگری بخرد به آنجا بیاورد، آنان برای آن یا خوراک دیگر به او پول میدهند، و آن حیوان را یاد بیمارستان نگاه میدارند، یا رها می‌کنند. *Early Travels in India* ناشر William Foster چاپ دانشگاه اکسفورد ۱۹۲۱ ص‌های ۵ - ۲۴.

مرحله زندگی او متفاوت باشد. البته چند ارزش کلی، مانند راستگویی، مهربانی، و مهر، برای همه وظیفه به شمار می‌آیند، ولی تصور میشود که کارهای خاص انسان با توجه به سن و مزاج او نسبی‌اند. از اینرو ترك خان و مان و آنچه گاهی «کارهای آن جهانی» نامیده شده تنها ارزشهای هندو نیستند. در زندگی هندو سهم خدمت کوشای مادی بهمان اندازه است که نگرش درون و معنویت. حتی راه به برترین از سه راه شناسائی (جینانه)، کار یا کردار (کرمه) و عشق (بکتی) است [۶]. آنان که برای کمال زندگانی‌های خود نیایش را لازم نمیدانند، آزادند که از راه کردارهای نیک به او راه یابند. برای برخی دیگر که نیایش قسمت حیاتی راه آنان بسوی خداست، راه عشق بهترین راه است. برای درک خاص دستگاه ارزش‌های هندو، فهمیدن این فرض اصلی «راه‌های بسیار خدا» [۷] لازم است.

البته نمیتوان ادعا کرد که همه آرمانهای بلند آئین هندو راهمه همواره فهمیده باشند. تفاوت میان آرمانهایی که در کتابهای مقدس عرضه شده‌اند و کردار واقعی چیزی نیست که در دین‌های دیگر ناشناخته باشد. هندوها هم اغلب زندگانی‌هایی را در پیش گرفته‌اند که با قوانین اخلاقی آنان کاملاً تناقض داشته است. ولی از بخت خوش آئین‌های هندو نیز (مانند دینهای دیگر) در سراسر تاریخ خود نهضت‌های اصلاحی بزرگ برضد این گرایش‌های پست به وجود آورده‌اند. در دفتر دوم این کتاب به بررسی برخی از این نهضت‌ها خواهیم پرداخت، ولی در اینجا باید گفت که جان این نهضت‌هاست که آرمانهای اجتماعی را در حدود سه یا چهار هزار سال زندگانی آئین‌های هندو زنده نگاه داشته است. و در این فروغ است که باید به اعتراضاتی که اندیشندگان بزرگ دینی هندو (که بوداهم از آنان است) در لحظات گوناگون تاریخ

بر آرمانهای پست شدهٔ زمان خود کرده‌اند نگاه کنیم. و باز در همین روشنائی است که باید نبرد رهبران دینی جدید مانند مهاتما گاندی، و یوکاننده Vivekananda، تیلک Tilak، در ایندراانات تاگور را بررسی کنیم، تاگور چنین اعتراض میکند:

«دست از این نواخوانی، غزل خوانی و سبجه گردانی
بردار! تو در این گوشهٔ تاریک و تنهای نیایشگاه، در
این درهای فرو بسته چه کسی را می‌پرستی؟
چشمانت را بگشا و بنگر که خدا در برابرت نیست!
او آنجا که کشتکار زمین سخت را کشت میکند،
آنجا که راه‌ساز سنگهارا میشکند، آنجاست.»

(گیتانجلی، ۱۱)

[فصل]

[۴]

سیستم کاست

سیستم کاست [۸] هندویش از جلوه‌های دیگر آئین‌های هندو احساس‌های موافق و مخالف را برانگیخته است. ازیکسو، گروهی هستند که از تبعیضی که این سیستم نشان می‌دهد خشمگین‌اند، ولی این توانایی را هم ندارند که از نظر تاریخی به آن نگاه کنند و نمی‌خواهند نقشی را که این طبقه بندی در تاریخ جامعهٔ هندی بازی کرده است ببینند. از سوی دیگر، درست پنداران هندو هستند که نمی‌خواهند بدانند تقسیمات کاست موضوعاتی هستند که معنای اجتماعی دارند، و معنای بنیادی دینی ندارند، و باقتضای زمان باید از میان بروند. آنان فراموش میکنند که چندین کتاب مقدس کهن تقسیمات کاست را پذیرفته‌اند. و بسیاری از کتابهای دیگر هم آنها را به چیزی نگرفته‌اند، در واقع تقسیمات کاست، اینسان که امروزه هست، با نظریهٔ بنیادی هندو، یعنی همانی برهمن سرشارکنندهٔ همه با آتمن سخت مخالف است. گویا سیستم کاست از طبیعت چند نژادی جامعهٔ هندی تحول

یافته باشد. تقریباً در مرزهای هند از هر نژاد جهان چهره‌ای میتوان دید، و در حقیقت اینطور بنظر میرسد که اکثریت مردم هند از نظر نژادی آمیخته باشند. پیش از اینکه آریایی‌های سنسکریت زبان پیدا شوند، هند از پیش عناصر نژادی گوناگونی را در خود داشت که شاید از همه برجسته تر در اویدی‌ها بودند. آریایی‌هایی که به بیشتر خاك هند چیره شده بودند بنظر نمی‌رسد که برای بومیان سیاه پوست چندان احترامی قائل بوده باشند، یا دست کم در آغاز چنین بوده است. این کار چندان نپایید چونکه بومیان از نظر فرهنگی احساس برتری میکردند، چه تمدن شهری درهٔ سند، باخط، فنون، پیکره تراشی، علم نقشه ریزی شهر، و مهارت‌های دیگرش نشان دهندهٔ فرهنگی تکامل یافته تر از فرهنگ آریایی‌های عامی تیرانداز و چادر نشین بودگو آن که نیروی آنان کمتر از آریائی‌ها بود. ولی آریایی‌ها از آنجا که فاتح بودند میبایست احساس قدرت بیشتری کرده باشند، وهم از آنجا که مؤمنان نیرومند دین ویدی و دستگاه پیچیده و پرریزه کاری خدایان آن بودند شاید که خود را درست اندیش تر میپنداشتند. راستش اینست که آن جامعه که حاصل تجمع مردمان مختلف، عقاید دینی مختلف، دیده‌های مختلف دربارهٔ زندگی، و اشغال‌های مختلف بود (وفاتحان بیشتر طبقات تازه‌بالارا تشکیل میدادند)، ساختمان کاست محکمی را بوجود آورد. با احتمال تمام، پیش از آمدن آریایی‌ها قسمی تقسیمات کاست

وجود داشت، و آریایی‌ها آنرا بیشتر کردند^۱.

از جنبه نظری فقط این چهار کاست وجود داشت: براهمنه (برهمنان، پیشوایان دین)؛ کشتریه Kshatriya، شهریساران، جنگاوران و فرمانروایان؛ وایشیه Vaishya کاسب‌ها، بازرگانان و پیشه‌وران دیگر؛ و شودره Shudra، برزگران، خادمان و جز اینها. برخی باتوجه به رابطه میان کاست و رنگ چهره چنین نظر داده‌اند که خاستگاه کاست نژاد است. در این باره شعری کنجکاوانه (و شاید پرمغنا) در مهابهارته Mahābhārata، رزمنامه هندی میانه هزاره اول پ.م.، هست. بهر گو Bhirgu در توضیح طبیعت کاست‌ها به بهر دواجه Bharadvāja، میگوید: برهمنان سفید، کشتریه‌ها سرخ، وایشیه‌ها زرد، و شودره‌ها سیاهند» (مهابهارته، شانتی پروه Shanti Parva ۱۸۸/۵). بنظر نمیرسد که هیچگاه حتی در همان نخستین روزها هم، نژادها یکدست بوده باشند، و از اینرو بهر دواجه

۱- روشن نیست که مفهوم «نجس» بودن از کی پیدا شد. اگرچه در کتابهای مقدس مختصر زمینه‌ای دارد، بنظر نمیرسد که خاستگاه تازه‌ای داشته باشد. کاملاً میتوان تصور کرد که پیش از آمدن آریایی‌ها به هند شکلی از نجس بودن در این سرزمین وجود داشته باشد، اگر بگوئیم که نجس بودن در جنوب هند قوی‌تر از هر جای دیگر است شاید بیمعنا نباشد، و این‌نه تنها درباره کاست‌های پائین در برابر کاستهای بالا، بلکه حتی در میان کاستهای مختلف پائین‌تر نیز بکاربرده میشود.

پاسخ داد که «اگر رنگهای گوناگون نشان دهنده کاست‌های مختلف اند، پس تمام کاست‌ها باهم آمیخته اند» (۱۸۸۶). جالب اینجاست که حتی بهر دواچه نیز از این تقسیم احساس ناراحتی میکنند و میپرسند: «گویا ماهمه دستخوش هوس، خشم، ترس، اندوه، تأسف، گرسنگی و کرداریم، پس چگونه از کاست‌های مختلفیم؟» (۱۸۸۷).

بسی احتمال می‌رود که تقسیم جامعه به چهار کاست همیشه نظری بوده باشند، زیرا که هم از باستان به ساختمان بسیار پیچیده‌تر کاست‌اشاراتی شده است، و این هم چیز است که هر کس، از نظر انسان‌شناسی، در جامعه چند نژادی هند باستان انتظار آنرا دارد.

ساختمان کاست علاوه بر عامل نژادی، یک عامل اقتصادی هم داشت که نشان دهنده یک نظام تقسیم کار و طبقه بندی است. در حقیقت شناختن کاست‌ها از روی رنگ حتی در کهن‌ترین نوشته‌های ادبی کمیاب است، و همانگونه که بهر دواچه یادآوری کرده است در هر کاستی میتوان از چهره‌های آمیخته دید. ولی تقسیمات پیشه‌ای که کاستها وابسته به آن بودند درباره نقش کاست در کار جامعه نظر بهتری بدست میدهند. همچنین در اینجا باید پذیرفت که مهارت حرفه‌ای برخی از شاخه‌های کار هندی را ساختمان موروثی کاست نگهداری کرده است، زیرا که مهارت میتواند از پدر به پسر رسیده (و پیشرفت کند)، استواری این نظام و ایمنی حاصل از آن بنیاد استواری برای کارآمدی حرفه‌ای فراهم آورد.

بر طبق نظر دقیقی با ازدواج کاست‌ها مخالفت شده بود، گو اینکه ازدواج انولمه (Anuloma) (جایی که کاست داماد بالاتر از کاست

عروس است) پذیرفتنی بوده است. در ازدواج های انولمه بچه ها متعلق به کاست پدری بودند، اگرچه مواردی هم که بچه ها به کاست مادری تعلق می گرفتند درست است. ولی در این شك نیست که ازدواج میان کاست ها بیش از آنچه رهبران دینی درست پندار مایل بودند رواج داشت. حتی در ادبیات دینی نمونه هایی از ازدواج پرتی لمه Pratiloma (جائی که عروس از کاست بالاتریست) میابیم. برای نمونه در مهاربهارته (آدی Adi پروه)، داستانی درباره ییاتی Yayāti شاه و دیوه یانی Devayāni از کاست برهمن هست. دیویانی می خواهد باییاتی پیوند زناشویی ببندد، اما شاه با این استدلال در برابر فکر او پافشاری میکند، که «من يك كشتريه ام و تو يك برهمن، من در خور ازدواج با تو نیستم» (۸۱۱۸).

ولی دیویانی با این استدلال قانع نمیشود، و برای اثبات درستی این کار دلایلی می آورد. ییاتی به استدلال خود ادامه میدهد، ولی در اثبات نظر خود توفیق نمی یابد و سرانجام ناگزیر به اندیشه ازدواج با او گردن مینهد. حتی پدر دیویانی، شوکر اچاریه Shukrācārya گوروی Guru برهمن، باین وصلت رضا میدهد (۸۱۳۱). نمونه های دیگری هم از ازدواج پرتی لمه در ادبیات هندو میتوان یافت.

یادآوری این نکته مهم است که خیلی از شخصیت های بسیار معروف و ستوده ادبیات هندونیم کاست بودند. و دوره Vidura، فرزانه معروف مهارته، فرزند يك شوره است. و دوره را تجسم درمه Dharma وصف کرده اند (ادی پروه ۹۵، ۶۳)؛ و نیز ادعا شده است که درمه، و دوره شد (آشرمه پروه ۲۱، ۲۸)؛ زمانی که درته را شتره

Dhritaràshtra شاه تعليم دينى ميخواست از دوره خواست (اوديوگه Udyoga پروه ۴۱/۳۳). رشي rishi بزرگ وشيشته Vashishtha روسى زاده بود، وياسه Vyàsa^۱ از يك زن ماهيگير و پراشره Pràshara^۲ از يك زن چنداله Chandàla^۳ زائده شده بودند . مفهوم يك ساختمان كاست موروثى در بسيارى از اسناد هندو پذيرفته نشده است، آنها ياد آور ميشوند كه تعيين كاست بايد به هنر باشد نه بگوهر ۵

۱- يكي از شخصيت هاى مهابهارته ۰ م .

۲- بر طبق سنت ، وياسه مؤلف « گيتا » است ۰ م .

۳- پراشره استاد تعليم دهنده « وشنوپوران » است ۰ م .

۴- چنداله ها نيز از كاست بيرون بودند ولي درميان « آميخته ها » اهميت

داشتند ۰ م .

۵- اينكه كاست را يك موضوع خصلت دانسته اند تا تولد تنها ، - يادست

كم در نظر چنين بوده ، آشكارا در داستان جالبى در چاندوگيه Chàndogya

اوپه نشد ديده ميشود (۴/۴) . ستيه كاه Satyakàma، پسر جبالا Jabàla

رو به مادرش كرد و گفت: « مادر، ميخواهم بر همه چرن Brahmacharin

(رهر و سلوك قدسى) بشوم . از كدام خانواده ام؟ » مادر باو گفت: « فرزندم،

نميدانم كه تو از كدام خانواده اى ، من در جوانى هنگامى كه مجبور بودم مانند

خدمتكاران بسيار به اينسو و آنسو بروم (و در خانه پدرم از ميهمانان پذيرايى

كنم) ترا آستن شدم ، من نميدانم تو از كدام خانواده اى . نام من جبالا و

نام تو ستيه كاه است ، بگو كه تو ستيه كاه پسر جبالا هستى . » او نزد گوتمه

هارى درومته Gautama Hàridrumata ميرود و به او ميگويد:

« اى محترم، ميخواهم كه همراه تو در هروى سلوك قدسى كنم . ممكن است نزد

برای نمونه یودستره Yudhisthira^۱ برهمنانرا از روی رفتار آنان تعریف میکند (راستگو ، بخشاینده ، مهربان ...) و یاد آور میشود که هیچکس را نباید از آنجا که در خانواده برهن زائیده شده است

تو بیایم ؟ ، پیر باومی گوید : « دوستم ، از کدام خانواده ای ؟ » (او در پاسخ همان سخنان مادر خود را می گوید) « ... من سته کامه پسر جبلا هستم . » پیر باومی گوید : « کسی جز يك برهن واقعی اینگونه سخن نمی گوید . ای دوست برو سوختی بیاور ، من ترا برهروی می پذیرم . تو از حقیقت رونگردانده ای » (از ترجمهٔ ماکس مولر Max Muller در Hindu Scriptures ص های ۹-۱۴۸) .

اینکه کاست برهمنان هند باستان میتواندست تا این اندازه بر طبق آرمان - های خود زندگی کند ، در سفرنامه های مسافران بیگانه هم تأیید شده است . حتی در قرن سیزدهم ، مارکو پولو Marcopolo سیاح ایتالیائی چنین نظر میدهد : « من بشما اطمینان میدهم که برهمنان بهترین بازرگانان جهان و مطمئن ترین آنان اند . برای هیچ چیز جهان دروغ نمیگویند و سخنی را که راست نباشد بزبان نمیآورند . . . گوشت نمیخورند و شراب نمیاشامند . بر طبق فضیلت خود زندگی میکنند . جز با زنان خود رابطه جنسی دیگری ندارند . آنان هیچ چیز دیگران را نمیگیرند . هر گز موجود زنده ای را نمیکشند - یا دست بکاری که از نظر آنان گناه است نمیزنند » (سفر های مارکو پولو ترجمه R. E. Latham از سری کتابهای پنگوئن ، ۱۹۵۸ ، ص های ۱-۲۵۰) . مشکوک بنظر میرسد که همه برهمنان در قرن سیزدهم تا این اندازه که مارکو پولو اشاره میکند پرهیز کار بوده باشند . ولی این قوانین سلوک بازگویی آنند که از برهمنان چه رفتاری را انتظار داشته اند ، و دست کم بایست که به نسبت خوبی توفیق یافته باشند .

۱- بزرگ برادران پانده ، ویکی از شخصیت های مها بهارته م .

سیستم کاست [۴۳]

برهمن شمرده، و هیچ نیازی نیست کسی را که چون از پدر و مادری شهوده بوده شهوده دانست (مهابهارته ، ونه Vana پروه، ۱۸۰) . همین نظر در کتابهای گوناگون دیگر ادبیات هندو هم آمده است. از اینرو یک هندوی درست پندار با این اظهار که سیستم کاست، همانگونه که ما آنرا میشناسیم ، بخش اصلی آئین‌های هندو است ، بخش اصلی ادبیات دینی هند را ندیده می‌گیرد.

در مراحل گوناگون تاریخ هند نهضت های ضد کاست بچشم می‌خورد. آن دبستانهای اندیشه که «راه شناسائی» را تأکید میکنند، بطور کلی، مایل بحفظ کاست بوده‌اند، زیرا که این راهیست که، بنابه طبیعت آن، محدود به طبقات بالا بود، و رهروان «راه عشق» هم بطور کلی خوش داشته‌اند که در این زمینه کاملاً آزاده باشند. شاعران آلوار Alvar جنوب هند (در حدود قرن ششم تا هفتم) که رامانوجه Ràmànuja آثارشان را دیده ویشنوه ها Vaishnava میدانند ، از کاست پائین برخاستند . بیشتر رهبران دبستان بکتی در سراسر کشور با تقسیمات کاست مخالف بودند، این نکته وقتی که ما از این نهضت در فصول بعد بحث میکنیم روشن خواهد شد.

بهترین حکم بر ضد نظر کسانی که تقسیمات کاست را چیزی بیش از یک سازش خاص اجتماعی در دوره ای خاص از تاریخ میدانند، در بهوشیه پورانه Bhavishya Puràna آورده شده است: «چون اعضای هر چهار کاست فرزندان خدا هستند، همواره بیک کاست تعلق دارند. همه انسانها یک پدر دارند، و فرزندان یک پدر هم نمیتوانند کاست های مختلف داشته باشند (بهوشیه پورانه، بر اهمه پروه ۴۵/۴۱) .

آئین و جشن

آئین‌های هندو محصول فرهنگهای بسیار است. و اکنون اینرا در قالب آئین‌ها و جشنهای اجتماعی هندو روشن تر میتوان دید. هر گونه اعمال دینی، از جشنهای ویدیی گرفته تا مراسم قبیله‌های ابتدائی جان‌پرست Animist، هم‌را میتوان در کالبد آئین‌های هندو یافت. معنای بیشتر این آداب در این دو یا سه هزار سال بطور قابل ملاحظه‌ای دیگرگون شده است و لسی بسیاری از آنها اکنون دیگر صرفاً حالت رمزی دارند. با اینهمه ما باید این آئین‌ها را از آنجا که يك بخش مهم زندگی هندوها را تشکیل میدهند بررسی کنیم.

تهیه فهرست کامل همه رسوم دینی هندو دشوار است. زیرا که این رسوم در هر خطه و هر جامعه این سرزمین بزرگ تفاوت دارند. ولی، این رسوم می‌توان از روی تکرار و مقصود آنها به چند گروه دسته‌بندی کرد. برخی مانند، پراته‌کرتیه prātahkṛitya و سندیا

sandhya روزانه‌اند. این تفکرات، نمازها، و آئین‌ها فریضه‌های دینی را تشکیل می‌دهند. و برهمنوی از کاست بالا انجام هر روزی آنها فرض است. بیشتر آنها در خانه بجا آورده می‌شوند. برخی از هندوها مجسمه‌های خدایان یا رمزهای مجرد معابدرا بمنظور پرستش در خانه‌های خود می‌گذارند. در بیشتر مندره های Mandira (نیایشگاه) هندو، سوای آداب مخصوص که در مواقع خاصی انجام داده می‌شوند، هر روز چند کردار نیز بجا آورده می‌شوند. این کردارها، نمازها، عبادت‌ها و آئین‌های گوناگون را دربر دارند. برخی از هندوها هر روز به مندره می‌روند، برخی کمتر و برخی هم هرگز پابه آنجا نمی‌گذارند. از آنجا که آئین‌های هندو وجود راههای بسیار رسیدن به برترین را می‌پذیرد، برای هیچکس هیچ کردار خاصی اجباری نیست.

برخی از هندوها اعمال هفتگی دارند، برای نمونه روزه در يك روز خاص هفته. برخی از نمازها، و ریاضت‌ها بر طبق تقویم قمری، برای نمونه، در وقت ماه تمام، هلال ماه، گزارده می‌شوند. بهتر است اعمال دیگر را فرصتی دانست، که بسته به تمایل بجا آورنده است. ورته‌ها Vrata (سوگندها) نمونه‌های خوبی از این دسته‌اند. در کتابهای مقدس اندک زمینه‌ای در این باره هست، و بیشتر زنان بجا آورندگان آنها هستند و بطبع مراد از آنها بهروزی خانواده یا اجتماع است ۱.

۱- در اینجا فرصتی دست داد که در حاشیه سخنی درباره وضع زنان در ارزشهای هندو بگوئیم. این مسئله بسیار بنظر پیچیده می‌رسد. از یکسورگ و یدیه همسر را فرمانروائی والا خوانده (مندله Mandala دهم، سرود ۸۵، شعر-

ساوتری Sāvitrī و رته برای بهروزی شوهر ، ششتی Shashthi

۱
 های ۲۶ و ۴۶) ومهابهارته شوهران را سزاوار پرستش میداند (اودیوگه پروه
 ۳۸/۱۱)؛ وازسوی دیگر قانونگزاران هندو از حقوق زنان بسیار بقیداحتیاط
 حرف می‌زنند. بطورکلی حقوق مالکیت هیچ دلخواستهٔ زنان نیست، ولی اینهم
 ادعا شده که اگر زنان در جامعه‌ای نیکبخت نباشند، آن جامعه در هیچ کاری کامگار
 نخواهد گشت (مهابهارته، انوشاسنه Anushāsana پروه، ۴۶). چند زنی
 Polygamy مجاز بوده (که اکنون پس از استقلال تغییر کرده است) و با
 چند شویی Polyandry سخت مخالفت شده است، ولی ملکه دروپدی
 Draupadi با موافقت همهٔ دانایان باهر پنج برادر پاندوه Pāndava
 وصلت کرد (مهابهارته، آدی پروه). زنان میبایست به کارهای خانه بپردازند ،
 اما همسر ارجونه، چترانگدا Chitrangadā را پهلوان نبرده‌ای وصف
 کرده‌اند، و نمونه‌هایی هم از اینگونه وجود دارند (نگاه کنید به مهابهارته ،
 سبه Sabha پروه ۱۴/۵۱). قانونگزاران بعدی حق تربیت عالیتر را خاص
 مردان دانسته‌اند، ولی در اوپه نشده‌ها نمونه‌های بسیاری دیده شده است که زنان
 در بحث از پیچیده ترین مشکلات نقش رهبری دارند. در واقع، هنگامی که
 گارگی و اچکنوی Gargi Vacaknavi دو مشکل در برابر یاجنیه
 والکیه Yājñavalkya دانا مینهند ، رو به انجمن دانایان برهمن
 میکند و میگوید «اگر او ایندو مشکل را بکشاید، فکر نمی‌کنم از شما کسی بتواند
 در استدلال از برهمن (قدرت مقدس) به او چیره شود» (برهد آرنیکه
 Brihadāranyaka اوپه نشده III/۸). پیداست که او این فکر را که تربیت
 خاص مردان باشد نمی‌پذیرد. در قرون وسطی وضع زنان فوق‌العاده بدتر
 میشود؛ آنان یکبار فقط به کارهای خانه بر میگردند، و زوال فوق‌العاده‌ای در
 وضع اجتماعی آنان دیده میشود. تا چه اندازه این مسأله به نفوذ قوانین
 اسلامی و رسوم خاورمیانه‌ای و تا چه درجه محصول تحول داخلیست ، گفتنش
 دشوار است.

ورته برای بهروزی فرزندان، ماهه مندله Māghamandala ورته
برای آفتاب در ماه های زمستان، پوشه Pausha ورته برای خرمن های
خوب و مانند آن.

جشن های سالانه فرصت های بزرگی برای فعالیت دینی فراهم
میاورند. برخی از اینها به پرستش خدایان و الهه های خاص هندو
مربوطند. پوجا های Pujā (پرستش) Lakshmi (الهه ثروت و
زیبایی)، سرسوتی Sarasvati (الهه دانش)، کارتیکه Kārttikeya
(خدای دلیری)، گنیشه Ganesha (خدای دانایی و کامکاری)،
دیوی Devi (مادر جهان بشکل های گالی، دورگا Durga منسا،
Manasā (الهه مار)، و مانند اینها. برخی از آنها جشن هایی درباره
پیشامدهای داستانی (Mythical) اند: مانند تولد او تاره کرشنه، یا
پیروزی او تاره رامه بر روانه Ravana شاه راکشسهها Rākshasa
(اهریمنان). برخی دیگر فرصت هایی اند که در آنها بهروزی دوستان و
خویشان از خدا بدعا خواسته میشود. برای نمونه، در براتری دوی تیا
Bhrātridvitiyā خواهران بر پیشانی برادران خود نشانه های
چوب صندل میگذارند و برای آنان رهایی از مرگ را آرزو میکنند.
جشن هایی هم به زندگی اقتصادی جامعه مربوطند. نوانه Navanna
جشن خرمن است. کارگران با گذاشتن افزار های خود در محراب،
پوجای ویشوه گرما Vishvakarmā (پرستش بزرگترین معمار
جهان) را جشن میگیرند. و سرانجام، چند جشن سالانه هم مربوط به
فصول اند. خوش منظره ترین اینها هلی Holi، جشن بهار، است.
که در آن مردم گردها و آبهای رنگین بر سر و روی هم میافشانند.

چند رسم دینی به مراحل زندگانی مربوطند. نامه گرفته

Namakarana آئین نامگذاری بچه‌هاست. **anna prashna-** انه پراشنه **upanayna shana-** آئین از شیر باز گرفتن کودک است؛ او په‌نینه **upanayna** آئین آشنا ساختن پسری از کاست بالا به حقوق و وظایف خود است. در این آئین رشته مقدس را بعنوان رمز تولد تازه باو میدهند (از اینجاست کلمه «دوباره زائیده شده»)؛ **vivaha** ویواهه آئین ازدواج است، شراده (احترام) **Shraddha** آئین مرده‌سوزی است. بهمینسان در هر دوره از زندگانی آداب دینی انجام میگیرند.

هندوها برخی از صورت‌های فلکی را دارای معنای دینی میدانند و اغلب مردم درست در همان روز در پرستگاه‌ها، یا نیایشگاه‌های نزدیک جمع میشوند، و یا برای غسل در زیارتگاه‌های رودخانه‌ها گرد می‌آیند. این‌گروه آمدنها که بمنظور عبادت صورت می‌گیرد، فرصت‌هایی برای فعالیت‌های اقتصادی مانند بازار فروش گاو و یا بازار افزارهای کشاورزی فراهم می‌آورند. معروفترین این بازارها **Kumbha** کومبه است، که هر دوازده سال یکبار برپا میشود، در آن هنگام مردم بخش‌های گوناگون هند در چهار جا گرد می‌آیند، از همه جا معروفتر **Hardwar** هاردوار اند.

فهرست بالا شاید تصویری از انواع آداب هندو بدست دهد. هر چند تصویری از بیشماری آنها بما نمیدهد. اگر هندوئی میبایست همه آنها را انجام بدهد دیگر در زندگی مجالی برای کار دیگری نداشت. خوشبختانه همه هندوها خود را محدود به چندتای از آنها میکنند، و برخی از هندوها هم، مانند **بائول‌ها**، یکبارهیچیک از آنها را انجام

نمیدهند. اعمال بر طبق زمینه فرهنگی، وضع اجتماعی، کاست، جنسیت، سن، و مذهب متفاوت اند. دلیل های این گوناگونی و آزادی در فصل بعد بحث خواهد شد.

پیش از پایان دادن به این فصل باید دو جنبه این آئین ها و اعمال را تأکید کنیم تا از هر کژ اندیشی ممکن بدور باشیم. نخست باید یاد آور شویم که در فلسفه هندو میان عقیده به خدائی که در بردارنده همه، سرشار کننده همه، و همواره حاضر است، با پوجای خدایان و الهگان گوناگون هندو تناقضی نیست. شاید مجسمه های خدایان در آداب دینی به تمرکز عشق و پرستش کمک کنند، ولی از جنبه نظری جز نشان تصویرهای خیالی جلوه های بی پایان خدای سرشار کننده همه، چیز دیگری نیستند. در اینجا شاید شایسته باشد که گفت و گوی سیصد سال پیش سیاح قرن هفدهم فرانسه، فرانسوا برینه Francois Bernier، و چند پانديت هندوی اهل بنارس را بیاوریم، چون توجه ما را به ذات این اعمال میکشاند. بر فیه که از آئین گرایی و مجسمه پرستی آئین های هندو توده مردم ناراحت بود، از دانایان می پرسد که آنان در برابر اینگونه چیزها چگونه بردبارند. دانایان در پاسخ گفتند: ما براستی در نیایشگاه هایمان مجسمه های گوناگون داریم.... ما بهمه این مجسمه ها حرمت بسیار می گزاریم، خود را بیای آنان می - افکنیم، و با آداب بسیار، گل، برنج، روغن عطر آگین، زعفران و چیزهایی از اینگونه، به آنها پیشکش میکنیم. با اینهمه معتقد نیستیم که این پیکرها خود برهما یا وشنو هستند، بلکه آنها را فقط مجسمه و رمز نشان دهنده آنان میدانیم. ما از آنجا که اینها رمز خدا هستند آنها را ارجمند

میداریم، و بهنگام نماز خدارامی پرستیم نه آن مجسمه‌ها را. در نیایشگاه‌های ما مجسمه‌ها را پذیرفته‌اند. چرا که مامی پنداریم چون چیزی ثابت دارنده جان در برابر جشمان ما باشد، نیایش با اخلاص بیشتری گزاشته میشود؛ ولی در حقیقت، تصدیق میکنیم که تنها خدا مطلق است، او تنها سرور است که بر همه توانا است ۱.

این توضیح که برینہ را متقاعد نکرد درست با فلسفہ ہندو ہما ہنگ است. دیگر آنکہ باید تأکید کرد کہ معنی این آداب را فقط میتوان ہمراہ با خیال دریافت، زیرا کہ بی زمینہ فلسفی ہندو این آئین ہا چندان معنائی ندارند. این شاید برای ما روشن کند کہ چرا بسیاری از بیگانگان حتی پس از آنکہ سالہا در ہند گذرانندہ اند، تازہ میفہمند کہ دربارہ مفهوم این آداب اندک تصویری بیش ندارند. برای نمونہ، ہندوئی کہ در پوجای سرسوتی (پرستش الہء علم) شرکت میکند، تصورش در این بارہ خیلی سادہ و طبیعی است کہ معتقد باشد بانویی زیبا و جوان در آسمان بر پشت قوی سپیدی نشسته است، وینایی Vina (قسمی ساز ہفت سیمی) در دست دارد و پرستار دانش و ہنر است (مجسمہ پرستش او نیز بہمین شکل نشان دادہ میشود). برای درک جنبہ شخص-شدگی این مفہومہای مجرد کہ اینہمہ در این فرہنگ رواج دارند حتی بیش از اینہا بہ تخیل نیاز مندیم، یعنی همان مایہ کہ برای فہمیدن شعر «پیک ابر» Meghaduta کالیداس Kalidasa، شاعر سنسکریت زبان قرن چہارن لازم است: در «پیک ابر» دلدادہ‌ای کہ در تبعید بسر میبرد

۱ - Travels in the Mogul Empire - A.D. 1656-68

از Milford Humphrey چاپ دانشگاه اکسفورد ۱۹۱۴ ص ۳۴۲

هندوايسم [۵۱]

از ابري ميخواهد كه پيام اشتياق نو ميدانه او را به دلدار برساند. دل داده به ابر ميگويد كه از کدام راه برود و در راه چه خواهد ديد. بخش بزرگ اعمال ديني هندو از يك شوق به خيال پرستي ساخته شده است، حتي در ايشه Isha اوپه نشد (شعر ۸) خدا را كوي Kavi، بينا، وصف کرده اند، و اين لغت بعد ها ب معنای شاعر بكار برده شده است.

[فصل]

[۶]

یگانگی و آزادی

آئین‌های هندو خدارا نه تنها همه آگاه و توانا دانسته ، بلکه حضور او را در همه چیز نیز پذیرفته‌اند. او يك بدون دومی - ekamevā dvitīyam است، و بزبان بگودگیتا، «در دل همه جا دارد» (درس ۱۸ شعر ۶۱). لازم است که شماره راههای بسوی آن يك بی انتها خود بی انتها باشد. این شناسائی «راههای بسیار»، که هر يك در خود درست است و هیچيك بتنهائی کامل نیست ، به آئین‌های هندو گوناگونی بیکرانه‌ای می‌بخشد. هم عقاید و هم کردارهای دینی دبستانهای گوناگون اندیشه هندو متفاوت‌اند؛ در آن يك پرستی، دو پرستی، يك خدایی، چند خدایی، و همه خدایی هست. برآستی که آئین‌های هندو انبار بزرگی

از هر گونه آزمونهای دینی اند. ۱

ویده ها میان پوروشه Purusha (جان ازلی) و پر کریتی Prakriti (ماده ازلی) تنازعی نمیپذیرند، ولی همین دو سازنده ذات فلسفه سانکیه Sāṃkhya اند. سانکیه تصور خدائی انسان مانند را انکار میکند، ولی نهضت های بکتی دین خود را بر بنیاد عشق و پرستش خدائی انسان مانند مینهند. به خلاف ایندو، شنکره و دبستان ادویته Advaita این مفهوم را که جز خدا چیزی هست انکار میکنند. جهان تجلی اوست، تنها او واقعی است، جهان مایا Māyā است. رامایانه و مهابهارته (وبگودگیتا) مفهوم تجسم خدارا بشکل انسان یعنی اوتاردها (مانندرامه، کرشنه، یابودا) می پذیرند. این اندیشه هادراوبه- نشدها نیست، و ویدهها آنها را رد کرده اند؛ ولی از یکسو بائولها میسرایند «بهر آفریده که مینگریم، اوتارۀ اوست» بیشتر دبستانهای

۱- «دین هندی همواره میهمان نواز، جاذب، بهم کننده و یگانه کننده بوده است. از اینرودر آئین های هندو، همانگونه که هست، تقریباً قسمی بردباری باور نکردنی درباره گوناگونی های عقیده و عمل وجود دارد. در داخل ساختمان اجتماعی آئین های هندو عارفانی فیلسوف، که بخدایی چون شخص ایمان ندارند؛ چند پرستها Pluralist، از جان پرستهای خام که بیشتر به خدایان کوچک محلی دل بسته اند (مانند مادر روستایا روح جنگل) گرفته تا آن نوع چند خدا پرستانی که برای دانشجویان آثار کهن یونانی، رومی و مصری آشنا هستند، میتوان یافت؛ و، میان ایندو حد، یک پرستانی گرمرو هستند که عشق خود را که بظاهر با کلماتی همانند آنهایی که بسیاری از مسیحیان بکار میبردند بخدایی یگانه و انسان مانند پیشکش می کنند. (بوکه، در «هندوایسم» ،

Chamber's Encyclopaedia، ۱۹۵۰، ص ۹۸)

[۵۴] آئین و جشن

اندیشهٔ هندو تصور اوپه نشدی برهمن سرشار کنندهٔ همه، یعنی آن برترین، را می‌پذیرند، ولی در حقیقت جزئیات عقیدهٔ دینی آنها بسیار متفاوت است. پس هم اندیشگی نیست که یگانگی آئین‌های هندورابه‌بارمی‌آورد.

پیش از این گفته‌ایم که درمه و دین يك و همان نیستند، بلکه آئین‌های هندو، در حقیقت، بیشتر درمه‌اند تا دین بمعنای محدود کلمه. سیستر نیودیتة Sister Nivedita (مارگارت نابل Noble) مینویسد: «کلمهٔ «تمدن» معادل غربی کلمهٔ درمه یا «درستکاری ملی» است. ۱ «این شکیبائی، این ثابت‌قدمی، این صمیمیت، درمه‌است. یعنی جوهر، همانی چیزها و انسانها» (ص ۵۱). از اینرو، درمه بیشتر به سرشت و سلوک انسانها بسته است تا به عقاید آنان، و این بلزوم هیچ توافق نظری را مگر تا آنجا که بر سیر و سلوک تأثیر می‌گذارد نمی‌رساند. رادا کرشنان میگوید «هنگامی که درمه به جهان اندیشه آزادی مطلق میدهد، دستور دهندهٔ يك قانون نامه دقیق عمل است. خدا پرست، بیخدا، شکاک و اگنوستیک [۹] اگر دستگاه فرهنگ و زندگی هندورا پذیرند همه هندو خواهند بود... آنچه میارزد سلوک است نه عقیده ۲. البته این پرسش آشکار پیش می‌آید که آیا کوشش‌هایی را که در یگانگی با خدا میشود، باید بخشی از سلوک هندو شمرد یا نه، و اگر چنین است شاید هندو دانستن آن بیخدائی که راه زندگی هندو را دیگر گونه می‌رود جای گفت و گو

۱- Religion and Dharma (لندن ۱۹۱۵) ص ۵۱

۲- The Hindu View of Life (لندن ۱۹۲۷) ۱۹۳۱

باشد. ولی شك نیست که آئین‌های هندو از بنیاد موضوع رفتار است تا عقیده .

کردارهای اجتماعی هم می‌توانند لکاچاره Lokàçara و هم شاستراچاره Shastràçara باشند. اولی اشاره به آن قوانین و رفتار است که در اجتماع پذیرفته شده باشند (لکا، یعنی جهان و جهانیان، آچاره یعنی سلوک) ، بی آنکه بضرورت در شاستره ها (کتابهای مقدس) مجاز شناخته شده باشند ، حال آنکه مراد از دومی قوانین شاستری رفتار است .

برخی از شاستراچاره ها و لکاچاره ها نه تنها به قوانین کلی سلوک (مانند شرافت، کار بیدریغ، مهربانی، عشق و مانند آن)، بلکه به جزئیات شکل‌های رفتار مربوطند؛ گاهی حتی تعیین کننده جزئیات مراسم و آئین‌ها هستند. سرانجام، هردو، هم لکاچاره‌ها و هم شاستراچاره‌ها، بایه Bāhya (بیرونی) بشمار می‌آیند و هر که حس میکند مزاجش با این اعمال مفصل سازگار نیست لازم نیست که خود را پابند آنها احساس کند. از اینرو بائول‌ها و شاگردان یکی از دبستانهای بکتی اغلب بی آنکه آرمانهای بنیادی هندو را نفی کنند این اعمال را انکار کرده اند. گاهی گوروها ، یعنی مرشدان دین، به شاگردان انجام ندادن برخی از این آئین‌های قراردادی را سفارش کرده اند، ولی اینکار از هندو بودن آنان چیزی کم نکرده است، بشرط آنکه آرمانهای هندو و اصول قانون اجتماعی سلوک نفی نشده باشند . در حقیقت عامل یگانه کننده گوناگونی بسیار زیاد عقاید دینی و مراسم آئین های هندو همانا عقیده

به قانون نامه بنیادی سلوک ، و همچنین کار بیدریغ ، دل‌کندن، شرافت، ومهر بوده است - یعنی، بزبان کرشنه « به همه زندگان ، بی کینه ، دوست ، دلسوز، ازبندار «منی» و «من» بدور ، خوش و ناخوش را یکسان کشنده ، شکیبیا» بودن (بگودگیتا درس ۱۲ ، شعر ۱۳). ممکن است که آرزوی نزدیکتر شدن به خدا را ، از درخورترین راه که یافته شود، نیز به آن افزود .

تا آنجا که به پرستش دینی بستگی دارد آئین های هندو بسیار آزاد اند. انسان میتواند بکوشد که از راه کار (کرمه) ، یا نگرش و شناسایی (جنیانه) ، یافقط از راه عشق (بکتی) به خدا برسد. ارج این راهها همه یکسان است. جزئیات اعمال دینی وهم جزئیات مفروضات دینی برای هر فرد تفاوت میکنند ، زیرا که آئین های هندو وجود هرگونه راه انحصاری رسیدن به خدا را نفی میکنند ، وطبیعی هم اینست. همانگونه که مهمنه ستتره Mahimna Stotra سالخورده میگوید: «خدایا، همه این راهها، ویده، سانکیه، یوگه، پاشوپنه Pashupata، ویشنوه ، چون رود پیچ در پیچ که سرانجام بادریا یگانه میشود ، بتو میرسند.» ۱ در حقیقت ، اگر آئین های هندویک پیام داشته باشد همین است . اوبی انتها ، همه آگاه و به همه توانا ، وهمواره در همه جاهست، ولی شاید که او به مردم گوناگون بصورت های گوناگونی تجلی کند. برای رسیدن به او راههای گوناگون وجود دارد، هر راهی همان اندازه

۱- در بگود گیتا، خدا، بشکل کرشنه ، میگوید: « هر گونه که مردمان به من نزدیک شوند، همانگونه آنان را خوشامد میگویم، زیرا راهی را که مردمان اذهرسو در پیش میگیرند راه منست . » (درس چهارم ، شعر ۱۱)

هندوایسم [۵۲]

درست است که آندیگری . نظرهای بظاهر مخالف درباره خدا، چیزی
جذب‌بان‌کننده جلوه‌های بی‌انتهای آن برترین نیستند. آئین‌های هندو نیز
یادآوری می‌کنند که تفاوت در تعلیم متافیزیکی نیازی به جاوگیری از
تحول قانون بنیادی پذیرفته شده سلوک ندارد. آنچه درباره انسان‌هم
است درمه اوست، نه بلزوم دین او .

دفتر دوم

تکامل تاریخی آئین‌های
هندو

[فصل]

[هفتم]

تمدن دره سند

دین ساخته‌ی زمانهای اخیر نیست . بنظر میرسد که با پیشرفت تحقیقات تاریخی خاستگاه آن به زمانهای دور میرسد. نشان دادن خاستگاه و تحول آئین‌های هندو در هند اگر ناممکن نباشد، دشوار هست. و ایده‌ها و دین ویدی را عموماً پایه‌ی آئین هاو تمدن هندو بشمار می‌آورند، ولی در این کتابها به فرهنگها و دستگانه‌های متفاوت ارزش‌ها مراجعاتی شده است. دیری چنین بود که اگر کسی میخواست درباره‌ی این مراجعات نه- ویدی باضد ویدی تحقیق کند میبایست به خود و ایده‌ها مراجعه کند، ولی بتازگی کشف جالب باستان‌شناسی اطلاعات فراوانی درباره‌ی فرهنگهای پیش از فرهنگ آریایی بدست داده است.

در ۱۹۱۷ يك باستان‌شناس هندی در محلی بنام موهنجودارو Mohenjodaro (تپه‌ی مردگان) در دره‌ی لرنه Larkana در سند چاقویی باستانی پیدا کرد. با حفاریهایی که در ۱۹۲۲ شد چند مهر سنگی،

همانند آنهایی که در جای دیگر بنام هرپا ۱ پیدا شده بودند ، بدست آمدند. حفاریهای دیگر دلیل روشن تری درباره زندگی اجتماعی و با برنامه شهرهایی که دست کم تاریخ آنها به ۲۵۰۰ پ . م. میرسد بدست داد. جاهای دیگری هم بودند که از این فرهنگ پیش از ویدیی سهمی داشتند و به تمدن دره سند اشاره میکردند.

مردم دره سند بکاربردن فلزات و کانیهای مانند زر ، سیم ، مس ، قلع ، سرب و مفرغ امیدانستند، ولی در این تمدن از آهن خبری نیست، اگرچه درویدهها بسیار به آن اشاره شده است. از خوردنی ها گندم ، جو ، میوه ، گوشت ، و ماهی وجود داشتند. پنبه کاشته میشد ، و بافتن و رنگ کردن معمول بود. این فرهنگ تا حد زیادی شهری بود، و ردیف خیابانهای خوش نقشه ، و یک نظام موثر زهکش ها بازتاب لیاقت شکلی از حکومت شهرداری است.

۱. در قرن نوزدهم یک مهندس انگلیسی بنام ویلیام برونتن William

Brunton که مشغول کشیدن راه آهن میان مولتان و لاهور بود، خرابههایی در هرپا **Harappa** کشف کرد. برنتن چندان علاقه ای به باستانشناسی نداشت، و فقط از آن خرابهها برای بدست آوردن سنگ ریزه بمنظور بکاربردن در آن راه استفاده میکرد. حتی امروزه قطارها از خطی در حدود ۱۰۰میل، که بر پایه محکمی از پاره سنگهای هزاره سوم پ. م. نهاده شده است میگذرند. ژنرال کونینگام **Cunningham** ، که بعداً مدیر کل تحقیقات باستانشناسی شمال هند شد، در ۱۸۵۶ هنگامی که برونتن در هرپا مشغول خاک برداری بود از آنجا دیدن کرد. کونینگام در همان وقت متوجه شد که کشف بسیار مهمی شده است، و اهمیت واقعی آن تا هنگام کشف خرابههای موهنجودارو فهمیده نشده بود، و هفتاد سال بعد از کشف برونتن کار حفاری آغاز شد.

این تمدن آثار هنری فراوانی بجا گذاشته است. خط آن، که هنوز خوانده نشده، ایدئوگرافیک Ideographic یا شکل نگاری است. بنظر میرسد که صنایع بسیار پیشرفته، و طبقه بازرگانان نیرومندی داشت. تعیین نژادهای مردم آن دشوار است. ولی نشانه‌هایی از آمیزش چند نژاد وجود دارد. با احتمال زیاد این تمدن متعلق به تمدن هندی پیش از آریایی بود، که شاید آریایی‌های مهاجم که از نظر نظامی مجهزتر بودند و سنت‌های نظامی داشتند، آنرا از میان برده باشند.

با آنکه نیایشگاه‌های عمومی کمیاب بنظر میرسد، این تمدن یقیناً دنیائی نبود. بسیاری از تصاویر، یوگی‌ها Yogi را بیاد می‌آورند. برخی از مجسمه‌هایی که بدست آمده‌اند بستگی نزدیکی با پشوپتی شیوای Pashupati Shiva دین هندو دارند. آثاری هم از پرستش درخت، حیوان، و مار بنظر قابل توجه می‌رسند. پرستش الهه مادر (دیوی) و پرستش مجسمه مادر نیروی معنوی (شکتی Shakti)، که ما اکنون آنرا جزیی از آئین‌های هندو می‌یابیم، شاید از این فرهنگ آمده باشند. از زنان مجسمه‌های گل رسی بسیاری وجود دارند که نمونه مناسبی برای نشان دادن موضوع بالا بشمار می‌روند. خاستگاه دستگاه‌های شیوه Shaiva و شاکتی Shákta، و همچنین راه‌های یوگی، و نگرش که اکنون رکن بنیادی آئین‌های هندو را می‌سازند، شاید به این دوره برسند. چگونگی درست‌کمک تمدن دوره‌سند به دین هندو هر چه باشد، در این شك نیست که در روزگار انباستان میان فرهنگ‌های ویدیی

هندوایسم [۶۳]

ونه - ویدیی درخاک هند هم جوشی دست داد. ۱

۱- از اعمال دینی هندیان پیش از آریایی که به تمدن دره سند بستگی نداشتند چندان چیزی نمیدانیم. ولی، روشن است که برخی از رسوم هندو (برای نمونه، بکار بردن سندوره *Sindura*، یعنی شنکرف، و شانکه *Shánkha*، یعنی بوق‌های صدفی، در برخی از مراسم دینی) از این مردم گرفته شده است. از تأثیرات دیگر این تمدن در فصل بعد بحث خواهیم کرد.

[فصل

هشتم]

عصر ویدیی

اکنون به عصر ویدیی نگاهی بیافکنیم که از راههای بسیار در روش فرهنگ هندی تأثیر قطعی داشته است. البته نیازمندیهای زندگی جدید، بسیاری از رسوم هندی را تغییر داده است و پس از عصر ویدیی بتدریج از ارج «جشن»ها Yajna، یا آئین های پرریزه کاری قربانی که ویده‌ها از آنها سخن میگویند، کاسته شده است. در حقیقت نظریه اهمسا Ahimsa (بی آزاری) مخالفی چون جینه‌ها Jaina و بودائیان است که بعدها ارزش پیدا میکنند. امروز مفهوم های نه-ویدیی دیگری، چون پرستش شکتی، راه عشق یا بکتی ویشنوه، و اندیشه‌های ریاضت کشی، ترک‌خانومان، و خویشمن‌داری را در آئین‌های هندو میتوان یافت، ولی هندو با اینهمه در این اندیشه که دین او برطبق ویده‌هاست، و در این نظر که ویده‌ها تجسم ادبیات الهامی اندپافشاری میکنند. مراد از ویده‌ها بطور کلی سمتهای (Samhita) ویدیی،

مجموعه‌های نیایش و آیات آئینی است ۱ . پهلوانان اصلی خدایان، وانگیزه مکرر پرستندگان فرو نشانیدن خشم آنان است . راه معروف به «رادکارها» (Karna Vidhi) روش خشنود ساختن فرمانروایان آسمانی سرنوشت انسان است. با گذشت زمان، آئین‌ها بالیدند و افزون شدند تا آنجا که معنای آنها را فقط صاحب نظران میدانستند . ممکن است که جست و جوی بعدی راههای شناسایی (جنیانه) و عشق (بکتی) با خشنود نبودن از این آئین پرستی پرریزه کاری دین ویدیی آغاز شده باشد. پیدایی اوپه نشدها، باتا کید آنها بر شناسائی و نگرش درون، و پیدایی ادبیات بکتی باتا کیدش بر عشق و پرستش، انقلاب‌هایی بر ضد ظاهر پرستی نظام ویدیی بودند. ما از این تحولات در یکی از فصول آینده سخن خواهیم گفت.

آریائی‌های ویدیی بگروه‌های متفاوتی تقسیم میشدند، ولی با

۱. ویده‌ها (= دانش)، بمعنای دقیق، از سه بخش ساخته شده اند سمتاها، براهمنه‌ها، و اوپه نشدها. سمتاها، در لغت یعنی مجموعه، از یک مجموعه سرود در نیایش خدایان (رك ویده)، يك مجموعه از ترانه‌های این سرودها (سامه Sāma ویده)، يك مجموعه از آیاتی درباره جشن و آئین قربانی (یجور Yajur ویده) و يك مجموعه از آیاتی درباره افسون و سحر (اتروه Atharva ویده)، ساخته شده است. براهمنه‌ها از متن‌های منشور که از جشن‌ها و آئین‌هایی که پیشوایان دین انجام میدهند و کتابهایی درباره معنای آنها، ساخته شده‌اند. اوپه-نشدها از گفتارهایی درباره ذات «برترین واقعیت» ساخته شده و آثاری هستند که در فلسفه هندو ارزشی بس بزرگ دارند. از اوپه نشدها در فصل دهم بحث خواهد شد.

پرستش عمومی خدایان و انجام اعمال دینی خودگرد هم میامدند . بنظر آنان، زندگی انسان در دست خدایان بود، که کشته شود یا بمقامی همسنگ خدایان برسد. درست انجام دادن جشنها در زمین، افزونی و در عالم بالا، آسایش همراه با یقین به همراه دارد و این آرمان انسانویدی است. فقط در اتروه ویده است که همراه با خدایان و آسمانها چیز هایی هم درباره انسان میثنویم . شاید یکی از دلایل های مخالفت درست پنداران با اتروه ویده همین باشد؛ در اتروه ویده از تأثیرات نه - ویدی فراوان دیده میشود: مانند نیایش مردم بیرون از کاست (ورایتیه ratyaها) که با جشنها مخالف بودند.

چهار ویده در دست اند: ریک Rik، یجو Yaju، سامه و اتروه. کهن ترین و مهمترین ویده ها رگ ویده (رگ + ویده) است . از متن های تصحیح شده گوناگون رگ ویده یکی بما رسیده است که از ۱۰۲۸ سرود، و در هشت یا ده کتاب ساخته شده است. میتوان پس از رگ ویده، اتروه را مهمتر دانست ، که در آن آیات بسیار درباره علم سحر، و نیز تأثیرات قطعی مردم پیش از آریایی ها می توان یافت. اتروه در لغت یعنی «آذربان» . بسیاری از سرودهای این ویده در رگ ویده نیز آمده اند. بنظر نمیرسد که برخی از منتره ها Mantra دارای معنای سنگین معنوی باشند، ولی گاه گاه به گفته هایی بسیار پیچیده بر میخوریم که ویژگی این جنگ کامل را بالا میبرند و ما را به این احساس وا می دارند که آشکارا چیزهایی بیش از آنچه بچشم میابند در آنها هست . برای نمونه میتوان نام سرودهای (Sukta) نری nri ، مهی Mahi، سکمه

هندوایسم [۶۷]

Skamlha و اوچشته Ucchishta را آورد . در نری سو کته انسان (نری = انسان) موضوع پرستش است نه خدا ؛ مهی (= خاك) سو کته، پیشکش نیایش به زمین است نه با آسمان، سکمبه از شکوه پنهان آفرینش سخن میگوید ؛ اوچشته ، سرود سرشاری است .

در سامه و یدده بسیاری از منتره های رک دیده آورده شده اند . این منتره ها را میخواندند و تعلیماتی هم برای آهنگ آنهاست . بچور و یدده بیشتر از کارهای جشن و قربانی سخن میگوید و دو بخش دارد . بیشتر و یدده ها تقسیمات بزرگ و کوچک گوناگون داشتند که از آنها همه نمانده است ، تا حدی از اینرو که قرنها سینه به سینه نقل میشده اند .

در باره زمان ساخته شدن و یدده ها نظرهای مختلف داده اند . دانشمندان جدید آنها را باندازه هندوان باستانی نمیدانند . بنظر وینتر نیتمس Winternitz و یدده ها متعلق به دورای از ۲۵۰۰ پ . م . تا ۷۰۰ پ . م . میباشند . ولی بیشتر دانشمندان امروز یقیناً خاستگاه آنها را در تاریخی پس از ۲۵۰۰ پ . م . میدانند . در سندی متعلق به ۱۳۸۰ پ . م . ماتيو آزالا Mattiuazal ، شاه میتانی ، متره ، ورونه Varuna ، و اندره Indra خدایان هندو را نیایش میکند ، از اینرو یقیناً ریشه و یدده ها دست کم به میانه هزاره دوم پ . م . میرسد ۱ .

در اینجا یاد آور شویم که مردم دیندار غالباً چندان علاقه ای به ثابت نگاه داشتن تاریخ یا عصر عقاید خود ندارند . بیش از تاریخ

۱ . نگاه کنید به Prehistoric India از Stuart Piggott

از کتابهای پنگوئن ، ۱۹۵۰ ، ص ۲۵۰ .

خود این مکاشفات اند که هندوان رامجذوب میکنند.

بیشتر خدایان ویدی از طبیعت گرفته شده‌اند: خورشید ، ماه ، آتش ، آسمان ، توفان ، هوا ، آب ، سپیده دم ، باران ، و مانند این ها. بنظر می‌رسد که اندره ، خدای باران و تندر ، بیش از دیگران از ارجی و الاثر برخوردار شده است. در سرودهای نیایش خدایان چند قطعه شعر شگفت‌انگیز وجود دارند. این سرودها حتی مفهومی مجردی مانند آسمان و فضا را ، که چون پرچاپتی Prajapati و ورونه شکل خدایی گرفتند ، در بردارند. ورونه پس از این هابشکل خدای نیک و بد ، خدای قانون راست و درست در آمد ؛ پرچاپتی تنها سرور همه آفرینش شد ، نیرویی شد که جهان را بگردش در میاورد. حتی «ایمان» هم خدا شد . سرود های نیایش شب و جنگل ، علاوه بر معنای معنوی که ممکن است با این نوشته های بسیار خاص فهم همراه باشد ، زیبایی های طبیعت حساسیت فوق العاده ای نشان می دهند . سرود های نیایش اوشا Ushà (سحر) و واك Vak (= واژه ، سخن) هر يك چون شعر شگفت‌انگیزند . رشی ها كاملا از اهمیت لطافت و اختصار آگاه بودند . در اتروه ویده سرود هایی در نیایش زندگی و زمان هست . آگاهی به اختصار ، از این گونه ، در سرود نیایش واك (سخن) ، که پیش از این بان اشاره شد ، دیده میشود. یکی از منتره های ویدی که بخشی از پرستش روزانه هندوان را تشکیل میدهد گایتری Gayatri منتره (رک ویده 10 ، 62 ، 3) است. موضوع اصلی آن اینست: «مادانش و قدرت کردگار جهان را که ما را از نیروهای معنوی سرشار می کند نظاره می کنیم و می پرستیم.»

یجنیه Yajna ، یعنی جشن، ستایش و قربانی، روش مهم نیایش بود. بر آتش جشن گُرد میامدند و پیشکشهای خود را در آن میافکندند. گاهی هم آنها را در آب میانداختند. چیزهایی پیشکش میشد که دارنده به آنها دل بستگی داشت. و بیشتر وقتها کره، شیر، گوشت، جبوباتی که در شیر پخته میشد، نوشیدنیهای مستی آور، و اینجور چیزها بود. تقریباً اغلب بز و گاهی اسب قربان میکردند.

در باره مقصود یجنیهها نظرهای مختلف دادهاند. نخست آنکه میتوان یجنیهها را روشهای خشنود ساختن خدایان از راه بخشیدن بخشی از ثروت خود به آنان دانست. دیگر آنکه یجنیهها را میتوان پیشکشهای یادگاری دانست که بخدایان میدادند تا نشان طاعت و وفاداری به آنان باشد؛ سوم آنکه، یجنیهها را میتوان، کاملاً بدور از خدایان، روشهای دست یازیدن به ترك خان و مان بشمار آورد. در این اندکی شك میتوان روا داشت که یجنیهها چون روشهای خشنود ساختن خدایان آغاز شده، و معنای آنها بسا گذشت زمان تغییر کرده تا سرانجام با ترك خان و مان و مفهومهای دیگر فلسفه هندو همسازی حاصل کرده باشند.

کم کم پیرامون پرچاپتی و ورونه مفهوم یگانه پرستی تحول یافت. درویدهها آمده: «اویک است، (اگرچه) فرزانشان او را بنامهای گوناگون بخوانند» (رك ویده ۴۶۴۱۶۲۱). مهابهارته همه ویدهها را یکی میدانند. حقیقت یکیست؛ این نادانی ماست که آنرا بسیار میکند.

آن برترین نه‌تنها یک معمار، بلکه آفریننده است، و او از خود می‌آفریند. کیهان زاده شادی اوست. این تصور وجودی بی‌انتهای خود را بنام‌ها و شکل‌های بسیار آشکار می‌کند، نخست در سمت‌ها آمده است، و پس از آن در اوپه‌نشده‌ها بدقت در این باره اندیشیده می‌شود. برهمن در بند آفرینش خود نیست، زیرا که ذات او آزادی است. جهان تجلی او، بازی (Lilá) او و شادی اوست. ما جزئی از آنیم. این‌همانی آتمن (خود) با برهمن (برترین) چون پیام همه انسانها در اوپه‌نشده‌ها بیان می‌شود، «آن تو هستی» Tat Tvam asi. بر طبق این نظر، موضوع زندگی انسان یگانگی با آن خاستگاه است. این مفهوم را، که به‌طور قابل ملاحظه‌ای در اوپه‌نشده‌ها تکامل می‌یابد، نخست در سمت‌های ویدی می‌یابیم. اگر نگاهی به تاریخ بیافکنیم، خواهیم دید که ایده‌ها خاستگاه بسیاری از چیزهایی‌اند که در آئین‌های هندو درخور توجه‌اند.

۱- «سرود آفرینش» دارای حساسیت فوق‌العاده‌ایست. سراینده دیری در اسرار آفرینش اندیشه می‌کند و از عظمت این مشکل دچار خوف می‌شود. نگاه کنید به دفتر سوم (۲، A).

فرهنگ و تربیت ویدی

برای حفظ ویده‌ها، که قرن‌ها نوشته نشده بودند، نیاز به حافظه‌های فوق‌العاده مردان دین و آموزگاران بود. از اینرو، در همان روزگار باستان، رسم پارمپریه Páramparya آغاز گشت، که با آن ادب سینه به سینه از گورو (استاد) به شیشیه Shishya (شاگرد) و بدینسان از نسلی به نسلی دیگر میرسید. هنرهای فـرعی (تاریخ، داستان‌ها، ترانه‌های کهن، موسیقی، و نمایش)، که نخست در انجمن‌های پیرامون قربانگاه تحول یافتند، بعد جزئی از تربیت سنتی فرهنگ یافتگان شدند اینها را هم گوروها در آنجاها که تیپونه Tapovana (دبستان جنگل) خوانده میشد تعلیم میدادند. این مراکز دانش را شاید از اینجادر خلوت عزلتگاههای جنگل برپا می‌داشتند که از آشفستگی زندگی شهری دور باشند. شاگردان چون افراد خانواده گوروزندگی میکردند، و علاوه بر پی‌جویی مطالعات خود، در کشاورزی و کارهای دیگر هم یاری میکردند، تا آنجا که تیپونه از نظر اقتصادی توانایی تأمین خود داشت. احتمالاً،

شاگردان مزد نقدی نمیدادند، گو اینکه بیشترشان در زندگی خود پس از آن که بجائی رسیدند، در عوض آن جنس میدادند. چون جامعه چندان تجاری نبود، وزنی که با استادان این تپونه‌ها می‌نهادند، خود پاداش بزرگی بود. شاهان محلی اغلب این نهادها را یاری میکردند، گو اینکه پیدا نیست که در گذران آنها چندان دخالتی داشته باشند. آوازه این دبستانها هم بطبع با آوازه استادان آنها دیگرگون میگشت. و از شاگردانی که برای شاگردی فلان استاد راههای دور و درازی را در پیش گرفتند، داستانها میگویند.

در نتیجه آمیزش نژادهای بسیار، کم کم آئین‌های دیگری، جز جشن‌های ویدی، به زندگی اجتماع و همچنین زندگی تپونه‌ها راه یافت. از اینان یکی پیشکش به نیاکان بود. از پورانه‌ها و مهابهارته پیداست که این نیابرسی بدعتی بعدیست و درست پندارتران برگزارندگان این آداب را بچشم حقارت مینگریستند. اگر چه بعدها بیشتر اعمال دینی هندو این نشان حرمت به نیاکان را چون بخشی از این آداب در بردارد، رفتار درست پنداران نشان میدهد که این رسم بایست اصلاً از حوزه قانون نامه مجازتر شاستره‌ها بیرون بوده باشد.

با وجود این هم آمیزی بنظر میرسد که مردم سنسکریت‌زبان و نخستین ساکنان هند، آداب اجتماعی متفاوت و همچنین نظام‌های تربیتی متفاوتی داشتند. در حالی که در عصر ویدی در میان آریائی‌ها چندان نشانی از يك کاست محکم در دست نیست، و همه آریائی‌ها در خور شرکت در جشن‌ها بودند، نخستین ساکنان این سرزمین تا حد زیادی از این جشن‌ها برکنار بودند.

آرمان ویدیی در زندگی مردخانه حفظ شده است، که او، از راه قربانی‌ها و پیشکش‌ها، میخواست به شادمانی‌های بهشتی دست یابد. تصورات ترک‌خان‌ومان، و ریاضت‌کشی، که به مکشه Moksha مکتی Mukti، یانیر وانه Nirvāna هدایت می‌کند، باید از یک فرهنگ نه-ویدئی به آئین‌های هندوراه یافته باشند، چه اینها کاملاً برای قوانین ارزشهای آریائی بیگانه بودند، آریائیها گیاهخوار نبودند و «برای میهمانان گاو سر می‌بریدند» و گویا این در میان زمینداران آریائی کاری ستوده بود. عقیده هندو به بی‌آزاری (اهمسا)، که به آئین بودا و جینه راه یافت، یقیناً از خاستگاهی نه آریائی است. با چنین دستگاه‌های مختلف ارزشها بطبع مراکز تربیتی اجتماعات گوناگون نیز متفاوت بود.

در آغاز جشنگاه مرکز تربیت آریائی‌ها بود. پیرامون جشنگاه مقدس، تاریخ، ترانه‌های کهن، و نمایش میگفتند، میخواندند و نشان میدادند، و ترانه‌های غنائی و داستانهای عاشقانه (مانند اوروشی Urvashi) نیز میخواندند. شکل معنوی تر تفریح پرسیدن چیستانهایی بود که در ویده‌ها آمده بود. دبستانهای جنگل از این «جشن-انجمن» ها تحول یافتند. زیرا بنظر می‌رسد که مراکز تربیت و دادوستد اندیشه مردم نه-آریائی تیرته‌ها Tirtha (جاهای مقدس، بخصوص غسلگاه‌های مقدس) بود. در این انجمن‌های مقدس، آئین‌های پرستش یا فلسفه‌هایی مانند ناته Natha، یوگه، و جینه تحول یافتند. میلاها Melā، مانند کومبه میلا در نزدیکی الله‌آباد، جشن‌هایی که امروزه هم برگزار میشوند، زنده شده این سنت‌اند. اغلب انجمن‌های بزرگی (مهایوگه Maha - Yoga) برپا می‌شد، که بنا بر حسابهای نجومی در این یا آن

مکان مقدس تعیین میشد، و چون مراکز گفت‌وگوی اهل دین بکار میرفت. بدینسان شکاف میان زندگی آریائی ونه - آریائی به تربیت نیز کشیده میشد. فقط پس از این‌ها، در حدود زمان اوپه‌نشدها، آمیزش بزرگی از ایندو فرهنگ و دودستگاه اندیشه میبایم. در این باره داستان پرمعنائی در آیتریه Aitreya براهمنه هست. رشی‌ای دوهمسر داشت، یکی از کاست برهمن و دیگری از شودره. در یکی از جشنهای ویدئی رشی به پسری که از زن برهمن داشت تعلیم میداد، و از پسر دیگر غافل مانده بود. پسر اینرا به مادرش گفت، مادر پاسخ داد: «ما شو دره‌ایم، فرزندان مهی (خاک). ما جز خاک دوستی نداریم.» سپس به الهه زمین نداداد، و اوهم پسرش را به اعماق خاک برد و دوازده سال به او تعلیم داد. آنگاه آن پسر دانا شد و بازگشت و آیتریه براهمنه را، که بخشی از ادب مقدس است، ساخت. این داستان بسیار پرمعناست، زیرا که نشاندنده جذب فرهنگ نه - آریائی در کالبد اندیشه هندو است. پس شگفت‌آور نیست که آیتریه براهمنه مفهوم‌های تازه‌فروان بارآرد. این براهمنه به آفرینش هنری (استتیک) ناب‌مقام و الایمیبخشد. خدا برترین هنرمند است و هنرهای زندگانی این جهانی از خدا الهام میگردد. هنر چون دست آویز پرستش، کم از جشنها و قربانی‌ها نیست. در جای دیگر، بیانهایی درباره عشق به پیشرفت هست که بازگوی آرمانی حقیقی و پر نیروست.

حتی در عصر اوپه‌نشدها هم، که جریان‌های فرهنگی در هند بهم میرسند، تمونه‌های تکامل یافته‌ای می‌یابیم. در برهد آرنیکه‌واو - په‌نشدهای دیگر نام بسیاری از اینگونه دبستانها آمده است. درحقیقت

هندوایسم [۷۵]

نام دیگر اوپه‌نشدها، آرنیکه Aranyaka (= جنگل) است. شك نیست که این دبستانها، که شاگردان پسر (ودختر) از قسمت‌های مختلف هند به آنجا می‌آمدند، در گسترش فرهنگ هندو و حتی در تکامل و هماهنگی آن نقش بسیار مهمی بر عهده داشتند.

تربیت اصولاً به درسهٔ يك جامعه بسته است - از اینرو این اشارات گذران درباره تربیت هنر باستان در اینجا کافی است، و اکنون به موضوع دین باز گردیم.

[فصل

دهم]

اوپه نشدها و گیتا



دین ویدئی، با جشن‌های پرریشه کاریش کم کم راهی برای نظریهٔ برهمن و آتمن اوپه نشدها گشود. تاریخ اوپه نشدها معلوم نیست ولی محتملاً بیشتر آنها در حدود ۸۰۰ پ.م. یا پس از آن، ولی پیش از بودا^۱، ساخته و پرداخته شده‌اند. زیرا چنین بنظر میرسد که اینها در بودا تأثیر بسیار نهاده باشند. اوپه نشدها بسیارند. بطور کلی این‌ها را مهم‌ترین آنها دانسته‌اند: ایشه، کینه‌Kenā، کته Katha، پرشنه Prashna، مندکه Mundaka، ماندوکیه Māndukya، شویتاشوتره Shvetashvatara، چاندوکیه، و برهد آرنیکه. هر یک از چهار ویده، اوپه نشدی مخصوص بخود دارد. شعر آغاز هر اوپه نشد بستگی آنرا بیکدی از ویده‌ها نشان می‌دهد.

۱ - این نظرها بسیاری از هند شناسان اروپائی و هندی نمی‌پذیرند.م.

تعلیم اوپه نشدها در پيرامون نظریه برهمن و آتمن متمرکز است. دریافت معنای برهمن دشوار است. اورا هستی خدائی وصف کرده اند که «در همه هستان هست، بینای کردارها، در همه ساکن، گواه، دریا - بنده، يك تنها. از گون ها آزاد» است. «او تنها فرمانروای بسیار است که (بنظر کننده کردار میرسند، ولی در واقع) دست به کردار نمی زنند، او يك دانه را بسیار میکند» (شویتاشوتره اوپه نشد ، Hindu Scriptures ص های ۲۰-۲۱۹). آتمن بمعنای «خود» است. برترین (برهمن) خود را در هر روان آشکار میکند. انسان از چرخ زائیده شدن ها بمقصد نهایی - دریافتن خود درون خویشتن - نزدیک میشود. همانی برهمن و آتمن، در چاندو گییه اوپه نشد، در گفت و گوی ادالکه آرونی Uddálaka Aruni و پسرش شویتکتیتو Shvetaketu نشان داده شده است. شویتکتیتو در دوازده سالگی به مکتب میرود و پس از دوازده سال تحصیل و خواندن ویده ها نزد پدرش باز می گردد. پدر در میابد که او هنوز به حقیقت عالی نرسیده است. از اینرو تعلیماتی باو میدهد. اینك دو تعلیم از آن تعلیم ها:

«میوه ای از آن درخت نیگروده Nyagrodha (قسمی انجیر

هندی م.) برایم بیاور.

- اینك میوه، ای محترم.

- آنرا از میان نصف کن.

- چنین کردم.

- آنجا چه می بینی؟

- تقریباً این ریزترین دانه‌ها را.

- یکی از آنها را از میان نصف کن.

- چنین کردم.

- آنجا چه می‌بینی؟

- چیز مخصوصی نمی‌بینم.

پدر گفت: «ای فرزند، از این ذات لطیف که تو آنرا در آنجا نمی‌بینی، این درخت بزرگ انجیر بوجود آمده است. پسر، بدان که ذات لطیف خود «همه» است. این واقعیت حقیقی است، این خود است. این تو هستی، شویتکیتو.»

پسر گفت: «ای محترم! باز هم بمن تعلیم بده.»

پدر پاسخ داد: «باشد، فرزندم. این نمک را در آب بریز و بگذار بماند و بامداد فردا نزد من بیا.»

پسر چنان کرد و بامداد باز آمد.

پدر گفت: «نمکی را که دیشب در آب ریخته بودی بیاور.» پسر چون

آنرا در آب جست و جو کرد نیافت، زیرا که در آب حل شده بود.

پدر گفت: «کمی از آنرا بچش. چه مزه‌ای دارد؟

- شور.

- کمی از ته ظرف بردار و بچش. چه مزه‌ای دارد؟

- شور.

پدر گفت: «آنرا دور بریز و نزد من بیا.»

پسر چنان کرد، ولی نمک همواره هست. سپس پدر گفت: «پسر،

در حقیقت، در این تن، نیز آن «بودن» که تو آنرا نمی بینی، هست؛ ولی برستی هست. این ذات لطیف در «همه» داخل شده، و «همه» را سرشار کرده است، این واقعیت حقیقی است. این توهستی شویتکی تو. (چاندوگیه اوپه نشد، Hindu Scriptures، ص های ۳-۱۷۲). این نظریه، که اگرچه از دین ویده‌ها و جشن‌های قربانی آن گرفته شده، از آنها بسی دور است. جست‌وجوی نتایج از راه جشن‌های قربانی، که اغلب آزار رساندن به آفریدگان است، تنها سخت‌تر کردن گره‌های بندهای انسان است. بر طبق اوپه نشدها، مقصدهمانا دریافتن «خود» است. دریافتن برهن یک وبی همتا و سرشار کننده همه، ما را از هر بند رهایی میبخشد، و ما واقعیت را چون سچداننده Saccidánanda یعنی چون بودن (Sat)، دانستگی (Cit) و خوشدلی (آنند) در می‌یابیم. کمال این اندریافت برتر از آرزوی راحت بهشت است، و این در بگود گیتا نیز تکامل می‌یابد. هم‌رنجها و بندهای ما از او دیا Avidya (نادانی) است. از این رو انسان باید جوای شناسائی باشد. کینه، آزار، و آزبا شناسائی ناسازگارند. از این رو، این نظریه اوپه نشدی بنیادی برای قوانین سلوک اخلاقی فراهم می‌آورد. ذات نظریه اوپه نشدی در ایشه اوپه نشد چنین آمده است:

«اینهمه، هرچه در زمین می جنبد، در آن سرور (خود) نهفته است. چون اینرا یکباره ترك گویی، باشد که خوشدل شوی. برخو استئه هیچکس آزمند مباش!... آنکه همه هستان رادر «خود» و «خود» را در «همه» مینگرد، هرگز از آن رونمیگرداند. فهمنده‌ای را که «خود» همه

چیز او شده، و او یکبار در آن یگانگی نگریسته است، چه اندوهی و چه رنجی می‌تواند بود؟» (شعر های ۱ و ۷ Hindu Scriptures ، ص ۲۰۷).

در اینجا یادآوری این نکته جالب است که در فلسفه‌های پس از ویده‌ها (اوبه نشدها، بگود گیتا، کتابهای مقدس بودائی و جینه) انسان مرکز تعلق است و خدایان فرع بر آن است. در هنر و ادب بودایی، خدایان بالای سر انسانهای بزرگ چتر نگاه میدارند، یا گل افشانی می‌کنند، و یا گاهی در بوقهای صدفی میدهند. در دو رزمنامه رامایانه و مهابهارته، رامه و کرشنه انسان‌اند، اگر چه، چون تجسم خدا هستند، ملکوتی‌اند. در این دو رزمنامه خدایان در شمار خادمان آنانند. بطور کلی متوجه می‌شویم که در این دوره جشن‌های قربانی جای خود را به اخلاق انسانی می‌دهند، یک خدائی جای چند خدائی را می‌گیرد، به جای آئین‌های ویدئی، انگیزه‌های بالنده بسوی شناسائی و عشق داریم ۱.

۱- جشن‌های قربانی ویدئی در انحصار برهمنان بود. ولی اوبه نشدها برتری افزون شونده کشتیه‌ها را نشان می‌دهد. در گزارش بسیاری از جدال‌ها و گفت‌وگوها، آموزگاران از خاندان‌های کشتیه می‌توان یافت. در برگزاری آئین‌های ویدئی زنان موقعیت نسبتاً پائین‌تری داشتند، ولی در اوبه نشدها آنان از یک والائی همسنگ مردان برخوردارند، گو اینکه شمار زنان و الامقام از مردان کمتر بود. بنیادی‌ترین پرسش درباره زندگی از لبان یک زن، یعنی مایتری بی Maitreyi همسر یاجنیه و لکیه، بیرون می‌آید مایتری بی می‌پرسد: «سرورم، اگر همه زمین، پر از خواسته، از آن من باشد، بمن بگو آیا با آن بیمرک می‌شوم؟» یاجنیه و لکیه پاسخ می‌دهد: «نه، زندگی تو چون زندگی توانگران خواهد شد. ولی با ثروت امید بیمرگی نیست.» و مایتری بی می‌گوید: «باید با آنکه مرا بیمرک نمیکند، چه کنم؟» (برهد آرنیکه اوبه نشد iv و ii و Hindu Scriptures ص ۲۶ و نیز نگاه کنید به گفت و گوی گارگی و یاجنیه و لکیه، آورده شده در دفتر سوم، فصل ۳).

در این دوره میتوان فرآیند آمیزش عناصر ویدئی و نه - ویدئی فرهنگ هندی را دید. ثمره این یگانگی فرهنگی در حقیقت تکان دهنده است، و بندرت اثری میتواند بر اوپه نشدها، چون سند فلسفه دینی، برتری یابد. شوپن هوئر Schopenhauer مینویسد، «در تمام جهان مطالعه‌ای باندازه مطالعه اوپه نشدها سودمند و اوج بخش نیست. آرامش زندگانی من بوده است و آرامش مرگ من نیز خواهد بود.»^۱ شاید این ستایش بسیار مجذوبانه باشد، ولی شك نیست که این اثر متعلق به حدود قرن هشتم پ. م.، یکی از آثار برجسته دینی همه زمانهاست.

از سوی دیگر، بگود گیتا، که شاید در غرب معروفتر از اوپه نشدها باشد، تکامل دینی فوق العاده است. گیتا از اوپه نشدها، یعنی از نظریه همانی برهمن سرشار کننده و آئین شکفته شده است. ولی اینجا بیشتر بر کار و ناموس رفتار انسان تأکید میشود.

بگود گیتا، یا بطور خلاصه گیتا، که بمعنای سرود ایزدی یا سرود خداست، بخشی از رزمنامه بزرگ مهابهارته است. گیتا بشکل نمایشنامه است و در میدان نبرد کورو کشیتره Kurukshetra کمی پیش از آغاز نبرد، آغاز میشود. این منظومه بشکل گفت و گوی باز گفته شده ارجونه، پهلوان پانصد و هها و ارا به رانش کورشنه، او تاره - برهمن، است. جان ارجونه از اندیشه جنگ و کشتار فراوان نگران

است. در سپاه مقابل دوستان و خویشان را می‌بیند، چونکه جنگ میان دو شاخه از یک خاندان شاهی در گرفته است. ارجونه نگرانی خود را با کرشنه در میان میگذارد «ای کرشنه، من نه آرزوی فتح، نه شاهی، و نه شادمانی دارم. ای خداوند گله‌ها، شاهی یا کامگاری، یا زندگانی، مرا چه حاصل؟ آنان که من از برای ایشان آرزوی شاهی، کامیابی، و شادمانی می‌کردم، در میدان نبرد ایستاده‌اند، استادان، پدران، پسران، همینگونه پدر بزرگها، دائیها، پدران همسران، نوه‌ها، برادران همسران، و خویشان نیز از جان و مال خود دریغ نمیکنند. ای مدو Madhu کش (کرشنه)، اگر آنان خونم فرو ریزند، من برای شهریاری سه جهان هم که باشد، خون ایشان فرو نخواهم ریخت، تا خود چه رسد به شهریاری این جهان!» (درس اول، شعرهای ۵-۳۲). کرشنه پاسخ میدهد که ارجونه، چون یک نبرده، باید وظیفه خود را بانجام رساند. کرشنه از این مشکل اخلاقی کردار فردی ارجونه، به گفت و گوئی دربارهٔ مشکل‌های وظیفه فردی و سلوک اجتماعی و مسائل کلی اخلاق انسانی کشیده میشود. تن آسان بودن، ممکن و با آرزو کردن نیست، ولی مهم بستهٔ بند کار خود، من خود، و آرزوی خود نبودن، و یا به ثمرهٔ کار خویش چشم نداشتن است. «تو آن کار فرموده را انجام ده، زیرا که کار از تن آسانی بهتر است، و نگهداشت تن تو نیز بی کار انجام نمیگیرد» (درس سوم، شعر ۸). ای پسر پرثا Prithá! آنان که بینشی ندارند از ژاخی می‌کنند. آنانکه شیفتهٔ کلمات و ایده‌ها هستند و میگویند «جز این چیزی وجود ندارد»، «آنان سخت دلبستهٔ کامها (ی این جهانی) و قدرت، و تشنهٔ اجر

ملکوتی اند. سخنان شیوا و بدیع که از اعمال پرریزه کاری سرشار است بکار می‌برند، و پاداش آن کردارها، کامگاری و قدرت انجام‌دهندگان آنهاست. ولی در واقع آنان جز ناموس گردار، که انسانرا درزنجیر دوباره زائیده شدن میبندد، چیزی نمی‌فهمند.

آنانی که بینش و تمیزشانرا چنین سخنانی ربوده سخت دلبسته کامگاری و قدرت میشوند.

وظیفه تو تنها کار است، نه‌ثمره آن. مبادا که هرگز ثمره کار انگیزه تو بکار باشد. هرگز دل به بیکاری میند (درس سوم و دوم).

کرشنه درباره بيمرگی روان نیز چنین میگوید: «فرزندگان نه‌غم زندگان را میخورند و نه‌غم مردگانرا. هرگز زمانی نبوده که نه‌من، نه‌تو، و نه‌این شاهان هستی نداشته باشیم... بدان که آن سرشارکننده همه از میان نمیرود؛ هیچکس را یارای آن نیست که آن ویران‌نشدنی را ویران کند.» (درس دوم).

[فصل
یازدهم]

ترکیب فرهنگی و تأثیر آن در زندگی هندی

ترکیب فلسفی و نظری اوپه نشدها تا حد زیادی محدود به -
برگزیدگان بود. جای تأسف است که بیشتر کتابهای جدید درباره این
جلوه فرهنگ هندی، تنها از زندگانی دینی تعلیم دیده ها گفت و گو میکنند.
تأثیر بسیاری از فرهنگها در زندگی توده مردم و ترکیب حاصل از
آن خود کم جالب نیست. از اینرو بیجا نیست که اندکی از فرهنگهای
رایج در میان مردم و دینهای هند باستان گفته شود .

در دیده ها از «راه عشق» (بکتی) نمیرود، و پیدائی عشق آئینی
را در آئینهای هندو تنها با بستگی آنها به تأثیر فرهنگهای نه-ویدئی
می توان روشنگری کرد . بر طبق پدمه پورانه Padma Purána،
خاستگاههای دیستان عشق از جنوب، یعنی سرزمین دراویدی، است.
آئین عشق بجای آچاریه های ویدئی کهن، طبقه تازه ای از گوروها
رابوجود آورد؛ در همان زمان مرکز علم از جشنگاهها به زیارتگاهها و

غسلگاه‌های همگانی تغییر کرد. بجای قربانگاه‌های نیا پیشگاه‌هایی باخدایان خاص آنها تحول یافت. در ویده‌ها اندک اشاراتی به بت پرستی یا مجسمه پرستی شده است، تا آنجا که این تحول نیز نه - ویدئی است.

از نژادهای بسیار هند، برخی رودپرست، برخی کوه پرست، و برخی پرستنده درختان و جانوران خاص اند. هر یک از این آئین‌های پرستش در آئین‌های هندو تأثیر نهاده است، دست کم تا آن حد که در کالبدتناور و جاداران جایی بیابد. گنیشه Ganesha یا گنپتی Ganapati (خدای توده مردم) نیمی انسان و نیمی فیل است. گاهی، چون یک مزیت احساسات توده مردم، این پرستش‌های رائج در میان مردم بر جشن‌های قربانی ویدئی پیشی می‌گرفتند - که یقیناً از نظر اقلیت آریائی این خود میزان عاقلانه‌ای بود.

شیوا یکی دیگر از خدایان نه-آریایی است که در میان خدایان هندو پذیرفته شده است. بنظر می‌رسد که قبیله‌های نسبتاً ابتدائی شبره Shabara و کراته Kirāta شیواپرست بوده‌اند، اگرچه چند نشان احتمالی از پرستش او حتی در تمدن شهری شده دره سند نیز وجود دارد. از مطالعه فرآیند این جذب و یگانگی پیداست که شیوا پس از کلی دشمنی و مخالفت در میان درست پنداران پذیرفته شده است. آمیزش آئین پرستش شیوا و آلت پرستی Lingam، که میتوان آنرا پس از این بررسی کرد، به یقین آئین پرستش شیوا Shaiva را گسترده تر کرد. سادگی آغازین چنین پرستشی هر چه بود، بعد که رنگ فلسفی بخود گرفت کاملاً به نظریه‌ای پرریزه کاری انجامید. شاید بتوان این سخن را درباره آئین پرستش کالی Kāli نیز گفت، کالی یکی

دیگر از الهگان توده مردم است که چون نیروی مادی جهان ظاهر میشود. مجسمه‌هایی از يك الهه مادر در تمدن دره سند نیز پیدا شده است، که شاید به خاستگاه پرستش کالی بستگی داشته باشد. در برخی از این مجسمه‌ها کالی کاملاً هراس‌انگیز به چشم میرسد و در حقیقت تگی Thugee های معروف نیز از پرستندگان کالی بودند، ولی، جالب اینجاست که در چند فلسفه او دلسوز، برترین رنجبر همه، آنسوی هر شکل و هرگون، تقریباً همسنگ مفهوم برهمن میشود. شیوا نخست با رودره، خدای توفان درویده‌ها، بستگی داشت، سپس علاوه بر نسبتش با بارآوری او را چون خدای یوگه (Yogeshvára) و خدای رقص کیهانی آفرینش و ویرانی (Nataraja) می‌بینیم. میتوانیم سر این رشته را گرفته ببینیم که چگونه شیوا، مانند کالی نزد گروه خاصی از پرستندگان از مقام یکی از خدایان توده مردم به شکل شخص شده برترین تحول یافته است. چنین پیداست که این نیروی اوج بخشیدن به مفهومی اصولاً خام، و در شکل‌های گوناگون برترین را بشکل انسان در آوردن، یکی از جلوه‌های نمونه دین هندو باشد^۱. در اینجا باید گفت که لازم نیست

۱- در اساطیر بعدی هندو سه‌خدا، برهما، وشنو، شیوا، باهم نشاندهنده سه جلوه برترین‌اند. برهما آفریننده، وشنو نگهدارنده، و شیوا ویران‌کننده جهان‌اند؛ شیوا برای آفرینش دیگر لازم است. ما این سه فعالیت را در دوروبر خود می‌بینیم و تصور میشود که این سه‌خدا نشاندهنده برترین در این نقش‌های متفاوت باشند. از میان این سه‌خدا، شاید پرستش برهما کهن‌تر ←

مجسمه پرستی و بت پرستی يك چیز باشند، گرچه بنظر می رسد که اغلب ناظران غربی ایندورا یکی میدانند (نگاه کنید به فصل پنجم وزیر نویس های آن)، این روح برترین ستایش آن «بی نشان» است که در مجسمه های خدایان شکل گرفته است. اگرچه اینها دستیاران زندگانی دینی اند، «هر هندو امیدوار است که روزی از لزوم بکار گرفتن مجسمه ها رهایی یابد». این دشواری ایست که جهان انسان بهنگام درک طبیعت برهمن سرشار کننده همه دارد، و همین است که اغلب نامیدن آن بی نام و حتی بگونه انسان در آوردن او را لازم ساخته است .

بادآوری این نکته جالب است که درویده ها، با اینکه خدایان بسیاری پذیرفته شده اند، بت یا مجسمه ای در کار نیست . این حقیقت، فراوانی مجسمه در تمدن دره سند، نشان میدهد که مجسمه پرستی یکی از تأثیرات فرهنگ نه-ویدئی است. برخی پیدایی آنرا به تأثیر یونان در هند، که پس از اسکندر نیرومند بود، نسبت میدهند. برخی دیگر

→

باشد. ماورا درویده ها چون پرچاپتی، پتامهه Pitámaha ، و هرنیه گربه Hiranya - garbha میبینیم . او در براهمنه ها هم مقامی برجسته دارد. ولی کم کم از ارج او کاسته میشود و اکنون کمند کسانیکه خود را پرستنده او بدانند. حتی اگرچه بیشتر هندوها هنوز او را یکی از تریمرتی Trimurti (سه سیمای نشاندنده برترین) میپذیرند. پیش از اینکه معبدسازی یکی از فعالیت های قابل ملاحظه هندوها بشود، برهما از رواج افتاد، و فقط چند معبد باو پیشکش شده است. ولی از این نظر جای گله و شکایت و شنو یا شیوانیست .

بر این عقیده اند که یونانیان به تشویق و الهام بودائی نخستین مجسمه‌های «آن بیدار» (بودا) را ساختند. ولی بنظر نمی‌رسد که این حکم کاملاً قانع کننده باشد، چه مجسمه پرستی حتی پیش از اینکه دبستان پیکر-تراشی بودائی-یونانی گندهاره^۱ تحول یابد، در هند وجود داشت. در واقع موهنجودارو نشان می‌دهد که مجسمه پرستی از هزاره سوم پ.م. در هند بوده است. ولی شك نیست که مهاییانه Mahâyāna، یکی از دو شاخه بزرگ آئین بودا، مجسمه پرستی را در هند سرشار ساخت. یکی از مشخصات مجسمه‌های هندو اینست که خدایان، بر طبق قانون دینی، باید همواره جوان نشان داده شوند. خدایان هندی پیر نیستند. همچنین هدف مهم پیکر تراشان بیشتر باز گفتن بهاوه Bhāva، یا عاطفه، بود تا درستی تشریحی.

ویژگی دیگر آئین‌های هندوی توده مردم، همزمان با مجسمه-پرستی، وجود قوانین مفصل سلوک، طاعات و اعمال دینی است. آئین اهمسا (بی آزاری)، بویژه اهمسای بودائیان وجینه‌ها، بسیاری از هندوها را به گیاهخواری بازگرداند. همچنین آنقدر آئین و رسوم که معنای مذهبی دارند، هستند که گاهی سیاحان بیگانه را به تعجب و امیدارند. یادآوری این نکته در اینجا جالب است که مارکوپولو، سیاح ایتالیائی قرن سیزدهم، نه تنها از رسوم پرستش هند، که بنظر او بت پرستی می‌آمد، بلکه از دستورهای قانون نامه دینی سلوک هندی نیز دچار شگفتی شد. او می‌نویسد: «یکی دیگر از رسوم آنها اینست که همه، زن و مرد، روزی

دوبار- بامداد و شامگاه- در آب سرد غسل میکنند... همین طور هر- کس فقط از کوزه خود آب می نوشد، و هیچکس از کوزه دیگری نمی نوشد.»^۱

پیدا است که بسیاری از محرمات از نظر بهداشت و سلامت الهام شده بودند. چادر نشینان نیازی به قوانین منظم که لازمه اجتماع شهری یا کشاورزیست، نداشتند. در دوره ویدئی، وقتی که نخستین مهاجمان بکارهای کشاورزی پرداختند، از بیماریهایی که نتایج زندگی جمعی بدون توجه بود، سخن رفته است. بعدها در دوره سمرتی ها Smriti (یادها، قانون نامهها، که از شروتی ها Shruti، یعنی شنیدهها، یعنی مکاشفات ویدئی باز شناخته میشوند) مجموعه وسیعی از قواعد و مقررات بوجود آمد. این قواعد شهری در چهارچوب دینی کار میکرد و گاهی حتی از نظر دینی مجاز شناخته شده بود. ولی علاوه بر این قواعد بهداشتی، سنت های خاص قبائل و مذاهب گوناگون نیز جذب مجموعه اعمال دینی هندو شد، گویانکه خاستگاه تاریخی آنها اغلب در عقاید خام داستانها (Myth) و جادوگری بود^۲.

۱- ترجمه انگلیسی از R. Latham. کتابهای پنگوئن ۱۹۵۸،

۲- پیدا نیست که مفهوم مقدس بودن گاوی در آئین های هندوی توده مردم پیدا شد. آریایی ها به خوردن گوشت گوساله علاقه داشتند، از اینرو بنظر می رسد که آنها گاو را که حیوان سودمندی بود میستودند. این مسأله شاید مربوط به اهمیت گاو در زندگی روستائی هند باشد.

درست پنداری هندو، علاوه بر جذب رسوم رائج، کم کم بسیاری از خدایان رائج در میان مردم را هم پذیرفت. تغییراتی که از زمان ویده‌ها در جهان اساطیری هندو بوجود آمد حوزه بسیار جالبی برای بررسی بشمار می‌آید. همچنین امروزه در بیشتر بخش‌های کشور بجای جشن‌های ویدئی (یجنیه) پوجا Pujā یعنی پرستش، روش اعمال دینی است، که حتماً از دراویدی‌ها آمده است. پرورش‌هائی چون کایا Kāyā یوگه (کایه = تن) نشان می‌دهد که رازهای نهانی در مراکز روحی، یعنی چکره‌ها (Cakra = چرخ) قرار دارد، و گشودن این رازها هدف مشخص اعمال پرتلاش شد. چنین به نظر می‌رسد که اینها همه منعکس‌کننده تأثیر روش‌های عمومی اعمال دینی بر ساختمان آئین‌های هندوست.

سرودهای ویدئی همه در ستایش خدایانسی هستند که همواره موضوعات تسکین باقی میمانند. در رزمنامه‌ها، که در فصل چهاردهم درباره آنها سخن گفته خواهد شد، جهان ستایش هم مرکز homo-Centric میشود؛ رامایانه و مهابهارته از انسان‌ها و بزرگی آنها سخن میگویند، میان خدا و انسان، او تاره Avatāra [۱۰] یا تجسم الهی، میانجی میشود. نظریه او تاره نه ویدئی، و محتملاً نه آریائی است^۱،

۱- خاستگاه مفهوم او تاره تاراست، آنرا درویده‌ها نمی‌توان یافت، ولی ممکن است که از آریائی‌های ایرانی آمده باشد. تصور تجسمات نامستمر را میتوان در بهرام‌یشت، بخشی از اوستا، یافت. در آنجا تجسمات ایزدورث‌رشن

و اینطور بنظر می‌رسد که این نظر نسبت به خدایان برتر از انسان دورهٔ ویدئی پیشرفتی باشد. اندکی تعجب آور است که اندر خدای نیرومند ویدئی، در چاندوگیه اوپه نشد بعنوان شاگرد و طالب نظریهٔ برهمن ظاهر میشود و این نظریهٔ پیچیده را تنها با دشواری فوق‌العاده‌ای در می‌یابد (چاندوگیه اوپه نشد xv - VIII, vii) یقیناً این رنگ انسانی را تأثیرات فرهنگی نه-آریائی بردین ویدئی زد.

→
Verethragna (ورهرام، بهرام.م. ۰۴۰) رامیتوان دید [۱۱]. برطبق نظردیگری، خاستگاه این مفهوم آسیای مرکزی است، چون بهرام‌یشت آثاری از نفوذ اساطیر چینی را نشان میدهد. این مفهوم آن نقشی را که در اندیشهٔ هندوی پس از ویده‌ها، بویژه در دو رزمنامهٔ مهابهارته و رامایانه، برعهده دارد در هیچیک از این عقاید ندارد. چون کرشنه، تجسم خدا که خود را در بگود گیتا آشکار می‌کند، نه‌خدای هندی ویدئی و نه‌آریائی است. شاید مفهوم اوتاره از دیرباز در اندیشهٔ هندی نه-آریائی وجود داشته است، و اینهم هیچ ناممکن نیست.

[فصل

دوازدهم]

آئین جینه و آئین بودا

در این چند فصل آخری دیدیم که چگونه فرهنگهای ویدئی و نه-ویدئی در هند باهم آمیختند تا در حدود ۸۰۰ پ م. راههای فرهنگی نوی گشوده شد. بدینسان این دوره تکامل فرهنگی سرشار از عقاید دیگر پنداران بود. در میان ایندبستانهای دیگر پندار، لکایتنه Lokayáta تحول یافت. استاد معروف این سیستم چارواکه Cárváka بود. این دبستان احساس، یا حسدادهها، راتنها سرچشمه شناسائی دانسته، و بطبع باهمه متافیزیک هندو در افتاده است. ۱. یکی

۱- نگاه کنیده R. Garbe «لکایتنه» در Encyclopedia of

Religion and Ethics ناشر Hastings جلد VIII «در هند، خیلی

پیش از روزگار آئین بودا نشانههای روشنی از حضور استادان ماتریالیسم ناب

وجود دارد؛ و بیشک این نظرها از آن زمان تا کنون دوستداران ییشمار

داشته است... لکایتنه فقط احساس را سرچشمه شناسائی میدانند و قیاس منطقی

←

از سخنان کوتاه چاروا که ضرب‌المثل معرفی شده این است: «تازمانی که زنده‌ای، خوب زندگی کن. حتی با وام گرفتن هم که شده، خوب زندگی کن، زیرا کسی را که یکبار سوزانده‌اند دیگر باز نمی‌گردد.»

این نفی زندگی پس از مرگ و تناسخ را در تعلیمات چند پاندیت، در رزمنامه‌ها، نیز میتوان یافت. در رامایانه به برهمنی بنام جاوالی Jāvāli برمیخوریم که به‌رامه، نبرده رزمنامه، اندرز میدهد که دست از شاهی نکشد:

من دلم بحال آنانی میسوزد که از کامهای دنیائی رومیگردانند، در جست‌وجوی نیکبختی دنیائی‌اند و در بی‌پایان فرو میروند. من غم دیگران را نمیخورم. مردم هر سال خوراک و چیزهای گرانبهای دیگر را در راه نیاکان از دست رفته خویش پیشکش میکنند و آنها را از میان می‌برند. ای رامه، آیا هیچگاه شده است که مرده غذا بخورد؟ اگر این غذا را یکی بخورد و آن دیگری پرورده شود، پس، آنهایی که به‌سفر می‌روند نیازی به زادراه ندارند. خوبشان آنها میتوانند بنام آنها به برهمنی در خانه غذا بدهند!

→

یا استنتاج را انکار میکنند. در این سیستم فقط چهار عنصر، یعنی ماده، واقعیت‌اند، و چنین تعلیم میشود که چون تن از چهار عنصر ساخته شود، روان نیز به‌هستی می‌آید، درست مانند مستی که از آمیزش مواد مخصوصی بوجود می‌آید. بازمیان رفتن تن، روان هم از میان میرود... گفته‌اند که ویده‌ها ژاژخائی از سر بی‌کاری دغلی پیشگان است، که با سه خطای دروغگوئی، تناقص درونی، و تکرار بی‌ثمر مشخص شده است.» ص ۱۳۸

ای راهه چندره Rāmacandra ، این امر ونهی های کتاب مقدس را تعلیم یافتگانی آورده اند که در وادار کردن دیگران به بخشش و پیدا کردن دست آویز دیگر ثروت اندوزی ماهر بودند. از اینرو ساده دلان را فرمانبردار خود ساخته اند. نظرشان اینست «بدهید ، ببخشید، دستگیری کنید، خود را مقدس سازید، ریاضت بکشید، مرتاض شوید.» ای راهه، فرزانه باش، یقین بدان که جز این جهانی نیست! از آنچه هست بهره مند شو، و هر چه ناخوشایند است آنرا بدور افکن! اصلی را که برای همه پذیرفتنی است بپذیر ، شهریاری را که بهارته Bhārata به تو پیشکش کرده است بپذیر (رامایانه، ایدیا کانه Ayodhya kanda ۱۰۸)^۱

مبارزه طلبی این اگنوستیک ها یا بیخداها در اندیشه هندوآثاری سودمند داشت، زیرا که رهبران دینی را بر میانگیخت تا از نظرهای خود دفاع کنند، در وضع خود تجدید نظر کنند، و حتی شاید از برخی اعمال مشکوک دست بکشند. در همین دوره دیگر پنداری بود که دو آئین بودا و جینه زائیده شدند. دل بستگی به انسان و بزرگی انسانی جایگزین دل بستگی ویده ها به خدایان شد؛ و باور کنندگان ترك خان و مان، خود نپرستیدن، و کار بیدریغ، آرمان ویدئی، یعنی زندگی دلپذیر در بهشت را، بمبارزه خواسته بودند. اوپه نشدها نظریه انتقال روان و این نظر را که زندگانی، کم کم از میان تولدهای بسیار، به سوی واقعیت

۱- The Rāmāyāna of Valmiki ترجمه H.P. Shastri

نهائی خود تکامل میابد، تحول بخشیده بودند. از سوی دیگر، ماتریا-لیست‌ها هستی خدا را بر سرش گرفته بودند و حتی شاید کهن بودن این پرسش‌ها به‌دورهٔ اوپه‌نشده‌ها هم برسد. در چنین جو تجربهٔ معنوی بود که دو آئین بودا و جینه برخاستند، و آشکارا اثرات اندیشهٔ رایج در این دو دین دیده می‌شود. بنیادگذاران هر دو آئین کشتریه بودند، نه برهمنان-ویدئی، و هر دو کیش در شهرستانهای شرقی که از مراکز ویدئی بسیار دور بود پیدا شدند.

در سیستم جینه بیست و چهار تیرتنکره ^۱Tirthankara پذیرفته می‌شود که پیش از مهاویره Mahāvira، یگانه‌کننده کیش جینه، وجود داشتند. مهاویره و بودا تقریباً هم‌زمان بودند و در تعلیمات آندو همانندی خاصی هست هر دو باویده‌ها مخالف بودند و سیستم کاست را نیز انکار می‌کردند. مقصد آئین جینه، مانند آئین بودا، رهائی از دایرهٔ وجود، یعنی چرخ زائیده شدن است. برای پایان دادن به چرخ زائیده شدن، یا «دور پرگار وجود»، سراه یا سه‌گوه لازم است که همانا ایمان درست، دانش درست، و رفتار درست است. قانون‌نامهٔ سلوک جینه دارای پنج سوگند است: نیازردن زندگانی، خودداری از دروغ؛ خودداری از دزدی؛ خودداری از کامجوئی؛ خودداری از دلبستگی. راجپوتنه، گجرات، و چند قسمت جنوب هند هنوز از مؤمنان نیرومند کیش جینه‌اند، و این ایمان زمانی در بسیاری از قسمتهای این

۱- تیرتنکره، یعنی «آنانکه کارشان از نهر گذشتن است»، یعنی استادان

سرزمین، برای نمونه در بنگال، پیش از دوره بودائی شدن آن، رواج داشت. آئین جینه به اندیشه و کردارهای هندو تا حد قابل تأملی خدمت کرد. ریاضت کشی مرتاضان معروف جینه در سنت‌های هندو تأثیر کرد. شاید گیاهخواری برخی از مذاهب هندو از تأثیر جینه باشد. خدمت دیگر جینه، که غالباً آنرا ندیده میگیرند، نقش آن در تکامل عرفان قرون وسطی است. اگرچه آئین جینه چون ایمانی ساده آغاز شد و از قانون پیشوایان دین و دانایان آزاد بود، لیکن بعدها کم کم بدست آنان افتاد، حتی مجسمه پرستی بخشی از آئین بعدی جینه شد. در دو سده چهارده و پانزده نهضت‌های بسیاری پیدا شدند که قصدشان ساده کردن آئین جینه بود. در اینجا از دو نام باید یاد کرد، یکی تاران سوآمی Tārān Swāmi و دیگری لُنکاشاه Lunkā. شاید پاهوده‌دهای Pāhudadohā (شعر) معروف رامه‌مونی Rāmamuni نخستین نمونه شعر عرفانی ساده قرون وسطی باشد. این عرفان قرون وسطی، که در یکی از فصل‌های آینده از آن سخن خواهیم گفت، جلوه مهمی از فرهنگ هندی گشت.

شاید در این کتاب از آئین بودا مفصل سخن گفتن لازم نباشد.

بخصوص که کریسمس هومفریس Christmas Humphreys کتاب بسیار خواندنی درباره «بودیسم» در مجموعه دینی پنگوئن نوشته است. بودا در قرن ششم پیش از میلاد با نام سدارته سگوتمه Gautama Siddhārtha، فرزند فرمانروای خاندان شکیه Shakyā، در دامنه شرقی هیمالیا، زائیده شد. بدبختی‌های زندگانی انسان او را بر آن داشت که پس از تولد اولین فرزندش کاخ پدری را ترک کند و

جویای حقیقت شود. ترك خان و مان بزرگ بودا تا نسل‌های بسیار چون رمز استوار روگرداندن از کامهای این جهانی در هند بجمامانده است .

نخست‌گوتمه از روشهای معمول شناسائی معنوی پیروی کرد و بشاگردی‌دانایان معروف آن زمان رفت و به خود آزاری و ریاضت‌کشی تن داد. با اینکارها به «روشنی» نرسید. سرانجام با نگرش و سیرعالم درونی هنگامیکه در پای درختی در گیاه Gayà نشسته بود به «روشنی» رسید و «بودا» شد. تعلیمات بنیادی آئین بودا بسیار معروف‌اند، که همانا تعلیم «راه‌میان» (یعنی روگرداندن از دوکرانه‌کامرانی و خود آزاری)، بی‌آزاری، بی‌کینگی، مهر و همدردی به همه زندگان، روگرداندن؛ خویشتن‌داری؛ و آرزوی نهائی رسیدن به نیروانه Nirvāna، یعنی آزادی از چرخ دوباره زائیده شدن‌اند. تأثیر او به نشدها در آئین بودا آشکار است، ولی بودا به تحول آنها جنبش تازه‌ای بخشید. گیرائی این ایمان پویا آنقدر نیرومند بود که در سیلان، برمه، چین، ژاپن، و بسیاری از کشورهای دیگر میلیون‌ها نفر را به این آئین هدایت کرد.

در قرن سوم پ. م. در زمان اشوکه Asoka این آئین دین رسمی هند شد. اشوکه آئین بودا را از راه دبستانهای گوناگون و سنگ‌نوشته‌های خود در کشور گسترش داد، و هم او بود که نخستین گروه بشارت دهندگان این آئین را به بیرون از هند روانه کرد. داستان‌گرویدن اشوکه به آئین بودا نمونه‌ای از رواج این آئین است. اشوکه با غلبه بر پادشاه کلینگه Kalinga به شاهنشاهی خود یگانگی بخشید، ولی

هراس جنگ چنان اورا لرزانید که بسه آئین بی آزاری و انساندوستی بودا رو کرد.

آئین بودا برایمان هندو تأثیر بزرگ نهاده بود. بیک معنا این سخن که آئین بودا بعدها از هند رخت بر بست نادرست است. در حقیقت بسیاری از تعالیم این آئین را خیلی از هندوها پذیرفتند، و آئین‌های هندو باردیگر نیروی بسیار خود را با جذب آئین بودانمایان ساختند. هندوان هنوز بودا را یکی از اوتاره‌ها میدانند که بر همه آفریدگان روشنی میافشاند، و البته این حقیقت که آئین بودا با اوپه‌نشدها قدر مشترك فراوان داشته، این جذب و یگانگی را آسانتر ساخته است.

سوی تأثیر آئین بودا در اندیشه دینی هندو، هندوان روش بکار بردن تمثیل بودائی را برای تعالیم دینی پذیرفتند. ۱ در پوهاس، و نیز پس از آنها در حکایات پنجه‌تنتره Pancatantra اینرا میتوان یافت. سوی ارزش فرزاندگی در حکایت‌های پنجه‌تنتره، ارزش

۱ - جان‌هندی همیشه به افسانه دل‌بستگی داشته است، و نقش مهمی را که تمثیل در ادب بودائی بر عهده دارد تا حد زیادی به سر زمین خاستگاهی آن مربوط میشود. بنظر می‌رسد که داستانهای هندی تأثیر فوق‌العاده‌ای هم از سایر راه‌ها در بیرون از کشور داشته‌اند. ماکس مولر Max Muller، راولینسن Rawlinson، و دیگران کوشیده‌اند تا نشان دهند که حتی برخی از داستانهای اسوپ Aesop (داستانسرای یونانی که گویا در ۶۳۰ پ.م. متولد شده، و ۵۶۰ پ.م. در گذشته.) از داستانهای هندی گرفته شده است، و این از دو نظر ناممکن نیست، یکی از نظر تفوقی که حیواناتی مانند شیر، بیل، فیل، طاووس، میمون، و مانند —

ادبی آن کاملاً بسیار است. بهمینسان هنر بودائی نیز در هندوها تأثیر نهاد، برای نمونه تأثیر پیکر تراشی بودائی بر پیکره نگاری هندی را میتوان باسانی شناخت.

ولی شاید حوزه‌ای که آئین بودا بیش از همه در تکامل فرهنگ هندی تأثیر گذاشته، حوزه تربیت باشد. در دوره اوپه نشدی باینکه در تیپونه هاو در بارشاهان بررسی و تحقیقات خوبی در سطح نامتمرکزی انجام مییافت، دانشگاه سازمان یافته‌ای وجود نداشت. از تأثیر آئین بودا، دانشگاه‌های گوناگونی در خاک هند ساخته شد، که شاید از همه مهمتر همان دانشگاه نالندا Nàlandà ، در بهار شرقی باشد. شکوه این دانشگاه آن چنان بود که از چین، ژاپن، تبت، و سایر

→ آن‌ها، در افسانه‌های اسوپ دارند که در هندهم عمومیت دارند، و دیگر از نظر شباهتی که میان داستانهای اسوپ و داستانهای هندی وجود دارد. ولی این نظریه نه بطور قطع ثابت شده است، و نه میتوان گفت که چگونگی نمیتواند چنین باشد. شك نیست که داستانهای اروپائی و عربی قرون وسطی سخت از داستانهای هندی متأثر شده‌اند. حکایات پنچه-تنتره در قرن ششم میلادی به پهلوی ترجمه شد و در قرن هشتم میلادی بنام «کلیله و دمنه» عبری درآمد. این ترجمه عربی در سراسر جهان اسلامی پراکنده شد و به اروپا هم رسید. ترجمه آلمانی این حکایات جانوران که در ۱۴۸۱ میلادی بعمل آمد، یکی از اولین کتابهای چاپ اروپا بود، و مؤسسه چاپ کاکستن Coxton هم ترجمه انگلیسی آنرا فراهم آورد. لافوتن La Fontaine در پیشگفتار Fables (۱۶۷۸) مینویسد «لازم است بگویم که موضوعات این حکایات تازه را از کجا گرفته‌ام. بیشترین قسمت آنرا مدیون پیدپای Pilpay دانای هند هستم.»

کشورهای دور دانش پژوهان را مجذوب خود میساخت. بجز موضوعات دینی (بودائی و هندو)، آئین بودا تعلیماتی در مسائل زیبایی، مانند پزشکی، کشاورزی، دامداری، منطق، دستور زبان، معماری، و هنرهای زیبا عرضه کرد. شوآن دزانگک Hsuantsang ۱، دانش - پژوه چینی قرن هفتم، شرح گیرائی درباره این دانشگاه میدهد، این تحول تربیتی که از نتایج گرایش بودائیان به گسترش «روشنی» بود، در تکامل فرهنگ هندی تأثیر قطعی داشت، و هم طبعاً بر روش اندیشه هندو اثری باشکوه گذاشت. شنکره، که یکی از چهره‌های مهم تجدید حیات هندو پس از دوره بودائی بشمار میاید، سخت مشتاق سیستم‌های سازمان یافته تربیتی بود. هم اوست که نخستین انجمن‌های دینی یامیته‌ها Metha را بشیوه سنگه Sangha (انجمن بودائی) برای سنّیاسی‌های (sannyasi رهروان، مرتاضان) هندو بنیاد نهاد. چنین بنظر میرسد که دیگر پنداران ماتریالیسم هندی، آئین جینه، و آئین بودا همه از خود در فلسفه و کردار هندوان اثر نهاده باشند.

۱- بیشتر به یوان جوانگه (یا، جوان) Yuan Chuang معروف

[فصل]

[سیزدهم]

چند سیستم نه - ویدئی دیگر

بجز دو آئین بودا و جینه، آئین های دیگری هم درهند بودند که از شمار آئینهای ویدئی بیرون بودند. درسرگذشت بودابه بسیاری از اینگونه آئینها برمیخوریم. دراینجا نمیتوان از همه این آئینها سخن گفت، ولی شاید درباره آئینهای ناته Nátha ، یوگه ، و سداچاره Siddhácára ، از نظر رواج آنها در هند آن زمان، بتوان سخن گفت.

آئین ناته سخت به تعلیمات یوگه بسته است ، و با پرستش پشوپتی شیوا، یعنی شیوا خدای جانوران، نیز بستگی دارد. تصویر پشوپتی شیوا و مجسمه یوگیها که در آثار دره سند بدست آمده، نشان میدهد که برآستی این آئین باستانی است. بعدها این آئینها به آئین های بودا و جینه، و آئینهای هندوی توده مردم بیشتر نزدیک شدند.

بودائیان و جینهها، با سلوک اخلاقی خود انسانرا بجای خدایان ویدئی نشانندند . ناتهها ، یوگهها ، سداچاره هاگامی بیشتر نهادند و مدعی شدند که همه اسرار دین را درتن انسان یافته اند. آنان از جریانهای

خورشیدی و ماهی درون سلسله اعصاب، یعنی ادا idá و پنگالا Pingalá سخن می‌گفتند. آنان می‌پنداشتند که بایگانگی این جریانه‌ها گشودن چکره‌ها Cakra (چرخها)، یعنی مراکز روانی تن، ممکن است. نام چکره نخست در اتروه دیده آمده است؛ از اینرو، ممکن است که برخی از این نظرها رابطه‌ای با آن دوره داشته باشند. یکی دیگر از مفهومی‌های آنان یکسانی شیوا و شکتی است. ایندو خدای نروماده‌ر مزدوجلوه متفاوت نیروی آسمانی‌اند. برخی از عناصر آلت پرستی را نیز در این آئین‌ها می‌توان یافت. البته شیوا بخصوص به این پرستش باروری بسته است، و این‌را پیش از این هم گفته‌ایم. تغییر پذیری شیوا در دبستان‌های گوناگون اندیشه‌هندو برآستی جالب است. در دره سند پشوپتی (خدای جانوران) است. چندی بعد با رودره، خدای توفان در ویده‌ها، پیونده می‌یابد. پس از آن او را وابسته به آلت پرستی می‌یابیم. بعد می‌بینیم که او به پرورش یوگه، چون یوگیشواره Yogeshvára و چون برترین آفریننده و ویران‌کننده، نته‌راجه Nataràja، خدای رقص آسمانی آفرینش و ویرانی کیهان بسته است.

در بسیاری از مجسمه‌ها او را چنین نشان داده‌اند که در ماه‌راس بر میانگیزد و ما را از نیروهای ویران‌کننده جهان آگاه می‌سازد. این حالت ترس‌رامیتوان در نیایش رودره دید «مارامکش، که تو مهر بانی»، در همان زمان شیوا اغلب در ادبیات و شعر هندی خدائی عاشق (و معشوق) است، و نمونه‌هایی از يك شیوای آرام و رام را میتوان در سنت‌های توده مردم یافت. شاید اینها طبیعی و نشان‌دهنده تصور هندو از جلوه‌ها

و تجلیات بی پایان برترین در بردارنده همه باشد.

بازگردیم به آئینهای پرستشی که درباره آنها سخن می‌گفتیم، یوگی‌ها، اگر چه نظرشان بسیار عرفانی است، در زمینه‌های فیزیولوژی و پزشکی بررسی‌های قابل ملاحظه‌ای کرده‌اند. حتی امروزه دستگاه تمرین‌های یوگه ارزش عملی بزرگی دارد و همه کاملاً بدان عمل می‌کنند.

تنتره Tantra ۱ ساخته سنت این آئین‌های پرستش است. تانترکه-ها Tantrika نیز به یوگه و گشودن چکره‌ها باور داشتند و شیوا-شکتی، یا صورت معمولی تر آن، دیوی Devi، الهه مادر، را می-پرستیدند. برخی از اعمال تانترکه اندکی دور از رفتار معمولی بنظر میرسد و گاهی هم در آنها عوامل انحراف جنسی بچشم می‌خورد. ولی جنبه‌های دیگر این سیستم از نظر گاه دینی جالب ترست. مجموعه دانش تانتر که راسمتا یا آگمه Agama می‌نامند که بمعنای «از پیش آمده» است (از رشته دراز آم-وزگاران و شاگردان). آگمه‌ها چهار انگه Anga (اندام) یا بخش دارند. نخستین بخش شناسائی است. نظریه بر همه Brahma در مهانروانه تنتره Mahànirvāna است که آمیخته‌ای از فلسفه‌های اوپه‌نشدها و سانکیه Samkhya است. دومین بخش، یوگه، و سومین بخش کریا Kiriyā یا-کردارهاست، که از رفتار اجتماعی و فردی انسان سخن می‌گوید. چند شعر مهانروانه تنتره (بخصوص نگاه کنید به فصل هشتم آن) روشنائی

۱- نگاه کنید به Principles of Tantra از Arthur Avalon

بخش اول، لندن ۱۹۱۴ و بخش دوم لندن ۱۹۱۶.

چشمگیری بر این قوانین سلوک می‌افکند، و گاهی یادآور قانون نامه منو Manu است که در قوانین هندو تأثیر قطعی نهاده است. در فصل چهاردهم مهانروانه تنتره چند شعر درباره جوینده آزاد از بندهای میرنده هست که با مفهوم ویدانتی جیون مکتة Jivanmukta ، آرمان انسان آزاده جاوید، مقایسه شدنی است.

زنان در تنتره ها بخلاف بسیاری از شاخه‌های درست پندار آئین هندو، نقش مهمی دارند. در تنتره‌ها وضع زنان در موضوعات دینی کمتر از مردان نیست. در زمینه موضوعات اجتماعی و محدودیت های کاست کاملاً آزادمنش‌اند. با آنکه در متن‌های تانتر که بیچیدگی معنوی قابل توجهی بر میخوریم، با اینهمه تنتره اصولاً دین توده مردم بوده است. از سایر سنت های دینی توده مردم، مانند عرفان قرون وسطی، آئین بکتی، و نهضت بائول در فصل‌های آینده سخن خواهیم گفت.

[فصل

چهارم]

راماینه ، مهابهارته، و پورانه‌ها

پورانه Puràna در لغت یعنی پیر، کهن، و مراد از آن متن-های باستانی (اغلب افسانه‌ها) رائج در میان مردم است که دیر زمانی وجود داشتند. درویده‌ها از بسیاری از پورانه‌هایی که در مراسم دینی میخواندند تنها اندک نشانه‌ای هست، و از این مراجعات اندک‌پی‌بردن به چگونگی پورانه‌های کهن دشوار است. بیشتر پورانه‌ها در زمانهای بعد ساخته شده‌اند، اگر چه خاستگاه بیشتر آنها به پیش از ویده‌ها می‌رسد.

از این میان معروف تر از همه دورزمنامه راماینه و مهابهارته-اند. تعیین تاریخ این دورزمنامه دشوار است، زیرا که کاریک یا چند نویسنده نبوده، بلکه حاصل مجموع کوشش‌های شاعران نسل‌های بسیاراند. شاید که در سراسر هزاره اول پ. م. داستانهای این دورزمنامه تکامل یافته، و شعرهای آنها سروده شده باشد، اگر چه با احتمال بسیار میان قرن چهارم و دوم پ. م. بشکل کنونی درآمده‌اند. ولی این تاریخ هیچگاه

قطعی نیست، و برطبق نظر برخی از دانشمندان تاریخ این مجموعه‌ها کهن‌تر از اینهاست. روش انتقال، که دیری شفاهی بود، چون سنت ویدئی بود، یعنی نمایش بود و سرود، و از برخوانی. شاید که این دورزنامه چند قرن پس از میلاد مسیح گردآوری و نوشته شده باشند. راماینه در حدود ۲۴۰۰۰ بیت و مهابهارته در حدود ۹۰۰۰۰ بیت دارند. از این نظر مهابهارته در حدود هفت برابر ایللیاد و Odyssey با هم است. سرگذشت اصلی مهابهارته داستان نبرد دو خانواده از يك دودمان - کوروها Kuru و پاندوهها Pándava بر سر جانشینی است [۱۲]. پاندوهها با دسوزی بیشتری وصف شده‌اند؛ ولی برخی از افراد خانواده کورو نیز احترام ما را بخود برمی‌انگیزند، حال آنکه برخی از پهلوانان پاندوه از خود شکست‌های انسانی فوق‌العاده‌ای نشان می‌دهند (مثلاً یودستره Yudhishthira مقدس سخت به قمار عشق می‌ورزد). جنبه برجسته مهابهارته عرضه کردن یگانگی فرهنگ هندی است. سنت‌های فرهنگی بخش‌های گوناگون این مرز و بوم پهناور با هم دردی و غرور در آن وصف شده است، و يك مفهوم بتدریج بالنده يك فرهنگ هندی یگانه شده بروشنی در آن آشکار میشود. راماینه اصولاً داستان رامه، شهریار بزرگ و دادگراست. همسر رامه، سیتا Sitá را راونه Ravana، سلطان سیلان، بزور میرباید، و رامه پس از درهم شکستن سپاه روانه همسر خود را نجات می‌دهد. راماینه عظمت مهابهارته را ندارد، ولی گنجخانه سرشاری از مصالح سنت‌های فرهنگ هند است. شاید بتوان مهابهارته را سرگذشت جنگ بر سر شاهی شمال هند دانست، ولی راماینه

سرگذشت گسترش نفوذ شمال هند بر جنوب آنست.

از بلندی ایندو رزمنامه پیداست که فقط گوینده داستان اصلی نیستند. بسیاری از داستانهای فرعی را شخصیت‌های داستان اصلی بشکل سرگذشت‌های اتفاقی نقل میکنند، و اینکار را گاهی برای سرگرمی و گاهی هم برای روشنگری موضوع مورد بحث انجام میدهند. داستان‌های شکونتلا Shakuntalá، نله Nala، دمینتی Damayanti، ساوتری Savitri، دسیتنه و Satyaván، و هزاران داستان دلپذیر دیگر را در ایندو رزمنامه، بویژه در مهابهارته، میتوان یافت. متأسفانه نمیتوانیم در اینجا با تفصیل بیشتری از طبیعت فرهنگ هندی که در این دورزمنامه عرضه شده بحث کنیم، و باید خود را محدود به عوامل دینی و بنیادی آنها سازیم.

این رزمنامه‌ها یکی از سرچشمه‌های مهم دانش ما درباره کردارهای دینی رائج در میان مردم را تشکیل می‌دهند. برخی از عقاید و سنت‌های دینی رائج که در فصل‌های پیش از آنها سخن گفتیم از ایندو رزمنامه بودند. ولی آنچه بخصوص راماینه و مهابهارته در فلسفه هندو بوجود آوردند نظریه او تاره Avatára، تجسم خدا بشکل انسان، است. در ایندو رزمنامه دو او تاره ظاهر میشوند، یکی رامه،

۱- بخلاف مسیحیت که فقط يك تجسم الهی، یعنی عیسای مسیح، رامی- پذیرد، هندوها تجسمات الهی بسیاری را می‌پذیرند. خدا، در بگودگیتا، میگوید: «هر گاه که قانونی بشکند، وی نظمی پدیدار شود، من آنگاه در

پهلوان رامایانه و دیگری کرشنه، که دوست پاندوه‌ها و ارا به ران
 ارجونه است. ایندو اوتاره از یکسو بخلاف خدایان برتر از انسان
 سمتا های ویدئی، که نماینده نیروهای طبیعت‌اند (مانند خورشید،
 توفان، آتش...)، و از سوی دیگر بخلاف مفهوم مجرد اوپه‌نشدی
 برهمن بی‌نشان که سرشارکننده همه است و به نقش‌ها و شکل‌های
 گوناگون خود را آشکار میکند، میان پرترین و میرندگان (انسانها)
 میانجی‌های انسانی بوجود می‌آورند. این مفهوم در زندگی دینی هندو
 تأثیر فراوان داشت، زیرا در اینجا بر آنند که خدا «خود را» بشکلی
 آشکار میکند که حتی کمینه تعلیم یافتگان هم بتواند بفهمد. هزاران
 سالست که رامه و کرشنه همچنان تجلیات محبوب و ستوده خدا بجا
 مانده‌اند. شك نیست که مفهوم اوپه‌نشدی برهمن سرشار کننده همه
 (که همان آتمن، یعنی خود، است) بیک معنا محصول اندیشه پخته -
 تریست، ولی بیقین مفهوم اوتاره در اندیشه متوسط هندو تأثیر بیشتری
 داشته است. جالب آنست که ما از کرشنه، اوتاره مهابهارته، بیان دوباره
 (وتحول) نظریه اوپه‌نشدی برهمن را می‌بینیم، که همان بگودگیتای

→

کالیدی زائیده خواهد شد. برای پاسبانی راستکاری، برای ویران کردن بدکاران،
 برای بنیاد نهادن قانون، قرن‌ها زائیده خواهد شد. «(درس چهارم، شعرهای ۷
 و ۸). برخی از هندوها این نظر را بمعنای لغوی آن میگیرند و چهره‌هائی
 چون رامه، کرشنه، و بودا را بمنوان تجسم‌های واقعی می‌پذیرند، دیگران ترجیح
 می‌دهند که آنرا یک داستان (Myth) سودمند بیانکارند.

معروف است که پیش از این از آن سخن گفتیم. دو عامل اندیشه هندو را می‌شود بروشنی در شخصیت کرشنه دید؛ او گاهی چون برهمن سرشار کننده همه سخن می‌گوید، که در اینجا فلسفه مجرد او په‌نشده‌ها را آشکار میکند، و گاهی، چون انسان، چون دوست ارجونه، سخن می‌گوید و باو اندرزی عملی در خور آن ساعت می‌دهد.

ایندو رزمنامه در تشکیل قانون اخلاقی سلوک نیز یاری کرده‌اند. در رامه شرافت، بکرنگی و عشق به آفریدگان را می‌یابیم، و در سیتا پاکدامنی و مهربانی را. مهر برادری که در لکشمنه Lakshmana و بهرته Bharata هست نمونه و شیوه سلوک نسل‌های بسیاری بوده است. همینگونه در مهابهارته، از خودگذشتگی بهیسمه Bhishma، راستگوئی و بخشایش یو دستره، عشق برادران پانده به دادگری و آرزوی نگهداری ناتوانان در برابر توانایان، بخشندگی گرنه Karna از خانواده کورو، برای بسیاری از نسل‌های هندو آرمان‌های بیشماری را بوجود آورده‌اند. این حقیقت که همه این په‌لوانان از بعضی نظرها از ناتوانی‌های انسانی برکنار نیستند، آنانرا محبوب تر و زنده تر نشان می‌دهد. در يك صحنه رامه شاه دادگرا شتاباً به پاکدامنی همسر خود بدگمان می‌شود، شاهزاده مقدس یو دستره به قمار عشق می‌ورزد، ارجونه په‌لوان نشانه‌هایی از بیهودگی در باره بزرگی خود دارد. همه اینها په‌لوانان را انسانی می‌کند. و اینهم بسته به این آرمان هندو در بردباری و پذیرفتن این نظر است که حتی پرهیزکارترین مردمان هم از ناتوانی بدور نیستند. در این دورزمنامه، بجز این نمونه‌های سلوک خوب اخلاقی، بحث‌هایی هم درباره قوانین اخلاقی سلوک آمده است. گیتا از هنرهای کاروشناسائی

برای ما سخن میگوید، و با این سخن که کوشش‌های انسانی باید در راه وظیفه انجام یابند، نه برای «اجر» آنها، آرمان خدمت بیدریغ را بما عرضه میکنند که در بیش از صدها نسل هند، و همچنین در عصر جدید در مردانی مانند تیلک Tilak و مهاتما گاندی تأثیر نهاده است. برانگیزاننده ترین بحث‌ها را تا آنجا که به جزئیات قوانین سلوک مربوط است میتوان در مهابهارته، در دو فصل شانتی پرده Shanti Parva و انوشاسنه Anushāsana پرده، یافت. ضمناً بخلاف عصر و ایده‌ها که سیستم کاست چندان در آن نیرومند نبود، این دو رزمنامه نشان‌دهنده استحکام سیستم کاست‌اند، ولی در همان حال تعداد قابل ملاحظه‌ای از پهلوانان این دو رزمنامه از کاست‌های پائین برخاستند. و دوره Vidura یکی از فرزنانگان دربار کورو، فرزند یک زن پیشخدمت‌شودرده است. قصاب مذهبی، متلا Mithilā، گوشکه Kaushika برهن مغرور را به فروتنی و امیدارد (مهابهارته، ونه Vana پرده ۱۴-۲۰۶) در واقع نویسنده (یا گردآورنده) مهابهارته خود را فرزند زنی ماهیگیر وصف میکند. همچنین در این دو رزمنامه چند زن برجسته مانند دروپدی Draupadi و گاندهاری Gandhāri را تصویر کرده‌اند. این زنان نه تنها نمونه‌های پاکدامنی و عشق به شوهران خوداند، بلکه نمونه‌ی دانائی و دادگری و گاهی حتی دلیری نیز هستند. گاندهاری مادر برادران کورو است که با پاندوه‌های جنگند، ولی خود او با پاندوه‌ها همدردی میکند، زیرا حق را از آنان میدانند، و شوهرش را از اینکه در برابر فرزندان‌ش ناتوانست نکوهش میکند. چترانگدا همسر ارجونه را پهلوانی نبرده وصف کرده‌اند، ولی با اینهمه این دو رزمنامه نشان

هندوایسم [۱۱۱]

دهنده برتری و تسلط مردان اند، و جامعه‌ای کاملاً پدر شاهی را وصف میکنند. بنظر می‌رسد که چند زنی، بویژه در مهابهارته، رواج داشته است، ولی اگر بقدر کافی کنجگاوی کنیم موردی نیز از چند شوئی پیدا میکنیم. در وپدی با هر پنج برادر پانده ازدواج میکند.

ایندو رزمنامه مصالح ادبیات، نمایش، ترانه و فرهنگ توده هزاران سال رافراهم آورده‌اند. بیشتر نویسندگان سنسکریت دوره های بعد مایه داستانهای خود را از مهابهارته گرفته‌اند. این رزمنامه‌ها حتی برای کسانی که تعلیم کمتری داشته‌اند گنجینه افسانه و داستان اند، و بیشتر شاخه‌های هنر توده مردم سخت از آنها متأثر شده‌اند. آنها بتدریج با تأثیرات هندی در بیرون از هند گسترش یافتند، برای نمونه، به اندونزی، کامبوج، سایر بخش‌های جنوب شرقی آسیا، یعنی جاهائی که از تأثیر آنها در هنر، ادبیات، نمایش، و دین میتوان اثری یافت. گاهی تغییرات کوچکی در ترجمه‌های خارجی ایندو رزمنامه دیده میشوند، و نشان دادن سرچشمه‌های این تغییرات خود بررسی جالیست.

پورانه‌ها بایندو رزمنامه پایان نمی‌یابند، و در حقیقت آثار فراوان دیگری هم وجود دارند که دارای معنای دینی قابل توجهی‌اند. شاید از این میان مهمتر از همه و شنو پورانه Vishnu و بهاگوته Bhágavata پورانه باشند. اولی گفت‌وگویی میان استادی به نام (پراشره Paràshara) و شاگردی به نام مایتری به Maitreya است. تعلیم این پورانه را پراشره چنین خلاصه میکند « خاستگاه

جهان و شنوست ، دراوست که جهان چون دستگامی هماهنگ هستی دارد؛ او تنها نگهدارنده جهان است و جهان بفرمان اوست، و به راستی جهان او است» (وشنوپورانه، 35-I و I). در این پورانه توضیح داده شده است که مردم گوناگون خدا را بنامهای گوناگون نامیده‌اند، ولی او يك و تنها يك است . جهان تجلی بازی (Lilā) اوست . يك بی گون (nirguna) خود را شادمانه بشکل جهانی از رنگ‌ها، صداها، لمس‌شدنی‌ها، و گونه‌های دیگر آشکار میکند.

بنیاد فلسفهٔ بهاگوته همان فلسفهٔ وشنوپورانه است. بهاگوته جهان را تجلی وشنو میداند ، يك و همان روان جاوید است که برهمن، پر م آتمن Param Atman، و بهاگوته خوانده میشود. نظریهٔ «لیلا» برای روشنگری آفرینش بکار برده میشود. نظریهٔ اوتاره‌ها ، یعنی تجسم‌های انسانی خدا، در بهاگوته پورانه نقش مهمی دارد. با آنکه اوتاره‌ها را بی‌شمار میدانند، ولی کرشنه را کامل‌ترین اوتاره و برتر از همه پذیرفته‌اند. در واقع بیشتر مطالب این پورانه دربارهٔ کرشنه ، و کرشنه پرستان است.

دانشمندان چنانکه باید به اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی بهاگوته توجه نکرده‌اند . برخی از این اندیشه‌ها کاملاً جدید بنظر می‌آیند. برای نمونه، پذیرفته‌اند که مردم حق دارند که احتیاجات اصلی زندگی خود را بخواهند، ثروت‌اندوزی دزدیست و ثروت‌اندوز باید کیفر ببیند (۷، ۲۴، ۸) بهاگوته .

بهاگوته درباره‌ای از حوزه‌ها نیز اندیشهٔ خردمندان و قابل

هندوایسم [۱۱۳]

توجه عرضه میکند. کرشنه به مردمی که اندره را برای خرمن خوب نیایش میکنند، میگوید: «چون ابرها از بخار است، و هر جا که مردم زندگی کنند میبارد، اندره چه میتواند بکند؟» (۱۰، ۲۴، ۲۳) بهاگوته). بهاگوته، چون يك اثری دینی، بینهایت سودمند است، زیرا با تفصیل قابل توجهی فلسفه گیرای زندگانی را آشکار میکند.

[فصل

پانزدهم]

نش دستگاه فلسفی

اندیشه دینی هندی خود را بصورت چندین فلسفه آشکار ساخته است. از نظر خداشناسی هندو، بررسی فلسفه های دوره سوتره [۱۳] بهره بسیار دارد. بیشتر این دبستانهای اندیشه کاملاً در تاریخی پس از ۲۰۰ میلادی تحول یافتند، اگر چه میتوان نشان خاستگاه این فلسفه هارا در دوره های بسیار کهن تر، حتی در ۸۰۰ پ.م.، یافت.

دستگاههای فلسفی مهم دوره سوتره اینها هستند: نیایه Nyáya، ویششکه Vaisheshika، سانکیه، یوگه، پوروه میمانسه Purva Mimànsa، ویدانته Vedánta. این شش دستگاه [۱۴] دودو باهم تشکیل يك گروه میدهند: نیایه باویششکه؛ سانکیه با یوگه؛ پوروه - میمانسه با ویدانته.

بحث اصلی نیایه از روشهای منطقی است، ویششکه بیشتر از ذات جهان بحث میکند، ولی هر یک از این دو سیستم نتایج سیستم دیگر را می پذیرد. ویششکه روشهای تحلیلی نیایه را بکار می گیرد و

نیایه نظریه ویششکه را درباره ساختمان اتمی جهان می پذیرد . بنا بر سیستم نیایه ، شناسائی انسان چهار سرچشمه دارد : نگرش (Pratyaksha) ، سپس اندیشی (Anumanà) ، مقایسه (Upamàna) ، و گواهی درست Shabda . دبستان نیایه اصل علیت را می پذیرد، ولی بیشتر در آن به مشکل‌هایی که از اولیهای نه‌علی پیدا میشوند، و بسیاری علت‌ها ، و مانند آن ، توجه میشود . از فرایند استدلال بطور مفصل بحث میشود، و تحلیل این فرایند بطور مشخص به تحلیلات قیاسی ارسطو میماند. برخی، برای نمونه ماکس مولر، میان ایندو بستگی کامل یافته اند، حال آنکه برخی دیگر آنرا دلیل انکار ناپذیری بر این دانسته‌اند که یونانیان آنرا از هندیان گرفته‌اند، و برخی دیگر بخلاف این اندیشیده‌اند. چون از نظر تاریخی تحقیق کافی در این زمینه نشده است، از اینرو به نتیجه‌های قطعی نمی‌توان رسید .

نخستین روشنگر برجسته مهم نیایه، گوتمه Gautama بود که در قرن سوم پ.م. میزیست . نیایه سوقره او نخستین شرح منظم روش نیایه است . تاریخ نیایه بدو دوره تقسیم شده است . دبستان کهن نیایه با گنیشه Ganesha از مردم میتلا Mithilà (تقریباً در حدود ۱۲۰۰ میلادی) ، بنیادگذار دبستان جدید ، پایان یافت . [متن] تتوچنتامنی Tattvacintàmani او نخستین متن پذیرفته شده این دبستان در دوره دوم است . این اثر تا اندازه‌ای از نقد شری هرشه Shriharsha ، از دبستان ویدانته ، الهام شده بود. شری هرشه بر آن بود که روش های نیایه درباره شناسائی جهان

بیرون بی ارزش اند و هیچگاه بواقع نمیتوان بودن یا نبودن چیزی را ثابت کرد. از اینرو گنیشه کوشید تا بنیاد محکم تری برای نیایه بگذارد. دبستان نیایه نقادان گوناگون داشته است، ولی جالب اینجاست که بیشتر این نقادان برای نشان دادن نادرستی روش نیایه معمولاً روش‌های استدلال همین دبستان را بکار برده اند. و از اینجا اهمیت واقعی این دبستان در تاریخ فلسفه هند آشکار میشود.

کشش ویششکه بیشتر به جهان شناسی است. بنابراین، همه چیزهای مادی از چهار قسم اتم ساخته شده‌اند، ترکیبات متفاوت اتم‌های خاک، آب، آتش، و هوا مواد گوناگون را میسازد. ولی همه جوهر-های جهان مادی نیستند. در حقیقت نه قسم جوهر وجود دارد که همانا چهار اتم مادی خاک، آب، آتش، هوا، و مکان، زمان، اثیر، منش، و روان اند.

خدای یگانه جهان را میافریند، ولی نه از هیچ. پیش از آفرینش جهان نه قسم جوهر وجود داشتند، که خدا آنها را بشکل کیهان منظم در آورد. از اینرو جهان را از بخش‌های سازنده آن میافریند. فلسفه ویششکه، با آنکه فلسفه ای بیخدا نیست، باز با بیشتر دبستانهای خدداشناسی باستانی هندو تفاوت دارد. در واقع، شنکره مرد بزرگ ویدانته، از آنجا که بسیاری از پیروان ویششکه چندان درست پندار نبودند آنها را اردو ایناشکه *ardhavaináshika*، یعنی نیم‌نیهیلیست [۱۵]، وصف میکند.

نخستین شخصیت معروف این دبستان کناده *Kanáda* (تقریباً قرن سوم پ.م.) بود، که ویششکه سوتره او در این دستگاه،

همان مقام را دارد که نیایه سو تره در دستگاه نیایه . ویششکه ، مانند نیایه، دودوره دارد. در واقع ، تکامل تاریخی ایندو دستگاه بسیار بهم نزدیک است. آندو باهم و همراه هم شاخهٔ نسبة تحلیلی فلسفهٔ هندورا نشان میدهند .

دبستان سانکیه را کیله Kapila ، که احتمالاً در قرن هفتم پ.م. میزیسته، ساخته است . این دستگاه بیک معنا دو آلیست Dualist است ، زیرا در جهان دو اصل یا دو مفهوم بنیادی میشناسد - یکی پوروشه Purusha ، و دیگری پر کریتی Prakriti . پوروشه همانا «خود» ها ، یا ، روان ها ، یعنی باشنده های جاوید دارای دانستگی است. پر کریتی نشان دهندهٔ امکان و قوهٔ طبیعت ، یعنی بنیاد هر گونه هستی ابژکتیو است . پر کریتی فقط ماده نیست ، بلکه همهٔ سرچشمه های مادی و فیزیکی طبیعت را در بر دارد. از اینرو پر کریتی جوهر بنیادی است، که بر طبق سانکیه ، همهٔ جهان از آن تکامل مییابد. شکفته شدن پر کریتی فقط به تأثیر پوروشه ممکن است ، و تاریخ جهان همانا تاریخ این شکفته شدن است .

سانکیه سخت به اصل علیت باور دارد، و در حقیقت آنرا برای نشان دادن لزوم فرض هستی جاوید پر کریتی بکار میبرد، زیرا که چیزی از هیچ نمی تواند بیرون آید . ولی دبستان سانکیه مدعی است با آنکه علت و معلول چیزهایی متفاوت و متمایز از هم اند ، معلول همیشه در علت هست . اولی تغییر متفاوت دو میست ، هر دو از یک جوهر ساخته شده اند . یک کوزهٔ گلی که از خاک رس ساخته میشود همان کلوخ خاک رس نیست ، بلکه آندو از یک جوهر ساخته میشوند.

در این دبستان فنا‌ناپذیری جوهر فرضی بنیادی است. دبستان نیایه - ویششکه از این نظریه علیت سخت انتقاد کرده‌است. قسمتی از اختلاف ایندو لفظی است، ولی عامل واقعی تری در اختلاف نظرهای خاص هر یک دربارهٔ علیت، و همچنین تکامل هست.

خدمت مهم دیگر سانکیه به اندیشهٔ هندو، نظریهٔ سه‌گون **Triguna** طبیعت است. سه‌گون [۱۶] عبارتند از ستوه **Sattva** (سپیدی، پاکی، هستی هماهنگ)، **Rajas** (نیرو، تمایل) و **Tamas** (تاریکی، سکون، و بازداشتن). این سه جنبهٔ مخالف پرکریتی در برشکفتن آن نقش‌های متفاوتی بعهده دارند. نخست ستوه عامل آشکارشدگی پرکریتی و نگهدارندهٔ برشکفتن اوست. هرگونه فعالیت و حرکت از رجس است، و تمس عامل سکون، و بازدارنده است، در همان زمان که این سه‌گون باهم در کشاکشند، در برشکفتن پرکریتی هر سه سهمی دارند. این برشکفتن از مراحل گوناگون تشکیل میشود. نخست تحول بودی **Buddhi** (هوش) است، که آنرا مهت **Mahat** (بزرگ) وصف میکنند. سپس «من‌کار» برمشکفد، بتدریج پنج حس شناسنده، پنج حس کردار، و منش تربیت‌شده تحول میابند.

برای رهائی از بندتن، شناسائی تمیز میان پوروشه و پرکریتی، خودونه - خود، لازم است. خود می‌خواهد با بودی، یعنی هوش، در آمیزد. هنگامیکه شناسائی این تمیز دست‌دهد، روان دیگر در بند پرکریتی نخواهد بود. شخص، تماشاگر بی‌علاقهٔ پیشامد های جهان میشود. در مرگ، بند میان پوروشه و پرکریتی کاملاً از

میان میرود و روان آزاد ، بخلاف روانهای دیگر، از دوباره زائیده شدن آزاد است . بنابراین فلسفه، در بند افتادن از نادانی و رهائی از شناسائی دست میدهند .

سانکیه را فلسفه بیخدا دانسته اند ، گو اینکه این سخن کاملاً درست نیست . سانکیه - پروچنه Pravacana سو تره (منسوب به کپله) فرض وجود خدا را لازم نمی بیند. و اگر چه آنرا انکار هم نمیکند. برطبق این سوره وجود خدا را نمی توان آشکارا ثابت کرد. بنظر می رسد که فیلسوفان بعدی سانکیه این وضع اگنوستیک را ترك میکنند، سپس هستی خدا پذیرفته میشود . و جنیانه بکشو- Vijnàna bhikshu حتی میکوشد، تا نظریه های سانکیه را باویدانته آشتی دهد. بنیاد فلسفه یوگه و سانکیه یکیست ، جز اینکه در سیستم یوگه خدای یگانه ای هست. فرآیند برشکفتن بفرمان اوست ، وهمانگونه که میتوان انتظار داشت، همه آگاه و بر همه تواناست، او پیایی جهان را از میان میبرد و باز فرآیند برشکفتن را از سر میگیرد.

در عمل، دستگاه تربیت یوگه از ورزش های روان و تن، باضافه تمرین بسیار دشوار اصلاً تمرین نکردن آنها ، ساخته میشود . این تمرین ها علاوه بر اینکه جان و تن را در این جهان سالم تر، فرض می-شود که رهائی را نیز آسان می کند . دبستان یوگه ، بخلاف دستگاه سانکیه، عقیده ندارد که آزادی تنها از راه شناسائی دست میدهد ، بلکه چنین فرض می شود که تربیت جان و تن نیز در این فرایند مؤثر باشد. در این دستگاه روش های گوناگون نگرش ، و همچنین روش های تسلط بر آن فعالیت های روانی که ما را بیشتر بندی بند پر کربتی

میکند، عرضه شده اند، دستگاه ورزشی یوگه را عموماً هنوز در هند به کار می‌بینند. جز آنانی که مرادشان از یوگه رهائی است، برخی هم آن را راهی سودمند در سالم نگاهداشتن جان و تن خویش میدانند. و البته برخی که در میان آنها اروپائیان هم هستند، مجذوب مؤده تحول بیدرنگ نیروهای برتر از طبیعت آن شده اند. شگفت آور اینست که این مؤده در این عصر همان اندازه گیرائی دارد که در دوره پیشین تاریخ.

اکنون به آخرین دسته دوتائی، پورو-ه-میمانسه و ویدانته نگاهی بیافکنیم. متن مهم دستگاه اولی پورو-ه-میمانسه-سوتره از جیمینی Jaimini (در حدود ۴۰۰ پ.م.) است این سوره نوشته ای عالمانه است و تقریباً بیشتر آن محدود به تفسیر ویده هاست. کار اصلی این دبستان فلسفی اساساً «موشکافی» طبیعت درمه (کردار راست و درست) است، وهم از آنجا که ویده هارا از میان نرفتنی و تنها سند درمه میدانند، میتوان آنرا یکی از دبستانهای خوب درست پندار دانست. بیشتر در عمل سودمند است تا در نظرو اهمیت آن بیشتر در اینست که يك دستگاه مفید تفسیر ویده هاست تا يك دبستان فلسفی.

شاید مؤثرترین دستگاههای فلسفی، ویدانته بوده است و هنوز هم باشد. ویدانته [۱۷] از اوپه نشده آمده اصل بنیادی آن نظریه اوپه نشدی برهمن است. بنیاد گذار آن بادراینه Bádàrayana بود، که برهمه سوتره او (گاهی) Uttara-ه-میمانسه هم نامیده میشود ([۱۸])، با اوپه نشدها و بگودگیتا، بنیاد

هندوایسم [۱۲۱]

دستگاه ویدانته را میسازند، بیشک معروف ترین روشنگر ویدانته شنکره بود که در قرن هشتم میلادی، در جنوب هند، میزیست. دو تقسیم اصلی در دبستان ویدانته هستند، یکی که در نظر خود دوئی را نمی پذیرد (نه - دوئی یا ادویته Advaita است)، و دیگری که پذیرنده درجات گوناگون دوئی dvaita است. شنکره مرد معروف دبستان ادویته است .

گوده پاده Gaudapáda ، که معتقد بشکل بسیار دقیق يك پرستی بود پیش از شنکره میزیست. او صریحاً اظهار می کرد که جهان بیرون واقعی نیست، و تنها واقعیت برهمن است. چیزهای بیرونی مطلقاً بجان مابسته است، و خوابها کم یا بیش همان آزمونهاى ما در بیداری است. کل جهان یکسره پندار است و جز برهمن هیچ نیست . گوده پاده ، مانند نآگار جونه Nagárjuna ، مطلق پرست معنوی بودائی، امکان تغییر یا درستی علیت را انکار میکند.

«حقیقت مطلق اینست که نه ویرانی ، و نه آفرینش در کار است، و نه کسی در بند است ، نه هیچکس (برای رهائسى) میکوشد، نه کسی آرزومند آزادی است، و نه کسی آزاد است.»

وضع شنکره کمتر افراطی است . او با اینکه نظریه همانی برهمن و آتمن را می پذیرد، و بیرونی بودن جهان را از برترین انکار میکند، باز جهان را پندار محض نمیداند . آزمون های ما در بیداری با خوابهای ما متفاوتند و چیزهای بیرون از ما فقط صورتهای محض دانستگی فردی نیستند . شنکره نمود جهان را با تمثیلی توضیح میدهد. انسان ممکن است ریسمان را بجای مار بگیرد. ماری

در کار نیست، اما کاملاً هم پندار نیست، چرا که ریسمانی هست. نمود ما را تا آن هنگام که ریسمان از نزدیک بررسی نشود وجود دارد. جهان را میتوان بمار و برهمن را بر ریسمان مانند کرد. چون تاشناسائی حقیقی را بدست آریم در خواهیم یافت که جهان تنها تجلی برهمن است. جهان نه واقعی است، و نه یکسره نه. واقعی؛ نمودیست بر بنیاد هستی برهمن. رابطه کامل برهمن و جهان نگفتنی است و گاهی هم آنرا ما یا Mâyà مینامند.

برای فهم سخنان درباره برهمن باید صورتهای تجربی را بکار برد. خردمندان میدانند که این صورتهای لازم اندیشه واقعی هستند، ولی ابلهان آنها را حقیقت واقعی میگیرند، همچنین باید دانست که رابطه میان برهمن و جهان دوسره نیست. جهان بی برهمن نخواهد بود، ولی هستی برهمن بسته به نمود جهان نیست، درست همانگونه که نمود ما بسته به هستی ریسمان است و نه بخلاف این. جیوه Jiva، زندگانی، تجلی خاص برهمن است. از نادانی یا avidya، یعنی ریشه همه رنجهاست، که «من کار» هست. مقصود همانا آزادی است، و این آزادی از راه دریافت عملی (نه فقط پذیرش نظری) یگانگی خود و مطلق دست میدهد. اگر کسی این حالت را دریابد، جیون - موکته Jivan - Mukta، یعنی زنده آزاد، میشود. با دریافتن یگانگی همه، زندگی او خدمت بیدریغ در راه دیگران خواهد شد. بهنگام مرگ آزادی او از بند کامل میشود، و بادور انداختن این تن، روان بیکباره آزاد میشود.

بعدها چندویدانتی از اوپه نشدها تفسیرهای متفاوت دیگری عرضه کرده اند. دو دانسای ویشنوه Vaishnava، رامانوجه و

مدوه Madhva ، در آن شاخهٔ ویدانته که گاهی دوبته یا دوئی خوانده میشود ، برجسته‌تر و ممتاز تراند. فلسفهٔ رامانوجه در واقع ترجمهٔ متفاوت نظریهٔ ادوئیتته ، یعنی نه - دوئی، بود . او برای اینکه آنرا با بیان تازه‌ای بازگو کند ، ادعا کرد که جهان ، آتمن و خدا (ایشوره ishvara) ازهم متمایزند ، گو اینکه جدا نیستند. جان‌های ما و جهان واقعی بمثل تن خدا هستند، وایشوره دارای ایندو ، برهمن است. بدینسان ، همه چیز در برهمن است، اما جان‌های ما همچنان متفاوت ازایشوره‌اند. این نظر، همانطور که بعدها میبینیم، به قبول معنوی نهضت بکتی ، نزدیکی به خدا از راه عشق نه از راه شناسائی ، یاری کرد.

رامانوجه در قرن یازدهم و مدوه در قرن سیزدهم میزیستند . مدوه بهدوئی برهمن وجیوه (جان‌های ما) باور داشت ، از اینرو فلسفهٔ او را دوئیتته dvaita خوانده‌اند . او در واقع هستی جهان واقعی را نیز میپذیرد، و بدینسان باشندهٔ سومی را معرفی میکند . البته برهمن، یا خدا (وشنو) تمام، کامل، و برترین واقعیت است، ولی جهان نیز واقعی است. تفاوت‌های میان فلسفهٔ شنکره و مدوه را میتوان باسانی فهمید ، نهضت ویشنوه، همانگونه که ممکن است چنین پنداشت، بسی منت‌دار یاری مدوه بود.

مادر بالا شرح کوتاه ، و در نتیجه ، بسیار ناقص سیستم‌های مهم فلسفهٔ هندورا عرضه کرده ایم. انسان میتواند تغییرات پر دامنهٔ این دبستانهای گوناگون را دریابد. در میان آنها میتوان يك پرستی ، دو پرستی، و همه‌خدائی، حتی فلسفهٔ اگنوستیک Agnosticism کاملی یافت . برخی ادعا کرده اند که خدا جهان را ازهیچ آفریده. گروهی

برآندند که خدا فقط جوهرهائی را که همیشه بودند از نوشکل بخشید تا کیهانی بانظم بسازد، گروهی دیگر تحول کیهان وزندگانی را يك جریان برشکستن طبیعت دانستند که بتأثیرپوروشه وبدون حضور لازم خدا انجام گرفته است، وهمچنان دیگران چنین فهمیده اند که جهان کاملاً واقعی نیست، تنها جلوه ای از خداست، و هیچ آفرینش واقعی درکار نیست، رهبران دینی گوناگون به دبستانهای متفاوت تعلق داشته اند، وبیشتر هندوها تقریباً باین حقیقت واقعی می بالند که هیچ کشمکش سختی یا آزاری درکار نبوده است، و باید از این بردباری وسخت نگرفتن هر دو سوئی سپاسگزار بود. اینجا حوزه ایست که هیچ نظریه ای نمیتواند مدعای روشنگری همه اسرار باشد، وسخت نگرفتن شاید راه خوبی بسوی فرزادنگی باشد تا بسوی حیرانی .

[فصل]

شانزدهم]

آئین های هندو در پیرون از هند

دین و فرهنگ هندو در حدود میانه هزاره اول پ. م. به جنوب شرقی آسیا گسترش یافت. از همان روزگار باستان، میان هند و جاوه، سوماترا، کامبوج، برمه، مالایا، تایلند و کشورهای دیگر جنوب شرقی آسیا روابط تجاری پهناوری تحول یافته بود. فرهنگ هندو تا حدی از روابط بازرگانی و قسمتی هم از پیروزی های سیاسی، و همچنین از مهاجرت مستعمره نشینان هندی، در این بخش از جهان گسترش یافت.

راماینه به روابط با سورنه - دویپه Suvarna - dvipa (سنسکریت، جزیره زر) و یوه yava - دویپه (سنسکریت، جزیره جو) در جنوب شرقی آسیا اشاره میکند. شناخت کامل مناطق جغرافیایی این نامها بسیار دشوار است، ولی احتمال میرود که یوه - دویپه، همان جاوه، و سورنه - دویپه، همان سوماترا و مجمع الجزایر مالایا باشند. پورانه ها نیز از مالایا - دویپه یاد می کنند. در تاریخ وقایع دودمان -

های چین آمده است که در قرن اول میلادی برهمنی بنام کوندیه Kaundiya در کامبوج يك قلمرو هندو (بنام فونان) بنیاد نهاد ، و همچنین چینیان مینویسند که از قرن دوم میلادی در مجمع‌الجزایر مالایا ایالات هندو وجود داشتند. گزارش‌هایی چینی از همین قرن دربارهٔ سرزمین چمپا Campa (بنام قلمرو لین یی Lin-yi) ، که در ساحل هندو چین و بالای کامبوج قرار داشت ، در دست است. از سنگنبشته‌های سنسکریت مربوط به پیش از ۴۰۰ میلادی پیداست که حاکی هندو بقلمرو چمپا رنگ هندی داده بود. نخستین آثار هندی شده‌ای که در تایلند از زیر خاک بیرون آورده‌اند چند مجسمهٔ کوچک مفرغی بودا بشیوهٔ امراتوی Amerávati هستند ، که میان قرن‌های دوم و چهارم میلادی در هند کامل شدند. در تاریخ وقایع برمه آمده است که در قرن سوم پ. م. اشو کسه ، امپراتور هند ، مبلغان بودائی را برمه فرستاد . در اعتبار این گزارش چند مورخ تردید کرده‌اند، ولی در این شکی نیست که هند و برمه از باستان با هم پیوستگی داشته‌اند.

اهمیت سیاسی مناطق متفاوت جنوب‌شرقی آسیا در طول زمان تغییر کرد. در چند قرن اول میلادی قلمرو هندی فونان (کامبوج) نیرومندترین استان این منطقه بود. پس از زوال آن قلمرو شری و جیه Shrivijaya در سوماترا بعظمت رسید. در قرن هشتم میلادی شاهی هندو بنام سنجیه Sanjaya ایالت نیرومندی در جاوه بنیاد نهاد. سپس در همین قرن دودمانی بودائی ، بنام شایلندره Shailandra ، جای او را گرفت . حاکمان این دودمان خود را مهاراجه های شری-وجیه مینامیدند و امپراتوری پهناوری را بفرمان خود در آوردند. ولی

هندوایسم [۱۲۷]

از قرن نهم میلادی قلمروهای هندو از نو در جاوه زنده شدند. در آغاز قرن یازدهم شری وجیه بر قلمرو مترم Mataram ، پیروز شد، اما در همان قرن مترم پیروزی خود را به دست آورد. تا قرن چهاردهم قلمرو هندوی مجپهت Majapahit ، در جاوه شرقی ، اهمیت بسیاری یافته بود.

در قرن ششم قلمرو خمیر (Khemer) در کامبوج بر فونان غلبه کرد. دیری مردم خمیر تا حدی زیر نفوذ شایلندرها بودند، ولی در قرن نهم برهبری جیه ورمنه دوم Jayavarmana آزاد شدند. جیه ورمنه دودمان انگکر Angkor را بنیاد نهاد. این دودمان تا حد زیادی هندو بود، اگرچه آئین بودائی مهاییانه Maháyána هم پیروانی داشت.

در برمه نفوذ هند را مردم من Mon برمه سفلی گسترش دادند. نیرومندترین امپراطوری برمه، سرزمین بودائی پائگان Pagan بود. انورته Anuratha شاه بزرگ این سرزمین در قرن یازدهم میزیست، و این قلمرو را هجوم مغل در قرن چهاردهم ویران کرد. از قرن سیزدهم ببعد نفوذ اسلام در جنوب شرقی آسیا گسترش یافت، و بزودی جاوه، سوماترا، و چند کشور دیگر این منطقه باین کیش تازه گرویدند. جالب اینجاست که اسلام هم مانند آئین های هندو بودائی از هند باین منطقه آمد. همانگونه که پرفسور براین هرین Brian Harison مینویسد.

بازرگانان ایرانی و عرب در تمام آن مدت (قرن هفتم هجری) بسیاحت بندرهای آن ادامه دادند، و شناسائی اسلام با آنان آمد، ولی تا

[۱۴۸] آئین‌های هندو

این کیش را مسلمانان هندی عرضه نکردند، پذیرفته نشد. جنوب شرقی آسیا برای الهام فرهنگی آمیخته با اعتبار بازرگانی خود، همواره چشم بهند دوخته بود، نه به ایران و عربستان. قبول اسلام در این جزایر و مجمع‌الجزایر مالایا مشروط به قبول هندی‌هایی بود که در کار بازرگانی خارجی هندو جنوب شرقی آسیا برجسته و ممتاز بودند. در قرن سیزدهم این وضع کامل شد...^۱.

نفوذ اسلام بیشتر از راه اجتماع بازرگانان گجراتی در این منطقه گسترش یافت. ولی بخش‌هایی از این منطقه (مثلاً بالی) همچنان هندو ماندند، و البته آئین بودا به رشد خود در برمه، هندو چین و تایلند ادامه داد. فرهنگ هندو بودائی، حتی در مناطقی که با اسلام گرویده بودند. از راه هنر و ادب، اساطیر، و تا حد زیادی، در شیوه زندگی، بزندگان خود ادامه داد.

ما در بررسی خدمت آیین‌های هندو به جنوب شرقی آسیا نه تنها تأثیر عقاید و کردارهای دینی هندو، بلکه تأثیر ادب، پیکره‌تراشی، معماری هندو، و زبان سنسکریت را نیز بر فرهنگ این منطقه باید بررسی کنیم. فن نوشتن را هندوها در بیشتر این کشورها رواج دادند، و خط آنها بر بنیاد حروف هندی شمال یا جنوب هند نهاده شده بود. زبان آنها با افزوده شدن لغات سنسکریت (یا، پالی)^۲ توانگر شد، و این از بررسی و شناخت زبان آنان پیداست. البته نفوذ سنسکریت بسته

۱- South-east Asia، لندن ۱۹۵۴، ص ۴۳.

۲- زبان هندو آریائی میانه، آثار کهن بودائی باین زبان نوشته شده‌اند. م.

هندوایسم [۱۳۹]

به دین بود، زیرا که یکی از دلایل های مهم مطالعه سنسکریت یا پالی شوق به خواندن کتابهای مقدس هندو یا بودائی بود. مطالعه ادب سنسکریت، که ادب غیر دینی را هم در بردارد، تا حدی حاصل این آرزو بود.

تأثیرات معماری و پیکره تراشی بودائی و هندوی هندی بر هنر این کشورها معروف است. نیایشگاههای پرشکوه و زیبای بوروبودور Borobodur لره-جنگرنگ Lara-Jongrang، انگکروت Angkor Vat و آنده Ananda، نمونه‌هایی از این تأثیرند، زیرا که در این نیایشگاه‌ها پیکره‌های خدایان اساطیر هند را تراشیده‌اند. به نظر میرسد که چند شکل از آئینهای هندو، مثلاً پرستش خدا بشکل شیوای برهه توانا، در بخش‌های این منطقه رواج داشته، گو اینکه و شنو در چند سلسله بر جسته‌تر بوده است. نیایشگاه مهم لره-جنگرنگ جاوه به شیوا هدیه شده است، ولی انگکروت با شکوه اثری ویشنوی است. میان آئین بودا و آئین هندو ستیزه‌ای نبوده است، و چندین نیایشگاه مجسمه‌های بودا و چهره‌هایی از اساطیر هندو را با هم دارند. در این دوره آئین‌های هندو و بودائی حتی در هند هم بی هیچ نزاعی در کنار هم میزیستند، و این فرآیند سازش و یگانگی را در جنوب شرقی آسیا هم می‌توان دید.

در بحث از نفوذ هند در جنوب شرقی آسیا، نباید فراموش کرد، که گاهی از بخت بدچنین می‌کنند، که نبوغ بومی مردم این منطقه بود که شکوفائی فرهنگی باین بزرگی را ممکن ساخت. سرچشمه الهام آنان هندو یا بودائی بود، و فنون نخست هندی بود، ولی استعداد

جمعیت تمام این منطقه بود که این فرهنگ را تا باین پایه از سرشاری رسانید. برای نمونه، اگر چه سپیده دم هنر سخت بدنبال سنتهای هندی بود، در دوره انگگر سبکی تکامل یافت که کاملاً از آنچه در هند ساخته می‌شد متمایز بود. همینطور در این منطقه عقاید دینی هندو هم تا حدی با جریان اصلی اندیشه هندوی هند تفاوت داشتند. برای نمونه، در جاوه مرکزی آئین پرستش آگستیه Agastya رواج کامل داشت. آگستیه یکی از چهره‌های هندیست، و در اساطیر هندی او را دانا می‌دانند، ولی گویا در جاوه جنبه خدائی پیدا می‌کند که در هند این جنبه را نداشت. در اینجا یادآوری این نکته شاید بجای باشد که برخی از شاهان هندوی جنوب شرقی آسیا در خدا کردن خود بیشتر کامگار شدند تا معاصران هندی آنان. همینگونه آئین پرستش شیوا - بودای قرن سیزدهم جاوه، که تا حدی شبیه به آئین پرستش بودائی تانتریک Tāntrik هند بوده، خود دبستان دینی متمایز است.

جنوب شرقی آسیا در علم و کارهای فرهنگی خدمت‌های قابل ملاحظه‌ای کرد. دانشمندان بسیار، بخصوص در نخستین دوره‌ها، برای مطالعات خود به هند (بویژه به دانشگاه نالندا، در بهار شرقی) می‌رفتند، ولی در همان زمان برخی از مراکز علمی جنوب شرقی آسیا آنچنان خوب بودند که شاگردانی از هند و کشورهای بیگانه دیگر برای تحصیل به آنجا می‌رفتند. زائر چینی معروف بودائی ای - دزینگ I-Tsing در ۶۷۱ میلادی در راه سفر خود به هند، از شری وجیه در سوماترا دیدن کرد، و شش ماه در آنجا به مطالعه دستور زبان سنسکریت گذرانید. می‌گویند دانشمند بودائی هندی دپینکره - شری جنیا نه Dipankara

هندوایسم [۱۳۱]

Shrijnàna، مصلح آئین بودای تبت، که به Atisha معروف است از ۱۰۱۱ تا ۱۰۲۳ در شری وجیه نزد درمه کیرتی Dharmakirti، سر رهروان سوماترا، شاگردی کرد. بدینسان نباید هر کار انجام یافته هندو و بودائی جنوب شرقی آسیا را تنها از خدمات هند دانست، بلکه سرچشمه الهام این کارها هندو یا بودائی بوده است و بس.

در اینجا مقایسه خدمت آئین‌های هندو با آئین بودای خاور دور، و اثر آن بر فرهنگ جنوب شرقی آسیا جالب است. نقش هندوان نسبت به آئین بودای چین یا ژاپن مانند نقش یهودان است نسبت به مسیحیت: آنان (هندوها) آنرا (آئین بودا) را بوجود آوردند ولی (سرانجام، در مورد هندیها) آنرا نپذیرفتند. ولی نقش هند نسبت به جنوب شرقی آسیا بیشتر به نقش یونان و روم در برابر فرهنگ غرب مانند است. این فرهنگ فنون و بنیاد الهامی را فراهم آورد که نبوغ بومی جنوب شرقی آسیا فرهنگ بالنده‌ای را بر بنیاد آن تحول بخشید.

[فصل

هفدهم]

بکتی یا راه عشق و محبت

از این سه راه دینی هندو - یعنی راه شناسائی (جنیانہ)، راه کار (کرمہ، اعمال دین) ، و راه عشق و محبت (بکتی Bhakti) - راه شناسائی خشک و سخت بنظر میآید ، و راه کار هم اغلب در انحصار دسته‌ای خاص بوده است ، پس ، شکفت آور نیست که بکتی ، راه عشق و محبت ، در میان مردم رواج بیشتری یافته باشد . زبان دینی این آئین ، عشق و پرستش ، و ایمان به والاترین یار است ، تا به برترین تجرید . این دبستان اندیشه چندان سروکاری با پیچیدگی- های الهیات ندارد و در مقایسه با تعلیمات اوپه‌نشدها ، سانکیه ، یا ادویته ویدانته، کمتر پیچیده است. در این آئین خدا آفریدگاری بس محبوب است، و نهضت بکتی بیشتر به سرشاری دینی راه یافته است تا به تفکرات آرام درباره برهمن سرشارکننده همه.

نهضت بکتی بیشتر در پیرامون دو خدا ، وشنو و شیوا ، تمرکز

هندوایسم [۱۳۳]

یافت . بنظر چنین میرسد که شیوا خاستگاه آریائی نداشته باشد .
درویده‌ها چند سرود، گویانکه نسبتاً کم‌اند ، در نیایش و شنومیتوان
یافت . بطور کلی پذیرفته شده است که رواج او در میان مردم بسته‌به
همانی او با یکی از خدایان نا آریائی بوده است . از اینرو چنین بنظر
میرسد که نهضت بکتی ریشه‌هایی نه- آریائی داشته باشد ، و در واقع
پدمه پورانه Padmapurana بکتی را ساخته‌سرزمین دراویدی
میداند . شك نیست که برهمنان دیری بانهضت بکتی دشمنی میکردند ،
چرا که این نهضت وزنی به آداب دینی باستانی نمی‌نهاد و به تقسیمات
کاست اعتنائی تمیکرد و این برهمنانرا خشمگین میساخت . ولی بعد
خود این نهضت به نسبت از آئین‌های دیگر درست پندارتر شد ، و
برهمنان بیشماری بآن گرویدند .

در مهابهارته به فرقه‌های ویشنوه Vaishnava (وشنو پرستان)
اشاراتی شده است ، از اینرو نهضت ویشنوه تقریباً باستانی است .

۱- ممکن است این مساله هم مانند سایر مسائل تاریخ هند باستان قابل
طرح باشد ، مثلاً نگاه کنید به :

“An Historical Sketch Sáivism,„ By K.A.

Nilakanta Sastri in the Cultural Heritage of India,
Ramakrishna Centenary Committee, Volume II,
Calcutta, PP.20-3

پاندیت نلکنته شاستری در این مساله که خاستگاه آئین شیوه Shaivism
پیش از ویده‌ها و نه- آریائی است تردید میکند . ولی می‌پذیرد که عوامل نه-
آریائی بسیاری در آن هستند .

همچنین در قرن دوم پ.م. درباره يك وشنو پرست یونانی، هلیو-
 دروس Heliodorus چیزهایی می‌شنویم. کـرشنهٔ بگودگیتا را
 تجسم وشنو دانسته‌اند. پرستش کرشنه (بمعنی سیاه) ممکن است
 نخست منحصر به قبیله آبیره Abhira بوده باشد، و بنظر میرسد
 که این قبیله میان ماتورا Mathura و دوارکا Dvārakā زندگی
 چادرنشینی داشته است. دربارهٔ کرشنه، میان مردم آنقدر افسانه و
 داستان هست که بسیار محتمل است بتوان خاستگاه‌های او را در چند
 خدای توده مردم یافت. بعدها کرشنه، وشنو و ناراینه Nārāyana
 گویا همه دريك خدایگانه میشوند. و باز بعدها وشنو، دريکی از
 دبستانهای پرستندگان خود، مترادف آن برترین میشود، همانگونه
 که شیوادر دبستانی دیگر. نظریهٔ پنجه‌راتره Pancarātara، با
 تاکید آن بر عشق، يك شاخه از آئین ویشنو است، که تصور تجسم-
 های بسیار وشنو را می‌پذیرد. البته، کرشنه او تارهٔ معروفیست، ولی
 رامة راماینه را نیز او تاره دانسته‌اند، و در گزارشهای پورانی نام ده
 او تاره آمده است، که بوداهم از آنهاست. اینکه وشنواز يك خدای
 پذیرفته نشدنی نه-آریائی بمقام برترین مطلق رسید، ورامه و کرشنه،
 و حتی بودا، را تجسم‌های او دانسته‌اند، داستان حالی از تکامل
 اساطیری است.

سنت کهن و باستانی بکتی در آثار عارفان آوار جنوب هند،
 در میان تمیلها Tamil وجود دارد. برخی ادعا کرده‌اند که کهن‌ترین
 آنان بزمانهای پیش از ویده‌ها تعلق دارد، و این بسی مشکوک است،
 ولی این سنت بی‌یقین بسیار کهن است. آخرین آنانرا میتوان در حدود

قرن هشتم یا نهم میلادی یافت. بیشتر عارفان آلوار از کاستهای پائین برخاستند ، و ممکن است که این نهضت مدتی محدود به طبقات پائین اجتماع بوده باشد، که بهره‌شان از آئین‌های برهمنی هندوی درست پندار اندک بود. بعد حتی ویشنوه های کاستهای بالا ناچار شدند که ادب آنها ، مانند تیرو وایملی Tiru Váymolī ، را چون آثار دینی بر معنا بپذیرند؛ و راما نوجه آثار آنان را ویده ویشنوه ها میدانست. یکی از آلوارها ، یعنی اندال Andál ، زنی از کاست پائین بود ، و این حقیقت که بعدها در جامعه‌ای که کاست و مرد بر آن تسلط داشتند او را چون رهبر دینی پذیرفته بودند، بسی باعتبار نهضت بکتی بستگی دارد . این نهضت بتدریج از سنت آلوارها، از راه پیروان آنها، مانند ناته مونی Náthamuni ، الوندریامو ناچاریه - Alvandar ، و پیلی لکاچاریه - Yamunácárya ، و پیلی لکاچاریه - Pilley-Lokácárya (مؤلف ارته پنچکه Arthapancaka ۱۲۱۳) تحول یافت تا در آثار راما نوجه بیانی شیوا گرفت .

نیایشهای آلوار ساده و از عشق عارفانه، که سنت دبستان بکتی است ، سرشار است . «ای سرورما ، ما را یاری شناختنت نیست . باشد که جانهای ما هرگز از تو رو نگردانند .» فیلسوفان بعدی بکتی مانند ناته مونی و یامو ناچاریه، زبان پیچیده‌تری دارند ، و چنین پیداست که سادگی کامل آلوارها را ازدست داده‌اند . البته راما نوجه دانشمند بزرگی بود و برای نهضت بکتی بنیادی هوشمندانه فراهم آورد. راما نوجه، بخلاف دبستان ویدانته شنکره، جانهای فردی را از خدا متمایز و متفاوت میداند ، و چنانکه بیشتر گفته‌ایم ، راه او تقریباً باره

دبستان ادویته ناب تفاوت دارد. او همچنین به شناسائی دلبستگی کمتری دارد تا به عشق، و در نظر او رنج بزرگ نه «نادانی» بلکه بی‌ایمانیست.

نهیضت ویشنوی بکتی، جز جنوب هند، در بخشهای دیگر این سرزمین نیز تکامل یافت. غزلهای عاشقانه میرا بای Mira Bai (تقریباً ۱۵۰۴)، زن عاشق راجپوت، معروف است، و هیچ‌بنظر نمی‌آید که این غزلها در این چهار قرن و نیم از رواج افتاده باشند، و حتی امروزه هم غزلهای میرا بای را بسیار می‌خوانند. در مهاراشتره Māhārashtra دو نام، نامه دیوه Namadeva و تکارامه Tukārāma، می‌بینیم که به وتله vitthala معروفند؛ ایندو از وشنوپرستان بودند. شاید نامه دیوه در قرن چهاردهم متولد شده باشد. او خیاط بود، و نیز میدانیم که استادش بساو گفت: «مجسمه سنگی سخن نمی‌گوید، خدا را در آن بنگر. فرقه‌ها tirtha (زیارتگاه‌ها غسلگاه‌ها) گناهانرا نمیشویند؛ دارا صفاده. روزه و اعمال دیگر بی‌هوده‌اند، مگر اینکه هستیت صفا یابد. اگر عشق در دلت بیدار نگردد، آداب را چه حاصل؟» او به راه ساده و راست نزدیکی بخدای بکتی نیز عقیده داشت. می‌سراید، «یک خداست که همه را در بر دارد. خدا یا! این بی‌هوده در پی تو گشتن برای چیست؟ تو که در همه جا هستی؟» تکارامه شاید در قرن هفدهم می‌زیست. او از خانواده‌ای فقیر و کشاورز بود. از اوست که «جلال تو ورای حد تقریر است. چگونه ترا نیایش کنم، باشد که عنایت تو نگهدار ما باشد.» «دشمنان من در جهان

بیرون نیستند . خواهش های درون‌منند که برای من خطر و دشواری
بیار می‌آورند . جز تو که می‌تواند ما را از حمله های آنان نجات بخشد؟»
مرکز دیگر نهضت ویشنوی بکتی ماتورا بود، که وله باچاربه
Vallabhácarya در آنجا دبستانی بنیاد نهاد و این نهضت رواج
یافت . این نهضت از آنجا به بخشهای دیگر کشور ، مانند راجپوتانا
و پنجاب ، گسترش یافت . در میان پیروان وله باچاربه، وله‌منگله
کرناتی Vilvamangala of Karnáta بود که شاید در قرن
پانزدهم متولد شده باشد . کتاب او کرشنه کرنامرتیه - Krishna
karnàmrita شاهکار نوشته عارفانه - عاشقانه است . معروف ترین
چهره نهضت بکتی بنگال چای تنیه Caitanya (۱۵۳۳-۱۴۸۵)
است . پیش از او مردم بنگال تحت تاثیر شاعران ویشنوه چون
جیه دیوه Jayadeva ، و دیاپتی Vidyapati ، و چندی داس
Candidás بوده‌اند، ولی آئین بکتی با چای تنیه جان تازه‌ای
گرفت و بصورت نهضت دینی نیرومندی درآمد، که در واقع بر طبق
سنت بکتی، جریانی سرشار از شعر و غزل عاشقانه بوجود آورد .
در قرن شانزدهم شنکره دیوه Shamkaradeva نهضت ویشنوی -
بکتی را در آسام رهبری کرد . در بخشهای گوناگون این سرزمین
بسیاری از نهضت های ویشنوی دیگری هم وجود داشتند ، که ما
نمی‌توانیم از همه آنها در اینجا سخن بگوئیم ، اکنون باید این نکته
روشن شده باشد که نهضت ویشنوی بکتی چه مایه گسترش داشت .
ولی باید یاد آور شد که باوجود طبیعت نادرست پندار این نهضت
همیشه نتوانست تمام موانع کاست را بشکند . درست است که بسیاری

از رهبران این آئین از کاستهای پائین برخاستند، بویژه در نخستین مراحل نهضت‌های بکتی، و بیشتر ادب ویشنوی بکتی هم نشاندهنده برابری انسانها هستند، ولی باز تردیدی نیست که در داخل این نهضت عوامل قابل ملاحظه‌ای از امتیاز کاستی به‌جامانده‌اند. راما نوجه تقسیمات کاست را بشکل محدودی میپذیرفت، و حتی چای تنبیه نتوانست یکسره آن تقسیمات را بدور افکند. بدینسان این نهضت، با وجود کشش بسوی آزادگی، گاهی چندان به برابری و یکسانی که ادعا میکرد، نرسیده است. همچنین باید پذیرفت که پرستندگان برخی از شاخه‌های این نهضت عشق و ستایش را بمعنای لغوی و انسانی آن گرفتند، و اینجا بود که سلوک اخلاقی پرستندگان را بسیار آرزو کرده‌اند، که اغلب هم از دست رفته بود.

نهضت شیوه Shaiva گسترشی کمتر از آئین ویشنوه داشت، اگرچه پیروان آن بهیچ‌رو ناچیز نبودند. چنانکه پیش از این گفته‌ایم، شیوا Shiva که در آغاز خدائی نه-آریائی است، و برهمنان بسا پرستش او مخالفت میکردند. ولی کم‌کم پذیرفته شد. در پایان قرن ششم دستوری از وراهه میهیره Varáhamihira در دست است که بر طبق آن فقط برهمنان می‌توانستند خادمان نیایشگاههای شیوه باشند. این دستور قبول این خدا را ثابت میکند، ولسی چنین بنظر می‌آید که این خادمان وضع اجتماعی پائین‌تری داشتند. از شوه-جنیانه-بدم Shiva- Jnana - bodham (۱۲۲۳) میاموزیم که بیشتر شیوه بکته‌ها Shaiva bhakta برهن نبودند. رشته

شیواپرستان به درازا کشید . یکی از این پرستندگان، در قرن هفدهم، شوهواکیه Shivavákya است که اینگونه می‌پرسد: «از این خدایان مصنوعی که شرف و حتی وجودشان بفرمان انسانهاست چه برمیآید؟ آنها چگونه مرا رستگار خواهند کرد؟ پس، حاصل این گل آرائی‌ها در برابر این کالبد سنگی چیست، و از بخور سوزاندن، در برابر بت ناقوس‌ها را نواختن، و گرد آن گشتن، و کارهایی از این دست کردن چه حاصل؟ هم بدینسان، کارهای نودوشش قاعده که یوگی انجام میدهد، حبس‌تن، ذکر منترها، زیارت مکانهای مقدس، و غسل در گنگ بیهوده است. پس، دل‌بستگی را بدور افکن، و جانرا صافی کن، بنارس مقدس دردل تو پیدا خواهد شد. مقصود ما پرستش خداست، نه مجسمه‌های مصنوعی.» به‌دیره‌گیریار Bhadira – giriar این اندیشهٔ بکتی را در این شعر ساده باز می‌گوید: «خدایا! کی این حواس من از کار وامیمانند، منی کی در من از میان میرود، کی تلاشهای من در آرامشی والا پایان می‌یابند؟» «کی راه به آزادی خواهم برد، چرا که من ماهی در دامم، و کی مرا یارای آنست که خود را درپای خدا افکنم و با او یگانه شوم؟»

در کشمیر هم نهضت بکتی شیوه نیرومند بود. روشنگر نامی کشمیری فلسفهٔ شیوه اینوه‌گوپته Abhinavagupta بود. او در قرن یازدهم میزیست. در میان پیشینیان او پرآوازه‌تر از همه سیده-سماننده Siddha – Sománanda است. گاهی آثار آنان برای پرستندگان معمولی بسیار هوشمندانه بود، و خیلی از بکته‌ها

غزلهای عاشقانه ساده آزاد از تفکرات خداشناسی میسرودند .
 يك شاخه جالب آئین شیوه ، ویره شیوه Virashaiva یا
 لنگایته Lingáyata بود، که در قرن دوازدهم در کرنا تکه
 Karnátaka پیدا شد . روش این دبستان نیز درست پندار نبود، اگر
 چه اصل گوروی این دبستان برهمن بود . این دبستان بر عشق و ایمان
 تأکید میکرد ، و با آئین پرستی پیشوایان مخالف بود .

نشد که همه شکل های متفاوت نهضت بکتی را در این کتاب
 بیاوریم . این نهضت بسبب طبیعت آن در اندیشه دینداران نقاط
 متفاوت و قرون متفاوت جاذبه بزرگی داشته است . بجز این نهضت -
 های بکتی که پیرامون وشنو و شیوا تمرکز یافتند، نهضت های دیگری
 هم بودند که خود را وقف جلوه های دیگر خدا کردند . برخی
 آن برترین را چون دیوی Devi می پرستیدند . دیوی تحول آئین
 الهه مادر است ، که در روزگاران پیش از آریایی ها یافته شد .
 پرستندگان الهه مادر را گاهی شکته Shakta مینامیدند ، از شکتی
 Shakti نام دیگر دیوی ، کالی Kàli ، یا دورگا Durgá . این
 شاخه نهضت بکتی به تنتره ها مربوط بود ، و ما از تنتره ها در فصل
 سیزدهم سخن گفتیم . ولی تردیدی نیست که در میان دبستان های
 گوناگون بکتی ، ویشنو ها و شیوه ها از همه برجسته تر بودند . همراه
 با این دو جریان است که اصولاً انگیزه عاشقانه بکته های هندو جاری
 گشته است .

[فصل

هجدهم]

عرفان قرون وسطائی شمال هند

فرهنگ هندی حاصل کار آمیخته نژادها و جامعه‌های بسیار را نشان می‌دهد. آمدن اسلام بهند يك سلسله پاسخهای قابل ملاحظه رابه وجود آورد. دلبستگی شدید آنها به حال بسیاری از هندیها را باینجا کشاننده است که این تأثیرات رانديده بگیرند، ولی يك مطالعه عینی (ابژکتیو) تکامل سنت هندو باید تأثیر آفریننده این دین بزرگ را گزارش کند.

ناممکن است که دو فرهنگ در کنار هم زندگی کنند و در هم تأثیر نکنند، و در هند الگوهای فرهنگ هندو و مسلمان رابطه بسیار خوبی با هم داشته‌اند. دلیل این تأثیر را نه تنها در تحول دبستانهای جدید نقاشی (برای نمونه، مغلی، کنگره‌ای Kangra و گروالی Gharwal)، پیکره تراشی و معماری (برای نمونه معماری تاج محل) و موسیقی (که در روش موسیقی کلاسیک هندی تأثیر کرد) می‌توان یافت، بل که در نهضت‌های دینی نیز می‌توان دید. در حقیقت نهضت عرفانی آئین بکتی و سنت صوفیان مسلمان وجه مشترك فراوان داشتند و از اینرو کار این

آمیزش آسان بود. محصول دیدار این دو دبستان عرفان شکفت و گیرای قرون وسطائی شمال هند بود. کلمه «قرون وسطی» شاید گمراه کننده باشد، چرا که این کلمه در خاطر خیلی‌ها با اندیشه‌ها و کارهای قرون وسطای اروپا بستگی دارد، حال آنکه نهضت‌هایی که ما آنها را بررسی می‌کنیم تقریباً با آنها تفاوت کلی دارند. جنبه برجسته عرفان قرون وسطای هند استقلال کامل آن از سازمانهای دینی و کتابهای مقدس درست‌پندار است.

شاید بتوان گفت که تاریخ نفوذ اسلام با مخدوم سید علی الهجویری، که در ۱۰۷۲ میلادی در گذشت، آغاز شد، ولی نخستین مرشد صوفی که بهند آمد خواهی‌جا معین‌الدین چشتی بود که در ۱۱۴۲ در سیستان زائیده شد. او در سال ۱۱۹۳ به دهلی رسید و سرانجام در پشکار Pushkár، یکی از زیارتگاههای هندو در اجمر Ajmer، اقامت کرد. او از هندو و مسلمان مریدان بسیار داشت. من در پشکار از این بشگفت آمدم که دیدم دسته‌ای از مریدان چشتی خود را «برهمنان حسینی» مینامند. در قرون بعد مرشدان صوفی بسیاری در هند بودند، ولی ما نمی‌توانیم از این نهضت، مگر تا آنجا که در اندیشه هندو مؤثر بوده، در اینجا بحث کنیم.

از نظر هندو، مردی که بعرفان قرون وسطی نیروی جنبش بخشید،

۱- خواننده علاقمند میتواند در این باره مطالبی در کتاب من

Medieval Mysticism of India، لندن ۱۹۳۶، ص‌های ۴۱ - ۱۴

بیابد. بیشتر شعرهای این فصل و فصل پیش از همین کتاب آورده شده‌اند.

هندوایسم [۱۴۳]

راماننده Rámánanda (تقریباً ۱۴۴۰-۱۳۷۰) بود. او با پیروی رامانوجه آغاز کرد، ولی از درست پنداری این نهضت بیرون رفت. با تقسیمات کاست در افتاد، مراسم دینی باستانی را به پرسش گرفت، و با تعلیم بزبان هندی، نه بزبان سنسکریت، که محدود به طبقات بسالا بود، به ادب توده مردم نیروی جنبش بخشید. او هرچه را که در دین هندو نیکومییافت - فلسفه شناسائی (جنیانه) و نگرش (یوگه) آن، سنت عشق و محبت آن (بکتی) - همه رامی پذیرفت، ولی وابسته رسوم درست پندار هندوهای سنت پرست نبود، و توانست در میان مردم به نهضت دینی خود جاذبه بیشتری ببخشد. در یکی از شعرهای او، که آنرا در جنک سیک Sikh، گرانات صاحب Granath می توان یافت، طبیعت اندیشه او بخوبی منعکس است: «هرجا که می روم، آب و سنک را (که واسطه پرستش اند) می بینم؛ ولی این توئی که با حضور خود آنها را سرشار کرده ای. ترا بیهوده درویده ها می جویند... ای گوری حقیقی من، توبه تمام شکست ها و پندارهای من پایان داده ای، تو خجسته ای. راماننده در استاد خود، بر همین، گم گشته است؛ این سخنان گورواست که همه بندها را می شکنند.»

گویا راماننده دوازده شاگرد اصلی داشت که بیشترشان از کاستهای پائین برخاسته بودند. یکی از آنان رویداس Ravidàs پینه دوز بود. بیش از سی غزل عارفانه او را می توان در گرانات صاحب یافت. او می سراید «هزاران بار هم اگر منتره های ویدئی از بر خوانده شوند، دردهای آن اشتیاق را درمان نمیکنند. تو همواره در همه هستی. خطای

من اینست که نیاموخته‌ام که ترا با چشمان خود ببینم.»

نامی ترین شاگرد راما ننده با فنده ای مسلمان بنام کبیر [۱۹] بود. تاریخ دقیق تولد و مرگ او روشن نیست، و در این باره نظرهای ضد و نقیضی داده‌اند. ولی با احتمال بسیار در قرن پانزدهم میزیست و حتی ممکن است شاگرد مستقیم راما ننده بوده باشد. پسر يك با فنده مسلمان به نهضت گروید و تیشه بر ریشه‌های هر گونه آئین پرستی، و خرافات دینی زد. او سنت های صوفیانه اسلام را با سنت های بکتی دین هندو در خود یگانه کرد. از غزلهای اوست: «خدایا، خواه الله و خواه رامه، من بنام تو زنده‌ام. تفاوت ایمانها تنها در نام است؛ همه جا شوق همان يك خداست.» کبیر برای مردم غزل می‌سرود و بطبع هندی را بجای سنسکریت انتخاب کرد، می‌گفت که «سنسکریت چون آب چاه، و زبان مردم چون نهر جاریست.» به ریاضت و تجرد عقیده نداشت. ازدواج کرد و حاصل آن يك پسر و يك دختر بود، و همچنان بزندگی کارگری خود می‌پرداخت. راستی که در زندگی این با فنده عامی توازن کمیابی از ارزشهای مادی و معنوی وجود داشت. «اگر بگوئیم که برترین واقعیت فقط در عالم درون جان جادارد، از جهان بیرونی ماده شرمگین خواهیم شد؛ و نیز اگر بگوئیم که او تنها در بیرون است، حقیقت را نگفته ایم.»

کبیر از مسلمان و هندو مریدان بسیار داشت. داستان گیرائی درباره جدال هندوان و مسلمانان بر سر جنازه او هست. میگویند مسلمانان میخواستند آنرا به آب زمزم بشویند، و هندوان هم بر آن بودند که آنرا بسوزانند [۲۰]. بر طبق این روایت، وقتی که کفن را کنار زدند،

از جنازه اثری ندیدند، مگر انبوهی گل یافتند که آنرا میان خود قسمت کردند. برخی پس از مرگ او از پسرش کمال خواستند که از مریدان پدر فرقه‌ای بسازد. کمال این پیشه‌دارانپذیرفت و گفت که پدرش در همه عمر بر ضد هر گونه مذهب سازی بچنگ برخاسته بود، و علم کردن چنین فرقه‌ای با جان ایمان دینی او سازگار نیست. ولی، برخی از مریدان کبیر - اغلب از مسلمانان - بر گور او در مگهر Magahar خانقاهی ساختند، و مریدان هندوی او نیز در بنارس و چتسگره Chattisgarh مراکزی داشتند. در این میان فرقه چتسگره بزرگ‌تر است و میگویند که در حدود چهار میلیون پیرو دارد. بنیادگذار بزرگ دین سیک، نانک Nának (۱۵۳۸ - ۱۴۶۹) از تعلیم کبیر، معروف به کبیر پنت Kabirpanth بسیار متأثر بود. در سادگی گیرای آئین سیک از کبیر می‌توان نشان یافت و اثر دینی سیک، گرانات صاحب، یکی از سرچشمه‌های مهم غزلهای عارفانه قرون وسطی است.

در میان مریدان کبیر از همه برجسته‌تر دادو Dadu - ۱۵۴۴ - ۱۶۰۳ است که پنهانی از خانواده مسلمان بود. برخی از مریدان بعدی او کوشیده‌اند که او را از خانواده‌ای برهن نشان دهند، همانگونه که در بکته‌ماله Bhaktamāla، یکی از آثار هندوی قرن شانزدهم نهضت بکتی، مسلمان بودن خانواده کبیر را پنهان نگاهداشته‌اند. نه تنها این سخنان پرستندگان درست پندار کبیر و دادو نادرست است، بلکه همچنین منعکس کننده نظر عجیبی درباره تعلیمات استادان خود نیز هست. یکی از رؤیاهای دادو یگانگی دینها بود، و در همین باره بود که بر همه - سم پر دایه Brahma - Sampradāya را برای

پرستش خدای بدون آئین یا درست پنداری بنیاد نهاد. دادو ذات «انجمن بر همه» را چنین وصف میکند: «ترك خودبینی، پرستش خدا، شفای درد های جان و تن، تمرین و تکامل دوستی همه آفریدگان- این ذات اوست.» این تعلیم چندان تفاوتی با تعلیم بگودگیتا ندارد، ولی شاید که راه آن مستقیم تر باشد، و از متافیزیک بزرگ گیتاهم آزاد است. دادو وقتی نیاکان خود را چنین وصف کرده است: «خدا نیای من، آفریدگار خویشاوند من، گوروی جهان کاست من، من از فرزندان آن «توانای مطلق ام.» همین سادگی ایمان، و یقین بشناسائی خدا و بینش آزاده آن، اکبر شاه مغل را بخود کشید، این شاه با دادو مباحثه دینی بلندی داشت که چهل روز بدرازا کشید و تصور می رود که اکبر سخت از تعلیم دادو متأثر شده باشد. خود اکبر بعدها کوشید تا همه دینهارا در «دین اله» خود یگانه کند، و با احتمال تمام بر همه سم پردایه دادو او را در چنین نظر آزاد منشانه ای یاری کرده است.

مایه بسیاری از شعرهای دادو زیبایی جهانست. او بر ریاضت باور نداشت و میگفت که مراد خدا از آفریدن حواس، گرسنه نگاه داشتن آنها نبود: «از اینرو غذای چشم رنگ، غذای گوش آهننگ، غذای کام مزه ها هستند، که شگفت گونه آماده شده اند.»

در جای دیگر میگوید «چون به زیبایی این جهان مینگریم یاری آنم نیست که نپرسم: خداوندا! آنرا چگونه آفریدی؟ کدام موج شادی بناگاه از هستی تو برخاست و از تجلی دم زد؟ آیا براستی از آرزوی تجلی خود بود، یا که تنها از انگیزه مهر؟ یا شاید که تنها خیال تو بود که از بازی نقش سرخوش بود؟ پس آیا این بازی اینهمه برای توشادی-

انگیز است؟ یا آنکه تو میخواهی شادی نهادی خویش را که بدینسان شکل می‌گیرد ببینی؟ آه، چگونه میتوان باین پرسش‌ها پاسخ داد؟ گفت: تنها آنان که میشناسند در خواهند یافت .»

« از اینجاست که جهان تو، این آفرینش تو، آب و نسیم تو ، این زمینی که آنها را دربر دارد، سلسله کوه‌ها ، اقیانوس‌های بیکران ، قطبهای پوشیده از برف، و خورشید گدازنده‌اش، مرا چنین افسون کرده‌اند ، زیرا که از هر سه قلمرو خاك، آسمان و افلاك، در میان همه زندگانی گوناگون آنها، این یارمندی تو، و حسن تست که به زنجیرم میکشد. ای نادیدنی ، ای به‌توره‌نیافتنی، ای ژرف، کیست آنکه بتواند ترا شناخت؟ دادو آرزوی شناختنت را ندارد، او از آن سرخوش است که مجذوب حسن تو، و در آن با تو خوشدل باشد.»

این ناب‌ترین شکل بکتی است که با «راه‌شناسائی» (جنیانه) اندیشمندان و راه پیچیده کار (کرمه) بسی متفاوت است. پس از برگ دادو بسیاری از مریدان او، که از همه معروف‌تر رجب بود، این سنت را پیروی کردند . رجب میگوید : « همه جهان ، ویده‌هاست ، و این آفرینش کامل قران است. تلاش باندیت‌ها و قاضی‌ها، که توده‌ای کاغذ-های خشک را جهان کامل خود می‌پندارند، بیهوده است .» «بشماره انسان‌ها مذهب هست . چنین است آفرینش خدا که به گوناگونی آراسته است . پرستش مذاهب گوناگون ، که چون نهرهای بسیار کوچک‌اند، باهم بدیدار هری Hari (خدا) ، که اقیانوس را ماند، روانه‌اند .»

بسیاری از عارفان قرون وسطی باین سنت غزلهای عاشقانه

خدمت کرده‌اند، ولی ما از همه آنها در این کتاب کوتاه نمی‌توانیم سخن بگوئیم. برخی از آنان چون تولسیداسه *Tulsidása*، شاعر - هندی قرن شانزدهم که راماینه‌را از سنسکریت بهندی ترجمه کرد، بسیار معروفند. برخی دیگر، چون درنی داسه *Dharanidása*، جز در سرزمین‌هایی خاص، خوب بیاد نمی‌آیند. صفت ویژه و عمومی همه آنها همان خدا را چون آفریدگاری محبوب و معشوق پرستیدن است.

ولی عرفان قرون وسطای یک قسمت از هند - سند - شایسته بررسی خاصی است، زیرا که در آنجا تأثیر سنت صوفی بسیار نیرومندتر از سنت دبستان بکتی است. میان این دو دبستان نه تنها چندان تفاوتی نیست، بلکه باهم وجه مشترک بسیار هم دارند، تفاوت آنها در لغات و رمزهاست. همچنانکه در عرفان قرون وسطای سرزمین - های دیگر سنت بکتی از اندیشه صوفیانه متأثر بود، سنت صوفی نیز در اینجا از تأثیر اندیشه بکتی برکنار نماند. قرن هفدهم شاه کریم و شاه عنایت را باین نهضت داد؛ شاه لطیف در ۱۶۸۹ متولد شد؛ و این سنت تا امروز کشیده شده است.

نوصوفیان دهلی باین دبستان بسیار نزدیک بودند. در قرن هفدهم صوفی ای بنام باوری صاحب *Bawri* در دهلی بود که مرید او بیرو صاحب *Biru* از خانواده‌ای هندو بود. اما بیرو صاحب در عوض مرید مسلمانی بنام یاری‌شاه داشت. در نوشته‌های یاری‌شاه خدا گاهی الله و گاهی رامه یا هری نامیده شده است. و این شاید نشان دهنده تأثیر دو جانبه عرفان هندو و اسلامی باشد.

[فصل
نوزدهم]

باطول‌ها

در زندگی دینی هند نمودی جالب‌تر از بائول‌های Bául بنگال کمتر پیدا شده است. اینان در بیرون از استان بنگال چندان شهرتی ندارند و حتی در اینجا هم چندان وزنی بانها نمی‌نهند. آنان پرجنبش‌ترین نمونهٔ مرد ساده (Sahaj) ای هستند که در جست‌وجوی «مرد دل‌من» (moner manush)، یعنی او هستند.

باطول یعنی شیدا، دیوانه، و شاید این کلمه از وایو (váyu)، یا باد سنسکریت، بمعنای جریان عصبی، آمده باشد. اشتقاق دیگر، میان «باطول» و تمرین‌های منظم دم و بازدم، که در برخی از آئین‌ها انجام می‌گیرد، رابطه‌ای می‌یابد. این سنت دینی برخراجه‌های آئین‌بودا، تنتره و آئین ویشنوه روئید، و خاستگاه نامشان هرچه باشد، آنان برآستی نسبت بآن صادق‌اند. بائول‌ها همواره در جنبش‌اند، از بند هر سنت و ارسته و چون باد آزادند.

جنبه‌های مهم نهضت بائول در این غزل نرهاری Narahari

بائول بخوبی بیان شده‌اند :

ای برادر، من از آنرو که نه از استاد ، نه از دستورها ، نه از راه و رسمها ، و نه از آئین فرمان نمیبرم، بائول شیدا شدم . اکنون دیگر امتیازهایی که انسان ساخته است در من اثری ندارد. من در آن شادی عشق که از هستی من بر میجوشد شادم. عشق، دیدار جاوید دلهاست، نه جدائی، از اینرو، من سرخوش از غلظت و باهمه دست افشانی و پای کوبی میکنم.

ای برادر، هم از اینجا است که من بائول دیوانه گشتم.

این بیتها برخی از اصول آئین بائول را نیز عرضه میکنند . آزادی بائول همان رهائی از هر بند بیرونی است. باید در این هستی مرد تا به آزادی رسید، و اینرا گاهی هم «فنا» میگویند که از اصطلاحات صوفیان است. همه، درویش و جز درویش، به این نهضت میپیوستند. بائولها نه تقسیمات جامعه ، مانند کاست یا طبقه، نه خدائی خاص ، نه نیایشگاهی و یا نه مسجدی ، هیچیک را نمی‌پذیرفتند . آنان گاهی در عیدهای مذهبی، بیشتر در عیدهای ویشنوها، گردهم میآمدند، ولی در پرستش آنان شرکت نمیکردند. آرمان آنان سهج (ساده) بودن است و از صورتهای ظاهری پرستش دینی دوری میجویند ، و بر آن خرده میگیرند. قاعدهٔ این شیدایان بائول از طبقات پائین جامعهٔ هندو و مسلمان میآیند، و یکی از دللهائی که درست پنداران هردو گروه در آنان بچشم حقارت نظر میکنند همینست . ممکن است سرچشمه دید کلی آنان درباره نیایشگاهها و مسجدها ، و همچنین

درباره سایر شکل‌های نهادهای دینی، در محدودیت‌هایی باشد که بر ضد برادران کاست پائین آنان ایجاد می‌کردند. آنان می‌پرسند: «هنگامیکه تن ما نیایشگاه است و خانه جان، چه نیاز به نیایشگاه دیگرست؟» هرشیدا طوماری در خود دارد که کتاب‌های مقدس را بحروف جاندار بر آن نوشته‌اند. ولسی، دریغا، اندکند آنان که بخواهند اینها را بخوانند؛ مردمان روی گوش کر را به پیام دل میکنند. بائول‌ها از پوشیدن جامه زرد رنگ مرتاضان و رهروان هندی نیز پرهیز میکنند و باین نشان رنگ پرستی چنین پاسخ می‌گویند:

رنگ از بیرون دهد کی آگهی؟

جز که اول بر درون رنگی نهی.

پوست را بر میوه‌گر رنگین کنند

می‌توانش پخته و شیرین کنند؟

یافتن خاستگاه نهضت بائول دشوار است، زیرا که نوشته‌های از آنان درست نیست، بیشتر از اینرو که این نهضت محدود به افراد طبقات پائین جامعه بوده است، و اینان هم اغلب خواندن و نوشتن نمیدانستند. ولی دلیل دیگر همان پافشاری آنان در نوشتن تاریخ این نهضت است. بیاد دارم که وقتی در یکی از روستاهای بنگال شرقی با بائولی در کنار نهری نشسته بودیم. من پرسیدم: «چرا شما برای

۱- این دوبیت و غزل بعدی را ترجمه بشعر کرده‌ام. در این دو بیت

هیچ کلمه‌ای نیافزوده‌ام. ولی در آن غزل ناگزیر از بکار بردن سه چهار کلمه

شده‌ام. م.

استفاده آیندگان شرحی از خود بجا نمیگذارید؟، او پاسخ داد:

«مارهروان راه سهجیم، و از اینرو پشت سرخود اثری بجانمی نهیم.»

در آن وقت مدفرونشسته، اندک آبی در رودخانه بود. فقط چند زورقبان زورقهای خود را در گل میکشیدند و شیارهای درازی بجامی گذاشتند. آن بائول گفت: «آبازورقهایی که برودخانه لبالب میروند از خود اثری بجا میگذارند؟ فقط زورقبانان راه گل آلود که از نیازهای کوچک خود برانگیخته شده اند، در قفای خود شیارهای دراز بجا مینهند. این راه «ساده» نیست. کوشش واقعی یعنی بررود عشق، که در میان جانهای عاشقان جاریست، شناور گشتن، عشق خود را با آنان در آمیختن. از هر طبقه ای در میان بائولها میتوان یافت، ولی همه بائولاند؛ تاریخ یا واقعه ای ندارند. همه جریانهایی که به گنگ میریزند گنگ میشوند.»

وقتی که پرسیدم چرا کتابهای مقدس را قبول ندارید، بائول دیگری، که پیدا بود از پرسش من کمی عصبانی شده است، گفت:

«مگر ماسگیم که باید پس مانده های دیگران را بلیسیم؟ پر دلان از آفرینش خویش خوشدلند. تنها کم دلان باین خرسندند که نیاکان خود را شکوه مند بدارند، زیرا نمیدانند که خود چگونه بیافرینند.» بائولها هرگز درباره تاریخ فرقه خود بخود زحمت نداده اند. آنان آنچه گذشتگان کرده یا اندیشیده اند دلبستگی ندارند، ولی فقط به احساسهای عاشقانه امروز خود خوشند. همین روحیه عامل مخالفت آنان با زیارتست. میسرایند:

اکنون که نه عشق مکه دارم نه رو به ره مدینه آرم.

ای دل، تو بیا نظاره میکن
گر افتم از او کنار چندی
گر من نشناسم آن نگارین
نه روز مقدس و نه اعمال
نه «کاشی» و مکه در پیش
هردم ز حیات هست قدسی

یار دل من بین کنسارم
با روز و شبان چکار دارم
شوریده سرم نه هوشیارم
نه مسجد و نه کنشت کارم
من همره خویش هر دو دارم
زیرا که بیاد او بر آرم.

میان غزلهای بائولها و غزلهای عارفان شمال هند، که از آنان در فصل پیش سخن گفتیم، همانندی بسیار هست. ولی بائولها فرقه، و خانقاه ثابتی نداشتند. شاید که از عارفان قرون وسطائی شمال هند متأثر بودند، ولی سنت ساده بکتی چنان ریشه ژرفی در خاک هند دارد که در هرقرنی در بخشهای گوناگون این کشور باز برمیخیزد، و برآستی نشان دادن سرچشمه این نهضت‌ها دشوار است. میان عقاید بائولها و عقاید برخی از آئین‌هائی که در اتروه ویده آمده همانندی هست، تا آنجا که شاید چنین نهضت‌هائی در سراسر هند پیدا شده باشند.

بائولها آداب خود را از گورو، پیر، خود میاموزند، و در حقیقت این خود دلیل حفظ سنتهای آنانست. گورو درسهای گذشتگان را به بائولهای آینده میدهد. آنان در شعر خودگاهی هستی گوروهای انسانی را انکار میکنند، و این کلمه را بمعنای مجازی آن بکار می‌برند - یعنی کسی که آنانرا به تفکریا درك خدا و امیدارد.

دل من، آیا به گوروی خویش حرمت خواهی نهاد؟

او در هر قدم، و در هر سو هست،

زیرا که گوروهای تو بشمارند .
 کدامین را بزرگ خواهی داشت؟
 ترا سلامی که میکنند گوروست،
 رنجی که به تو میرسد گوروی تست،
 هرزخمه بر تارهای دل تو، که اشک را سرازیر میکند ،
 گوروی تست.

گاهی بائول‌ها گورو را شونیه Shunya (تهی، هیچ، نیست) مینامند. این کلمه را نیستی گورو نباید فهمید (چون همین کلمه در اشاره به آن برترین بکاربرده شده است)، بلکه بمعنای حضور دائمی اوست. ولی بائول‌ها مانند بیشتر فرقه های دینی هند در عمل بسیار منت‌دار گوروهای خویشند.

گوروها نه مرتاض بمعنای معمولی آنند، و نه به مجرد عقیده دارند. در واقع بر آنند که عشق خاکی آنانرا دریافتن عشق آسمانی یاری میکند. این عقیده ، مانند اندیشه و کردارهای تنتره‌ها اندکی خطرناک است، و گاهی گزارشهایی از کجروی های اخلاقی برخی از آنان همه نهضت را بدنام کرده است.

نظریه دیگر بائول تری کاله یوگه Trikála-yoga ، یا یگانگی سه‌زمان، یعنی گذشته و حال و آینده است. بر طبق این تعلیم، چون نمی‌توانیم به هر بعد زمان وزن درستی بدهیم و شکست میخوریم، استمرار زندگی را از میان میبریم. «زندگی تو مرمرین پلی گرانبهاست، ولی افسوس که در پیوستن اینسوی رود بآنسو فرو میشکند.» بائول‌ها لزوم هماهنگی

میان نیازهای مادی و معنوی را نیز تأکید میکنند .
ولی آوازهٔ بائول‌ها نه بخاطر تعلیمات آنها، بلکه برای غزلهای ساده و مؤثر آنانست . در حقیقت ذات نهضت‌های آنان اینست که خود را از کتابهای مقدس دور دارند و با خدا رابطهٔ مستقیمی داشته باشند. زمانی ویشنوه‌ای قسمت‌های بلندی از کتابهای مقدس خود را برای بائولی میخواند تا نشان‌دهد که کردارهای دینی باید بر طبق این تعلیمات منظم شوند . آن بائول دردم پاسخ خاص خود را با این شعر داد:

بدان ماند که زرگری به گلزار آید و بخواد که باه‌حک عیارگل
نیلوفر را بسنجد .

عقیدهٔ دینی فرد هر چه میخواد باشد، ولی دشوار است که بتوان
جاذبهٔ شعر بائول را، که ساده، حساس، و مستقیم است، انکار کرد .
پس شگفت‌آور نیست که شاعران با فرهنگی چون تانگور از آثار این
شاعران طبقات پائین جامعهٔ هندی بسیار متأثر شوند:

آه، کجا اورا ، مرد دلم‌را ، بیابم؟
افسوس، از آنهنگام که اورا گم کرده‌ام،
به جست و جوی او آوارهٔ دیاران دور و نزدیکم من!

۱- این فصل بیشتر همان گفتار من دربارهٔ بائول هاست ، در

The Religion، که بصورت افزوده در Visvabharati Quarterly

of Man تا گور، لندن ۱۹۳۱ آورد شده است .

[فصل

بیستم]

راه‌های کنونی

آئین‌های هندو در دو بیست سال گذشته از برخورد با غرب بسیار متأثر شده است. در واقع نظریه تازه‌ای در آئین‌های هندو پیدا نشده، بلکه اندیشه کهن روشن‌تر و بشکلی تازه‌تر عرضه شده است. این تحولات نو تا اندازه‌ای، ولی نه کاملاً، نتیجه تأثیر مسیحیت است. جامعه هندی از آغاز عصر جدید بسیار دیگرگون گشته است، و طبیعی است که از این برخورد تغییرات خاصی در اندیشه‌ها ببار آید. این تحول به پیدائی طبقه متوسط تازه‌ای هم بستگی دارد.

نخستین دوره برخورد با غرب، که قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم را در بردارد، با گرویدن بسیاری از هندوان به آئین مسیح مشخص میشود. بنظر چنین میرسد که رهبران دین هندو در برابر این مبارزه طلبی گنج و گم بوده‌اند و هیچ نکوشیده‌اند که مانع این گرویدن‌ها بشوند. ولی ایندوره چندان بدرازا نکشید و بنظر می‌رسد که در واقع شماره گرویدگان از نظر برخورد سنگین غرب باهند نسبتاً اندک بوده

است. ولی مراد ما این نیست که مسیحیت چندان اثری نداشته است، نه، چون رهبران هندو در اثر کوششی که برای بازداشتن هندوها از گرویدن بآئین مسیح می‌کردند، مجبور شدند در اعمال دینی اصلاح‌قابل ملاحظه‌ای بکنند و بسی از جلوه‌های اندیشهٔ هندو را که پیش از این در آئین‌های هندو از میان رفته بود از نوزنده کنند.

دورهٔ دوم که اغلب دوره «احیاء هندو» یا «اصلاح هندو» خوانده می‌شود، در حقیقت مجموع هردو بود. پیشرو این نهضت شخصیت ممتازی بنام راجه رامهن روی (Raja Rammohan Roy - ۱۷۷۴-۱۸۳۳) بود. اودانشمند بود و زبانهای عربی، فارسی، عبری، یونانی، لاتین، و سنسکریت، و زبان زادگاه خود، بنگالی، را میدانست؛ و متن اصلی بیشتر کتابهای مقدس دینهای جهانرا خوانده بود، زیرا که میخواست یقین حاصل کند که میان آنها چندان تفاوتی نیست. در ۱۸۲۸ براهمو سماج Bráhmó Samáj را بر بنیاد نظریه‌های یکتاپرستی اوپه‌نشده‌ها آغاز کرد. در انجام این کار بامخالفت بسیاری از هندوهای درست‌پندار روبرو شد، و حتی برخی از آنان که چندان تعلیمی‌ندیده بودند مدعی شدند که واقعاً خود رامهن برای استوار ساختن ادعای خود اوپه‌نشده‌ها را ساخته است. در همان زمان که رامهن در مسائل دینی به اوپه‌نشده‌های قرن هشتم پ. م. باز میگشت، نظر او دربارهٔ مسائل اجتماعی هم پیشرفته بود. بسیار مشتاق بود که هندیان علوم غرب را فراگیرند و در نامه‌ای که به فرمانروای کل هند نوشت، نیاز به آموزش «ریاضیات، فلسفهٔ طبیعی، شیمی، کالبد شکافی، و سایر علوم سودمند» را تأکید کرد. نگرانی او بود که حکومت بریتانیا را به برچیدن رسم

ستی Sati ۱ واداشت .

با روزنامه‌های بسیار همکاری داشت. يك مجله بنگالی-انگلیسی، و يك هفته‌نامه فارسی را اداره میکرد، و برضد قانون ۱۸۲۳، دربارهٔ کنترل مطبوعات، هم مبارزه‌ای را رهبری میکرد .

کار رامهن را دیوند رانات تاگور Devendranath

Tagore (۱۸۱۷-۱۹۰۵)، که شخصیت مقدسی بود، دنبال کرد. او در یگانگی ایمان اوپه‌نشدی پراهمو سماج بسیار کوشید . پسر او، رابندرانات تاگور شاعر (۱۸۶۱-۱۹۴۱)، اگرچه يك پسر برهمو متولد شده بود، ناتوانی بزرگی در سماج یافت، چرا که تنها در بردارندهٔ برگزیدگان بود و با تلاشهای دینی تودهٔ مردمان ناساز بود. رابندرانات در شعر و نوشته دیگر خود فرزانیگی مردم بیرون از کاست را باز میگوید و در Hibbert Lectures (۱۹۳۰)، در دانشگاه آکسفورد، عشق خود را به شعر عارفان قرون وسطی و بائول‌ها آشکار میکند. سرانجام، شاخه‌ای از پراهمو سماج نیز به رهبری کیشب چندره سن Keshab Chandra Sen (۱۸۳۴-۸۴) بود که نظرش بیشتر مسیحی بود تا هندو. نهضت احیاء کنندۀ دیگر هندو آریه سماج Arya بود که در

۱- در کتابهای مقدس هرگز دربارهٔ این رسم جنایت کارانه دستوری

داده نشده بود، و این رسم (باجسد شوهر زن زندهٔ او را سوزاندن م.) بیشتر در میان طبقات بالای بخشهای خاصی از جمعیت هندو رواج داشت. در گذشته اکبر شاه مغول کوشیده بود که آنرا بازدارد، و شاهان مهاراجهٔ هندو نیز با آن مخالفت میکردند. ولی در ریشه‌کن ساختن این شر موفق نمی‌شدند.

۱۸۷۵ دینند سرسوتی Dayanand Saraswati (۱۸۲۴-۸۳) آنرا بنیاد نهاد. نظر این دبستان تقریباً اَحیاء کنند، و شعارش «بازگشت به ویده‌ها» بود. کارهای اجتماعی زیادی کرد، کوشید تا تربیت را در میان مردم بپراکند و پایه‌های طبقات عقب مانده را بالا ببرد. در «استانهای متحد United Provinces و پنجاب، پیروانی پرشور داشت، و شاید در میان نهضت‌های هندو تنها همین نهضت باشد که به تغییر کیش عقیده داشت.

بجز براهمو سماج، دبستان نو دیگری از آئین هندو بهمت

رامه‌گرسنه پرم‌اهمسه Ramakrishna Paramahansa (۱۸۳۴-۸۶) در بنگال تحول یافت. رامه‌گرسنه راست در خط نهضت بکتی بود و سنتی بسیار متفاوت از روش براهمو عرضه داشت. راه او راه علم نبود، بلکه بر مهر ساده خدا تأکید می‌ورزید. او آئین هندوی توده مردم، و مجسمه‌های فراوان آنرا، با عقیده به خدای توانای مطلق و محبوب آمیخت، زیرا می‌گفت که او توانست خدا را به شکلهای بسیار ببیند. این اندیشه یکدست ویدانتی است، ولی خود او انسدکی به کتابهای مقدس توجه داشت و بکتی ناب را بی‌پیچیدگیهای خدانشناسی تعلیم میداد. شخصیت شگفت آور او بسیاری را بخود کشید، و رومن رولان Romain Roland را نیز بر آن داشت تا سرگذشت او را بنویسد. شاگرد او سوآمی و یوکانند Swami Vivkánandao (۱۸۶۲-۱۹۰۲)، این تعلیم ویدانتی ادویته (نه‌دوئی) را در هندو بیرون از آن گسترش داد، و اکنون در بسیاری از کشورهای غربی شاخه‌هایی از «مسیون رامه‌گرسنه» را میتوان یافت. شخصیت و یوکاننده

از جهات بسیاری با شخصیت استادش تفاوت داشت. و یوکاننده به شکل‌های اجتماعی علاقه بسیار داشت. او خود را سوسیالیست مینامید، و میخواست «جامعه‌ای اروپائی بادین هند» بسازد. میسیون‌نامه کرشنه کارهای اجتماعی بسیار خوبی انجام داده است: نشر تربیت، فراهم آوردن وسائل درمان پزشکی، آسایش نیازمندان، و شناساندن اندیشه دینی هندو به غرب. معروفترین سیمای چنین کوشش‌ها در جنوب رامنه مهرشی Rámāna Maharshi (۱۸۷۹-۱۹۵۰) بود، که هیچ نظریه رسمی نیاموخت، بلکه در مباحثات خود بروشنگری نظریه آتمن پرداخت. یکی از پرسش‌های دلخواسته او «تو کیستی؟» بود، پرسشی که برای همه هراس‌انگیز است، مگر برای آنانکه آشکارا بهمانی آتمن و برهنه آگاهند.

در اینجا باید از نام شری ارویندو گسه - Shri Aurobi - ndo Ghose یاد کرد که درباره تعلیمات یوگه دبستانی هندو بنیاد نهاد، و همچنین باید از مهاتما گاندی یاد کرد که با تعلیمات و شخصیت نمونه خود تعلیمات گیتا را برای بخش بزرگی از مردم بشکل ایمان‌زنده‌ای در آورد. نخستین کسی که به گیتا توجه کرد بال گنگدر تیلک - Bal Gangadhar Tilak، مرد سیاسی پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم بود، و مهاتما گاندی آن سنت را دنبال کرد. مردان کار همواره مجذوب بگود گیتا شده‌اند، همانگونه که اوپه‌نشدها برای مردم اندیشمند و بینا همواره جاذبه داشته است.

سخن را کوتاه و خلاصه میکنم، برخورد با غرب دبستان - های نوی در اندیشه پیدا آورده است که نظرهای کهن را تأکید

هندوایسم [۱۶۱]

میکنند. مراد از این سخن این نیست که آئین‌های هندو هیچ تغییری نپذیرفته است، چه آئین‌های هندو در گذشته راه‌های بسیار را عرضه داشته‌اند، و مهم و پر معنا اینست که امروزه برخی از آنها در میان مردم رواج بیشتری دارند.

دوست ندارم که آینده را پیشگوئی کنم. هندوها همواره به وجود راه‌های بسیار خدا باور داشته‌اند. شاید شکل دین دیگرگون شود، ولی من، چون یک هندو، معتقدم که شوق بسوی آن برترین هرگز مرگ نمی‌پذیرد. دوست دارم که این فصل را با این گفته‌ی اوپه‌نشدها بپایان برسانم:

آنکه یک است، و نیازهای نهادی همه‌مردمان و همه‌زمانها را
قسمت میکند،

آنکه در آغاز و انجام چیزهاست،

باشد که او ما را بابتد نیکبختی یگانه کند.

(شویتاشونره اوپه‌نشد IV, i)

دفتر سوم

برگزیده‌ای از کتابهای
مقدس هندو

A رگ ویده Rig Veda

(ساخته هزاره دوم پ.م.؛ شاید بخش مهم آن در حدود ۱۲۰۰ پ.م. ساخته شده باشد.)

۱ - به خدای ناشناخته

[مندله mandala دهم، سرود ۱۲۱] ۱

در آغاز کودك زرين [۲۱] در آنجا پيدا شد؛ همينكه زائیده شد، تنها سرور هر چه هست، بود. اوزمين واين آسمان را بر قرار داشت:-
کيست خدائي که ما قرباني نثار او ميکنيم؟
آنکه دم می بخشد، توان می بخشد، فرمانش را همه خدایان
درخشان ارجمند میدارند، سایه اش بيمر گيست، سایه اش مرگست :-
کيست خدائي که ما قرباني نثار او ميکنيم؟
آنکه به نیروی خود تنها شاه چرخ تنفس کننده و درخشنده [۲۲]
گشت، آنکه بر همه، انسان و چارپا، فرمانروائی دارد :- کیست
خدائي که ما قرباني نثار او ميکنيم؟

۱- ترجمه از مجموعه The Sacred Books of the East

(S.B.E.) ناشر ماکس مولر، جلد XXXII

آنکه میگویند بقدرتش این کوههای برفپوش، و دریا، با آن رود و رود دست (رسا) [۲۳]، هستند، آنکه برآستی ایندو قلمرو و دودست اوست: - کیست خدائی که ما قربانی نثار او میکنیم؟

آنکه از او آسمان سهمگین و زمین استوار شده‌اند، آنکه اثر را و افلاک را برقرار داشت؛ آنکه به‌هوا در آسمان اندازه بخشید: - کیست خدائی که ما قربانی نثار او میکنیم؟

آنکه باو آسمان و زمین، که بخواست او استوار ایستاده، مینگرند، در جانهاشان می‌لرزند؛ او که بر فراز او خورشید برآمده روشنی می‌پراکند: - کیست خدائی که ما قربانی نثار او میکنیم؟

آنکه که آبهای بزرگ، دارنده نطفه (هرنیه‌گر به) و ایجادکننده آگنی (آتش، نور)، به‌همه جا رفتند، آنگاه «تنها» دم خدایان از آنان برخاست: - کیست خدائی که ما قربانی نثار او میکنیم؟

آنکه او با نیروی خود حتی بر آبهائی که نیرو (نطفه) داشتند و قربانی (نور) را پدید آوردند، نظاره میکرد، آنکه تنها خدای برتر از همه خدایانست: - کیست خدائی که ما قربانی نثار او میکنیم؟

باشد که او نیازارد ما را که آفریدگسار زمین است، یا او، آن راستین، که آسمان را هستی از اوست؛ آنکه او آبهای درخشان و نیرومند را نیز پدید آورد: - کیست خدائی که ما قربانی نثار او میکنیم؟

ای پرچاپتی! Prajapati به‌جز تو کسی نیست که این آفریدگان را دربرگیرد. باشد که آنچه ما به‌نگام پیشکش از تو می‌خواهیم از آن ما شود: باشد که خواسته‌های ما افزونی گیرد!

۲ - سرود آفرینش

[مندله دهم ، سرود ۱۲۹] ۱

آنگاه نه نبودن بود نه بودن [۲۴]: نه قلمرو هوا بود، و نه
آسمان آنسوی آن .

در چه پوشیده بود و کجا بود؟ چه پناهی داشت؟ آیا آب ،
ژرفای بی پایان آب، آنجا بود؟
در آن هنگام نه مرگ بود، و نه چیزی بیمارگ بود: هیچ نشان آنجا
نبود، بخش کننده شب و روز.

آن يك ، بی دم ، به طبیعت خود دم زد؛ به جز او چیزی نبود.
آنجا تاریکی بود: در آغاز در تاریکی بود، هر چه بود بی-
نظمی ناشناخته بود .

در آن هنگام هر چه بود تهی بود و بی نشان بود: آن يك به نیروی
بزرگ تف زائیده شد .

و آنگاه در آغاز «کام» [۲۵] پدید آمد، «کام» نخستین تخم و تخمه
«جان» .

دانا بان که با اندیشه دلهای خود می جستند خویشی بودن را با
نبودن یافتند .

خط جدا کننده آنها ، متقاطع گسترش یافت. پس آنگاه در
بالای آن چه بود، و در زیر آن چه؟

هندوایسم [۱۶۷]

تولید کنندگانی بودند، نیروهای توانائی بودند، اینجا آزاد کردار و آنجانپرو.
که براستی میداند، و که میتواند آنرا در اینجا باز گوید که آن چه هنگام زائیده شدو این آفرینش از کجا آمد؟
خدایان پس از تولید این جهان آمدند، پس، که میداند نخست این از کجا هستی یافت؟
او، نخستین سرچشمه این آفرینش، یا همه آنرا شکل بخشید یا نبخشید،
آنکه چشمش جهانرا در برترین آسمان نظاره میکند، او براستی آنرا میداند، یا شاید که نمیداند.

۳ - به سپیده ۵۵

[مندل یکم، سرود ۱۱۳] ۱

این فروغ، میان همه فروغها زیباترین، بر میدهد؛ آنرخشان، بهناورترین رخندگی، زائیده میشود.
شب، که او را برای برآمدن سویترا Savitar (خورشید) فرستاده‌اند، بامدادرا زادگاهی پدید آورده است.
زیبا، رخشان، با زاده سپید خویش میاید، برای او آن تاریک جایگاه خویش را رها کرده است.
همسان، بیمرگ، پی‌درپی، رنگهاشان دیگرگون شونده، هر دو آسمان به پیش می‌جنبند.

راه خواهران بی‌پایان و مشترك است، و خدایان آن را آموخته‌اند،
دم بدم رهسپار میشوند.
خوش نقش، رنگارنگ و با اینهمه یکدل، شب و سپیده دم نه
فریاد بر میدارند، و نه چشم براد میمانند.
چشمان ما راهبر رخشان آوازهای شادرا مینگـرند؛ برنگی
شکوهمند دروازه‌ها را گشوده است.
او، بجنبش آورنده جهان، ما را خواسته‌ها نموده است؛ سپیده دم
هر آفریده زنده را بیدار کرده است.
سپیده دمان توانگر، فروپچیدگان خواب را بر میانگیزد، یکی
را برای بهر همدی، یکی را برای خواسته یا پرستش .
آنانکه بجای بینشی گسترده کم دیدند . همه آفریدگان را سپیده
دم بیدار ساخته است.
یکی را به او جی بلند، یکی را به فره ای والا، یکی را به جست-
وجوی سودش، و یکی را در پی کارش؛
همه در پیشه‌های گوناگو نشان، همه جنبندگان را سپیده دم بیدار
کرده است .
ما او، فرزند آسمان، را هویدا، دوشی-زۀ جوانرا، که در
جامۀ تابان خود میدرخشد، آنجا می بینیم.
توای والاترین بانوی همه گنجهای خاکی، این بامداد بر ما
تابان شو، ای سپیده دمان کامگار .
او، آغاز بامدادان بی‌پایان که از این پس فرا خواهند رسید، راه
بامدادان رفته را درمینوردد .

هندوايسم [۱۶۹]

سپيده، بهنگام دميدن، زندگان را برميانگيزد: مردگان را از خواب بيدار نميکند.

چون تو، سپيدهدم، آگني را به افروختن انگيخته‌اي و باچشم خورشيد آفريتش را آشکار کرده‌اي.

ومردان را براي نيابش بيدار کرده‌اي، تو، خدايان را، خدمتي نجيبانه گزاشته‌اي.

چه مایه دير، و باهم خواهند بود . - سپيده‌دماني که دمیده‌اند ،
وسپيده‌دماني که از اين پس خواهند دميد؟

او با اشتياقي سخت سپيده‌دمان پيشين را مشتاق است ، و با ديگران رخشان وشادمان راه مي‌سپارد.

رفته‌اند مرداني که در روزگاران پيش از ما برآمدن بامداد پيشين را ديده‌اند.

ما، مازندگان، اکنون رخشنديگي اورا مينگریم، نزديکتر خواهند آمد آنانکه اورا پس از اين خواهند ديد.

سپيده‌دما ، اي دشمن را درپي رونده، اي زاده آئين ، اي بانوي پاسبان آئين ، اي بخشنده شادي ، اي برانگيزاننده همه نواهاي دلاويز ،

اي کامگار، اي بهرهمندي خدايان را خوراک آورنده، اين بامداد در اينجا بر ما تابان شو، سپيده دما، رخشانترينا !

سپيدهدم از روز ازل دمیده است، و خدا بانو امروز اين فروغ را، که از خواسته‌ها آراسته است، نشان ميدهد.

زينسان بر روزهاي آينده جاويد خواهد درخشيد؛ بيمرگ به نيروي

خود همچنان خواهد جنبید .
 درمرزهای آسمان، شکوهمند درخشیده است ؛ این خدا بانو
 پردهٔ تاریکی را برافکنده است .
 سپیده‌دم با اسبان ارغوانی جهانرا بیدار می‌کند ، و برارابهٔ
 خوش‌ستام خویش نزدیک میشود .
 همهٔ برکات نگاهدارندهٔ زندگی را باخود می‌آورد، خود را نشان
 میدهد، و فروغ رخشان می‌پراکند .
 سپیده‌دم انجامین بامدادان بشمارای را که ناپیدا گشته‌اند ،
 نخستین بامدادان درخشانی را که می‌رسند برانگیخته است .
 برخیز! آن دم، آن زندگانی دیگر بار مارا رسیده است؛ تاریکی
 سپری گشته است، و روشنی نزدیک میشود .
 او سفر خورشید را راهی بجا نهاده است ، مابانجائی که مردان
 هستی را پاینده میکنند رسیده ایم .
 این خادم، این شاعر، سرودگوی نیایشهای بامداد رخشنده، با
 دیبای سروده‌های خویش برمیخیزد .
 پس امروز بر این ستایشگر خویش رخشان شو، ای دوشیزهٔ
 توانگر، هدیهٔ زندگانی وزاد را بر ما تابان کن .
 سپیده دمه‌های بخشندهٔ پسران نبرده، گاو و اسبان، بر مردی که این
 پیشکش‌ها رامی‌آورد، میدرخشد ، - باشد که این سمه افشار [Soma ۲۶]
 آنگاه که سروده‌های شادمانهٔ بلندتر از آوای وایو Vayu (باد، خدای
 باد)ی او پایان یابند، اینانرا بدست آورد .
 مادر خدایان ، نقش فرّه ادتی Aditi [۲۷]، درفش « جشن »

بو الائی بدرخشد .

برخیز، برپرستش ما ستایش عنایت کن؛ ای بر همه بخشنده، ما را در میان مردمان بزرگ گردان .

هرخواستۀ باشکوه را که سپیده ۵۵مها با خود میآورند تا مردی را که ستایش و پرستش نثار میکند برکت دهند، باشد که حتی متره Mitra، ورونه Varuna، ادتی، وسندو Sindhu [۲۸]، زمین و آسمان، هم آنرا بر ما عنایت کنند.

۴- به رودره [۲۹] Rudra

[مندله هفتم ، سرود ۴۶] ۱

اینک سرودها که به رودره پیشکش میشود، - که کمانش نیرومند است، و تیرهایش تیز پر تاب ، به خدائی که بخود وابسته است، فاتحی که هیچکس بر او چیره نگشته است، هوشمند، دارنده سلاح تیز- باشد که او بما گوش دارد!

چون سرور است، پاسبان همه چیزها نیست که در زمین پیدا میشوند؛ چون بر همه فرمانرواست، پرستار همه چیزها نیست که در آسمان زائیده میشوند. پاسبان ما باش، به درهای نگهدارنده ما بیا، در میان مردم، بدون بیماری باش، ای رودره !

باشد که آذرخش تو، که چون از آسمان فرستاده شود، زمین را بیماید، از کنار ما بگذرد ! توئی که آزادانه یافتنی هستی، هزاران دارو از تست؛ ما را و خویشان ما را میازار!

ای رودره ، با ما ستیزه مکن، مارا رها مکن! باشد که ما، آنگاه
که تو سخت دمان میخروشی، در راه تو نباشیم. بگذار که ما قریباً نگاهمان را و
خوش نامی میان مردمان را داشته باشیم۔ مارا همواره بعنایات خویش نگهدار!

۵- به آتش

[مندله دوم ، سرود ۴] ۱

من برای تو آگنی را میخوانم، که با تابشی زیبا میدرخشد، که
با ستایشی زیبا ستوده شده است، میهمان دودمانها، گیرنده پیشکش-
های خوب، جاتوه ویدس Jatavedas ۲ خدا، که چون متره (یا
چون يك همداستان)، در میان مردم خداشناس خواستنی است.

برینگو [۳۰] Brigu که در جای آبها و آبی می پرستند، برآستی
اورا در میان دودمانهای آییو ۳ برپا داشته اند. باشد که او آگنی ، خادم
خدایان، دارنده اسبهای تیزتک، از همه جهانها والاتر باشد.
خدایان آگنی محبوب را در میان دودمانهای انسان برپا داشته اند،
همانگونه (که مردم) متره را برقرار میدارند. باشد که او شبانی را
که مشتاق (او) هستند برافروزد، او که [پرستنده] آزاده باید که بمهر
درخانه اش با او رفتار کند.

۱- SBE ، کتاب XLVI . ناشر ماکس مولر

۲- یا ، دارنده شناسائی موجودات، آگنی، آتش. م.

۳- Ayu زنده ، انسان. م.

هندوايسم [۱۷۳]

کامنگاری او چون چراخور خوب شادی آور است؛ آنگاه که چیزی سوزنده پیش رانده میشود نشاط آور است. او که زبانش را بتندی در میان گیاهان میجنباند، دمش را نیرومندانه چون اسب ارا به تکان میدهد.

آنگاه که برایم آن نیروی شگرف فروخورنده جنگلها را میستوندند، اورنگک (درخشان) خود را پدید آورد، همانگونه که برای اوشیج ها او با شکوهی تابان شادمانه درخشیده است، او که پیرگشته بود بناگاه (باردیگر) جوان گشته است.

او بر جنگلها چنان میتابد که گوئی تشنه است، چونان که آوای آب در راهش، چونان که (صدای چرخهای) ارا به منعکس شد - او که راهش تاریک است، آن تفته، آن شادمان، تابیده است، میخندد چونان که آسمان با ابرهایش.

او که خود را بر فراز پهنه (زمین) سوزان گسترده است، بکردار حیوان، آزاد، و بی نگهدار باینسو و آنسومی جنبید. آگنی فروزان، بوته رافرو میسوزد، گوئی با دنباله ای سیاه زمین را چشیده است.

اکنون بیاد برکات پیشین تو این نماز در سومین قربانی برای تو خوانده شده است. ای آگنی، ما رازور بسیار، دودمانی از دلیران، افزونی خوراک، خواسته و فرزندان نیک عطا کن.

هان ای آگنی، برستایشگر خویش و [سروران] آزاده اش،

[۱۷۴] رگه‌ویده

آن گم‌تسمده‌مای Gritsamada از مردان دلیر تو انگر، بردشمنگاه‌ها
پیروز، نهانی (به‌هدف خود) دست‌یا‌بنده، چنین نیروئی عطا کن. باشد
که آنان بیاری تو (بر حریفان) چیره‌شوند.

B- اتروه ویده Atharva - Veda

[با آنکه ریشه‌های اتروه ویده بزمانهای بس کهن می‌رسد، ولی در حدود هزار پ. م. بشکل کنونی درآمد.]

۱- سرود الهه زمین

[کتاب دوازدهم ، يك، شعرهای ۱-۲۷]

حقیقت ، بزرگی ، نظم جهانی (rita) ، توانائی، قدسیت، تف (Tapas) آفریننده، والائی (برهمه) معنوی، قربانی ، زمین را نگاه- میدارند. باشد که این زمین ، بانوی هر آنچه بود و خواهد بود، برای ما سرزمین پهناوری فراهم آورد!

زمینی که فرازها، نشیب‌ها، دشتهای فراخ دارد، نگهدارنده گیاهان چندین هنر است، از فشاری که از میان مردمان می‌آید آزاد است، برای ما گسترده شود و خود را شایسته ما کند!

زمینی که بر آن دریا، و رودها و آبها ، خوراک و دودمانها برخاسته‌اند، که این جان تنفس کننده و جنبنده بر آن هستی دارد، باشد

که برای ما برتری نوشش را بیار آورد!

زمینی که چهار قلمرو مکان از اوست، که بر آن خوراک و دودمان‌ها
برخاسته‌اند، که نگهدار بسی از تنفس کنندگان و جنبندگانست، برای ما
گاو و همچنین خواسته‌های دیگر بیار آورد!

زمینی که از باستان نخستین مردمان بر آن پیدا شده‌اند، بر آن
خدایان بر آسوره‌ها Asura [۳۱] چیره‌گشتند، ما را (همه-
گونه‌گاو، اسبان، مرغان، بخت‌خوش، و فره بیار آورد!

زمینی که نگهدار همه، دهنده ثروت، بنیاد، رامشگاه زرین سینه
همه‌زندگانیست، او که نگهدار آگنی و ایشوانر Vaishvānara [۳۲]
(آتش) است، و با اندره [۳۳] Indra، نره‌گاو، جفتگیری می‌کند، ما
را افزونی آورد!

زمین پهناور، که خدایان بیخواب همواره هشیار از آن پاسبانی
می‌کنند، برای ما انگبین‌گرانها آورد، و بر ما فره نیز بیافشانند!

زمینی را که پیش از این آبی بر اقیانوس (فضا) بود، که فرزندانگان
(بینایان) آن را به تدبیرهای ماهرانه خود دریافتند؛ که دلش در برترین آسمان
است، بیمرک است، پیرامونش را حقیقت گرفته است، بر ما درخشندگی
و توان بخشد (وما را) در برترین فرمانروائی (جای دهد)!

آن زمینی که بر آن همواره آبهای همراه و بهم پیوسته روز و
شب روانند، در رودهای سرشار ما را شیرجاری کند، و نیز بر ما فره

افشانند!

هندوایسم [۱۷۷]

زمینی که آنرا اشون‌ها [۳۴] Ashvin پیموده‌اند، که وشنو Vishnu بر آن شتافته است، اندره، خدای قدرت، آنرا دوست خویش کرده است؛ مادر، برای من، فرزند، شیر فروخواهد ریخت.

ای زمین، بلندیهای پر برف کوهستانها و جنگل‌های تو بر ما مهربان باشند! من بر زمین قهوه‌ای، سیاه، سرخ، چندرنک و استوار، که اندره نگهدار آنست، نه در بند، نه کشته، نه زخمی جای گرفته‌ام.

ای زمین، در میان خود، در ناف خویش، در توان پرورنده‌ای که از تن تو پدید آمده است، ما را جای ده؛ خود را برای ما پاک‌گردان! زمین مادرست و من فرزند؛ پر جانیه [۳۵] ۱ پدر است؛ اونیز ما را رهائی بخشد!

زمینی که آنان (جشن‌سازان) بر آن گرد بر گرد قربانگاه (Vedi) دیوار میکشند، آنان بر آن، وقف کارهای (مقدس)، قربانی را آغاز میکنند، که بر آن، در برابر قربانی، تیرهای قربانی، بر پا ورخشان، بر پا گشته‌اند، آن زمین ما را کامگار، و خود را کامگار گردان کند!

ای زمین، آنکه بما کینه ورزد، آنکه با ماستیزه جوید، آنکه با جانس و با ساز جنگش ما را دشمن است، تو او را در بند ما کن، (آرزوی ما را) با کردار بر آور!

میرندگانى که از تو زاده شده‌اند، از تو زندگى میکنند، تو نگهدار
دو پایان و چارپایانى . اى زمین ، این پنج نژاد انسان، این میرندگان،
که خورشید تابان فروغ بی‌پایان را با پرتوهای خویش بر آنان میافشانند
همه از آن‌توانند .

این آفریدگان همه باهم ما را بهره‌آورند؛ تو، اى زمین ما را شهید
گفتار عطا کن !

بر پهنه خاك استوار، مادر پدیدآورنده همه گیاهان، که ناموس
(آسمانى) نگهدار اوست، باشد که همواره ما بر او یار و مهربان، زندگانى
خویش را بسر بریم !

تو، اى (زمین) فراخ ، انجمن گاهى بزرگ گشته‌اى؛ شتابى گران،
آشوب، واضطراب برتواند. اندرۀ بزرگ همواره نگهدار تست. تو،
اى زمین ، ما را بدرخشیدن آرتو گوئى بگردار زر : بر ما کسى کین
متوزد!

در زمین و گیاهان آگنى (آتش) است، آگنى را آبهانگامیدارند،
آگنى در سنگهاست، آگنى در انسانهاست، آگنى‌ها در گاو و در
اسبانست.

آگنى از آسمان میتابد، هوای فراخ از آن آگنى، خدا، است.
میرندگان آگنى را، بر نده پیشکش‌هائى که ترا دوست میدارد، میافروزند.
زمین، فروپوشیده در آگنى ، بازانوانى سیاه، مرا درخشان کند
و آگاه کند !

انسانها در زمین قربانى، پیشکش آماده را، نثار خدایان میکنند؛

هندوایسم^۱ [۱۷۹]

انسانهای میرنده بر زمین از خوراک خوش میزیند. باشد که این زمین بما
دم بخشد و زندگی بخشد، باشد که مرا به پیری رساند!
ای زمین، بوی خوشی که بر تو برخاسته، گیاهان و آبها،
گندروه‌ها و پسرهما^۱ از آن نصیبی برده‌اند، مرا با آن خوشبوی گردان:
هیچکس بر ما کین متوزد!

آن خوشبوئی تو که به نیلوفر درون شده است، ای زمین، آن
خوشبوئی که بیمرگان کهن در وصلت سوریا [۳۶]، گرد آوردند، مرا
با آن خوشبو گردان: هیچکس بر ما کین متوزد!

آن خوشبوئی تو که در انسانهاست، مهربانی و افسونی که در
نروماده هست، که در میدانها و پهلو انانست، که در جانوران وحشی
خرطوم دار (پیلان) است، آن رخسندگی که در دوشیزگانست، ای
زمین تو ما را با آن بیامیز: هیچکس بر ما کین متوزد!

خرسنگ، سنگ و خبار است این زمین؛ نگهداری شده و باهم
نگاهداشته شده است. من به این زمین زرین سینه کرنش کرده‌ام.
زمین را، که درختان جنگل همواره بر آن استوار ایستاده‌اند،
پرورنده همه، زمین بهم پیوسته را نیایش میکنیم.

۲- نیایشی برای بخشودگی از خطرهای مرگ

[کتاب هشتم، ۱] ۲

به پایان دهند، به مرگ درود باد! باشد که دم تو و بازدم تو

۱- Gandharva و Apsara خدایان مردوزن. م.

۲- SBE، کتاب XLII، ناشر ماکس مولر

اینجا بماند! این مرد در اینجا یگانه، باروان [زندگی]، بهرهمند از خورشید، درجهان بیمرگی (امرته Amrita) خواهد بود!
 بهاگه [۳۷] Bhāga اورا بلند ساخته است، [۳۸] Soma اورا با پرتوهای خود (بلند ساخته)، مروت‌ها Marut [۳۹]، خدایان، او را (بلند ساخته‌اند)، اندره و آگنی اورا تا بهروزی (بلند ساخته‌اند).
 روان (زندگی) تو در اینجا، دم تو در اینجا، زندگی تو در اینجا و جان تو در اینجا (خواهند بود)! ما با گفتار آسمانی خود، ترا از رنجهای نرتی Nirriti (ویرانی) خواهیم رهانید.

پس، ای انسان، برخیز پایندهای مرگ‌رادور افکن، فرو مرو!
 از این جهان، از دیدار آگنی و خورشید مبر!
 باد، ماترشون Matarishvan [۴۰]، برای تو خواهد وزید،
 آبها بر تو خوراک بهستی (امرته Amrita) خواهند افشانند. خورشید
 بمهر برتن تو خواهد تابید! مرگ را دل بر تو خواهد سوخت: از میان
 مرو!

ای انسان، توبه بالا نه‌پست، خواهی رفت، من برای تو زندگانی
 و هوشیاری فراهم می‌آورم. راستی که بر این اربابۀ جاوید و دلاویز بر-
 نشین؛ و بگاہ پیری با خاندانت گفت و گو نگاه خواهی داشت!
 جان تونه با نسو خواهد رفت، نه ناپدید خواهد شد! بر زندگان
 بی‌اعتنا مباش، در پی پدران مرو! همه خدایان در اینجا نگهدار تو
 خواهند بود!

شوقی به رفتگان مدار، که آنان (مردمانرا) بدور رهنمون میکنند!
 از تاریکی برآ، بروشنی درآ! ما دستهایت را خواهیم گرفت.

دوسگ یمما Yama [۴۱]، یکی زرد کم ننگ و دیگری مخطط ، که راه (آسمان) را پاسبانی میکنند، در پی تو نخواهند (آمد) ! باینجا آی، شوقی بدور رفتن مدار؛ اینجا و با دلی دور چشم براه مباش! رهسپار این راه مشو: هراسناک است! من از راهی که تو تاکنون نرفته ای سخن میگویم. ای انسان، این تاریکی است ، درون مشو! ترا آنسو خطر، و اینسو ایمنی است.

باشد آتشی که در آنها هستند پاسبان تو باشند ، باشد (آتشی) که انسانها میافروزند، پاسبان تو باشد، باشد جاته دیوس و ایشوانره (آتشی که همه انسان ها میشناسند) پاسبان تو باشد ! مگذار (آتش آسمانی) و آذرخش ترا بسوزند! مگذار که ترا (آتش) فروخورنده تن به-راسد. از هیمة جسد سوزی دور شو! آسمان نگهدار تو خواهد بود، زمین نگهدار تو خواهد بود، خورشید و ماه نگهدار تو خواهند بود . هواترا از تیر آسمانی پاسبانی خواهد کرد !

باشد که خدایان هشیار و آگاه نگهدار تو باشند، باشد او که نمیخوابد و بخواب نمیرود پاسبان تو باشد، باشد او که نگهدار است و هشیار است پاسبان تو باشد .

آنان پاسبان تو خواهند بود، آنان نگهدار تو خواهند بود. ارجمند بادا آنان، درود بادا بر آنان!

وایو، اندره ، دائر Dhatar [آفریننده] و سویتتر نجات- بخش ترا با زندگان درگفت و گو خواهند نهاد، نفس و توان ترا ترك نخواهند کرد! ما روان (زندگی) ترا بسوی تو باز میخوانیم .

[۱۸۲] اترود ویده

نه تشنجاتی که آرواره‌ها را بهم میکشند، نه تاریکی، و نه آن
(اهریمنی) که زبانرا میدرد، نزد تو نخواهند آمد! پس تو چگونه از
میان خواهی رفت؟

آدیته [۴۲] Aditya، وواسو ها [۴۳] Vásu، اندره، و آگنی
ترا به بهروزی خواهند رسانید!

افلاک، زمین، پرچاپتی، ترا نجات داده‌اند، گیاهان پادشاه خود
سمه ترا از مرگ رها نیده‌اند.

ای شمایان، خدایان، باشد که این مرد راست همینجا بماند،
مگذارید او از اینجا به آن جهان برود! ما او را با (افسونی) هزار گونه
توان رهایی می‌بخشیم.

من ترا از مرگ رها نیده‌ام. (نیرو هائی) که توان پرورند بر تو
خواهند دمید. (زنان، مویان) ژولیده مویان، که سوگوارانه مویه میکنند،
بر تو نخواهند گریست!

من ترا (از مرگ) رها نیده‌ام، ترا یافته‌ام؛ تو نوجوان بازگشته‌ای.
هان تو، که (اکنون) تندرستی، من برای تو بینائی درست و زنده‌گانی
درست را یافته‌ام.

فروغی که دمیده، بر تو تافته، تاریکی از تو دور گشته است. ما از
تو مرگ، نابودی، و بیماری را دور میکنیم.

C - اوپه‌نشدها

Upanishad

(اوپه‌نشدها در دوران بلندی ساخته شده‌اند ، ولی قسمت مهم آنها در حدود ۸۰۰ یا ۷۰۰ پ . م . وجود آمدند.)

۱ - ایشه اوپه‌نشدها Isha \

این همه ، هرچه در زمین می‌جنبد، باید در آنسور (خود) پنهان باشد . باشد آنگاه که تو این همه را ترك کرده باشی، شادمان شوی. آرزو داشته‌هیچکس میند !
اگر چه شاید مردی آرزو کند که سالی صدبزید، کارها ۲ کند، بدینسان با او خواهد بود ؛ ولی نه براهی دیگر : کار بدینسان بمرد نخواهد آویخت .

جهان‌های آسوره‌ها هستند که از تاریکی محض پوشیده‌اند .

۱ - ترجمه از SBE کتاب 1 ، ناشر ماکس مولر .

در ترجمه اوپه‌نشدها به ترجمه‌های R . E . Hume « سیزده اوپه‌نشدها اصلی » (لندن ۱۹۳۱) ؛

شری Purohit swami و W . B . Yeats « ده اوپه‌نشدها اصلی » و

Juan Mascaro « هیمالیا های روان » لندن ۱۹۵۲ ، نیز توجه

داشته‌ایم . م .

۲ - مراد از کارها، یا کردارها ، اعمال دینی است . م .

آنانی که خود خویش را ویران کرده اند (که کارها کنند، بی آنکه به شناسائی خود حقیقی رسیده باشند) ، پس از مرگ به آن جهانها می روند .

آن يك (خود) ، اگرچه هیچگاه نمسی جنبید، از اندیشه تیزتر است. دیوه‌ها Deva (حواس) هرگز باو نرسیدند، او پیش از آنها گام برمی داشت. اگرچه آرام ایستاده، بر آنانکه می‌دوند پیشی می‌گیرد .
ماتر شون (باد، روان جنبیده) نیروهائی باو عنایت می‌کند!
او می‌جنبید و نمی‌جنبید، دورست و نزدیکست. با همه است و بی‌همه است. ۱ و آنکه همه را در خود و خود را در همه مینگرد هرگز از آن روی نمیگرداند.

چون خود مردی را که می‌فهمد «همه» شده است، آنکه یکبار آن یگانگی را نگریسته است، چه اندوه و چه رنجی میتواند داشت ؟
او خود همه را در بر گرفته، درخشان، بی‌تن ، بی‌آزار، بی - عضله، ناب، از بدی دور؛ بینا (Kavi) ، فرزانه، همواره در همه جا حاضر، هستی دارنده بخود، او همه چیز را بد رستی تا جاودان نظم بخشید .
همه آنانکه آنچه را دانش واقعی (کارهای نیک) نیست، پرستش میکنند بتاریکی محض فرومی‌روند ؛ آنانکه بدانش واقعی شادند گوئی بتاریکی انبوه تری پا می‌نهند.

آنان می‌گویند ، از دانش واقعی يك چیز وازنه دانش چیز دیگری بدست می‌آید. چنین شنیده‌ام از فرزانه‌ای که اینرا بما آموخت.

هندوایسم [۱۸۵]

آنکه در همان دم هم دانش و هم نه-دانش را می‌شناسد از نه-دانش به مرگ چیره می‌شود، و از دانش به بيمرگی میرسد. همه آنانکه آنچه را علت حقیقی نیست می‌پرسند، با بتاریکی محض مینهند: آنانکه از علت حقیقی شادمانند گوئی با بتاریکی انبوه‌تری می‌نهند.

آنان می‌گویند، از «شناسائی» علت، يك چیز، و از «شناسائی» آنچه علت نیست، چیز دیگر بدست می‌آید. چنین شنیده‌ام از فرزانه‌ای که اینرا بما آموخت.

او که در همان دم هم علت و هم ویرانی (تن از میان رونده) را میشناسد، با ویرانی (تن از میان رونده) از مرگ دست میبرد، و از (شناسائی) علت حقیقی به بيمرگی میرسد. در آن حقیقی (بودن) با صفحه‌زیرینی پوشیده شده است. ای پوشن [۴۴] Pushan آنرا بگشای، باشد که ما ذات آن حقیقی را نظاره کنیم.

ای پوشن، تنها بینا، یما (داور)، سوریا (خورشید، هور)، پسر پرجاپتی، پرتوهای خود را بگستر و گرد آور! فروغی را که زیبا – ترین نقش تست، می‌بینم. من آنچه اوست هستم (یعنی انسان در خورشید).

دم بسوی هوا، و بسوی آن بيمرگ! پس آن‌گاه این تن

۱ – در ترجمه شری پورهیت سوآمی و و. ب. بیتس آمده د جان با آن گسترده در همه ازلی وابدی، یگانه میشود. ، ص ۱۷۲.

[۱۸۶] اوپه نشدها

من درخاکستر پایان مییابد! . اوم OM! ای جان یاد آر ، کردار -
هابت را بیاد آر!
ای آگنی ، توای خدائی که همه آگاهی ، ما را از راه نیک
بخواست (خجستگی) رهنمون باش. کجروی را از ما دور دار، و ما
کاملترین نیایش را نثار تو خواهیم کرد! (RV.I, 189, 1)

۲ - برهد آرنیکه اوپه نشد

[ادایه Adhāya ۲ ، براهنه ۴] ۲

در آن هنگام که یاجنیه و لکیه Yājñavalkya میخواست
ترك خانومان کند، روبه سرش مایتری یی Maitreyi کرد و گفت
«مایتری یی، من برستی میخوام از خانه (به بیخانگی) بروم. میخوام
(دارو ندارم را) میان تو و کاتیایانی Kātyāyani (همسر
دیگرم) تقسیم کنم.»

مایتری یی گفت: «ای سرور من ، اگر همه زمین ، پر از
خواست، از آن من باشد، بمن بگو که آیا من با آن بیمرگ خواهم
شد؟»

یاجنیه پاسخ داد: «نه ، زندگی تو چون زندگی توانگران
خواهد بود، ولی امید بیمرگی از خواسته چشم مدار.»
مایتری یی گفت: «من باید که با آنچه بیمرگ نمیشوم چکنم؟»

۱ - «باشد جان بسوی زندگانی بیمرگ رود ، وتن بسوی خاکستر»

«هیمالیاهای روان» ص ۲۶-۲۰.

۲ - ترجمه از SBE ، کتاب ۷ x ، ناشر ماکس مولر

سرور من، آنچه سرورم (از بیمرگی) میداند بر ایتم بگوید. «
یا چنینه ولکیه پاسخ داد: «تو براستی بر ایتم عزیزتی، سخنان عزیز
میگوئی، بیا و بنشین، تا من آنرا برای تو روشنگری کنم، با آنچه
میگویم خوب بیاندیش.»
و او گفت: «براستی، شوی نه از آن عزیزست که تو شاید
دوستش میداری؛ بلکه تو شاید خود را دوست میداری، از اینرو
شوی عزیز است.» [۴۵]

براستی، همسر (زن) نه از آن رو عزیزست که تو شاید دوستش
میداری؛ بلکه تو شاید خود را دوست میداری، از اینرو همسر عزیز
است.

براستی، فرزندان نه از آن عزیزند که تو شاید دوستشان بداری؛
بلکه تو شاید خود را دوست میداری، از اینرو فرزندان عزیزند.
براستی، خواسته نه از آن عزیزست، که تو شاید دوستش بداری؛
بلکه تو شاید خود را دوست میداری، از اینرو خواسته عزیز است.
براستی، کاست برهنه نه از آن عزیزست، که تو شاید دوستش
بداری؛ بلکه تو شاید خود را دوست میداری، از اینرو کاست برهنه
عزیزست.

براستی، کاست کشتریه نه از آن عزیزست، که تو شاید دوستش
بداری؛ بلکه تو شاید خود را دوست میداری، از اینرو کاست کشتریه
عزیز است.

براستی، جهانها نه از آن عزیزند، که تو شاید دوستشان بداری
بلکه تو شاید خود را دوست میداری، از اینرو جهانها عزیزند.

براستی، خدایان نه از آن عزیزند، که تو شاید آنها را دوست بداری؛ بلکه تو شاید خود را دوست میداری، از اینرو خدایان (دیوه‌ها) عزیزند .

براستی، آفریدگان نه از آن عزیزند، که تو شاید آنها را دوست بداری؛ بلکه تو شاید خود را دوست میداری، از اینرو آفریدگان عزیزند .

براستی، هر چیز نه از آن عزیزست، که تو شاید آن را دوست بداری؛ بلکه تو شاید خود را دوست میداری، از اینرو هر چیز عزیزست .
براستی باید خود را دید، آنرا شنید، آنرا دریافت، آنرا نشان کرد، ای مایتری‌یی! آنگاه که ما خود را می‌بینیم، می‌شنویم، در - می‌یابیم، و می‌شناسیم، آنگاه «همه» را می‌شناسیم.

هر که کاست برهن را در جای دیگری، جز در خود بجوید، آن او را ترك کرده است. هر که کاست کشتیه را در جای دیگری جز در خود بجوید، آنها او را ترك کرده‌اند. هر که جهان‌ها را در جای دیگری، جز در خود بجوید، آنها او را ترك کرده‌اند. هر که خدایان را در جای دیگری، جز در خود بجوید، آنها او را ترك کرده‌اند. هر که آفریدگان را در جای دیگری، جز در خود بجوید، آنها او را ترك کرده‌اند. هر که هر چیز را در جای دیگری، جز در خود بجوید، آن او را ترك کرده است. این کاست برهن، این کاست کشتیه، این جهان‌ها، این خدایان، این آفریدگان، این همه، همه خود اند.»

«حال همانگونه که آواز طبل را، چون کوفته شد، نمی‌توان

از بیرون (با آنها) گرفت^۱، ولی آنگاه آواز گرفته میشود که طبل، یا
تبیله زن، گرفته شوند؛

و همانگونه آواز بوق صدفی را نمی‌توان، چون دمیده شد،
از بیرون گرفت، ولی آنگاه آواز گرفته میشود که صدف، یادمنده آن،
گرفته شوند؛

و همانگونه آواز نی را نمی‌توان، چون نواخته شد، از بیرون
گرفت، ولی آنگاه گرفته میشود که نی، یا نائی، گرفته شوند؛

«چون ابرهائی از دود که خود از آتشی افروخته از سوخت
نمناک برمیخیزند، برآستی، ای مایتری‌سی، آنچه ما داریم، مانند
رگ ویده، یجور ویده، سامه، اتروه ویده، اتهاسه Itihása
(افسانه‌ها)، پورانها (جهان شناسی‌ها)، و دیا Vidyá (دانش)،
اوپه‌نشدها، اشلوکه‌ها Shloka (شعرها)، سوتره Sutra،
(قوانین منشور، سوره)، انوویاکیانه‌ها Anuvyákhyána
(شرح‌ها)، ویاکیهانه Vyákhyána (تفسیرها)، هم همینگونه از
این بودن بزرگ دمیده شده‌اند. اینها از دم او هستی یافته‌اند.

چون مرکز همه آبها دریا، مرکز همه تماس‌ها پوست، مرکز
همه مزه‌ها زبان، مرکز همه بوها بینی، مرکز همه رنگها چشم، مرکز
همه صداها گوش، مرکز همه دستورها جان، مرکز هرشناسائی دل،
مرکز هرکار دست، مرکز هر جنبش پا، و مرکز همه ویده‌ها سخن
است، -

۱- گرفتن، به هر دو معنای این واژه، نگه داشتن و دریافتن (= فهمیدن) م.

همانگونه که چون کلوخ نمکی را در آب بریزند حل میشود و نمی‌توان آنرا دوباره برداشت، ولی از هر کجای (آب) که بچشیم شور است، - در حقیقت این بودن بزرگ، بی‌پایان، نامحدود، ساخته شناسائی نه چیز دیگر، از این عناصر برمیخیزد، و هم در آنها ناپیدا میشود. چون او (مرد) درگذرد، دیگر هیچ شناسائی (نام) در کار نیست من چنین میگویم، ای مایتری بی.» چنین گفت یاجنیه و لکیه .

آنگاه مایتری بی گفت: «ای محترم، از آنجا که میگوئی چون درگذرد، دیگر هیچ شناسائی در کار نیست، سرگردانم کرده‌ای.»

ولی یاجنیه و لکیه پاسخ داد: «ای مایتری بی، من چیزی که گمراه کند نگفتم. ای عزیز، فرزاندگی را این بس است.

«زیرا جائیکه دوگانگی هست، آنگاه یکی دیگری را می‌بیند، یکی دیگری را می‌بوید، یکی دیگری را می‌شنود، یکی بدیگری احترام میگذارد، یکی دیگری را میفهمد، یکی دیگری را میشناسد؛ ولی کسیکه خود همه چیز او شده است، چگونه دیگری را می‌بوید، چگونه دیگری را می‌بیند چگونه دیگری را می‌شنود، چگونه بدیگری احترام میگذارد، چگونه دیگری را میفهمد؟ چگونه میتواند چیزی را که همه را می‌شناسد بشناسد؟ ای عزیز، او (خود) چگونه میتواند شناسنده را بشناسد؟»

۳- برهد آرنیکه او په نشد

[ادبایه ۳، براهمنه ۸]

آنگاه و اچکنوی Váchaknavi گفت: «ای برهمنان، ارجمند، من از او دو پرسش میکنم، اگر پاسخ دهد، چنین میاندیشم

که از شما هیچکس را در هیچ استدلالی درباره برهمن یارای شکستن
او نیست .»

یا جنیه ولکیه گفت: «پرس، ای گارگی Gárgi .»
گفت: «ای یا جنیه ولکیه، همانگونه که جنگاور زاده‌ای از
مردم «کاشی» یا «ویدیهه» Videha کمان شل خود را میکشد، دوتیر
تیز دشمن دوز را در دست گرفته، بنبرد برمی‌خیزد، من نیز با دو
پرسش به نبرد تو برخاسته‌ام. این پرسش‌ها را بمن پاسخ ده.»
«یا جنیه ولکیه گفت: «پرس، ای گارگی.»

گفت: «آن که میگویند برفراز آسمان‌ها، زیرزمین‌ها، در میان
گیرنده آسمان وزمین، گذشته، اکنون، و آینده است، بگو که چون
تارو بود در چه چیز بافته شده است؟»

یا جنیه ولکیه گفت: «آنچه میگویند برفراز آسمان‌ها، زیرزمین،
در میان گیرنده آسمان وزمین، گذشته، و اکنون و آینده است، چون
تارو بود در اثیر ákasha بافته شده است.»
او گفت: «یا جنیه ولکیه به تو کرنش میکنم که مشکل مرا گشوده‌ای.
برای پرسش دیگر آماده شو.»

یا جنیه ولکیه گفت: «پرس، ای گارگی.»
گارگی گفت: «ای یا جنیه ولکیه، پس آنگاه اثیر، چون تارو
بود، در چه چیز بافته شده است؟»
او گفت: «ای گارگی، برهمنان آنرا اکشاره ۱ (پریشان‌نگشتنی،

۱ - Akashára در «ده اوپه‌نشد اصلی»، «ریشه» (ص ۱۴۳) و در «درسر

اکبر» داراشکوه «ذات بی نقصان» ترجمه شده است م.

از میان نرفتنی) مینامند. آن نه زبر، نه نرم، نه کوتاه نه دراز، نه سرخ (آتشگون)، و نه مایع (آبگونه) است؛ بی سایه، بی تاریکی، بی هوا، بی اثر، بی دلبستگی؛ بی مزه، بی بو، بی چشم، بی گوش، بی سخن، بی جان، بی فروغ (نیرو)، بی دم، بیدهان (یا، در)، و بی اندازه است، نه درون دارد نه بیرون، نه او چیزی را فرو میبرد، و نه چیزی او را.

«ای گارگی، جدائی خورشید و ماه بفرمان اکشاره است. جدائی آسمان و زمین بفرمان اکشاره است. بفرمان آن اکشاره همه آنچه‌های که لحظات Nimesha، ساعات muhurta، روزان و شبان، نیم ماهان، ماه‌ها، فصل‌ها، سالها هستند، همه از هم جدا هستند. ای گارگی بفرمان اکشاره، چندرود از کوهستانهای سپید به خاور، چند تابه باختر یابه یک گوشه دیگر روانند. ای گارگی، بفرمان اکشاره مردم دهندگان را میستایند، خدایان در پی قربانگر میروند، پدران در پی پیشکش در وی

.' Darvi

«ای گارگی، هر که بی شناسائی آن اکشاره، در این جهان پیشکش آورد، قربانی کند، و هزار سال ریاضت بکشد، کارش پایانی خواهد داشت. ای گارگی، هر که بی شناسائی این اکشاره از این جهان برود، (چون بردگان) بیچاره است. ولی، ای گارگی، آنکه با شناسائی اکشاره از این جهان برود، مرد برهن است.»

«ای گارگی، آن برهن (برترین) دیدنی نیست، وای می بیند؛

۱- خدایان قربانگر را پاسبانی میکنند، پدران به پیشکش‌های قربانی

نگاه میکنند. ده اوپه نشد اصلی، ص ۱۴۳

هندوايسم [۱۹۳]

شنيدنی نيست، ولی می‌شنود؛ فهميدنی نيست، ولی می‌فهمد؛ شناختنی نيست، ولی می‌شناسد. به‌جز اوبيننده‌ای، شنونده‌ای، فهمنده‌ای، داننده‌ای نيست. پس، ای‌گارگی، اثير در آن اکشاره، چون تارو بود، بافته شده است.»

آنگاه‌گارگی گفت: «ای برهمنان ارجمند، اگر در برابر اوسر فرود آريد و بگريزيد، بايد که آنرا چيري بزرگ بشماريد. من بر آنم که هيچکس را يارای آن نيست که او را در هيچ استدلالی درباره برهمن شکست دهد.» آنگاه واچکنوی آرام گرفت.

۴ - چاندوگيه اوپه نشد

[برپاتکه Prapáthaka ششم] ۱

کنده Khanda نخست

هری Harih، اوم . روزگاری شويتکيتو آرونی يه (نوه آرونه) Shvetaketu Aruneya ميزيست . پدرش ادالکه Uddálaka (پسر آرونه) باو گفت: « شو بتکيتو به مکتب برو - چه، ای عزيز، در دودمان ما کسی نيست که (ويده) نخوانده باشد، يعنی، تنها پدر و مادرش برهمن باشند.»

شو يتکيتو دوازده ساله بود که بمکتب رفت، و پس ازدوازده سال شاگردی، در بيست و چهار سالگی، همه ويده‌ها را خواند و نزد

۱ - ترجمه از SBE کتاب I، ناشر، ماکس مولر

پدر بازگشت - مغرور بود و میپنداشت که خوب خواننده ، و سرافراز
بود .

پدر باو گفت : «شویتکی‌تو ، پسر عزیزم، تو که چنین مغروری،
و میانگاری که خوب خواننده و گردن افراشته‌ای، آیا این علم را
آموخته‌ای که بیاری آن بدانی که چگونگی ، نشنیده، شنیدنی، نیایشیده،
اندیشندنی و نشناخته شناختنی میشود ؟ »

پسر گفت : «این علم کدامست، ای محترم ؟ »

پدر گفت : « عزیزم ، همانگونه که تو باشناختن يك كلوخ‌خاك
رس هرچه را که از خاك رس ساخته شود میشناسی ، تفاوت آنها فقط در
نام است، و از سخن پیدا می‌شود، ولی حقیقت اینست که اینها همه يك
خاك رس است ؛

« و عزیزم، همانگونه که تو باشناختن يك تکه زر هرچه را که
از زر ساخته شده باشد میشناسی ، تفاوت آنها فقط در نام است، و از
سخن پیدا میشود، ولی حقیقت اینست که اینها همه يك زرانند؛

« و عزیزم، همانگونه که تو باشناختن يك مقرض هرچه را از
آهن (Kárshnáyasam) ساخته شده باشد می‌شناسی ، تفاوت آنها
فقط در نام است، از سخن پیدا میشود ، ولی حقیقت اینست که اینها
همه يك آهن‌اند، - عزیزم، پس آن علم اینست. »

پسر گفت : «یقیناً، آن ارجمندان (استادان من) اینرا نمیدانستند،
اگر میدانستند ، چرا آنرا بمن نگفته‌اند ؟ ای محترم ، پس تو آنرا
برایم بگو . »

پدر گفت: «باشد، پسر م.»

کنده دوم

پدر گفت: «عزیزم، در آغاز تنها بودن (یا، آنچه هست) بود، یک و تنها، بدون دومی. برخی میگویند، در آغاز تنها نبودن (یا، آنچه نیست) بود، یک و تنها، بدون دومی. واز نبودن، بودن زائیده شد.

عزیزم، چگونه چنین می‌تواند بود؟ چگونه ممکن است که بودن از نبودن (یا، هست از نیست) پدید آید؟ نه، عزیزم، در آغاز تنها بودن بود، تک و تنها، بدون دومی. آن نزد خود اندیشه کرد: می‌خواهم «بسیار» باشم، بوجود آورم، پس تف ۱ را ایجاد کرد.

آن تف اندیشید: می‌خواهم «بسیار» باشم، بوجود آورم، آب را ایجاد کرد.

از اینرو هرگاه که کسی درجائی گرمش میشود و عرق میکند، آب اوفقظ از تف تولید میشود.

آب اندیشید، می‌خواهم «بسیار» باشم، بوجود آورم، خاک (خوراك) را ایجاد کرد.

۱ - در ترجمه انگلیسی «آتش» ترجمه شده است. سنسکریت آن

Tapas است که همان تف فارسی است. - م.

از اینرو هرگاه که درجائی باران میبارد، خوراك بسیار تسولید میشود. تنها از آب است که خوردنی پدید میآید.

کنندهٔ سوم

«در حقیقت همه زندگان فقط سه خاستگاه دارند یکی آنکه از تخم برمیخیزد (بیضه‌داران) ، دیگر آنکه از يك زنده پیدا میشود (پستانداران)، و سدیگر آنکه از يك بذرا پدید میآید.

آن بودن (یعنی ایجادکنندهٔ تف، آب و خاك ۲) اندیشید، من با این خود زنده کننده (Jivatmá) بآن سه باشنده (تف ، آب ، و خاك) نفوذ می‌کنم، و سپس نام و شکل پدید میآورم .

پس از آن بودن گفت میخوام هر يك از این سه را سه بخش کنم (تا آنجا که تف، آب و خاك، هر يك به جزی بخش سازندهٔ اصلی خود، آمیخته‌ای از آن دو باشندهٔ دیگر هم داشته باشد) و فقط با «خود زنده کننده» دام به آن سه باشنده ۳ نفوذ کردم ، و نام‌ها و شکل‌ها را آفریدم . اوهر يك از اینها را سه بخش ساخت ؛ عزیزم، اکنون از من بشنو که چگونه این سه باشنده سه بخش شدند.

۱ - نطفه و خاك هم ترجمه کرده‌اند . م .

۲ - بیشتر مترجمین اروپائی و هندی، و نیز داراشکوه، «خوراك» ترجمه

کرده‌اند. شاید مراد خاکبست که خوراك از آن بدست میآید، م .

۳ - Devata ، دیوه‌تا، را ایزد فرشته هم ترجمه کرده‌اند . م .

کنده چهارم

«رنگ سرخ آتش سوزان (آگنی) رنگ تف، رنگ سپید آن رنگ آب، و رنگ سیاه آن رنگ خاک است. چنین ناپدید میشود آنچه ما آتش مینامیم، فقط يك دیگرگونی است، يك نام است از سخن برخاسته، فقط این سه رنگ (یا، سه گون) حقیقی اند.»

«رنگ سرخ خورشید (آدیتیه *āditya*) از تف، رنگ سپید آن از آب، و رنگ سیاه آن از خاک است. چنین ناپدید میشود آنچه ما خورشید مینامیم، فقط يك دیگرگونی است، يك نام است، از سخن برخاسته. فقط سه رنگ حقیقی اند.»

«رنگ سرخ ماه از تف، رنگ سپید آن از آب، و رنگ سیاه آن از خاک است. چنین ناپدید میشود آنچه ما ماه مینامیم، فقط يك دیگرگونی است، يك نام است، از سخن برخاسته. فقط سه رنگ حقیقی اند.»

«رنگ سرخ آذرخش از تف، رنگ سپید آن از آب، رنگ سیاه آن از خاک است. چنین ناپدید میشود آنچه ما آذرخش مینامیم، فقط يك دیگرگونی است، يك نام است، از سخن برخاسته، سه رنگ حقیقی اند.»

« کدخدایان و خدادانان بزرگ باستانی که اینرا میدانستند، همینگونه گفته اند، آنان میگویند، هیچکس نمیتواند از این پس از چیزی که ما نشیده ایم، نیاندیشیده ایم، یا ندانسته ایم سخن بگوید. آنان از این سه (رنگ، یا، گون) همراه میساختند.

« سرخی هر چیز را از رنگ تف ، سپیدی آنرا از رنگ آب ،
وسپاهی آنرا از رنگ خاک میدانستند . »
«هر چه را که می اندیشیدند نشناخته است، آنرا ترکیبی از این سه
باشنده (دیوه تا) میدانستند.»
«عزیزم ، اکنون از من بیاموز، که چگونه آن سه باشنده، چون
بانسان برسند، هر يك از آنها سه بخش میشوند . »

کننده پنجم

«چون خوراك (خاك) خورده شود، سه بخش میشود؛ درشت -
ترین بخش آن مدفوع ، بخش میانی آن گوشت، و لطیف ترین بخش
آن جان میشود. »
«چون آب خورده شود سه بخش میشود؛ درشت ترین بخش
آن آب ، بخش میانی آن خون ، و لطیف ترین بخش آن نفس
می شود.»
«چون تف (یعنی، تف روغن، کره و جز آن) خورده شود سه
بخش میشود ؛ درشت ترین بخش آن استخوان، بخش میانی آن مغز
استخوان، و لطیف ترین بخش آن سخن میشود.»
«پسرم، زیرا که در حقیقت جان از خوراك ، نفس از آب، و
سخن از تف می آیند.»

پسر گفت: «ای محترم، باز هم بمن تعلیم بده.»

پدر گفت : «باشد، پسرم.»

کننده ششم

پس از برهم زدن ماست، لطيف ترين بخش آن بالا ميآيد و
کره ميشود .

«فرزندم، همينگونه پس از خوردن خوراك، لطيف ترين بخش
آن بالا ميآيد و جان ميشود .

«پس از نوشيدن آب، لطيف ترين بخش آن بالا ميآيد و نفس
مي شود.»

«پس از سوختن تف، لطيف ترين بخش آن بالا ميآيد و سخن
ميشود .»

«فرزندم، زيرا که جان از خوراك ، نفس از آب، و سخن از
تف ميآيند .»

پسر گفت: «ای محترم ، باز هم بمن تعليم بده .»

پدر گفت: «باشد، پسر م.»

کننده هفتم

«فرزندم، انسان (پوروشه) از شانزده بخش ساخته شده است.

پانزده روز چيزی نخورد، ولی هر اندازه آب ميخواهی بنوش، زيرا که

نفس از آب میآید، اگر آب بنوشی بریده نخواهد شد.»

شويتکيتو پانزده روز چيزی نخورد. پس از آن بنزد پدر باز-

گشت و گفت «چه بگويم؟»

پدر گفـت: «سرودهای رك ، يجور ، وسامن را از بر بجوان.»
پسر گفـت: «ای محترم، بیادم نمی‌آیند.»
پدر گفـت: «همانگونه که اگر از يك آتش افروخته بزرگ‌زغالی
تنها باندازه يك کرم شبتاب بجا بماند، چیزی بیش از این (یعنی، خیلی
کم) نخواهد سوخت، بدینسان ای پسر عزیز، فقط یکی از شانزده
بخش تو مانده است و تو با آن يك بخش ویده‌ها را بیاد نمی‌آوری. برو بخور!
سپس سختم را خواهی فهمید. آنگاه شویتکی‌تو پس از خوردن نزد
پدر آمد. و هرچه پدر از او پرسید، از بر میدانست. آنگاه پدر به او
گفـت:

« همانگونه که از يك آتش افروخته بزرگ اگر زغالی باندازه
يك کرم شبتاب بجا بماند، میتوان با کاه ریختن بر آن بیش از اینها
آنها افروخت، و بدینسان بیش از این خواهد سوخت . »
«پسر عزیزم، چون بخشی از شانزده بخش تو که ترا ترك کرده
بود، وجود دارد و از خوراك روشن و افروخته است، تو اکنون با آن
ویده‌ها را بیاد می‌آوری . »

پس پسر مقصود پدر را دریافت. پدر گفـت: «پسرم، جان از خوراك،
نفس از آب، و سخن از تف می‌آیند.»
او آنچه را پدر گفـت فهمید، آنرا دریافت.

کنده هشتم

ادالکه آرونی بفرزندش شویتکی‌تو گفـت: «از من سرشت حقیقی

خواب (svapna) را بیاموز. ای عزیز، مردی که در اینجا میخوابد، با بودن (با، آن حقیقی) یگانه میشود، او به «خود» رفته است، از اینرو آنان میگویند او میخوابد (svapiti)، زیرا که او به خود خود (sva) رفته است (apita).

«مرغی را که ببند کرده باشند نخست باینسو و آنسو می‌برد، و در جایی آرام نمیگیرد، و سرانجام در همان جایی که آنرا بسته‌اند آرام میگیرد.

پسرم، جان (jiva)، یا خود زنده‌کننده در جان، نگاه کنید به (Vi، ۳، ۲) پس از پرواز به اینسو و آنسو، و جایی آرام نگرفتن، در نفس آرام میگیرد؛ چون، ای پسر، در حقیقت جان به نفس بسته است. پسرم، از من درباره گرسنگی و تشنگی بشنو. چون مردی اگر گرسنه باشد، آب آنچه را که او خورده است می‌برد (میگوارد). همان گونه که میگویند گاو بر (go-náya)، اسب بر (ashva-náya)، انسان بر (purusha-náya)، آب راهم از آنجا (که خوراک را می‌برد و گرسنگی می‌آورد) خوراک بر (asha-náya) مینامند. پسرم، بدان که ایجاد این شاخه (تن) چنین (به خوراک گواریده) است، که این (تن) بی-ریشه (علت) ممکن نیست.

«وریشه آن جز در خاک (خوراک) کجا میتواند باشد؟ و بدینسان، پسرم، چون خاک (خوراک) نیز یک شاخه است، ریشه‌اش، یعنی، آب را جست و جو کن. و چون آب هم یک شاخه است، ریشه‌اش، یعنی، تف را جست و جو کن. و چون تف هم یک شاخه است، ریشه‌اش، یعنی، بودن را جست و جو کن. آری، ای عزیز، ریشه همه آفریدگان در بودن

است، در بودن جای دارد، در بودن آرام میگیرد.

«چون مردی تشنه اش شود، تف هر چه را که او نوشیده است میبرد. همانگونه که آنان از گاو بر، اسب بر، انسان بر سخن میگویند، همانگونه هم تف را اودنیا (udanya) ، یا تشنگی، یعنی آب بر میخوانند. پسر، بدان که (با آب فروداده...) این شاخه (تن) ایجاد میشود. این شاخه (تن) نمیتواند بی ریشه (علت) باشد.

« و ریشه اش جز در آب کجا میتواند باشد؟ چون آب يك شاخه است، در جستجوی ریشه آن، یعنی تف، باش. چون تف يك شاخه است، در جستجوی ریشه آن، یعنی بودن (یا، آن حقیقی) باش. آری، ای عزیز، ریشه همه این آفریدگان در بودن است، آنها در بودن جا دارند، در بودن میارامند.

«ای پسر، این سه باشند، تف، آب، و خاک (خوراك)، چون به انسان میرسند هر يك از آنها چنین، که پیش از این گفته شد (VI، ۴-۷)، سه بخش میشوند. آنگاه که مردی میمیرد، سخنش به جان، جانش، به نفس و نفسش، به تف و تف، به برترین باشند بر میگردند.

«اکنون این ذات لطیف (ریشه همه) که همه را سرشار کرده است، این حقیقت است، این خود است، این توهستی، شویتکتیتو .»
 پسر گفت: «ای محترم، باز هم بمن تعلیم بده.»
 پدر گفت: «باشد، پسر.»

کننده فهم

«فرزندم، چنانکه زنبوران شیر درختان دور را جمع میکنند و

این شیرها را بیک شیرۀ یگانه که عسل است تبدیل میکنند .
« و این شیرها تمییز ندارند که بگویند، من شیرۀ این یا آن درختم ،
همینگونه نیز، پسر، همه موجودات (خواه در خواب سنگین خواه در
درمک) چون در «بودن» فروروند (یا ، باز گردند) نمیدانند که در
«بودن» فرو شده اند .

« همه موجوداتی که در اینجا هستند ، خواه شیر ، خواه گرگ ،
خواه گراز ، خواه کرم ، خواه بید ، خواه پشه ، خواه پشه لعل باز همان
میشوند .

«این ذات لطیف که همه را سرشار کرده است این حقیقت است ،
این خود است ، این توهستی ، شویتکیتو .»
پسر گفت : «ای محترم باز هم بمن تعلیم بده .»
پدر گفت : «باشد ، پسر .»

کنندۀ دهم

«فرزندم ، این رودهای شرقی (مانند گنگ) به شرق ، غربی (مانند
سندو) به غرب میروند . آنها دریا به دریا میروند (یعنی ، ابرها آنها را
از دریا بلند میکنند ، به آسمان میبرند ، و دوباره بصورت باران بدریا باز
میگردانند) . آنها در حقیقت دریا میشوند . و چنانکه آن رودها ، وقتی که
در دریا هستند ، نمیدانند که از این یا آن روداند ، پسر ، بدینسان همه این
موجودات ، وقتی که از بودن باز گشته اند ، نمیدانند که از بودن باز
گشته اند . این موجودات در اینجا هر چه باشند ، خواه شیر ، خواه گرگ ،

خواہ گراز، خواہ کرم، خواہ بید، خواہ پشه، وخواہ پشه لعل، آنها باز همان میشوند.

این ذات لطیف که همراه سرشار کرده است، این حقیقت است. این خود است این توهستی، شویتکتیتو.»

پسر گفت: «ای محترم، باز هم بمن تعلیم بده.»

پدر گفت: «باشد، پسر.»

کنندہ یازدهم

«اگر کسی در اینجابه ریشه این درخت بزرگ بزند، شیرۀ آن بخارج جریان خواهد یسافت، ولی درخت بزندگانی خود ادامه میدهد. اگر کسی به تنه آن بزند، شیرۀ آن بخارج جریان خواهد یافت، ولی بزندگانی ادامه خواهد داد. اگر کسی به تاج آن بزند، شیرۀ آن بخارج جریان خواهد یافت، ولی بزندگانی ادامه میدهد. آن درخت از خود زنده کننده سرشار است و استوار میایستد، از آن پرورده و شاداب میشود.

ولی اگر زندگان (خودزنده کننده) يك شاخه این درخت را ترك کند، آن شاخه خشک میشود؛ اگر شاخه سومی را ترك کند، آن شاخه نیز خشک میشود. اگر همه درخت را ترك کند، همه درخت خشک میشود،

همینطور، عزیزم، بدان که هر چیز که «خودزنده کننده» آنرا

ترك کند، خواهد مرد، اما «خودزنده کننده» نمیرد.

این لطافت که همراه سرشار کرده است. این حقیقت است. این

خود است، این تو هستی شویتکیتو.»

پسر گفت: «ای محترم، باز هم بمن تعلیم بده.»

پدر گفت: «باشد، پسر.»

کنده دوازدهم

«میوه‌ای از آن درخت انجیر (Nyagrodha) برایم بیاور.»

اینک میوه، ای محترم.

آنها را از میان نصف کن.

چنین کردم.

آنجا چه می بینی؟

تقریباً این ریزترین دانه‌ها را.

یکی از آنها را از میان نصف کن.

چنین کردم.

آنجا چه می بینی؟

چیز مخصوصی نمی بینم.

پدر گفت: «ای فرزندی، از این ذات لطیف که تو آنها را در آنجا

نمی بینی، این درخت بزرگ نیگروده بوجود آمده است. پسر، بدان که

این ذات «خود» «همه» است. این حقیقت است. این خود است.

این تو هستی، شویتکیتو.»

پسر گفت: «ای محترم، باز هم بمن تعلیم بده.»

پدر گفت: «باشد، پسر م.»

کنده سیزدهم

«این نمک را در آب بریز و بگذار بماند و بامداد فردا نزد من

بیا .

پسر چنان کرد و بامداد باز آمد .

پدر گفت: «نمکی را که دیشب در آب ریخته بودی ، بیاور.»

پسر چون آنرا در آب جست نیافت. زیرا در آب حل شده بود.

پدر گفت: کمی از آنرا پخش. چه مزه‌ای دارد؟

- شور .

- کمی از میان ظرف بردار و بچش. چه مزه‌ای دارد؟

- شور .

- کمی از ته ظرف بردار و بچش. چه مزه‌ای دارد؟

- شور .

- پدر گفت: آنرا دور بریز و سپس نزد من بیا. پسر چنان کرد؛

ولی نمک همواره هست.

سپس پدر گفت: «فرزندم، در حقیقت، در این تن نیز آن بودن که

تو آنرا در نمی‌یابی هست؛ ولی برستی هست. این ذات لطیف همه را

سرشار کرده است. این حقیقت است . این خود است، این نوهستی

شویتکیتو.»

پسر گفت: «ای محترم، باز هم بمن تعلیم بده.»

پدر گفت: باشد، پسر م.»

کنده چهاردهم

«چنانکه مردی را چشم بسته از گندهاره دور کنند، و پس از آن او را در جایی دور از آمیزاد رها کنند؛ آن شخص به خاور، یا به شمال یا بباختر، و یا بجنوب خواهد رفت و فریاد خواهد کرد، که «مرا چشم بسته باینجا آورده اند، مرا چشم بسته در اینجا گذاشته اند.»

«و چنانکه در آن هنگام کسی بند از چشم او باز کند و باو بگوید «به آنسو برو، گندهاره آنجاست، به آنطرف برو»، چون در آن هنگام آگاه است و توانائی آنرا دارد که خود قضاوت کند، دهبده راه خود را خواهد پرسید و سرانجام به گندهاره خواهد رسید، — کاملاً همینطور است حال مردی که برای آموختن بشاگردی استاد میرود و بشناسائی حقیقی میرسد. او تا زمانی که (از بندتن) رهائی نیابد درنگ میکند؛ پس از آن بکمال خواهد رسید.

«این ذات لطیف که همه را سرشار کرده است، این حقیقت است.

این خود است، این توهستی، شویتکیتو.»

پسر گفت: «ای محترم، باز هم بمن تعلیم بده»

پدر گفت: «باشد، پسر م.»

کنده پانزدهم

«اگر مردی بیمار باشد، خویشان بر او گرد میابند و از او می پرسند:

«مرا میشناسی؟ آیا مرا میشناسی؟» تا زمانی که سخن او به جان، جان به نفس، نفس به تف، و تف به برترین باشنده باز نگردد، او آنانرا میشناسد.

«ولی چون سخن او به جان، جان به نفس، نفس به تف، تف به برترین باشنده» باز گردد، او آنانرا نمی‌شناسد.»

«این ذات لطیف که همه را سرشار کرده‌است. این حقیقت است.»

این خود است، این نوهستی، شویتکی تو.»

پسر گفت: «ای محترم، باز هم بمن تعلیم بده.»

پدر گفت: «باشد، پسر.»

کننده‌شانزدهم

«فرزندم، دست مردی را گرفته باینجا بیاورند و بگویند: «او چیزی را گرفته است، دست بدزدی زده است.» (چون او انکار میکند میگویند) «تبر کوچک را داغ کنید.» اگر او دست بدزدی زده باشد، پس خودرا آنچه نیست میکند، او دروغ اندیش است و خود حقیقی خود را بادروغ پوشانده است، و چون آن تبرتفته را بگیرد، میسوزد و میمیرد.»

«ولی اگر دست بدزدی زده باشد، پس خود را آنچه هست میکند او درست اندیش است، و خود حقیقی خود را باراستی پوشانده است، چون آن تبرتفته را بگیرد نمی‌سوزد و آزاد میشود. «آن مرد (راستگو) از آنجا نسوخت که «همه» رادر خود دارد.»

هندوایسم [۲۰۹]

این حقیقت است. این خود است، این توهستی، شویتکیتو .
پدر هر چه گفت او فهمید، آری، آنرا دریافت.

۵ - مندکه اوپه نشد Mundaka

[مندکه ۳] ۱

دومرغ، دو یار یگانه، بسر درختی نشسته اند. یکی از آندومیوه شیرین آن درخت را میخورد، آند دیگری نمیخورد و نگاه میکنند. بر همان درخت انسان ۲، غمگین، غوطه‌ور، سرگردان از ناتوانی (an-ishá) خود، می‌نشیند. ولی آنگاه که سرور (isha) دیگری را خرسند میبیند و شکوه او را می‌شناسد، آنگاه غمش از میان می‌رود. آنگاه که بینا، سازنده درخشان و سرور (جهان) را چون کسی که سرچشمه‌ای در برهمن دارد، می‌بیند، آنگاه داناست، و دور از بدو خوب، به‌ترین یگانگی، که آزادی از شهوات است، میرسد. زیرا او دمیست که در همه موجودات میدرخشد، و هر که اینرا میفهمد، نه فقط يك گوینده، که در واقع فرزانه است. او با خود خوش است، او با خود عشق می‌ورزد، و چون کارهای خود (راستگوئی، ریاضت، سیر عوالم درونی...) را انجام داده، سخت استوار و بهترین شناسنده برهمن،

۱- ترجمه از SBE کتاب XV ناشر ماکس مولر.

۲ - Paramatma یا «خود برتر»، در «ده اوپه نشد اصلی» «خود غیر

شخصی» آورده شده است. م.

در برهمن آرام میگیرد.

در حقیقت، با راستگوئی، ریاضت، شناسائی درست، و خویشتن داری باید آن خود را یافت، خودی را که عزلت‌گزیدگان نیالوده مییابند، ناب است و چون فروغ تنست.

راستی چیره است، نه ناراستی؛ راستی راه است، راه خدایان و دانایان کهن، که در آنان هیچ خواهش نیست، از آن راه به‌جائی که برترین جایگاه «راستی» است میروند.

آن (برهمن حقیقی) بزرگ، آسمانی، دریسافتنی، کوچکتر از کوچک، میدرخشد؛ او دور است و در آنسوی هر چه دور است، و با این همه نزدیکست و در اینجاست، در خانه (دل)، در میان آنانی که اورا حتی در اینجا نمی‌بینند پنهانست.

نه باچشم، نه باسخن، نه باحواس دیگر، نه با ریاضت یا کار - های نیک، اورا نمیتوان یافت. چون‌گوهر مرد بفروغ ناب شناسائی پاک‌گردد، آنگاه اورا می‌بیند، به او چون بی‌بخش می‌اندیشد.

باید آن خود لطیف‌را به‌دل درجائی که «پنج‌دم» [۴۶] داخل

شده است شناخت، زیرا که دل انسان به‌حواس بسته است، و خود در دل پاک‌پدیدار میشود. هر حالتی (یا، عالم) را که این دل پاک‌بخواهد، هر آرزوئی را که (برای خود و دیگران) آرزو کند، آن حالت را می‌یابد، و به آن آرزو میرسد. پس باشد که هر مرد که آرزوی نیک‌بختی دارد مرد شناسنده خود را بپرستد.

کندهٔ دوم

او (شناسندهٔ خود) برترین خانهٔ برهمن را، که همه را دربر دارد، و تابنده است، میشناسد. عارفان که بی آرزوی نیکبختی، او را می‌پرستند، به آنسوی این دانه می‌روند (دیگر بار زائیده نمی‌شوند). هر که دردل خواهشی دارد، از خواهش‌های خود دوباره اینجا و آنجا زائیده میشود. ولی آنکه خواهش‌های او بانجام رسیده و آنکه از خود حقیقی (درون خود) آگاهست، همهٔ خواهش‌هایش حتی در اینجا بر این زمین ناپدید میشوند.

آن خود را نه باویده، نه بافهمیدن، نه با دانش بسیار میتوان یافت. آنکه خود او را برمیگزیند، او خود را می‌یابد، خود او را (تن او را) چون تن خود برمیگزیند.

آنکه ناتوان است، بی شوق است، نگرش درست ندارد، خود را نمیتواند بیابد. ولی اگر عارفی با آن چیزها (باتوان، شوق و نگرش درست) به جست و جوی او باشد، آنگاه خود او به خانهٔ برهمن درمیاید.

چون عارفان او (خود) را یافته‌اند، از شناسائی آسوده میشوند، آنان از خود خویشتن آگاهند، خواهش‌های آنان از میان رفته و آرام‌اند عارفان او را که در همه است، در همه یافته، خود همه میشوند.

همهٔ عزلت‌گزیدگانی که موضوع دانش و پیدانته را بخوبی مشخص کرد و گوهر خود را با یوگهٔ ترك خان و مان صفا داده‌اند، از برترین بیمرگی بهره‌منداند، بهنگام پایان (مرگ) بزرگ در جهانهای

برهما رستگار میشوند.

پانزده بخش آنان به عناصر خود، دیوه (حواس) آنان به دیوه - های (وابسته) آنها برمیگردند، کردارها و خود آنان با همه شناسائیش در آن برترین از میان نرفتنی یگانه میشوند. چنانکه رودهای روان در دریا ناپدید میشوند، نام و شکل های پیشین خود را گم میکنند، این چنین مرد فرزانه، آزاد از نام و شکل، نزد آن ملکوتی، که بزرگ بزرگانست میرود.

هر که آن برترین برهمن را بشناسد، برهمن میشود. در نژاد او کسی بی شناسائی برهمن زائیده نمیشود. او به غم چیره می شود، از بدی دست میبرد؛ گره های دل او گشوده و او بیمرگ میشود.

و شعر روک اینرا باز میگوید: «باشد که مردی این علم برهمن را با نانی بگوید که تنها کارهای (لازم) را انجام داده، درویده ها استاد، در برهمن (پائین تر) سخت استوارند، آنان خود را بیگ رشی (آگنی) پیشکش میکنند، سرشار از ایمان اندو آئین (بر) سر بردن آتش را (بر) طبق قانون اترونه ها (Atharvana) انجام داده اند.

رشی انگریس Angiras این (علم) حقیقی را پیش از این گفت؛ مردی که آئین ها (ی خاص) را انجام نداده است، نباید که آن را بخواند.

بر آن برترین رشی ها درود!

بر آن برترین رشی ها درود!

D- بگود گیتا^۱ Bhagavad Gitá

[بگود گیتا، اصولاً در ۴۰۰ و ۲۰۰ پ.م. ساخته شده است. درباره تاریخ آن، مانند سایر متن‌های باستانی هند، نظرهای گوناگونی

۱- بگود گیتا ترجمه از S.B.E: ناشر ماکس مولر، کتاب VIII. در ترجمه این سه دفتر گیتا علاوه بر ترجمه ماکس مولر، از چند ترجمه دیگر انگلیسی نیز سود برده‌ایم. و از این میان هر ترجمه را که روشنتر و درست‌تر یافتیم بفارسی درآوردیم. نام هر دفتر و نیز شماره بیت‌های آن و تنظیم هر دفتر را هم از این ترجمه‌ها به ترجمه ماکس مولر افزوده‌ایم. در ترجمه گیتا به ترجمه‌های فارسی نیز توجه کرده‌ایم.

ترجمه‌های انگلیسی :

۱- بگود گیتا، چاپ Gitapress Gorakhpur، هند، ۱۹۶۳

۲- بگود گیتا، ترجمه Swami Prabhavananda و

Christopher Isherwood چاپ Mentor، آمریکا، ۱۹۵۶

۳- بگود گیتا، ترجمه Juan Mascaro چاپ پنکوئن، ۱۹۶۲.

ترجمه‌های فارسی :

۴- موحد، دکتر محمد علی، «گیتا» چاپ بنگاه ترجمه و نشر

کتاب ۱۳۴۴.

۵- محمد اجمل خان، «بگوت گیتا»، هند، ۱۹۵۹.

۶- مهرین (شوشتری) پروفیسور عباس «بگوت گیتا» مؤسسه مطبوعاتی

عطائی، چاپ دوم تهران.

داده‌اند . برخی آنرا اثری پیش از آئین بودا ، یعنی پیش از قرن ششمپ . م . دانسته‌اند.]

دفتر سوم

[کرمه‌یوگه یا یوگه کار]

ارجونه گفت :

- ۱ ای جناردرنه Janárdana ! اگر تو شناسائی را برتر از کار میدانی، پس، ای کشیوه Keshava ! از چه رومرابین کار هراس - انگیز برمی‌انگیزی؟
- ۲ تو راستی که با سخنان ناهم‌آهنگت جانم را میپوشی . پس مرا برای رهنمون باش که من در آن به یقین به برترین نیک راه برم .
- ۳ ای بیگناه ! من پیش از این گفته‌ام که در این جهان دو راه ساده (Sádhana - پرورش معنوی) هستند - یکی راه شناسائی سانکیه ها (Sámkhya ، جنیانه یوگه ، راه شناسائی) ؛ و دیگری راه شناسائی یوگی ها (کرمه یوگه، راه کار) ۱
- ۴ مردنه با دروی از کردار، از آن رهائی تواند یافت، و نه تنها با ترك‌خان و مان به کمال راه تواند برد.

۱ - کرشنه در فصل دوم گیتا از Sámkhya Yoga ، یوگه سانکیه ها ، راه سنجش و شناسائی، و در این فصل از یوگه کار (= کردار) ، سخن می‌گوید . م .

- ۵ زیرا که هیچکس هیچگاه، حتی یکدم هم، بی‌کردار نمیتواند باشد؛ چرا که «گون‌ها» همه را بناچار به کردار میکشند.
- ۶ خویشتن فریبی را که عضوهای حس و کردار را از کار باز میدارد، ولی در جان به حس شدنی‌ها میانديشد، مرد ریاکار نامند.
- ۷ ولی، ای ارجونه، مردی والاست او که با جان (خویش) پاسبان عضوهای حس و کردار خویش است، از دلبستگی‌ها آزاد است، و با آن عضوها رهرو «راه‌کار» (کر مه‌یوگه) است.
- ۸ تو آن وظیفه‌را انجام ده، زیرا که کار از بیکاری بهتر است، و نگهداشت تن تو، نیز، بی‌کار انجام نمی‌پذیرد.
- ۹ این جهان بندی بند کار است، مگر کار «جشن» (قربانی). پس ای پسر کونتی Kunti! دست از آرزوی پاداش بشوی و کار از برای پرستش کن.
- ۱۰ در آغاز، آفریدگار (= برهما) انسان و «جشن»‌ها را آفرید، و دقت: با اینان (= جشن‌ها = قربانی‌ها) افزون خواهی شد. شاید این چیزهایی را که آرزو میکنید، چون کام‌دوگ [۴۷]، بشما بدهد.
- ۱۱ و با جشن، خدایان (دیوه‌تا) را خشنود سازید، باشد که خدایان نیز شما را خشنود کنند. با خشنودی همدیگر، به برترین نیک‌خواهید رسید.
- ۱۲ زیرا خدایان که در جشن خشنود باشند، نیازهای شما را بر آورده می‌کنند، و آنکه از داده‌های آنان بهره‌مند شود و در جشن با آنها باز پس ندهد، برآستی که دزد است.
- ۱۳ با هنران که پس مانده‌های جشن را میخورند، از هر گناه

آزادند. ولی بی‌هنران (= بی‌فضیلت‌ها) کسه تنها برای خود خوراك
مپزند، گناه خوارند .

۱۴ هستی همه به خوراك است ، خوراك از باران، و باران از
جشن‌ها ایجاد میشوند؛ جشن‌ها هم نتیجه کارند؛

۱۵ بدان که سرچشمه کار و دیده‌هاست؛ و دیده‌ها از آن «از میان
نرفتنی»^۱ می‌آیند. و آن از میان نرفتنی در بردارنده همه همواره در
جشن‌هاست .

۱۶ ای‌فرزند پرتا Prithá! آنکه در این جهان با گردش
چرخ بگردش در نیاید، کامرانی کند، زندگانی او گنه‌آلوده و بیهوده
است .

۱۷ وای آنکه تنها به خود دل بسته است، خشنودی او در خود
و آرامش او در خود است، او را کاری نیست که بکند .

۱۸ او هرگز در این جهان نه به کاری که کرده است و نه بکاری که
نکرده دل بستگی ندارد، و نه در هیچ کار به یاری کسی نیازمند است.

۱۹ از اینرو همواره کاری را که باید انجام گیرد، بی‌دل بستگی^۲
انجام ده، زیرا آنکه بی‌دل بستگی به کاربان دست یازد، به برترین میرسد.

۲۰ شهریار جنکه Janaka [۴۸] و دیگران تنها از راه کار بکمال
رسیدند: در نگهداشت نظم جهانست که تو باید به کار دست‌یازی^۳ .

۱- جاویدان ، بی‌تنبیر، ازلی، بی‌انتهای ولایزال هم ترجمه کرده‌اند م.م.

۲- مراد از دل بستگی، دل بستن به حاصل کردار و توقع مزد داشتن و

کامجویی است.م.م.

۳- یا ، « تو باید کار خویش کنی تا دیگران را هم (بانجام وظیفه)

و اداری م.م.

۲۱ هر آنچه بزرگان کنند، مردم دیگر هم میکنند راهی که مرد بزرگ میرود، راهنمای جهانیان خواهد شد .

۲۲ ای پسر پرتا ، مرا در سه جهان نه کاری مانده است که بکنم، نه چیزی هست که بخوام و نداشته باشم. با اینهمه کار میکنم.

۲۳ زیرا که من اگر همواره دور از تن آسانی در بند کار نباشم، مردمانی که از هرسو براه‌های بسیار من میروند، راه تن آسانی را خواهند پیمود .

۲۴ من اگر کار نکنم، این جهانها نابود خواهد شد، من علت بهم آمیختن کاست ها و ویرانگر این مردمان خواهم بود .

۲۵ ای فرزند بهارته Bhārata! چنانکه نادانان با دل‌بستگی به کار کار میکنند ، مرد فرزانه، در جست‌وجوی نگهداشت نظم جهان (یا، خواهان نگهداشت مردمان بانجام‌وظیفه خود)، بی‌دل‌بستگی بکار کار میکند .

۲۶ مرد فرزانه نباید که جان نادانان را که در بند کارند (یا، چشم پاداش دارند) پریشان کند، بلکه خود باید از سرعشق کار کند، تا آنان را بکار برانگیزد .

۲۷ آنکه جانی شیفته «من کار» دارد، خود را کننده می‌پندارد، حال آنکه «گون‌ها» کننده کردارند .

۲۸ ای قویدست، برآستی هر کار را گون‌ها میکنند. مرد فریب خورده «من کار» می‌اندیشد: «من کننده‌ام.» ولی آنکه بکار گون‌ها بینش

درست دارد، میداند که چون حس‌ها به چیزها بستگی یابند، گون‌ها به گون‌ها پیوسته‌اند. با دانستن این، دل به کارها در نمی‌بندد .

۲۹ ولی آنانکه فریب‌گون‌ها را خورده‌اند، بان‌گون‌ها و آن کارها دلبسته‌اند؛ مردی که شناسائی کامل دارد نباید جان نادان را که شناسائی اندک دارد آشفته کند .

۳۰ این تب نادانی را دور کن. چشم امید به پاداش این جهانی مدار. دل بر آتمن (خود) استوار دار. از منی آزاد باش. همه کارها را بمن وانه . پس، پیش رو و نبرد کن .

۳۱ اگر مردی با ایمان دل از تعلیم من پیروی کند و خرده‌نگیرد، از بند «کردار» خود رهائی خواهد یافت.

۳۲ ولی آنانکه به تعلیم من خرده بگیرند و بر آن نروند، گم میشوند. آنان تمیز معنوی ندارند. همه شناسائی آنان پندار است.

۳۳ حتی مرد دانا هم به کشش سرشت خود رفتار میکند. همه از طبیعت خود پیروی میکنند. از خویشتن‌داری چه حاصل ؟

۳۴ آن میل و بیزاری که حس‌ها به حس‌شدنی‌های بیرونی دارند، طبیعی است. ولی تو نباید که دست‌خوش چنین احساس‌ها باشی، اینها بنداست .

۳۵ انجام دادن وظیفه خود، هر چند ناقص که باشد، از انجام وظیفه دیگران، هر چند خوب که انجام یافته باشد، بهتر است. مردن در انجام وظیفه خویش زندگیست: زیستن در انجام وظیفه دیگران مرگست.

ارجو نه گفت:

۳۶ ای فرزند ورشنی Vrishni ! کدامین نیروست که انسان

را، ناخوآسته ، بر رفتار گنه آلود میکشانند، چنانکه گوئی اورا توانی نیست؟

شری کرشنه گفت:

۳۷ رجس گون دو صورت دارد:

خشم و کامرانی: بس آزمند و کشنده :
این دو را بشناس: این دو دشمنان تواند .

۳۸ دود آتش را ،

غبار آینه را ،

رحم جنین را ،

و کامرانی آتمن را پنهان میکند .

۳۹ ای پسر کونتی، شهوت، دشمن همیشه مرد فرزانه ،

آتمن را در شعله های گرسنه خویش پنهان میکند.

۴۰ هوش (= بودی (Budahi) ، حس ها و منش manas

سوخت آتش آتند :

آن بدینسان ساکن تن را میفریبد،

دلش را گمراه میکند .

۴۱ پس، ای سرفرزدان بهارته، نخست پاسبان حس های خویش

باش، آنگاه این بدرا، که ویران کننده دانش تمیز دهنده و دریافت

آتمن است، دور افکن.

۴۲ گفته اند که حس ها برتر از چیزها و منش برتر از حس ها است.

هوش برتر از منش است. برتر از هوش چیست؟ خود آتمن .

۴۳ تو باید اورا برتر از هوش بدانی. منش را با تمیز معنوی

پاسبانی کنی. ای قویدست، سپس دشمن پنداری خویش را، که بشکل

[۲۲۰] بگود کینا

شهوٲ است، از میان بردار.

دفتر دوازدهم

[Bhakti Yoga عشق یوگه]

ارجونه گفت:

۱ برخی ترا با عشقی استوار میپرستند. دیگران خدائی پنهان
و بی‌تغییر را می‌پرستند. کدامین بیشتر دانای یوگه‌اند؟
ک‌رشنه گفت:

۲ آنانکه با عشقی استوار دل بمن داده‌اند، مرا با ایمان مطلق
می‌پرستند. من آنرا بهترین یوگی میدانم.

۳ ولی آنانکه پاسبان حس‌های خویشند، با دلی یکسان،
آن ناپیدا، نگفتنی و بی‌تغییر را، آن خدائی را که همه‌جاهست،
استوار، جاوید، نیاندیشیدنی، و نجنبیدنی است، میپرستند؛

۴ زیرا آنانکه دلی آرام دارند، و دلسوز نیکبختی همه‌اند،
آمن را در همه مینگرند. آنان هم یقیناً بمن خواهند رسید.

۵ ولی رنج‌آنانسی که دل‌بان «ناپیدا» بسته‌اند بیشتر است، چرا
که میرندگان را رسیدن بساو دشوار است.

۷۰۶ ای پسر پرتا، من بیدرنک نزد آنانی می‌آیم که هر کار خود را
بمن پیشکش میکنند، مرا برترین (مقصد) خویش (میدانند)، مرا
میپرستند، با عشقی پاک مرا میستایند، و دل‌هایشان با منست.

ومن، بیدرنک، پا پیش مینهم و آنانرا از اقیانوس این جهان

- مرگ رهائی میبخشم.
- ۸ تنها دل بمن بسیار؛ اندیشه را بمن بسیار. در این تردیدی نیست، که تو، اکنون و پس از این، با من خواهی بود.
- ۹ ای دنجیبه Dhananjaya! اگر ترا یارای آن نیست که روی دل بمن استوارداری، پس همت کن که با تمرین تمرکز یوگه بمن راه یابی.
- ۱۰ اگر یارای سیر عوالم درونیت نیست، خویش را وقف کارهائی کن که مرا خشنود میسازد. زیرا که تو تنها برای من با کار کردن بکمال راه خواهی یافت.
- ۱۱ حتی اگر یارای انجام اینت نیست، پس، با عشق به پناه من آی، و با خویشتن داری، ثمره هر کار خویش را بمن وانه.
- ۱۲ زیرا که شناسائی از تنها دست یازیدن به کارها بهتر است، و نگرش بهتر از شناسایی است؛ ولی برتر از نگرش رها کردن اجر کار است؛ از [آن] رها کردن، بیدرنک آرامش [پدید آید].
- ۱۳ و ۱۴ آن پرستنده من که به هیچ چیز کینه نمی ورزد، دوست و دلسوز است، «از من» و «منی» آزاد است، نزد او نوا و بینوایی یکیست، او بخشاینده، خرسند، پرستنده ای ثابت قدم، خویشتن دار، و در عزم خود استوار است، دل و اندیشه اش عاشق منست، او برای من عزیز است.
- ۱۵ آنکه نه جهانیان از او برانگیخته اند و نه او از ایشان، از

۱- ترجمه ماکس مولر: «زیرا که شناسایی از تفکر مدام بهتر است؛ تمرکز را برتر از شناسایی دیده اند؛».

شادی، ازخشم، از بیم و از برانگیختگی آزاد است، او نیز برای من عزیز است.

۱۶ آن عاشق من، که بچیزی تشنه نیست، درون و بیرونش باک، چالاک، دادگر، و از غم آزاد است.

از هر کار [بخاطر ثمره آن] دست میکشد، او نیز برای من عزیز است .

۱۷ آنکس از عشق من سرشار است، نه دوست دارد و نه بیزار است، نه غمی و نه آرزویی دارد، دست از بدو خوب شسته است، او نیز برای من عزیز است .

۱۸ و ۱۹- آنکه بدوست و دشمن، در بلندی و پستی، سرما و گرما، کام و ناکام یکسانست، از دل بستگی آزاد است، نزد او ملامت و ستایش یکبست، کم گوشت، با هر چه [پیش آید] خوشست، بیخانه است و دلی استوار دارد، و از عشق من سرشار است، او نیز برای من عزیز است.

۲۰ ولسی عاشقانی که از ایمان سرشارند، و مرا برترین (مقصد خود میدانند)، باین (دست آویزهای) مقدس (رسیدن به) بیمرگی دست میاویزند، هم بدانسان که گفته آمد، نزد من بسی عزیزند .

دفتر سيزدهم

[کشتزار و شناسنده کشتزار] ۱

- ۱ ای فرزند کونتی! این تن را کشتزار (کشتیره) نامند ودانای آنرا شناسنده کشتزار (کشتیره جنیه) خوانند.
- ۲ ای فرزند بهارته! مرا نیز شناسنده همه کشتزاران بدان . من شناسائی کشتزار و شناسنده آنرا شناسائی (حقیقی) میدانم.
- ۳ اکنون از من بسخنی کوتاه بشنو که کشتزار چیست، به چه ماند، چه دیگر گونی میپذیرد، از کجا (میآید)، و شناسنده کیست، و توانائی هایش کدام است .
- ۴ و اینرا بینایان براه های گوناگون، درسرودهای بی شمار، خوانده اند و در متن های سنجیده و پردلیل، که درباره برهمن اشاراتی کرده یا تعلیم کامل داده اند، گفته اند.
- ۵ باختصار آنها را می شمارم: ۲
نخست پرکریتی Prakriti [۴۹]
که جهانست در علت نادیده -
و در جلوه دیدنی؛
هوش، من کار؛

۱- Kshetrajna و Kshetra

- ۲ - ماکس مولر ۵ و ۶ را چنین ترجمه کرده است: عناصر بزرگ، منی، فهم، همچنین آن در نیافته، ده حس، و آن يك، و پنج موضوع حس، تمایل، بیزاری، خوشی، درد، تن، دانستگی، جرأت... م.

[۲۲۴] بگودگیتا

خاك، آب، واثير،
هوا و آتش؛
ده عضو شناسائی و كردار،
ومنش؛

پنج حس شدنی ها -
ذات صدا،
ذات شكل،
ذات بو،

ذات لمس و مزه ۱؛

۶ كینه و رغبت،

درد و كام؛

وسرانجام، دانستگی،

عزم (یا، جرأت) و تن

بطور اختصار كشتزار و دیگر گونیهای آنرا میسازند.

۷ بخود نبالیدن، فروتنی، بی آزاری، بخشایش، راستی،

خدمت استاد، پاکی جان و تن، استواری، خویشنداری،

۸ بی‌اعتنائی به حس شدنی ها، از «منی» دور بودن؛ ادراك

ناچیزی و بدی تولد، مرگ، پیری و بیماری؛

۹ بسته‌هیچ بند نبودن، بافرزند، همسر، خانه، و جز آن همنشینی

نکردن، جان در برابر خوش و ناخوش یکسان داشتن.

۱ - این پنج را پنج tanmantra، یا ذاتهای سازنده مینامند.م.

هندو ایسم [۲۲۵]

- ۱۰ عشق استوار بمن داشتن، روی دل بسدیگری نداشتن، در جاهای پاك اقامت کردن، میلی به انبوه مردمان نداشتن ؛
- ۱۱ پایداری در خویشتن شناسی (یا، شناسائی خود فردی با برترین) ، همه جا موضوع شناسائی حقیقی را دیدن . اینرا دانش خوانند؛ ضداین نادانی است.
- ۱۲ من برای تو خواهم گفت که چه چیز را باید شناخت ، و انسان از شناسائی چه چیز به بیمرگی میرسد؛ آن برترین برهن، بی آغاز و بی انجام، آنسوی بودن (sat) و نبودن (asat) است .
- ۱۳ دستان وچشمان وپاهای او در همه جا، سرها وچهره هایش در همه سوست : همه جهان گوش اوست ؛ برپا و سرشار کننده همه است ؛
- ۱۴ دارنده همه حس شدنی هاست، (ولی) از هر حسی بدور است، اگرچه دل بسته نیست، و بی گون است، نگهدار هر بهرهمند از گونهاست.
- ۱۵ بسا آنکه همه را سرشار کرده است ، از آنها تهی است ؛ جاندار و بیجان از اوست (یا، می جنبد و نمی جنبد) ؛ از لطافت شناختنی نیست؛ دور است و نزدیک است.
- ۱۶ اگرچه بخش تاپذیر است ، گوئی در میان موجودات بخش پذیر است، آن جوهر شناختنی، (چون وشنو) نگهدارنده (چون رودره) ویرانگر، و (چون برهما) آفریننده همه موجودات است.
- ۱۷ روشنی روشنی هاست او، و گویند ، در آنسوی تاریکی (مایا) است. خود شناسائی و هم موضوع شناسائی است، و نیز باید

آنرا شناخت. بویژه که در دل‌های همه جادارد.

۱۸ بدینسان کشتزار، وهم شناسائی، و موضوع شناسائی آن، بسخن کوتاه، گفته شد. چون دوستدار من اینرا بدانند، درخور یگانگی بامن است (یا، پا به بودن من مینهد).

۱۹ بدان که پرکریتی و پوروشه (یا، طبیعت و روح، ماده ازلی و جان ازلی) بی آغازند و بدان که همه برشکفتن‌ها و گونها از پرکریتی است.

۲۰ پرکریتی خاستگاه شکفته شدن تن و حس هاست، و پوروشه خاستگاه هردانستگی، و علت احساس خوش و ناخوش است.

۲۱ چون پوروشه به پرکریتی پیوندد، از گونهای زاده پرکریتی بهره‌مند میشود و علت زادن او در رحم‌های خوب و بد همین پیوستگی با گونهاست.

۲۲ ولی برترین برهن را در این تن، گواه، رایزن، نگهدارنده، بهره‌مند (خوشی و درد)، سرور، والا، و نیز، برترین خود خوانده‌اند.

۲۳ آنکه بدینسان پوروشه و پرکریتی را با سه گون بشناسد، هر کجا که باشد، دیگر زائیده نمیشود.

۲۴ برخی بانظاره، خود (پریم آتما) را در دل‌های خویش بیاری خرد ناب خویش، و دیگران آنرا با رفتن بر راه شناسائی (سانکیه - یوگه)، و باز، برخی، هم پا نهادن بر راه کار (کرمه یوگه)، آنرا مینگردند.

۲۵ ولی، برخی که اینرا نمیدانند، با شنیدن از دیگران

هندو ایسم [۲۲۷]

پرستش میکنند؛ آنان، نیز، که مشتاق شنیدن اند به آنسوی مرگ
میروند.

۲۶ ای سرفرزدان بهارته! بدان که هر جنبنده یا نجنبنده ای،
که زاده میشود، پرتسوی از یگانگی کشیتره و کشیتیره جنبه
است.

۲۷ آنکه برترین سرور را در همه بنگرد، او در میان میرندگان
بیمرگ است.

۲۸ زیرا آنکه سرور خویش را در همه ببیند، خود را با خود
نمیکشد، و بدینسان به برترین مقصد (یا حالت)، راه می یابد.

۲۹ آنکه هر کردار را ببیند و تنها پرکریتی را کننده کردار
میداند، او بینای حقیقی است: زیرا که آتمن کننده نیست.

۳۰ آنکه همه موجودات گوناگون را در یک یگانه مینگرد،
و آنهارا از یک هستی یافته می بیند، او همان دم به برهن میرسد.

۳۱ ای پسر کونتی! برترین خود (پرم آتما) جاوید بی آغاز
و بیگونیست، گرچه ساکن تنست، نه کاری میکند، و نه آلوده میشود.

۳۲ از آنجا که اثر که در همه هست، و از لطافتش نیالوده
است، این خود هم که در تنست، هرگز آلوده نیست.

۳۳ ای فرزند بهارته، چنانکه خورشید بتنهائی همه
این جهانرا روشن میکند، همینگونه هم شناسنده کشتزار تمامی
کشتزار را میافروزد.

۳۴ آنکه با چشم فرزانیگی تمیز میان کشتزار و شناسنده

[۲۲۸] بگودگینا

کشتزار ، و آزادی پوروشه را از پر کریتی بنگردا ، او به برترین
راه می برد .

۱ - ماکس هولر « ویرانی طبیعت همه باشندگان... » و سوآمی پربوننده
و کریستفر ایشروود « ... اینکه چگونه انسانها از رنجهای پر کریتی آزاد
شده اند ... » و خوان ماسکارو « آزادی روح از ماده . . . واجمل خان
« خلاصی جانداران از قید پر کرت بدانند . . . » ترجمه کرده اند. « پوروشه »
بجز معنائی که در فلسفه سانکیه دارد، دلالت بمعنی « انسان » است. م .

یادداشت‌ها

افزوده‌ها و توضیحات مترجم

۱ ادائی Eddic ص ۲۲

ادائی منسوب به ادا ها Edda است. ادا ها دو کتاب نظم و نثر اسکاندیناوی باستانی است. این کتابها در حدود هزار و دویست میلادی نوشته شده‌اند. و در آنها از داستان های کهن نروژی و قواعد شعری سخن رفته است.

۲ جشن ص ۲۲

نویسنده اینجا، و در سراسر کتاب، واژه Sacrifice را بکار می‌برد، که ترجمه Yajna سنسکریت است. واژه یجنیه که گاهی یگیه، و جک هم خوانده‌اند، همانست که در اوستا، یسنا، ویشتی (یشت) خوانده شده است، و این دو واژه نیز همین واژه «جشن» فارسی کنونی است. این واژه يك معنای باستانی دارد و يك معنای کنونی. جشن، در معنای باستانی، همان ستایش، نیایش، پرستش، فدیة، و آئین قربانی بود؛ و «جشن» کنونی به معنای شادی، عیش و کامرانی، مجلس نشاط و میهمانی، وعید است. مراد ما در سراسر این کتاب همه جا همان معنای باستانی «جشن» است.

۳ مکشه یا مکتی Mukti، Moksha ص ۳۰

از ریشه Muk، آزاد کردن، رها ساختن، آزاد شدن، آمده و در اصطلاح به معنای «آزادی» و «رهائی» از «بند های وجود» است. «رهائی یافته» را مکتی Mukta و جیون مکتی Jivanmukta «جاوید آزاد» می نامند.

برطبق آئین های هندو، انسان در بند کردار (Karma) و سنساره (Samsara) یا «دائره وجود» است و در این چرخ، که همین جهان تجربی است، سرگردان است و می رود و باز می گردد. علت این سرگردانی همانا «کردار» است. رهرو باسیر و سلوک و پیمودن مقامات قدسی از «کردار» پاک می شود و رهائی می یابد. این رهائی «مکشه است.

۴ کردار Karma ص ۳۰

کرمه از ریشه Kri، کردن، آمده است. کرمه، یا کردار، علت «دوباره زائیده شدن» است. زیرا که «کردار» در یک زندگی خود علت زندگی دیگر است و تا زمانی که کوچکترین اثری از «کردار» در زندگی یک فرد بجاست، آن فرد دستخوش سنساره است، یعنی در دائره وجود، سرگردان می آید و می رود و باز می گردد.

۵ نیروانه Nirvána ص ۳۰

که به شکل های نیروانه و نیروانا هم خوانده شده است. نیروانه

در لغت به معنای «خاموش شده» و «سرد شده» است، و در اصطلاح هندو «خاموشی شهوات و یگانگی با برهمن» است. اما در آئین بودا، نروانه از یکسو «خاموشی سه آتش» شهوت، کینه، و نادانی است، و از سوی دیگر جاویدی و ذات بیمرگی است.

۶ سه راه tri-marga ص ۳۴

در آئین‌های هندو به طور کلی، در رسیدن به خدا، یابسترترین برهمن، «سه راه» عرضه شده است: راه‌شناسائی (Jnana -marga) راه کار یا کردار یعنی اعمال و طاعات دینی (Karma -marga) و راه عشق یا بکتی (Bhakti - marga). در عرفان ایرانی نیز به این سه راه اشاره شده است. عطار در تذکرةالاولیاء، در ذکر ابوالحسن خرقانی، میگوید، «سه قوم را به خدا راهست، با علم مجرد، با مرقع و سجاده، با بیل و دست، والا فراغ نفس مرد را هلاک کند.»

۷ راه‌های بسیار بسوی خدا ص ۳۴

در همه عرفان‌های جهان بر آنند که راه به سوی خدا بیشمار است. کورشنه می‌گوید «از هر راهی که مردمان مرا دوست بدارند، از همان راه عشق مرا به خود خواهند یافت: زیرا راه‌های مردمان بیشمار است ولی سرانجام آن راه‌ها به منست.» (بگودگیتا، درس ۴ شعر ۱۱). همچنین در عرفان ایرانی هست که «راه خدا را عدد نتوان کرد. چندان که بنده

هندوایسم [۲۳۳]

است، بخدا راه است. بهر راهی که رفتم قومی دیدم. گفتم: «خداوندا مرا برای بر که من و تو باشیم، خلق در آن راه نباشد.» راه اندوه در پیش من نهاد و گفت: «اندوه بارگرانست، خلق نتواند کشید.» (تذکره الاولیاء، ج ۲، ص ۱۷۵).

۸ کاست Caste ص ۳۶

نخستین بار پرتغالی‌ها کلمه casta را، از ریشه Castus یعنی خالص، به معنای نژاد آمیخته دربارهٔ ورنه Varna (رنگ) و جاتی Jati (تولد) هندو بکار بردند.

۹ اگنوستیک Agnostic ص ۵۴

مراد از اگنوستیک (شناسنده) در اینجا کسی است که به اگنوستیسم agnosticism معتقد است، و این نظریه ایست که بر طبق آن نه هستی نه خدا، و نه خاستگاه نهائی جهان و هرچه در او هست را میتوان شناخت، و نه آنها شناختنی هستند. میان اگنوستیک و بیخدا (atheist) این فرق هست که «بیخدا» هستی خدا را یکسره انکار می‌کند، و لسی اگنوستیک آنرا نشناختنی می‌داند.

۱۰ اوتاره Avatára ص ۹۰

بنابر آئین‌های هندو، خدا در دوره‌های گوناگون در روی زمین

مجسم میشود. این تجسم الهی اوتاره نامیده میشود. به طور کلی در آئین‌های هندی ده اوتاره پذیرفته شده است، باین معناکه وشنو باین شکل‌ها مجسم شده است و خواهد شد: اوتاره های ماهی، سوسمار، گراز، انسان- شیر، مرد کوتاه وزشت افسانه‌ای، رامهٔ يك تیر، رامه (پهلوان را مایانه) کرشنه (ارابه ران ار جونه)، بودا، و سرانجام اوتاره آینده، یعنی کلکین Kalkin .

داراشکوه، در «مجمع البحرین»، دربارهٔ اوتاره مینویسد: «ومظهر اتم را اوتار نامند و اوتار آن باشد که قدرت الهی آنچه درو ظاهر شود در هیچکس از افراد نوع انسانی در آنوقت ظاهر نبوده باشد...» (مجمع البحرین، ناشر نائینی، ص ۱۵).

۱۱ بهرام یشت ص ۹۱

ایزد پیروزی، خود را به ده شکل به زرتشت نشان می‌دهد، «بسوی او نخستین بار بهرام اهورا آفریده در کالبد باد تند زیبای مزدا آفرید بوزید...» بار دوم در کالبد ورزاو، یا نره گاو، بار سوم در کالبد اسب سپید، بار چهارم در کالبد شتر هست، بار پنجم در کالبد گراز، بار ششم در کالبد جوان پانزده ساله، بار هفتم در کالبد شاهین، بار هشتم در کالبد میش گشن، بار نهم در کالبد بز دشتی، و بار دهم به شکل مرد رایو مند. بجز بهرام یشت، در تشریح یشت، مهر یشت، زامیاد یشت هم هر يك از ایزدان این یشت‌ها به شکلی مجسم می‌شوند (نگاه کنید به «ادبیات

هندوایسم [۲۳۵]

مزدیسنا، یشت‌ها»، از پورداود، جلد دوم از ص ۱۲۰ تا ۱۲۶ و نیز ص ۱۱۸).

۱۲ مهابهارته Mahábhárata ص ۱۰۶

مهابهارته داستان فرزندان شهریار بهارته است. پس از مرگ شهریار پندو Pandu، برادرش درته را شتره به تخت می‌نشیند. درته -را شتره همراه با تربیت صد پسر خود به تربیت پنج فرزند پندو، یعنی پاندوه‌ها همت می‌گمارد. دوریدنه Duryadhana، بزرگ‌ترین پسر درته را شتره، بر آنان حسد می‌برد و در پی از میان بردن آنانست. دوریدنه در شهری دور کاخی می‌سازد و از پاندوه‌ها دعوت می‌کند که در یک جشن دینی در آنجا اقامت کنند. کاخ از مواد سوزنده خاصی ساخته شده است و خادمان هم به آسانی می‌توانند آنرا با آتش بکشند. کاخ را آتش می‌زنند ولی پاندوه‌ها، بامادرشان کونتی به موقع آگاه میشوند و می‌گریزند. دوریدنه آنانرا مرده می‌پندارد.

پاندوه‌ها به شکل برهمنان در جنگلی زندگی می‌کنند و با خطرهای دست بگریبانند. روزی می‌شنوند که شاه همسایه بر آنست تا برای دختر خود شوهری انتخاب کند. هر که بتواند از کمان نیرومند تیری بر هدف کوچکی بزند دختر از آن او خواهد بود. پاندوه‌ها هم بالباس مبدل به شهر می‌آیند.

همه‌چور مردمی می‌آیند و دوریدنه هم در میان آنهاست. دو پاندوه شکست می‌خورند و سومی، ارچونه Arjuna، کمان را به‌زه می‌کند

و تیری برهدف مینشانند. شاهدخت دروپدی حلقه گل پیروزی را به گردن او میافکند. شاهزادگان خشمگین میشوند و ارجونه را، که به شکل برهمنان است، پیروز نمیشناسند. اگر کرشنه، پسر عموی پاندوه‌ها، نه از فرزندان درتهراشتره، در آنجا نبود و پادرمیانی نمیکرد و حق را به ارجونه نمیداد، جنگی سخت درمیگرفت.

پنج برادر دروپدی را به جنگل، نزد مادرشان می‌برند و فریاد برمی‌دارند «مادر، گنج شگفتی بخانه آورده ایسم!» کسوتی در پاسخ می‌گوید «فرزندان من، حتماً آنرا یکسان قسمت کنید.» سپس دختر را می‌بیند و می‌گوید «آه، چه گفتم!» ولی دیگر خیلی دیر شده بود. کلام او برای پسرانش مقدس است. از اینرو دروپدی با هر پنج برادر ازدواج می‌کند.

درتهراشتره به اندرز عموی بهشمه Bhishma گوش میدهد و به دنبال آن پنج برادر می‌فرستد و سرزمین خود را میان آنان قسمت می‌کند. پاندوه‌ها بدترین جای آنرا میگیرند، پاکش می‌کنند و شهری در آن بنیاد می‌نهند و برادر بزرگ‌تر، یعنی یودستره را به شاهی آن بر می‌گزینند.

دوریدنه از آن فر و شکوه بیش از پیش کینه آنان را بدل میگیرد. یودستره پرهیزگار و مقدس ضعف خطرناکی دارد، یعنی به قمار عشق می‌ورزد. دوریدنه هم او را با قمار باز تردستی بنام سکونتی Sakunti به بازی نرد می‌خواند. یودستره پاك هرچه دارد، از خواسته شاهی و برادران و دروپدی و خود را می‌بازد. ولی درتهراشتره پا درمیانی

می‌کند و ملك آنان را به ایشان بازمی‌گرداند. ولی دوربدنه پافشاری می‌کند و از پدر اجازه بازی دیگری را می‌گیرد. قرار بر این شد که هر که باخت دوازده سال دست از شاهی بکشد و جنگل نشینی در پیش گیرد، و آنگاه يك سال در شهر زندگی کند، و اگر شناخته شد باید باز دوازده سال دیگر در جنگل اقامت کند. یودستره این شرط را هم میبازد، و با برادران خود به جنگل میرود.

باری، در آن آوارگی برادران از تشنگی بجان می‌آیند. كوچك ترین ایشان، فکوله Nakula را به جست‌وجوی آب میفرستند. فکوله چشمه‌ای زلال مییابد. دراز میکشد تا از آن بنوشد، که صدائی میشنود، «فرزند، برخیز. نخست به پرسش من پاسخ ده و آنگاه بیاشام. ولی فکوله نشنیده میگیرد و از آن آب مینوشد و دردم میمیرد. برادر دیگر سهدیوه Sahadeva، به جست‌وجوی او براه میافتد. آن آب را مییابد و او هم از آن مینوشد و می‌میرد. چهار برادر به همین شکل میمیرند.

آخر از همه یودستره می‌آید. با نعشهای برادران خود روبه‌رو می‌شود، مویه آغاز میکند، که باز همان صدا میگوید: «فرزند، نخست به پرسش‌های من پاسخ بده، و آنگاه من سلوک و تشنگی‌ترا چاره خواهم کرد.» یودستره برمیگردد و درنائی را در کنار خود میبیند. درنا همان درمه Dharma، پارسائی و درستکاری است که به این شکل مجسم شده است.

درنا میپرسد: «راه به سوی آسمان چیست؟»

- راستگویی.

- انسان چگونه میتواند راه به نیکبختی برود؟

- از سلوك درست.

- برای رهائی از رنج، باید چه چیزی را به فرمان خود در آورد؟

- جان را.

- مرد را چه هنگام دوست میدارند؟

- آنگاه که از منی ایمن باشد.

- از همه شگفتی‌های جهان کدامیک شگفت‌آورتر است؟

- این که مرد، با آن که میبیند همه در پیرامون او میمیرند، باز

به این باور داشته باشد که او نخواهد مرد.

- انسان چگونه راه به دین حقیقی خواهد برد؟

- نه با برهان، نه با کتابهای دینی و تعلیمات دینی؛ این‌ها چاره-

گر نیستند. راه دین را عارفان هموار کرده‌اند.» درمه قانع میشود،

و خود را به یودستره آشکار میکند، و به آن چهار برادر هم زندگی

دوباره میبخشد.

روزگار آوارگی و دربدری بسر میآید. پودستره از دوریدنه

ملك خود را باز میخواهد، او از پس دادن خودداری میکند. پودستره

و برادرانش هر يك حتی به‌دهی قانع میشوند، ولی او از روی آز

پیشنهاد آن‌ها نمی‌پذیرد. ریش سفیدان آن خاندان کد خدامنشی میکنند

و باز کار راست نمی‌شود. جز از جنگ چاره نیست. شاهان همسایه با

هم به ستیزه برمی‌خیزند، تا آنجا که سراسر خاک هند را جنگ فرا-

می‌گیرد. هر دو جانب از کرشنه یاری می‌طلبند و مدد از اومی خواهند

کرشنه می گوید ، « شما می توانید یا از یساری خویشان من یعنی ورشنی ها Vrishni ، برخوردار شوید، یا تنها از من ، ولی من در نبرد دستی ندارم.» دوریدنه خویشان او را برمی گزیند، وارجونه هم خود کرشنه را؛ و کرشنه هم ارا به ران ارجونه می شود.

نبرد در دشت کورو، یا کوروکشتیره Kurukshetra که زیارتگاه مقدسی است، در می گیرد. اندکی پیش از آغاز نبرد، میان کرشنه و ارجونه گفت و گوئی درمی گیرد که همان بگودگیتای معروف است. چگونگی میدان نبرد را سنجیه Sanjaya برای درته راشتره، که کوراست، وصف می کند .

نبرد هجده روز به درازا می کشد، و با مرگ دوریدنه و پیروزی کامل پاندوه ها به پایان می رسد. پس آنگاه یودستره فرمانروای هند میشود، وسی و شش سال شهریاری میکند.

داستان با زیارت دروپدی و پاندوه ها بر بلندی هیمالیا، جایگاه خدا، پایان می یابد. در رادبانوی بزرگ و چهار برادر می میرند. آنان آنقدر پاك نبودند که با جسم انسانی خود به بهشت راه یابند. یودستره مقدس باسك وفادار خود به سفر می پردازد. چون این دو به بهشت می رسند، اندره، شاه خدایان، به یودستره می گوید که سك نمیتواند پایه بهشت بگذارد. یودستره پاسخ می دهد که اگر چنین است او هم در بیرون بهشت خواهد ماند؛ چرا که نمی تواند موجودی را که وفادار و پاسبان او بوده است از خود دور کند. سرانجام، پس از گفت و گوئی دراز، شاه و سك اجازه داخل شدن می یابند. آنگاه سك که

درمه است، خود را آشکار می‌کند. این آزمون دیگر است از جان بلند بودستره. شاه، آنگاه، به پیرامون خود نگاه می‌کند و بهشت را از دشمنان پرواز یاران تهی می‌بیند. احوال برادران را می‌پرسد. اندره او را به قلمرو سهمگین و تاریک دوزخ هدایت می‌کند بودستره می‌گوید آن خوشتر که در اینجا اقامت کند.

بهشت آنجاست که یاران یکدل آنجا هستند، با این سخن تاریکی و هراس از میان برمی‌خیزد، و او و برادرانش به آنسوی نمود بهشت و دوزخ، یعنی به هستی حقیقی خدا، که همان بیمرگی است، راه می‌برند.

۱۳ سوتره Sutra ص ۱۱۴

از ریشه Siv دوختن. بمعنی «نخ» است، و در اصطلاح «سوره» یا «گفتار» است. چون بیشتر نوشته‌های «شش دستگاه فلسفی» (شددرشنه) با نام «سوتره» همراه است، از این رو این دوره به «دوره سوتره» معروف شده است.

۱۴ ص ۱۱۴ این شش دستگاه فلسفی یا «شش درس» به شددرشنه (Shad - darshana) معروفند. «درشنه» از ریشه drish یعنی «دیدن» آمده است و در اصطلاح مراد از آن «بینش حقیقت» است. به طور کلی در هند به فلسفه «درشنه» گفته میشود، و یا چون مقصود از فلسفه همانا شناسائی حقیقت است، در ادب هند به آن نام «درشنه»، یعنی بینش حقیقت، داده‌اند.

۱۵ نیهیلیست Nihilist ص ۱۱۶

از کلمه Nihil لاتین، یعنی «هیچ» آمده است. نیهیلیست انکار کننده بنیاد واقعی یا ابژکتیو هستی، و نیز انکار کننده هر گونه ارزش و اصول اخلاقی است.

۱۶ گون guna ص ۱۱۸

guna در لغت «تار» است، برای نمونه، تار مو. و معنای باستانی «گون» فارسی نیز همین است. گون، به پهلوی gon و gonak (گونه) در اوستا gaona (مو، رنگ مو) است. guna همان goana است (u سنسکریت در اوستا به ao تبدیل می شود). ترجمه guna جز به «گون» روا نیست. «صفت» و «عرض» هم گفته اند که دقیق نیست.

۱۷ ویدانته ص ۱۲۰

واژه ویدانته از دو جزء Veda و anta - درست شده است و روی هم رفته به معنای «ته» و «انتها» ی ویده هاست. مراد از ویدانته، یکی «اوپه نشدها» به طور کلی است، و دیگر، به معنای وسیعتر، به همه اندیشه‌هایی گفته میشود که از اوپه نشدها تحول یافته باشند.

اوپه نشدها رابه سه معنا ویدانته می نامند. نخست آنکه اوپه نشدها از آخرین آثار فلسفی دوره ویدئی بشمار می آیند. در این دوره نخست سرودهای ویدئی، یا منتره ها، سپس براهمنه ها، و آخر از همه

هم اوپه‌نشدها ساخته شده است.
دوم آنکه از نظر مطالعه نیز اوپه‌نشدها پس از همه آثار ویدئی خوانده میشوند. جوینده نخست سمتاها، سپس برآهمنه‌ها، و پس از این اوپه‌نشدها را فرا میگرفت.
سوم آنکه اوپه‌نشدها نشان دهنده اوج اندیشه و تفکر ویدئی‌اند. ویدانته به معنای محدودتر بیکی از شش دستگاه فلسفی، شد درشنه، دوره سوتره گفته میشود.

۱۸ برهمه‌سوتره بادراینه (Brahma-Sutra) ص ۱۲۰
علاوه بر «اوتره میمانسا»، «ویدانته سوتره»، «شاریرکه سوتره» (Sháriraka) و «شاریرکه - میمانسا» نیز نامیده شده است.

۱۹ کبیر (۱۵۱۸-۱۴۲۰). ص ۱۴۴

نمونه‌ای از شعر کبیر:
«آن تو هستی» تعلیم اوپه‌نشدهاست؛ پیام آنها این است.
آنها به این پیام یقین بسیار دارند؛
ولی هر آن مایه توانا که باشند، چگونه می‌توانند او را وصف کنند؟

ای پاندیت، اندیشه‌های تو همه نادرست‌اند؛
اینجا نه جهانی درکار است و نه آفریدگاری؛
نه نرمی، نه درشتی، نه هوا، نه آتش، نه خورشید،

نه ماه، نه خاک، و نه آبی،
نه هیچ فروغی، و نه زمانی در کار است؛
نه سخنی و نه تنی وجود دارد.
نه کرداری، نه هنری، نه منتره‌ها، و نه پرستشی در کار است.
آداب و رسوم را هیچ ارزشی نیست.
او یك است، بدون دومی.
هر جا که بنگری، همه اوست،
در دل هر ذره‌ای هم اوست.
شکل او را چه گونه وصف کنم؟
آن دومی که او را نگریسته باشد کیست؟
بیدل از بی نشان چه گوید باز؟
او که نه روستائی دارد و نه آرامشگاهی.
او راناب باید دید؛ چگونه او را بنامم؟
آنگاه که آتش حرص به مال اندوزی خاموش شود،
دیگر دود خواهش‌ها بر نمیخیزد.
[در آنهنگام مرد] خدائی را که در همه هست،
بیهمتاست [خواهد شناخت].
استادکار همیشه جدا از کار است.

(ترجمه از «کبیر و مریدانش» از

F. E. Keay، چاپ کلکته، ۱۹۳۱، ص ۷۲)

[۲۴۴] یادداشت‌ها

بیت این واقعه را در نظر داشت است:

چنان با نیک و بد عرفی بسر برکز پس مردن
مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزانند.

۲۱ ص ۱۶۴ مراد از هرنیه گربه یا گریبه
Hiranya - garbha، که کودک‌زرین، تخمه زرین و نطفه زرین هم
ترجمه شده است، همان برهما است.

۲۲ ص ۱۶۴ این قسمت از همین شعر در Hindu Scriptures
(ص های ۹-۲۸) چنین ترجمه شده است: «آنکه به بزرگی خود، تنها
فرمانروای گردونی که تنفس میکند و میخوابد، شده است.»

۲۳ رسا Rasá ص ۱۶۵ رودی داستانی است،

۲۴ ص ۱۶۶ دوواژه‌ای که مانبودن و بودن ترجمه کرده ایم به
ترتیب در سنسکریت sat و sat است. در برخی از ترجمه‌ها «نیست» و
«هست» هم ترجمه شده است.

۲۵ کام Kámah ص ۱۶۶ مراد از کام در اینجا کام
و آرزوی آفرینش است نه شهوت.

۲۶ سمه Soma ص ۱۷۰ (دراوستا هومه Soma(Haoma
از ریشه Su، یعنی فشردن، و بیرون کشیدن، آمده است. در اصطلاح شیره ایست

هندوايسم [۲۴۵]

که آشام سمه را از آن میسازند. گیاهی هم که این شیره از آن گرفته می‌شود، به همین نام معروف است.

۲۷ آدتی Aditi ص ۱۷۰ نام مادر خدایان، و فرزندان او به آدتی‌ها معروفند.

۲۸ متره Mitra، ورونه Varuna، سندو Sindhو. ص ۱۷۱
متره یکی از خدایان گروه آدتی‌ه است، که همواره بسا ورونه ستایش میشود. متره و ورونه از دسته خدایان آسمانی بشمار می‌آیند.
ورونه، یکی از گروه خدایان آدتی‌ه، از خدایان آسمانی است.
در رگ ویده او را وشوه درشتا Vishvadrastá، یا، درهمه‌جا پیدا، نامیده‌اند. درهمین ویده او و میترا را «جفت جاودانی» خوانده‌اند.
ورونه نیروئی جادوئی و افسونگر دارد، یعنی مایاکه از اینرو او را ماین Máyin گفته‌اند. او هزار چشم و هزار دیده بان دارد؛ زمین را اندازه می‌گیرد، سپیده را میدماند، خورشید را در آسمان میدرخشاند، و شب را برای روز میفرستد، یا، بر چهره تابان خورشید نقاب فرو- میکشد؛ نگهدار پیمان‌ها و قول‌های آدمیان اوست؛ پیمان‌شکنان را در بند میکند. ورونه و میترا را مکمل هم دانسته‌اند، چرا که میترا پیوند دهنده انسانها و ورونه نیروی الزامی و اجزائی این پیوستگی است. از همکاری ایندو است که «چرخ» گیتی میچرخد، و از همینجاست که او را رته‌وان (rtaván) یا «رته‌بان»، یعنی نگهدار، و پاسبان نظم جهانی، گفته‌اند.
سندو (سند) خدای رودهاست.

۲۹ رودره Rudra ص ۱۷۱

رودره از دسته خدایان برزخی است که به آنان انترکشه (antariksha)، یادرمیان زمین و آسمان، میگویند. او بزرگ‌ترین دستهٔ ماروت‌ها (Marut) است. در ویده او خدای توفان است. در براهمنه‌ها او را شکلی از آگنی دانسته‌اند، ولی بعدها او را همان شیوا شناخته‌اند. رودره‌ها، یا پسران رودره را یازده تن دانسته‌اند. در برهه‌آرنیکه اوپه‌نشد این یازده رودره را ده حس و یک جان گفته‌اند.

ماروت‌ها همه همسن و سال و باهم برادرند، اینان را رودره‌ها و پسران رودره هم گفته‌اند. اینان با تندرو آذرخش خویشند، و مانند خورشید می‌درخشند، و خروشی بلند و غریوی رسا دارند (اصولاً برخی «رودره» را به معنای دمان و خروشان فهمیده‌اند). ماروت‌ها از یاران اندره هستند و در جنگ‌های او برادروار بیاری او برمی‌خیزند، و از این روبه برادران اندره نیز معروف شده‌اند. پسران رودره را از ۱۱ تا ۳۳ خدا شمرده‌اند.

۳۰ بریگوها (Brgu) ص ۱۷۲

بریگو در لغت یعنی «درخشان»، اینان نژادی داستانی بودند که با آتش پیوستگی داشتند. اینان آتش را یافتند، و به انسانها رسانیدند.

۳۱- اسوره asura ص ۱۷۶

در میان آریائیان هندو ایرانی خدایان به دو دسته تقسیم میشوند.

هندوایسم [۲۴۷]

آریائی‌ان هندوخدایان نیک کردار را دیوه (deva) و بدکار و بد کردار، یعنی اهریمنان را اسوره مینامند. در میان ایرانیان اسوره، یا ahura (اهوره) خدای نیک و دیوه‌ها، دیوها و خدایان بد و اهریمنان شدند. البته از رگ ویده به بعد، چنین تفاوت یا دو دستگی در میان خدایان دیده میشود، و گرنه در رگ ویده عنوان مطلق ورونه، اسوره است.

۳۲ آگنی و ایشوانره (Vaishvanara) ص ۱۷۶

یعنی خدای آتش چون «پیوسته به همه انسان‌ها». آگنی از آنجا که در هر خانه‌ای هست به این نام خوانده شده است.

۳۳ اندره Indra ص ۱۷۶

اندره از دسته خدایان انترکشه، فضای میانه، خدای میان زمین و آسمان است. اندره خدای توفان و تندر و آذرخش است. سرودهای بسیار درباره او در رگ ویده هست. اندره افزاری دارد به نام وجره Vajra، ساخته از آهن، که تندرهم گفته‌اند. هزار بیضه دارد، دارنده دشت‌های فراخ، و نماینده نیروی بالندگی است، نوشابه سمه را بسیار دوست دارد....

۳۴ اشون‌ها Ashvin ص ۱۷۷

اشون‌ها گروه خدایان آسمان‌اند، که برخی آنها را خدایان خاک یا زمینی، دانسته‌اند. به این گروه نام ناستیه (Násatya) نیز داده شده

است. این گروه از خدایان جفت‌های جاویدان‌اند، و صفات گوناگونی را در رك ویده داراهستند مانند جوانی و پیری، درمان‌کن دردهای انسان.

۳۵ پرجانیه Prajánya خدای باران است. ص ۱۷۷

۳۶ سوریا Suryá ص ۱۷۹ از خدایان آسمانی. هور، خدای خورشید و همسر سوریا. چنین گفته‌اند که ارابه سوریا را هفت اسب سرخ‌رنگ میکشند.

۳۷ بهاگه Bhága ص ۱۸۰ یکی از گروه دوازده‌گانه خدایان معروف به آذتیه، یعنی فرزندان آذتی، مادر خدایان، است. بهاگه یعنی بخشنده، بخت و خدای فراوانی و نعمت است.

۳۸ سمه Soma ص ۱۸۰ از گروه خدایان خاکی. او پس از آگنی مهم‌ترین خدای این گروه است. سمه به خدایان بزرگ‌زندگانی جاوید میبخشد. گاهی او را کمانداری که ارا به‌رانان نیکو دار و وصف کرده‌اند. شاه گیاهان و خدای جنگل هم خوانده شده است. بعد او را همان ماه دانسته‌اند (نگاه کنید به یادداشت شماره ۲۶).

۳۹ ماروت‌ها Marut ص ۱۸۰

اینان را فرزندان رودره و یاران اندره نیز نامیده‌اند، که در جنگ اندره و ورتره Vritra به یاری اندره برخاستند (ورتره

هندوایسم [۲۴۹]

مار غول آسانی بود) (نگاه کنید به یادداشت شماره ۲۹).

۴۰ ماترشون Matarishvan ص ۱۸۰

بادیست که آگنی را از آسمان هفتم به زمین آورد و به بریگوها داد (نگاه کنید به یادداشت ۳۰). او پیغامبر ویوسوت Vivasvat است.

۴۱ یما Yamá ص ۱۸۱

در لغت یعنی جفت. یما (برادر) و خواهرش یمی (Yami) يك جفت را تشکیل میدهند. یما فرزند ویوسوت است. در ویده یما خدای فرمانروای پدران در گذشته است. پس از ویده ها خدای مرگ شده است. یما دو سگ سهمگین دارد که هر روان که میخوهد به او برسد باید از برابر این سگ ها بگذرد. بدینسان روان ها پس از گذشتن از برابر این سگ ها برای پس دادن حساب کارهایی که کرده اند نزد یما می روند.

۴۲ آدتیها ص ۱۸۲

فرزندان آدتی (یادداشت شماره ۲۷) هستند. جایگاه این گروه خدایان آسمان است. و شماره آنان را از ۱ تا ۱۲ تن نوشته اند. در رگ ویده ۶ خدا، در اتروه ویده ۸ خدا، و در براهمنه ۱۲ خدا، متری، ورونه، بهاگه سه خدا از این گروهند.

۴۳ واسوها Vasu ص ۱۸۲

هفت خدا (بنابر براهنه ها)، یا هشت خدا (بنابر برهد آرنیکه

[۲۵۰] یادداشت‌ها

اوپه نشد) هستند که نام واسو بر آنها نهاده شده است. واسوها عبارتند از خاک، آتش، باد، هوا، آسمان، ماه، خورشید، و ستارگان. نخست سر آنان اندرده، سپس آگنی، و آنگاه و شنو شد. اینان خدایان درخشانند.

هفت واسو، یازده رودره، و دوازده آدتیبه، با اندرده و پرجاپتی خدایان سی و سه‌گانه را تشکیل می‌دهند.

۴۴ پوشن یا پوشان Pushán ص ۱۸۵

پوشن خدای نگهدار گله‌ها و آورندهٔ افزونی است، چون خدای خورشید در سفرها، و نیز در راه به جهان دیگر راهنماست.

۴۵ ص ۱۸۷

این جمله را مترجمان گوناگون به شکل‌های گوناگون ترجمه کرده‌اند:

بك - «بدان، درحقیقت، از عشق شوهر نیست که شوهر عزیز است، بلکه از عشق روان است که شوهر عزیز است. (هیوم)
دو «یقیناً، همسرشویش را نه برای او که تنها برای خود دوست دارد.» (ده اوپه نشد اصلی)

سه - «در حقیقت، برای عشق به شوهر نیست که شوهر عزیز است: بلکه برای عشق به روان در شوهر است که شوهر عزیز است. (ماسکارو)

۴۶ پنج د ص ۲۱۰

هندوایسم [۲۵۱]

پنج دم اینها هستند: پراانه *prāna* ، اپانه *apāna* ،
سمانه *samāna* ، اودانه *udāna* ، و ویانه *vyāna* .

۴۷ کامه دوک *Kāmadhuk* یا *Kāmadhenu* ص ۲۱۵
گاو کام ساز . گاوای داستانی است. در مهابهارته آمده است که
اندره هرچه از این گاو بخواهد او بر آورده میکند.

۴۸ چنکه *Janaka* ص ۲۱۶
پیریست از شاهان که نامش در اوپه نشدها آمده است، وهم او را
پادشاه متیلا ، پدر زن رامه چندره، دانسته اند.

۴۹ ص ۲۲۳ در گیتا ، چون سیستم سانکیه ، پیدائی
جهان چنین است:

در آغاز دو مطلق بودند ، یکی پرکریتی *Prakriti* ، یا
ماده ازلی، و دیگری پوروشه *Purusha* ، جان ازلی، یا خود بزرگ.
جهان از این دو برشکفته است. پرکریتی، «سه گون» (با دداشت شماره
۱۶) دارد:

یک - ستوه *Sattva* ، یعنی سپیدگون، یعنی پرکریتی چون
بخشنده روشنائی و آشکاری.

دو - رجس *Rajas* . این گون به حرکت در آورنده دو گون
دیگرست. این گون به ماده ، نیرو و به آتش و هوا حرکت میبخشد.
سه - تمس *Tamas* ، یا، تاریک گون. این گون «نیروی محدود
کننده، خراب کننده و بازدارنده است... کار آن مقاومت در مقابل

حرکت است... به پائین کشیدن چیزها و سنگینی خاک و ریزش آب به پائین از همین گونست.»

«در آغاز پرکریتی ناهوشیار و ندانسته است و پوروشه ناکننده و بی تأثیر و پسرکریتی نیازمند پوروشه بود تا شناخته شود و ارزش داده شود؛ و پوروشه به پرکریتی نیاز داشت تا بستگی و دلبستگی را تجربه کند و بکوشد که خود را از بند پرکریتی رها سازد.» از برخورد این دو، برشکفتن جهان آغاز گشت. از این برخورد تعادل سه‌گون پرکریتی بهم خورد و «گوئی پرکریتی از خوابی بس سنگین بیدار شد و جنبشی عظیم یافت.»

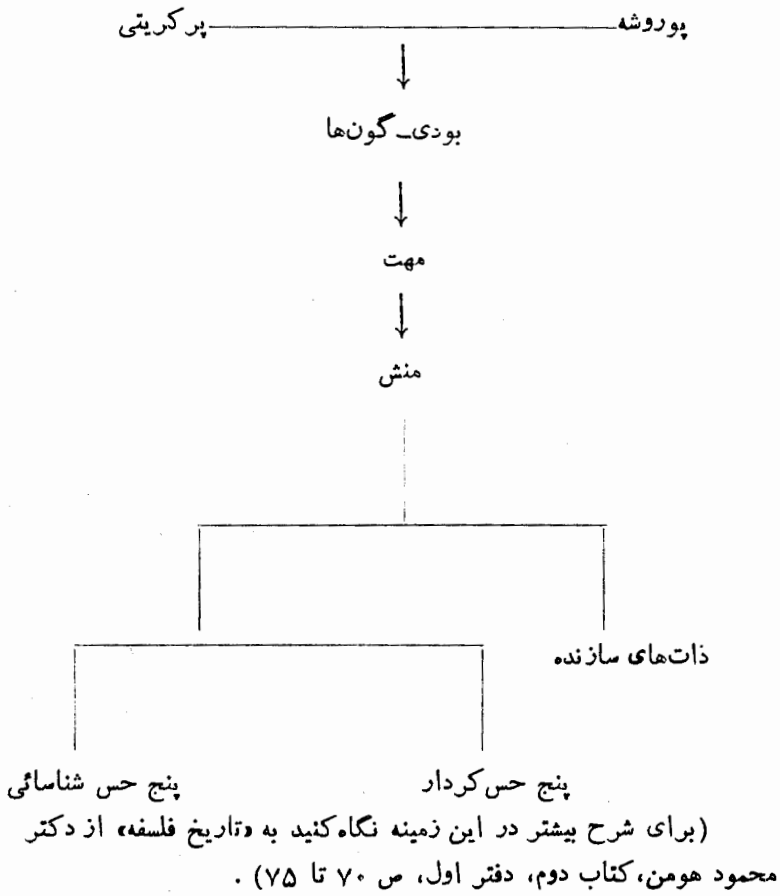
این سه‌گون پرکریتی پیش از برخورد پرکریتی و پوروشه، هر يك از ذات خود و درون خود حرکت داشتند، ولی از برخورد این دو با هم سه‌گون به حرکت درآمدند: «نخستین‌گون که در پرکریتی تعین یافت رجس بود که اصل حرکت و تحریک» است و از این تحریک دوگون دیگر، ستوه و تمس تعین یافتند. از تعین این سه‌گون کل پرکریتی تعین یافت و مهت یا «این»، که نخستین نمود پرکریتی است نامیده شد. «نخستین پرتو پوروشه در مهت همانا هوش یعنی بدی [بودی] Buddhi است که کار آن تشخیص و تمیز است.

دومین چیز که از برخورد پوروشه و پرکریتی و پس از تعین گون-های پرکریتی، یعنی پس از نمایان شدن «مهت»، آشکار شده همان «من کار» ahankára یعنی چیزی که کار آن ساختن «من» است. «من کار» سه کار میکند، یعنی بحسب اینکه کدامیک از سه‌گون در آن فزون‌ی داشته باشد به سه قسم نمایان میشود: گاهی ستوه‌گون در آن بیشتر است

هندو ایسم [۲۵۳]

و در این هنگام من کار همان «بازده اندام حس کننده» است که شامل «پنج حس شناسائی» - یعنی بوئیدن، چشیدن، دیدن، شنیدن، وپساویدن، - پنج «حس کردار»، یعنی جنبیدن، گرفتن، دور کردن، ساختن، گفتن، و منش *manas* است. آنگاه که تمس بر «من کار» چیره است، من کار سازنده پنج «ذات لطیف» است، - یعنی بو، مزه، شکل، صدا، زبری، نرمی یا لمس، و از این پنج ذات لطیف پنج عنصر خشن مادی، - یعنی خاک، آب، آتش، ائیر و هوا، - ساخته میشود. گون سوم، رجس آندو را بکار و میدارد.

جدول زیر نماینده پله‌های تحول کیهان است:



فهرست نام‌ها و مفهوماها

آشرامه (مرحله) ۹-۲۸	آ
آفرینش (سرود) ۷۰ (زیرنویس)، ۱۶۶	آئین بودا ۱۸۰، ۱۰، ۷۳، ۲۵
آگمه ۱۰۳	آئین جینه ۱۸، ۷۳، ۹۲، ۵، ۹۴-۱۰۰، ۹۷-۹۰، ۱۲۸-۱۳۱
آگنوستیک ۵۴، ۹۴، ۱۱۹، ۱۲۳، ۲۳۳	۱۴۹
آگنی ۳-۱۷۲، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۹۷	آئین جینه ۱۸، ۷۳، ۹۲، ۵، ۹۴
۲۴۸-۵۰، ۲۴۶	۱۰۰-۱
آگنی و ایشوانره ۱۷۶، ۲۴۷	آبیره ۱۳۴
آلت پرستی (لینکام) ۱۰۲، ۸۵	آتش (سرود) ۱۷۲
آلوار ۴۳، ۱۳۴، ۱۳۵	آتمن ۲۳، ۲۴، ۳۶، ۷-۷۶، ۱۰۸
آن بیدار (= بودا) ۸۸	۱۶۰، ۱۲۳، ۱۲۱
آن توهستی (نک، این توهستی) ۲۴۲	آچاربه (استاد) ۸۴
آن حقیقی (حقیقت) ۱۸۵	آدتی ۲۴۵-۹، ۲۴۸، (آدتی) ۱-۱۷۰
آننده (معبد) ۱۲۹	آدتیبه ۱۸۲، ۱۹۷، ۲۴۵-۵۰، ۲۴۸
آیتریه براهمنه ۷۴	آذربان ۶۶
آیو ۱۷۲	آرنیکه ۷۴
	آرونه ۱۹۳
۱	آرونی (آرونه) ۱۹۳
ایینوه گوپته ۱۳۹	آریا (آریائی) ۲۱، ۲۲، ۲۳
اپانه (م) ۲۵۱	آریه سماج ۱۵۸
آترونه ۲۱۲	آسام ۱۳۷
آتروه ویده ۱۶، ۶۵ (زیرنویس)، ۶۶	آستکه ۶
	آسوره‌ها ۱۷۶، ۱۸۳ (آسوره) ۷-۲۴۶

اشون‌ها ۲۴۷، ۱۷۷	۲۴۹، ۱۸۹، ۱۷۵، ۱۵۳، ۱۰۲
اصل‌علیت (درسانکیه) ۱۱۷	اتم (چهارقسم، درویشکده) ۱۱۶
اکبرشاه ۱۴۶	اتهاسا ۱۸۹
اکشاره ۳-۱۹۱	اتیشه ۱۳۱
اگستیه (آئین‌پرستش) ۱۳۰	اثیر ۱۹۱
الوندریاموناچاربه ۱۳۵	اجمر ۱۴۲
الله ۱۴۴، ۱۴۸	اجمل‌خان، محمد ۲۱۳
الله‌آباد ۴۸، ۷۳	ادا ۲۳۰، ۱۰۲
الهه‌زمین (سرود) ۱۷۵	ادائی ۲۲ (زیرنویس) ، ۲۳۰
امراوتی ۱۲۶	ادالکه آرونی ۲۰۰، ۱۹۳، ۷۷
امرته (خوراک بهشتی) ۱۸۰	ادایه براهمنه ۱۸۶
انترکشه ۷-۲۴۶	ادتی (نک آدتی) ۱-۱۷۰
انجیل ۱۰	ادویته (نه-دوئی) ۱۲۱، ۵۳، ۲۵، ۲۴
اندال ۱۳۵	۱۵۹، ۱۳۶، ۱۲۳
اندره ۸-۶۷، ۱۱۳، ۸-۱۷۶	ادیسه (کتاب) ۱۰۶
۲-۱۸۱، ۸-۲۴۷، ۲۵۱	ارتدکس (درست‌پندار) ۷
اندونزی ۱۱۱	ارته پنچکه (کتاب) ۱۳۵
انگرس (رشی) ۲۱۲	ارجونه ۲۳۵، ۲۱۴، ۱۰۹، ۸۲، ۸۱، ۳۰
انگکر ۱۲۷، ۱۳۰	اردوایناشکه ۱۱۶
انگکروت ۱۲۹	ازمیان نرفتنی ۲۱۲، ۱۹۱
انگه (چهار) ۱۰۳	استان‌های متحد ۱۵۹
انورته ۱۲۷	ارسطو ۱۱۵
انوشاسنه ۴۶ (زیرنویس)	اسلام، ۱۴۱، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۹۰، ۱۰
انوشاسنه پروه (مهابهارته) ۱۱۰	اسوب ۹۸ (زیرنویس)
انولمه ۳۹	اسوره (نک آسوره)
انویاکیانه ۱۸۹	اشلوکه ۱۸۹
	اشوکه ۱۲۶، ۹۷، ۳۳، ۲۵

[۲۵۸] فهرست نام‌ها و مفهوم‌ها

ایشه (اوپه‌نشد) ۱۸۳، ۷۹، ۷۶، ۵۱	انه‌پراشنه ۴۸
ایلیاد (کتاب) ۱۰۶	اوپه‌نشد ۲۹، ۲۶، ۲۳-۴، ۱۷، ۱۰
«این توهستی» (یا، آن توهستی) ۷۰	(زیرنویس) ۶۵ (زیرنویس)، ۷۶، ۷۴
۲۴۲، ۲۰۲-۹ ۷۸-۹	۰۱۰۹، ۱۰۳، ۹۷-۸، ۹۵، ۸۴، ۸۱
	۰۱۶۰، ۱۵۷، ۱۳۲، ۱۲۲، ۱۲۰
	۲۵۱، ۲۴۱-۲، ۱۸۹، ۱۸۳
	اوپه‌نینه ۴۸
	اوتاره (تجسم خدا) ۵۳، ۴۷، ۲۵
باتول‌ها، ۹، ۴۸، ۵۳، ۵۵، (آئین) ۱۰۴	۱۳۴، ۱۱۲، ۱۰۸، ۱۰۷، ۹۸، ۹۰، ۸۱
۱۵۸، ۱۵۰-۵، ۱۴۹	۲۳۳-۴
بادراینه ۱۲۰	اوتره میمانسا ۲۴۲، ۱۲۰
بازی (لیلا) ۱۱۲، ۷۰	اوجشته (سرود) ۶۷
بال گنگدر تیلک ۱۶۰	اودانه (دم) ۲۵۱
بالی ۱۲۸	اودیا (نادانی) ۷۹
باوری صاحب ۱۴۸	اوروشی ۷۳
بایه ۵۵	اوستا ۲۲ (زیرنویس)، ۹۰ (زیرنویس)
براتری دوی‌تیا ۴۷	اوشا (سحر) ۶۸
براهمنه (برهمن) ۳۸، ۲۳	اوشیج‌ها ۱۷۳
براهمنه‌ها (بخشی ازویده‌ها) ۵۶	اولی‌های نه‌علی (درنیاپه) ۱۱۵
(زیرنویس) ۸۷ (زیرنویس)، ۲۰-۲۴۱	اوم ۱۹۳، ۱۸۶
۲۴۹	اهمسا (بی‌آزاری) ۸۸، ۷۳، ۶۴
براهمو سماج ۱۵۷-۸-۹	اهورا ۲۳۴، (اهوره) ۲۴۷
براین هریس (پرفسور) ۱۲۷	ای-دزینگک (زائر بودائی چینی) ۱۳۰
برترین (= برهمن) ۵۴، ۴۵، ۳۴، ۱۷	ایدیاکانده ۹۴
۱۲۱، ۱۰۸، ۱۰۳، ۸۶، ۷۷، ۷۰، ۵۷	ایران ۱۲۸
۲۱۲، ۱۶۱، ۱۵۴، ۱۴۰، ۱۳۴	ایشوره ۱۲۳
برترین واقعبیت ۶۵ (زیرنویس)، ۱۲۳	
(مطلق) ۱۳۴	

ب

هندوايسم [۲۵۹]

، ۱۴۸، ۱۴، ۱۴۰-۱، ۱۳۶-۹، ۱۳۵	برمه ۱۲۵-۷، ۹۷
۱۵۹، ۱۴۸	برنيه (فرانسوا) ۵۰، ۴۹
بک وت گيتا ۲۱۳	بروتن (ويليام) ۶۱ (زير نويس)
بکود گيتا (نک گيتا) ۳۲، ۳۰، ۲۴	برهد آرنیکه (اوپه نشد) ۱۸۶، ۷۶، ۷۴
۵۶، ۵۲، (زير نويس)، ۱۰۷، ۷۹، ۸۱، ۹۱	۱۹۰
(زير نويس) ، ۱۰۷ ، (زير نويس) ،	برهما (برمه) ۸۶ (زير نويس) ، ۸۸
۲۱۳ ، ۱۶۰ ، ۱۴۶ ، ۱۳۴ ، ۱۲۰ ، ۱۰۸	(زير نويس) ۲۴۴، ۲۱۵، ۲۱۲
۲۳۹	برهن (مفهوم) ۶-۲۳-۵۴، ۷-۷۶
بنارس ۱۴۵، ۱۳۹، ۴۹، ۹	۷-۱۳۲، ۱۲۰-۳، ۱۱۲، ۱۰۸-۹، ۸۶
بنگال ۱۴۹، ۱۳۷، ۹۵ (شرقی) ۱۵۱	۱۴۳، ۱۶۰-۳، ۱۹۲-۱۲، ۲۱۰-۲۳۲
بنگاله ۳۳ (زير نويس)	برهن (براهنه، کاست) ۴۲، ۴۰ ،
بنگالی (زبان) ۱۵۷	۱۸۷، ۱۳۸، ۱۳۳ ، ۷۴، ۴۳
بودا ۱۰۱، ۹۵-۷، ۸۸، ۵۳، ۲۵، ۶	برهنان حسيني ۱۴۲
۱۰۸ (زير نويس)، ۱۳۴، ۱۲۹، ۱۲۶	برمه ۱۰۳، ۴۹، ۳۲
بودائی ۱۲۶-۹، ۱۰۱، ۸۸، ۶۴، ۶	برمه چارن ۴۱ (زير نويس)
بودن ۷۹، ۱۶۶، ۱۸۵، ۱۸۹، ۶	برمه چريا (آشرمه) ۲۸
۲۴۴، ۲۰۲-۳، ۱۹۵-۶	برمه - سم پر دايه ۱۴۵
بودی (هوش) ۲۵۲، ۱۱۸	برمه سوتره ۱۲۰
بورو بدور (معبد) ۱۲۹	برمه سوتره بادراينه ۲۴۲
بوکه ۱۹	بريگو ۲۴۹، ۲۴۶، ۱۷۲
بهارته ۲۱۷، ۹۴	بکته (هواخواه بکتی، عاشق) ۱۳۹-۴۰
بهار شرقی ۱۳۰، ۹۹	بکته ماله ۱۴۵
بهاگوته ۱۱۱-۳	بکتی (راه عشق و پرستش) ۳۴، ۲۶، ۲۵
بهاگه ۲۴۸-۹، ۱۸۰	۵۶، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۳۴ ، ۱۳۲، ۶۵
بهاوه ۸۸	۱۵۳، ۱۴۷
بهدير کير يار ۱۳۹	بکتی (نهضت) ۱۰، ۲۰، ۲۵، ۴۳، ۵۳
	۱۳۲-۳ ، ۱۲۳ ، ۱۰۴، ۸۴، ۵۵

[۲۶۰] فهرست نام‌ها

پرتی لمه ۴۰	بهرام ۲۳۴
پرجاپتی ۶۸، ۶۹، ۸۷ (زیر نویس)،	بهرام یشت ۹۱، ۹۰ (زیر نویس) ۲۳۴،
۲۵۰، ۱۸۵، ۱۸۲، ۱۶۵	بهرتری هری ۳۰
پرجانیه ۱۷۷، ۲۴۸	بهردواجه ۹-۳۸
پرشنه (اوپه نشد) ۷۶	بهرگو ۳۸
پرکرتیتی ۵۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹،	بهمشه ۲۳۶
۲-۲۵۱، ۲۵۴	بهوشیه پورانیه ۴۳
پرم آتن ۱۱۲	بی آزاری (اهمسا) ۷۳
پریاتکه ۱۹۳	بیدپای ۹۹ (زیر نویس)
پشکار ۱۴۲	بیروصاحب ۱۴۸
پشوپتی شیوا ۱۰۶۲، ۱۰۲۰، ۱۰۱۸	بینا (کوی) ۱۸۴
پنجاب ۱۳۷، ۱۵۹	
پنجحس شناسنده (یا، شناسائی) ۱۱۸،	پ
۴-۲۵۳	پاشوپته ۵۶
پنجحس کردار ۱۱۸، ۴-۲۵۳	پارمپریه ۷۱
پنج دم ۲۱۰، ۲۵۰	پاگان (سرزمین) ۱۲۷
پنج ذات لطیف ۲۵۳	پالی ۹-۱۲۸
پنجه تنتره ۹۸، ۹۹ (زیر نویس)	پاندوده ۴۲ (زیر نویس) ۱۰۸، ۱۰۶، ۸۱، ۱۰۹
پنجه راتره (نظریه) ۱۳۴	۲۳۹، ۲۳۵، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹
پندو ۲۳۵	پاهوده دها ۹۶
پنگلا ۱۰۲	پتامه ۸۷ (زیر نویس)
پوجا ۴۷، ۹۰	پدمه پورانیه ۸۴، ۱۳۳
پورانیه ۱۰، ۲۲، ۵۰، ۹۸، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۲	پراته کرتیه ۴۴
۱۲۵ (پورانی) ۱۳۴، ۱۸۹	پراشره ۴۱، ۱۱۱
پوروشه ۵۳، ۸۰، ۱۱۷، ۱۲۳، (انسان)	پرانه (م) ۲۵۱
۲۵۴، ۲۵۱-۲، ۱۹۷	پرتا ۳۲، ۸۲، ۷-۲۱۶

تف ۲۰۲، ۱۹۵-۹، ۱۷۵، ۱۶۶
 تکارامه ۱۳۶
 تگی ۸۶
 تمس (گون) ۲۵۳، ۲۵۱، ۱۱۸
 تمیلها ۱۳۴
 تولسیداسه ۱۴۸
 تنتره ۱۵۴، ۱۴۹، ۱۴۰، ۱۰۴، ۱۰۳
 تور ۲۲ (زیر نویس)
 تورات ۱۰
 تیرتکره ۹۵
 تیرته ۱۳۶، ۷۳ (ترته)
 تیرو وایملی ۱۳۵
 تیلک ۱۶۰، ۱۱۰، ۳۵

ج

جاته دیوس وایشوانره ۱۸۱
 جاته ویدس ۱۷۲
 جاتی (تولد) ۲۳۳، ۱۸
 جان ۲۰۱
 جان ازلی ۵۳
 جان پرست ۴۴
 جاوالی ۹۳
 جاوه ۱۲۹، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵
 (مرکزی) ۱۳۰
 جبالا ۴۱ و ۴۲ (زیر نویس)
 جشن ۲۳۰، ۲۱۵، ۱۷۰، ۶۴، ۲۲

پوروهمیمانسا (نک میمانسا) ۱۲۰، ۱۱۴
 پوروهمیمانسا سوتره ۱۲۰
 پوشان (= پوشن) ۲۵۰
 پوشن ۲۵۰، ۱۸۴
 پوشه ۴۷
 پهلوی (زبان) ۹۹ (زیر نویس)
 پیک ابر (شمر) ۵۰
 پیللی لکچاریه ۱۳۵

ت

تاج محل ۱۴۱
 تاران سوآمی ۹۶
 تاگور (دیوندرانات) ۱۵۸
 تاگور (رایندرانات) ۱۷۰، ۳۱، ۳۵
 ۱۵۵، ۳۵
 تانترک (آئین بودایی) ۱۳۰
 تانترکه ۱۰۴، ۱۰۳
 تایلند ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۵
 تبت ۱۳۱، ۹۹
 تپونه ۹۹، ۷۲، ۷۱
 تنوه چننامنی (متن) ۱۱۵
 تحقیق ماللهند ۵
 تذکره الاولیاء ۳-۲۳۲
 ترته (= تیرته) ۱۳۶
 ترک خان ومان بزرگ (بودا) ۹۷
 تری کاله یوگه (یکانگی سه زمان) ۱۵۴
 تری مرتی ۸۷ (زیر نویس)

[۲۶۲] فهرست نام‌ها و مفهوما

- | | |
|--------------------------------|-------------------------------------|
| چند خدائی ۸۰۰۲۴۰۲۲ | چناردنه ۲۱۴ |
| چندزنی (در مهابهارته) ۱۱۱ | چنگه ۲۵۱، ۲۱۶ |
| چندشوئی (در مهابهارته) ۱۱۱ | چنگل (سرود) ۸۶ |
| چندی داس ۱۳۷ | جنوب شرقی آسیا ۳۱-۱۲۵ |
| چین ۱۳۱، ۹۹، ۹۷ | جینیانه (راه شناسائی) ۲۵، ۲۶، ۲۸، |
| | ۵۶، ۳۴ |
| | جسیمنی ۱۲۰ |
| خ | جینه (آئین) ۲۵، ۲۳، ۷۳، ۹۵، ۹۶ |
| | جینه‌ها ۶۴، ۶۳، ۸۸، ۱۰۱ |
| خرقانی (ابوالحسن) ۲۳۲ | جیوه (زندگانی) ۱۲۲، ۱۲۳ |
| خمر ۱۲۷ | جیون مکنه (زنده آزاد) ۱۰۴، ۱۲۲، ۲۳۱ |
| خواجه معین‌الدین چشتی ۱۴۲ | جیه دیوه ۱۳۷ |
| خواهران (راه) ۱۶۸ | جیه‌رومنه ۱۲۷ |
| خود ۲۴، ۲۹، (زیر نویس) ۹، ۷۷، | |
| ۱۰۰۸، (درسانکیه) ۱۱۸، ۴، ۱۸۳، | چ |
| ۸-۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۱۰، ۲۰۱-۲۱۶، | |
| خود بزرگه (سانکیه) ۲۵۱ | چارواکه ۹۲، ۶ |
| خود زنده کننده (جیو آتما) ۱۹۶ | چاندوگیه (اوپه نشد) ۴۱ (زیر نویس) |
| خوشدلی ۷۹ | ۱۹۳، ۷۹، ۷۷، ۷۶ |
| خیریه ۱۹ | چای تنیه ۱۳۷، ۱۳۸ |
| د | چترانگدا (همسراجونه) ۱۱۰ |
| | چرتره ۲۰ |
| داتر ۱۸۱ | چرکه ۲۹ (زیر نویس) |
| دادو ۱۴۵، ۹، ۱۴۶ | چتسگره ۱۴۵ |
| داراشکوه ۵ | چشتی (خواجه معین‌الدین) ۱۴۲ |
| دانستگی ۷۹ | چکره ۹۰، ۲، ۱۰۳، ۱۰۳ |
| | چمپا ۱۲۶ |
| | چنداله ۴۱ |

دينند سرسوتی ۱۵۹	دايره وجود ۹۵
ديوه (حس، خدا) ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۴۷	دبستان مذاهب ۵
ديوه يانی ۴۰	دراويدی ۱۳۳، ۹۰، ۸۴، ۳۷، ۱۹
ديوی ۱۴۰، ۱۰۳، ۶۲، ۴۷	درتدراشتره ۶، ۴۰-۲۳۹، ۲۳۵
دهلی ۱۴۲، ۱۴۸	درست پندار (ارتدکس) ۷، ۶
ذ	درشنه ۲۴۰، ۶ (شددرشنه) ۲۴۲
ذات بيمرگی ۲۳۲	درمه ۰، ۱۸، ۴۰، ۵۴، ۵۷، ۷۵، (درسيستم)
ذمه پده ۲۳، ۱۰	پوروه ميمانسنا) ۱۲۰
ر	درمه (در مها بهارته) ۸-۲۳۷، ۲۴۰
راجہ رامهن روی ۱۵۷	درمه کيرتی ۱۳۱
راجپوتانا ۱۳۷	درنی داسه ۱۴۸
رادا کرشان ۵۴	دروپدی ۱۱۰، ۱۱۱، ۲۳۶
راجپوته ۱۳۷، ۹۵	دروی ۱۹۲
راکشه ۴۷	دمينتی ۱۰۷
رالف فيچ ۳۳	دوارکا ۱۳۴
راماننده ۱۴۳	دوئی (دوئته) ۱۲۱، ۱۲۳
رامانوجه ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۳	دوباره زائیده شدن ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۸۳، ۰
راما يانه (راماينه) ۵، ۱۰، ۵۳، ۸۰، ۹۰	۲۳۱، ۹۷
۸-۱۰۵، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۴۸	دوپرستی ۲۰
رامنه مهرشی ۱۶۰	دورگا ۱۴۰، ۴۷
رامه ۲۵، ۴۷، ۵۳، ۸۰، ۹۳، ۹۴	دوریدنه ۹-۲۳۵
	دوئته (دوئی) ۱۲۳
	ديائوس (پيتر) ۲۲ (زير نويس)
	ديپنکره - شری جنیانه ۱۳۰
	ديگر پندار ۷
	دين اله (اکبر شاه) ۱۴۶
	دين تطبیقی (کتاب) ۱۹

[۲۶۴] فهرست نام‌ها و مفهوما

- ۱۰۸، ۱۰۶-۷ (زیر نویس) ، ۱۰۹ ، ۱۰۹ ،
 ۱۴۸، ۱۴۴ ، ۱۳۴
 رامه چندره (رامه) ۲۵۱، ۹۴
 رامه‌مونی ۹۶
 رامه‌کرشنه پرم‌اهمهسه ۱۵۹
 رامهن (روی) ۱۵۷-۸
 راولینسن ۹۸ (زیر نویس)
 راونه ۱۰۶، ۴۷
 راه شناسائی (نك شناسائی) ۲۳۲
 راه عشق (بکتی) ۲۳۱، ۱۳۲، ۱۲۳، ۸۴
 راه‌کار (کرمه) ۱۴۷، ۱۳۲، ۶۵، ۵۶
 ۲۳۱، ۲۱۴-۵
 راه میانه ۹۷
 رته‌وان ۲۴۵
 رجب ۱۴۷، ۲۷، ۱۶
 رجس (گون) ۲۵۳، ۲۵۱، ۱۱۸
 رسا (رود) ۲۴۴، ۱۶۵
 رساله حق‌نما ۵
 رشی ۲۱۲، ۷۴، ۶۸، ۴۱
 رك (رگه‌ویده) ۲۱۲، ۲۰۰، ۶۶
 رگه‌ویده ۲۲ ، ۴۵ (زیر نویس) ، ۶۵
 (زیر نویس) ، ۲۴۷، ۱۸۹، ۱۶۴، ۶۶ ، ۶۶
 رودره ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۰۶، ۶۹ ، ۱۷۱ ، ۲۴۶ ،
 ۲۵۰، ۲۴۸
 روم ۱۳۱
 رومن‌رولان ۱۵۹
 رویداس ۱۴۳
- ریسمان‌ومار (تمثیل) ۲-۱۲۱
- ز
- زامیادیش ۲۳۴
 زغوس ۲۲ (زیر نویس)
 زرتشت ۲۳۴
 زمین ۱۷۵
 زندگی (سرود) ۶۸
 زنده‌آزاد (جیون مکنه) ۱۲۲، ۱۰۴
 ژاپن ۱۳۱، ۹۹، ۹۷
 ژوپتر ۲۲ (زیر نویس)
- س
- سادنا ۲۷ ، ۱۸
 سادنه ۲۱۴
 ساده (سهج، درنهضت بائول) ۱۵۲، ۱۴۹
 سامن (سامه) ۲۰۰
 سامد (ویده) ۶۵ (زیر نویس) ، ۶۶ ،
 ۱۸۹ ، ۶۷
 سانکیه ۶ ، ۵۳ ، ۵۶ ، ۱۰۳ ، ۱۱۴ ،
 ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۳۲ ، (راه)
 ۲۵۱ ، ۲۱۴
 سانکیه پروچنه سوتره ۱۱۹
 ساوتری ۱۰۷ ، ۴۶

سنساره ۲۳۱
 سنسکريت ۹، ۱۳۰-۱۲۷، ۱۴۳، ۱۴۴،
 ۱۵۷، ۱۴۸
 سنگه ۱۰۰
 سنياسه (آشرمه) ۳۱، ۲۸
 سنياسى ۱۰۰
 سوآمى ويوکاننده ۱۶۰، ۱۵۹
 سوتره (گفتار) ۱۱۴، ۱۱۹، ۲۴۰
 سوريا ۱۷۹، ۱۸۵، ۲۴۸
 سوشروته ۲۹ (زير نويس)
 سوماترا ۷-۱۲۵، ۱۳۰-
 سورنه - دويپه ۱۲۵
 سويتر ۱۶۷، ۱۸۱
 سهج (ساده) ۱۵۰، ۱۵۲
 سه راه ۲۳۲
 سه گون ۱۱۸
 سهه ديوه ۲۳۷
 سيتا (همسر رانده) ۱۰۶، ۱۰۹
 سيده سماننده ۱۳۹
 سيستر نيوديته ۵۴
 سيك (دين) ۱۹، ۱۴۲، ۱۴۵
 سيلان ۹۷

ش

شادير كه سوتره ۲۴۲

سپس انديشى (در نيايه) ۱۱۵
 سپيده دم (سرود) ۸-۱۶۷
 ستوه (گون) ۱۱۸، ۲-۲۵۱
 ستى (رسم) ۱۵۸
 ستیه کامه ۴۱ و ۴۲ (زير نويس)
 ستیه وان ۱۰۷
 سچداننده ۷۹
 سداچاره ۱۰۱
 سدارته گوتمه ۹۶
 سراکبر ۵
 سرشارى (سرود) ۱۶، ۶۷
 سروسوتى ۴۷، ۵۰
 سکميه (سرود) ۶۶، ۶۷
 سکوتى ۲۳۶
 سمانه (م) ۲۵۱
 سمتا ۱۷، ۶۴، ۶۵ (زير نويس)، ۷۰
 ۱۰۸، ۱۰۳
 سمرتى ۸۹
 سمر ۱۸۰، ۲۴۴، ۲۴۸
 سمه افشار ۱۷۰
 سنجيه ۱۲۶، ۲۳۹
 سند (دره) ۲۱، ۲۳، ۶۰، ۶۱، ۶۲،
 ۶۳ (زير نويس)، ۸۵، ۸۶، ۱۴۸
 سندو (رود) ۲۱، ۱۷۱، ۲۰۳، (خدا)
 ۲۴۵
 سندوره ۶۳ (زير نويس)
 سنديا ۴۴

[۲۶۶] فهرست نام‌ها و مفهوما

- شاریر کم‌میمانسا ۲۴۲
 شاستره ۷۲
 شاستراچاره ۵۵
 شاستره ۵۵
 شاکته ۶۲
 شانتی پروه (مهابهارته) ۱۱۰
 شانتی نیکیتان ۹
 شانکه ۶۳ (زیر نویس)
 شاه عنایت ۱۴۸
 شاه کریم ۱۴۸
 شاه لطیف ۱۴۸
 شایلندره ۱۲۶، ۱۲۷
 شب (سرود) ۶۸
 شبره (قبیله) ۸۵
 شراده ۴۸
 شروتی ۸۹
 شری ارو بندو ۲۹ (زیر نویس) ۱۶۰،
 شری وجیه ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱
 شری هرشه ۱۱۵
 ششتی ۴۶
 شکنه ۱۴۰
 شکتی ۶۲، ۶۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۴۰
 شکونتلا (داستان) ۱۰۷
 شکیه ۹۶
 شناسایی (راه جنیانیه) ۱۲۳، ۶۵، ۵۶
 ۲۳۲، ۲۱۴، ۱۴۷، ۱۴۳، ۱۳۲
 شنکره ۲۰، ۲۴، ۵۳، ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۲۱
- ۱۲۳، ۱۶۵
 شنکره دیوه ۱۳۷
 شوآن دزانگک ۱۰۰
 شوپن هوئر ۸۱
 شودره کاست ۳۸، ۴۳، ۷۴، ۱۱۰
 شوکراچاریه ۴۰
 شونیه (تهی، نیست) ۱۵۴
 شوه جنیانیه - بدم ۱۳۸
 شوه واکیه ۱۳۹
 شویتاشوتره (اوپه نشد) ۷۶، ۷۷، ۱۶۱
 شویتکیتو ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۱۹۳-۴، ۱۹۹
 ۹-۱۰۰
 شیشه (شاگرد) ۷۱
 شیوا ۶۲، ۸۵، ۸۶، (زیر نویس) ۸۷،
 (زیر نویس) ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۹
 ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۰، ۲۴۶
 شیوا - بودا (آئین پرستش) ۱۳۰
 شیوا پرست ۱۳۹
 شیوه ۳۳، ۶۲، ۸۵، ۱۳۸، ۱۳۹،
 ۱۴۰
 شیوه بکنه (شیوا پرست) ۱۳۸
- ص
- صلیب ۱۹

کارتیکه ۴۷
 کاست ۱۰۴، ۹۵، ۳۶-۹، ۲۴، ۱۸، ۰۹
 ۰۱۴۳، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۳، ۱۱۰
 ۲۳۳، ۲۱۷، ۱۸۷، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۶
 کاشی ۱۹۱، ۱۵۳
 کالی ۱۴۰، ۸۶، ۸۵، ۴۷، ۲۶
 کالیداس ۵۰
 کام ۲۴۴، ۱۶۶
 کامبوج ۱۲۵-۷، ۱۱۱
 کام دوک ۲۵۱، ۲۱۵
 کایه یوگه ۹۰
 کبیر ۲۴۲، ۱۴۵، ۱۴۴، ۹
 کمیرپنت ۱۴۵
 کپله ۱۱۹، ۱۱۷
 کنه (اوپه نشد) ۷۶
 کراته (قبیله) ۸۵
 کردار (نظریه) ۳۰
 کردار ۲۳۱، ۸۳
 کرشنه ۵۶، ۵۳، ۴۷، ۳۲، ۳۰، ۲۵
 ۳-۹۱، ۸۰ (زیر نویس) ، ۱۰۸ ،
 ۲۳۸-۹، ۲۱۴ ، ۱۳۴ ، ۱۱۲ ، ۱۰۹
 کرشنه کرنامرته (کتاب) ۱۳۷
 کرمه (راه کار) ۳۴، ۲۶، ۲۵
 کرمه (راه کار) ۵۶
 کرناتکه ۱۴۰
 کرنه ۱۰۹
 کریا (کردار) ۱۰۳

ع

عبری (زبان) ۱۵۷
 عربستان ۱۲۸
 عربی (زبان) ۱۵۷
 عرفی شیرازی ۲۳۳-۴
 عطار (فریدالدین) ۲۳۲
 عیسی مسیح ۱۰۷ (زیر نویس)

ف

فارسی ۱۵۷
 فلسفه هندی ۵
 فلسفه هندو ۶، ۵
 فنا ۱۵۰
 فونان ۱۲۷، ۱۲۶

ق

قران ۱۰

ک

کاتیایانی ۱۸۶

[۲۶۸] فهرست نام‌ها و مفهوماها

گارده‌ستیه (آش‌رامه) ۲۹،۲۸	کریسمس هومفریس ۹۶
گاندهاری ۱۱۰	کشتریه (کاست) ۸۰،۴۰،۳۸ (زیر نویس)
گاندی‌جی (مهاتما) ۳-۳۱،۳۵،۱۱۰،۱۱۰	۱۸۷،۹۵
۱۶۰	کشمیر ۱۳۹
گایتری منتره ۶۸	کلپله ودمنه ۹۹ (زیر نویس)
گجرات ۹۵	کلینگه ۹۷
گرانان صاحب ۱۴۵،۱۴۳	کمال ۱۴۵
گرتسمده ۱۷۴	کناده ۱۱۶
گروالی (سبک‌نقاشی) ۱۴۱	کنگره‌ای (سبک‌نقاشی) ۱۴۱
گنپتی ۸۵	کوچ بهار ۳۳
گندهاره ۲۰۷،۸۸	کوچه (سرزمین) ۳۳
گنگ (رود) ۲۰۳،۱۵۲،۱۳۹	کودک زرین (هرنیه‌گرهه) ۱۶۴
گنیشه ۱۱۵،۸۵،۴۷ (ازسیستم نیایه)،	کورو (دودمان) ۱۱۰،۱۰۹،۱۰۶
۱۱۶	کوروکشیتره ۲۳۹،۸۱
گواهی درست (در نیایه) ۱۱۵	کوشکه ۱۱۰
گوپته ۳۳	کومبه ۴۸
گوتمه (بودا) ۷-۹۶	کومبه میلا ۷۳
گوتمه (از سیستم نیایه) ۱۱۵	کوئتی ۲۳۵،۲۱۵
گوتمه‌های درومه ۴۱ (زیر نویس)	کوندیه ۱۲۶
گوده پاده ۱۲۱	کونینگام (ژنرال) ۶۸ (زیر نویس)
گورو (استاد) ۱۴۰،۸۴،۷۱،۵۵،۴۰	کوی (بینا، شاعر) ۱۸۴،۵۱
۱۵۳-۴،۱۴۶،۱۴۳	کیشب چندره‌سن ۱۵۸
گون ۲۵۱-۲،۲۴۱،۲۱۷،۱۹۷،۷۷	کیشوه ۲۱۴
گیا ۹۷	کینه (اوپه‌نشد) ۷۶
گیتا (یگود) ۴۱،۲۳،۱۷،۱۰،۵	
(زیر نویس)، ۱۶۰،۱۰۹،۸۱،۷۶،۵۳	
۲۵۱،۲۱۳	
	گ
	کارگی ۸۰ (زیر نویس)، ۱۹۱-۳

مارکوپولو ۴۲ (زیر نویس)، ۸۸۰-
 ماروت ۲۴۸، ۲۴۶، ۱۸۰
 ماکس مولر ۹۸ (زیر نویس)، ۱۱۵،
 ماگه مندله ۴۷
 مالایا ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۵،
 مالایا - دوپه ۱۲۵
 ماندوکیه (اوپه نشد) ۷۶
 مایا ۲۴۵، ۱۲۲، ۵۳
 مایتری بی ۸۰ (زیر نویس)، ۱۸۶، ۱۹۰،
 مایتری به (شاگرد پراشرو) ۱۱۱
 ماین ۲۴۵
 مترم ۱۲۷
 متره ۲۲ (زیر نویس)، ۲۰۶۷-۱۷۱،
 ۲۴۹، ۲۴۵
 متلا ۱۱۵، ۱۱۰
 متیلا ۲۵۱
 مجبته ۱۲۷
 مجمع البحرین ۵
 مخدوم سیدعلی الجویری ۱۴۲
 مدو ۸۲
 مدوه ۱۲۳
 مدینه ۱۵۲
 مرگ ۱۷۹
 مروت ها (ماروت) ۱۸۰
 مزدا ۲۳۴
 مسیحیت ۱۰۷، ۱۹، ۱۰ (زیر نویس)،
 ۱۵۶، ۱۳۱

گیتانجلی ۳۵

ل

لافوتتن ۹۹ (زیر نویس)
 لاهور ۶۱ (زیر نویس)
 لرکنه ۶۰
 لر - جنگرنگ ۱۲۹
 لکاچاره ۵۴
 لکایت ۹۲
 لکشمه ۱۰۹
 لکشمی (Lakshmi) ۴۷
 لنکاشاه ۹۶
 لنکایت (آئین) ۱۴۰
 لیلا (بازی) ۱۱۲
 لین-بی ۱۲۶

م

ماترشون ۲۴۹، ۱۸۴، ۱۸۰
 ماتریالیسم ۹۲ (زیر نویس)، ۱۰۰،
 ماتورا ۱۳۷، ۱۳۴
 ماتیو آزا ۶۷
 مادوچاربه ۶
 ماده ازللی ۵۳

[۲۷۰] فهرست نام‌ها و مفهوماها

مهر ۲۲ (زیر نویس)	مغل (مغول) ۱۲۷
مهر پرستی ۲۲ (زیر نویس)	مقایسه (در نیایه) ۱۱۵
مهر یشت ۲۳۴	مکنه ۲۳۱
مهرین شوشتری ، عباس ۲۱۳	مکتی (آزادی) ۲۳۱، ۷۳، ۳۱، ۳۰
مهمنه ستره ۵۶	مکشه (آزادی) ۲۳۱، ۷۳، ۳۰
مهی ۷۴	مکه ۳-۱۵۲
مهی (سرود) ۶۷، ۶۶	مگهر ۱۴۵
میتانی ۶۷	من (مردم) ۱۲۷
میترا (مهر) ۲۲ (زیر نویس)	منتره‌ها ۲۴۱، ۱۳۹، ۶۶
میته ۱۰۰	مندره ۴۵، ۱۸
میرابای ۱۳۶	مندکه (اوپه‌نشد) ۲۰۹، ۷۶
میسون رامه کرشنه ۱۵۹، ۱۶۰	منسا ۴۷
میلا ۷۳	منش ۴-۲۵۳
میمانسا (پوروه) ۱۱۵، ۷	من کار ۱۱۸، ۱۲۲، ۲۱۷، ۳-۲۵۲
	منو (قانون نامه) ۱۰۴
ن	موحد، دکتر محمد علی ۲۱۳
	موریه (زیر نویس) ۲۵
	مولتان ۶۶ (زیر نویس)
	موهنجودارو ۸۸، ۶۷، ۶۶
نابل (مارگارت) ۵۴،	مهابهارته ۱۰، ۵، ۳۸، ۳۸، ۵۳، ۶۹، ۷۲،
ناته ۷۳، ۱۰۱	، ۸۰، ۹۰، ۷-۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۰،
ناته راجه (ناتاراجه) ۸۶	(چند زنی) ۱۱۱، ۱۳۳، ۲۳۵، ۲۵۱،
ناته مونی ۱۳۵	مهاراشتره ۱۳۶
نادانی (اودیا) ۱۲۲، ۱۳۶	مهانروانه تنتره (کتاب) ۴-۱۰۳
نارایتنه ۱۳۴	مهاویره ۹۵
ناستکه ۶	مهایانه ۸۸، ۱۲۷
ناستیه ۲۴۷	مهت ۱۱۸، ۲۵۲
ناگار جونه ۱۲۱	

واسوها ۲۵۰،۲۴۹،۱۸۲
 واك (سرود) ۶۸
 والاترین یار (در بکتی) ۱۳۲
 وانه پرهستیه (آشرمه) ۳۰،۲۸
 وایشیه ۳۸
 وایو ۱۸۱،۱۷۰،۱۴۹
 وتله ۱۳۷
 وجره ۲۴۷
 وجنیانه-بکشو ۱۱۹
 ودوره ۱۱۰،۴۰
 ودیا ۱۸۹
 ودیاپتی ۱۳۷
 وراتیه ۶۶
 وراهه میهیره ۱۳۸
 ورتره ۲۴۸
 ورته ۴۵-۷
 ورتراغن (بهرام) ۹۰ (زیر نویس)
 ورشنی ۲۳۸
 ورنه (رنگ) ۲۳۳
 ورونه ۶۷، ۶۹، ۱۷۱، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۹
 وهرام ۹۱ (زیر نویس)
 وشنو ۲۶، ۴۹، ۸۶ (زیر نویس)، ۸۷
 (زیر نویس) ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۲۹،
 ۴-۱۳۲، ۱۴۰، ۱۷۷، ۲۵۰
 وشنوپرست (ویشنوه) ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶
 وشنوپورانانه ۴۱ (زیر نویس)، ۱۱۱، ۱۱۲
 وشوه درشتا ۲۴۵

نالندا ۱۳۰، ۹۹
 نامه دیوه ۱۳۶
 نامه کبرنه ۴۸
 نانك ۱۴۵
 نبودن ۲۴۴، ۱۹۵، ۱۶۶
 نته راجه (ناتهراجه) ۱۰۲
 نجسها ۳۸
 نرتی ۱۸۰
 نروانه (نیروانه) ۲-۲۳۱
 نری (سرود) ۷-۶۶
 نهری ۱۴۹
 نظم جهانی (رته) ۱۷۵
 يك ۱۶۶
 نكوله ۲۳۶
 نگرش (در نیایته) ۱۱۵، (در یوگه)
 ۱۱۹، (یوگه) ۱۴۲
 نله (داستان) ۱۰۷
 نوانه ۴۷
 نه - دوئی (ادویته) ۱۲۱، ۱۲۳،
 نیایه (سیستم) ۸۰۶-۱۱۴
 نیایه سوتره (از گومه) ۱۱۵، ۱۱۷
 نیروانه ۳۰، ۳۱، ۷۳، ۹۷، ۲۳۱
 نیگروده (انجیر هندی) ۷۷
 و
 واچکنوی ۱۹۰

[۲۷۲] فهرست نام‌ها و مفهوماها

وینتر نیس ۶۷	ولو منگله کرناتی ۱۳۷
ویواهه ۴۸	وله با چاریه ۱۳۷
ویوسوت ۲۴۹	ویشسته ۴۱
ویوکاننده (سوآمی) ۱۶۰، ۱۵۹، ۳۵	ونه پروه (مهابهارته) ۱۱۰
	ویاکیانه ۱۸۹
ه	ویانه (م) ۲۵۱
	ویدانته ۶-۱۱۹، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱،
هاردوار ۴۸	۲۴۱-۲۰۱۳۵، ۱۳۲، ۱۲۳
هجویری ۱۴۲	ویدانته سوتره ۲۴۲
هریا ۶۱	ویده ۶، ۷، ۱۰، ۲۲ (زیر نویس) ۴۳، ۲۵،
هرنیه گربه (یا، گربه) ۸۷ (زیر نویس)،	۱۰۵۶، ۵۳-۶۴ (زیر نویس)،
۲۴۴، ۱۶۵	۱۱۰، ۱۰۵، ۹۵، ۸۵، ۷۶، ۶۹، ۶۷
هری (خدا) ۱۹۳، ۱۴۸، ۱۴۷	۱۱۲۰-۴، ۱۳۳، ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۸۹،
هلی ۴۷	۲۴۹، ۲۴۶، ۲۱۶، ۲۰۰
هلیو دروس ۱۳۴	ویدیه ۱۹۱
همه آگاه ۱۸۶	ویران نشدنی ۸۳
هندو ۲۱۰۶	یره شیوه (آئین) ۱۴۰
هندوایسم ۱۹، ۱۰، ۹، ۸، ۶، ۵	ویششکه ۶، ۱۱۴، (ویششکه سوتره)
هندوچین ۱۲۸	۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶
هور ۱۸۵	ویشنوه ۴۳، ۵۶، ۶۴، ۱۲۲، ۱۲۳، (و-)
هوش (بودی، درسانکیه) ۲۵۲	یشنوی ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۲۹،
هومه ۲۴۴	۱۵۵، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۰، ۱۳۸
هیمالیا ۲۳۹	ویشوه کرما ۴۷
	ویاسه ۴۱
ی	ویشوه بهارتی ۹
	ویش ویشوره ۳۳
یاجنیه ولکیه ۸۰ (زیر نویس) ۷ -	وینا ۵۰

هندوايسم [۲۷۳]

دزانك (۱۰۰ (زير نويس)	۱۹۰-۱۰۱۸۶
يودستره ۹، ۱۰۹، ۱۰۶، ۴۲، ۲۳۶ --	يارى شاه ۱۴۸
يوگه (سيستم) ۶، ۷۳، ۱۰۱، ۱۱۴،	يجنيه (جشن) ۲۳۰، ۶۹۰
۱۶۰، ۱۱۹	يجو (يجور ویده) ۶۶
يوگه (راه و ورزش) ۲۸، ۳۲، ۵۶،	يجور (ويده) ۶۵ (زير نويس) ، ۶۷ ،
۱۴۳، ۱۲۰، ۱۰۳، ۱۰۲، ۶۲	۲۰۰، ۱۸۹
يوگه سانکيهها ۲۱۴	يك بدون دومى ۵۲
بوگه کار ۲۱۴	يك بى انتها ۵۲
يوگيشواره (خدای يوگه) ۸۶، ۱۰۲	يك بى گون ۱۱۲
يوگى ۶۲، ۱۹۳، ۱۰۹، ۲۱۴	يك پرستى ۲۴، ۲۰
يونان ۱۳۱	يك خدائى ۸۰
يوه - دوپه ۱۲۵	يما ۲۴۹، ۱۸۵، ۱۸۱
يياتى ۴۰	يوى ۲۴۹
	يوان جوانك (يا، جوان ، شوان -

کتابخانه

لطفاً این غلط‌های چاپی را تصحیح کنید

صفحه	سطر	نادرست	درست
۵	۲	۰۰	زائد
۱۱	۶	زوده	توده
۱۷	۱۴	هم	زائد
۱۷	۱۴	اوپه	اوپه
۲۹	۱۴	آمده‌اند	آمده‌است
۴۴	آخر	مانند،	مانند
۴۶	۱۷	مینهند	مینهد
۶۶	۸	ورایته	وراتیه
۹۸	۱۱	پوها	پوران‌ها
۱۰۷	۷	سپته	سپیه
۱۲۴	۱۰	مدعای	مدعی
۱۳۳	۹	برهمانرا	برهمنان را
۱۳۵	۶	ویشتهوه	ویشنوه
۱۳۷	۸	کر نامرتته	کر نامرته
۱۶۷	۱۳	میهدد	میهدد
۱۸۱	۲۰	آفریننده	آفریننده
۲۱۹	۱۲	Budahi	Buddhi
۲۲۷	۸	۴۸	۲۸
۲۳۹	۵	کشتیره	کشتیره
۲۴۳	آخر	عرضی	عرفی
۲۴۴	۱۲	rsat	rsat

